

# پادشاهان میرزا محمد خان

تدوین و تنظیم

۵۶

با مقدمه و حواشی جامع

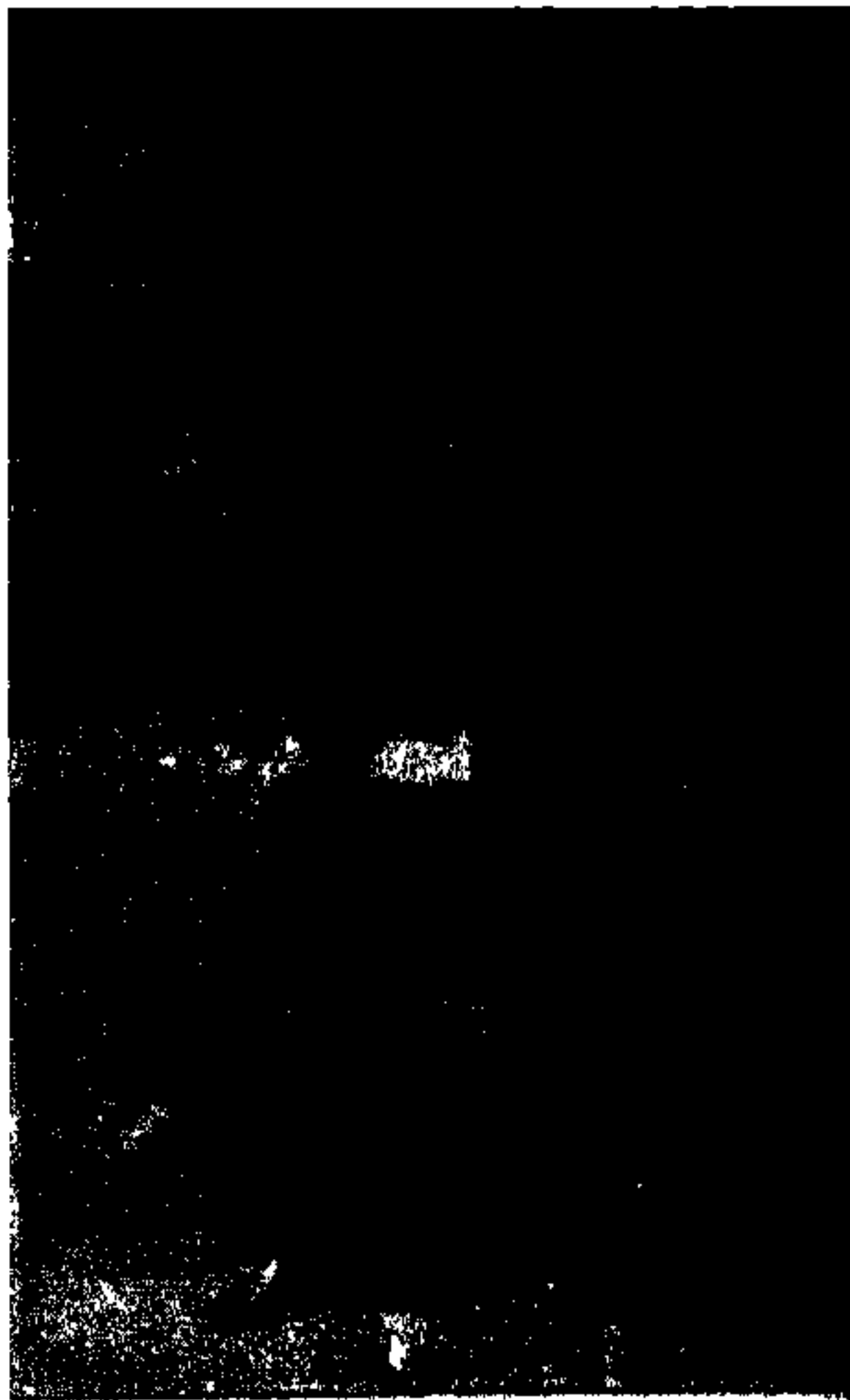
شماره اول - نظم جدید

تهران ۱۳۲۷

کتابخانه دانش







میرزا اسلم خان

# میرزا ملکم خان

## ۱ - زندگانی

ملکم پسر میرزا یعقوب اصفهانی به سال ۱۲۴۹ هجری قمری در نخبه ارمی شش حلقای کنار راپنده رود دنیا آمده است. میرزا یعقوب در جوانی به خارج ایران سفر کرده و زبانهای روسی و فرانسوی را آموخته و لحنی ناتحول اوصاف جدید جهان آشنائی یافته و زمانی در روسیه بایکی از همیشه‌های مامور تحقیق راجع به اوضاع آسیای مرکزی با ترکیمن و بحارا رفته و راجع به ممالک آسیای مرکزی اطلاعات مفیدی بدست آورده بود و بعدها که در سفارت روسیه تهران احکام و طبیعت ترجمانی میکرد خانواده خود را از اصفهان به تهران انتقال داده در این شهر اقامت گزید.

میرزا یعقوب از فرار معلوم ترک کیش پدران گفته و اسلام پذیرفته بود و ملکم را از حدود سالی برای تحصیل به اروپا فرستاد تا دوره‌های ابتدائی و متوسطه را در یکی از مدارس مربوط به فرانسه طی کرد سپس به مدرسه عالی پلی تکنیک پاریس در آمد.

میرزا تقی خان امیر نظام چون با میرزا یعقوب آشنائی داشت او را وادار

بود که ملکزاده تحصیل علوم سیاسی تشویق کند و شاید در نظر داشته برای  
دوره دارالفنون طهران شعبه علوم سیاسی نیز تأسیس کند و بدین نظر  
پای استادی علوم سیاسی او را آماده میکرد

ملکم وقتی بایران باز آمد تازه میرزا اتقی جان عزل شده و کار صدارت  
به میرزا آقاخان نوری واگذار شده و مدرسه بوسیاد دارالفنون در شرف  
افتتاح بود و معلمین اطربشی به تهران رسیده بودند. میرزا آقاخان ملکم  
را بعنوان مترجم دروس استادان اروپائی و تدریس جغرافیا و علوم مقدماتی  
دیگر داخل دارالفنون کرد و در اندک زمانی بواسطه هوش سرشار و حوی  
سازگار و گفتار گرمی که داشت با عناصر جوانی که برای تحصیل باین مدرسه  
راه یافته بودند پیش از معلمین دیگر ارتباط یافت. میرزا ملکم جان که  
با علوم طبیعی در فرانسه آشنا شده بود بعضی ارادوات فیزیکی را برای نخستین  
بار در تهران به معرض آزمایش قرارداد و از جمله نخستین آزمایشی که از  
دستگاه تلگراف بین مدرسه دارالفنون و قصر شاهی بعمل آمد بوسیله  
او انجام گرفت و بدین مناسبت نام او بعنوان نخستین ناقل دستگاه تلگراف  
از اروپا بایران در تاریخ ایران ثبت شده است

این آزمایشهایی که از خواص شیمیائی و فیزیکی در مدرسه و خارج  
میکرد چون کاملاً برای مردم آریمان حسه عراست و تارگی داشت و حر  
معدودی از خواص کسی بعلل و اسباب طبیعی آن چنانکه باید آشنا بود برای  
اولیک امتیاز زبردستی و تردستی و چشم بندی در ادهان ساده تولید کرد،  
ناصرالدین شاه که خود جوانی خردسال و بی اطلاع از رموز فنی و اسباب طبعی  
بود از مشاهده این آثار و تجربه ها دلخوش شده ملکم را بخوبی نزدیک

## (ج)

بعود و بعدها که او دستگاہ فراموشخانه را تاسیس کرد از این هرهای علمی  
برای جلب توجه داوطلبان تازه کار گویا استفاده میکرد

ملکم علاوه بر معلمی دارالمسنون مترجم حضور شاه و مستشار و مقرب  
الحضرة میرزا آقاخان بیر شده و در کارهای سیاسی طرف وثوق و شورا اعتماد  
الدوله بود تا آنکه داستان لشکر کشی حسام السلطنه بهراب و اظهار رنجش  
وریر مختار انگلیس از دولت ایران پیش آمد و انگلیسها که برای تعرض به  
سواحل خلیج فارس بهانه میجستند یکی از آن بهانهها این بود که صدر  
اعظم در ملاقات باوریر مختار انگلیس مدرا ملکم را بعنوان مترجم واسطه  
قرار میدهد و اویر چون پدرش مدرا یعقوب با سفارت روس ارتباط دارد  
اسرار میانه دودوات را بحریف میرساند.

میرزا آقاخان شاید برای رفع این بهانه و یامصاحت اندیشی دیگر  
میرزا ملکم را مامور اسلامبول کرد ولی پیش از آنکه بصوب ماموریت جدید  
رهسپار شود قصیه اعرام فرحخان کاشی با هیئتی بارو پابرای مذاکره در اطراف  
اختلاف میانه دولت ایران و انگلیس پیش آمد و ملکم چون مورد اعتماد  
خاص صدر اعظم و آشنای او صاع و احوال فراسه بود سمت مترجم و مستشار ما  
این هیئت همراه و از راه اسلامبول عازم شد در این هیئت دوسه تن  
دیگر نیز آشنایان و اوصاع خارجه بصوب داشتند ولی هیچکدام از  
حیث اطلاع و هوش و استعداد بنایه میرزا ملکم خان نمیرسیدند و بدین  
صفت در بن همراهان جاوه ای پیدا کرد و مخصوصا در پاریس پیشرفت  
کارهای فرحخان خدمت شایانی کرد تا آنکه صلح پاریس پیش آمد و کار  
اختلاف ایران و انگلیس در باره هراب پایان آمد و هیئت اعرامی بایران  
بارگشت و میرزا ملکم خان بواسطه خدماتی که انجام داده بود مورد تقدیر



پادشاه ایران ستاره اقبال میرزا آقاخان رومروپ میرفت و رسوائی  
یشکستگی که در قصبه هرات و مو شهر و محمره برای دولت ایران پیش  
سه بود موحیات عرف او را از صدارت فراهم آورده و در عین حال مردم  
ایران را به ضعف مادی و معنوی دستگاه دولتی خود کم و بیش آشنا  
کرده بود .

مردم که سر شکستگیهای سابق گلستان و ترکمانچای را معلول تهوق  
قدرت عدوی و بطامی و کثرت وسایل جنگی دولت روسیه مینداشتند هر گز  
ناور نمیگردید که پنجه را سر باز انگلیسی و هندی ناکشتی از فرار دریاهای  
دور به سواحل ایران آورده صادر معتری که بوسیله هرات از سر بار و دهها  
عزاده توپ محافظت میشد تا سالی اشغال کند و آنچه سردار و سالار و  
صاحبان القاب « شیر » و « پلنگ » از عهدۀ دفع ایشان بر بیاید طول مدت  
محاصره هرات و آنچه خساراتی که دولت ایران از حیث مال و جان  
برای گشودن قلعه هرات متحمل شده بود باز خود دلیل دیگری بر ضعف  
فیروزی مادی و اداری کشور بشمار میرفت ولی عقب نشینی از محمره بی -  
التقصیده این اقتضاح در کار مملکت داری حلوه کرد و قبول شروط طایف گلستان  
و عقد عهدنامه پاریس این ضعف و رونی و سوء تشکیلات دولتی و عدم لیاقت  
رجال ایران و ناشایستگی اصول مملکت داری ناستایی را بطوری مسلح  
و مدلل ساخت که خفتگان وادی عملت بیرون از حواب دو هزار و پانصد ساله  
خوبش بوش آمدید .

این قصایا و مقدمات تاحدی اسباب انتباه عامه و بی اعتمادی مردم



نست بدستگاه حکومت تهران شد ولی بی اطلاعی ملت از کیفیت اوضاع  
 حیاں معاصر نمیکنداشت که مردم به علة العلة این تیره بختی و ضعف و ربوبی  
 بی سرند مسلم است که در این نوبت بیره عده زیادی از رجال کشور سب اصلی  
 را در دفعه مالی ایران و ثروت بی پایان انگلیس پنداشته اند همانطور که  
 در حوادث جنگهای روس و ایران شکست ایران را نتیجه تقدم فن نظام و  
 اصول سربازی جدید بحساب آوردند و بیجوجه نقطه اصلی شوربختی و  
 سرشکستگی را که در اصول مملکتداری و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران  
 وجود داشت از مد نظر نمیکند بیدند

میرزا ملکم خان پس از مراجعت بایران و مشاهده تحولی که در  
 روحیات مردم هست با اوضاع سیاسی پیش آمده بود در صدد برآمد که از  
 اطلاعات سیاسی و اجتماعی خویش شاه و رجال را برای اصلاحاتی که بحکم  
 تحول اوضاع ضروری شناخته میشد بهره مند سازد

ناصرالدین شاه در بادی امر چنین تشخیص داد که تمرکز امور کلی  
 و حرمی مملکت در مرکز صدارت و عدم تقسیم مشاغل مهمه و بعود نامحدود  
 شخص اول مملکت سب اصلی این ضعف و ربوبی است لذا پس از خلع میرزا  
 آقاخان و تعیین او به کاشان بر اهنمایی میرزا جعفر خان مشیرالدوله که در  
 دوره فتحعلی شاه چند سالی را در لندن برای تحصیل گذرانده و به اوضاع  
 و رسوم عصر جدید آشنایی یافته بود و طائف صدارت را چند وزارت تفکیک  
 و تقسیم کرد و نخستین هیئت وزرای ایران را بوجود آورد که در  
 در نتیجه حسمه تمرکز امور را از دستگاه صدارت به دربار سلطنت انتقال  
 می داد.

میرزا ملکم خان برای راهمائی شاه به اصلاحات دولتی در همان

## توجیه درجه قرار گرفت .

در این ایام ستاره اقبال میرزا آقاخان روبرو میرفت و رسوائی و سرشکستگی که در قضیه هراب و نوشهر و محمره برای دولت ایران پیش آمده بود موحشات عریل او را از صادرات فراهم آورده و در عین حال مردم ایران را به ضعف مادی و معنوی دستگاه دولتی خود کم و بیش آشنا کرده بود \*

مردم که سرشکستگیهای سابق گلستان و ترکمانچای را معقول تهور قدرت عددی و نظامی و کثرت وسایل جنگی دولت روسیه میپنداشتند هرگز باور نمیگردیدند که بهر ارسلان انگلیسی و هندی ناگشتی از فرار دریاهای دور به سواحل ایران آمده صادر معتری که نوسیه هرازان سر باز و دهها عراده توپ محافظت میشد باستانی اشغال کند و آنچه سردار و سالار و صاحبان القاب « شیر » و « پلناک » از عهده دفع ایشان بر بیایند طول مدت محاصره هراب و آنچه خساراتی که دولت ایران از حیث مال و جان برای گشودن قلعه هراب متحمل شده بود باز خود دلیل دیگری بر ضعف نیروی مادی و اداری کشور بشمار میرفت ولی عقب نشینی از محمره بی - انحصار این اقتضای در کار مملکت داری حلوه که دو قبول شرط انگلستان و عقد عهدنامه پارس این ضعف و رویی و سوء تشکیلات دولتی و عدم لیاقت رجال ایران و ناشایستگی اصول مملکت داری باستانی را بطوری مسلح و مدلل صاحب که حصگان وادی عملت بر ارواح دو هزار و پانصدساله خویش بهوش آمدند

این قصایا و مندمت ، احدی استب انشاء عامه و بی اعتمادی مردم

سست بدستنداه حکومت تهران شد ولی بی اطلاعی ملت از کیفیت اوضاع  
 جهان معاصر نمیگذاشت که مردم به علة العلل این تیره سختی و ضعف و ربونی  
 بی سر بند مسلم است که در این نوبت بیر عیده ریادی از رجال کشور سب اصلی  
 را در فکر مالی ایران و ثروت بی پایان انگلیس پنداشته اند همانطور که  
 در حوادث حکمهای روس و ایران شکست ایران را نتیجه تقدم فن نظام و  
 اصول سربازی جدید محسبان آوردند و بیچوجه نقطه اصلی شوربختی و  
 سرشکستگی را که در اصول مملکتداری و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران  
 وجود داشت از مد نظر میگردانیدند

میرزا ملکم خان پس از مراجعت بایران و مشاهده تحولی که در  
 روحیات مردم سست با اوضاع سیاسی پیش آمده بود در صدد برآمد که از  
 اطلاعات سیاسی و اجتماعی خویش شاه و رجال را برای اصلاحاتی که بحکم  
 تحول اوضاع ضروری شایسته میشد بهره مند سازد

ناصرالدین شاه در بادی امر چنین تشخیص داد که تمرکز امور کلی  
 و حریمی مملکت در مرکز صدارت و عدم تمسیم مشاعل مهمه و نمود نامحدود  
 شخص اول مملکت سب اصلی این ضعف و ربونی است لذا پس از خلع میرزا  
 آقاخان و تمعید او به کاشان براهممائی میرزا جعفر خان مشیرالدوله که در  
 دوره فتحعلی شاه چند سالی را در لندن برای تحصیل گذرانده و به اوضاع  
 و رسوم عصر جدید آشنائی یافته بود و طائف صدارت را بچند وزارت بکلیت  
 و تقسیم کرد و نخستین هیئت وزرای ایران را بوجود آورد که در  
 در نتیجه حسه تمرکز امور را از دستگاه صدارت به دربار سلطنت انتقال  
 می داد.

میرزا ملکم خان برای راهممائی شاه به اصلاحات دولتی در همان

ایام رساله ای که آبرالحدود «کتابچه عیبی» نامیده بوش و نه پیروی از آنچه که در مملکت عثمانی «تنظیمات» خوانده میشد اصول و قواعدی را برای اصلاح امور پیشنهاد کرده بوسیله میرزا جعفرخان مشیرالدوله به حضور شاه فرستاد و بدون آنکه از خود نامی یاد کند تقاضای اجرای آن اصول را نمود

ناصرالدین شاه بواسطه تأثری که از قصیه هرات و تسلیم به عهد نامه پاریس داشت برای يك هدف محدودی به قبول هرات در و راهمائی که در اصلاح اوضاع مؤثر می انگاشت حاضر بود و چون مطالب کتابچه عیبی طوری ترتیب یافته بود که بهیچوجه از رعایت آنها در اقتدار مطلق سلطنت احتمال فنور و تنزل نسیرت شخصاً در صدد احرا و آرمایش آن اصول برآمد و احتمال قوی می رفت که تحول سریع و شدیدی در اوضاع ایران پیش آید ولی و درای کهن سال و رحال درباری که مافع و مصالح شخصی ایشان و خانواده هایشان همواره در ادامه این اوضاع و احوال و بهای ضعف دولت و ترلزل روحی مقام سلطنت بود بهر وسیله ای می توانستند با نامه پراکمی و واسطه پرداری شاه را از احرای این تصمیم حیرت داشتند و بالاخره مجلس «مصلحتی» که علاوه بر «مجلس شورای دولتی» برای وضع قوانین و مراقب احوال آنها يك سال بعد تشکیل شد تنها از حیث اسم مجلس شورای عمومی محسوب میشد ولی در حقیقت شیرینی یال و دم و اشکمی بود که سرتاج سلطنت شاه ایران نقش شده بود امیرالدوله فرح حان کاشی که در سمر اروپا بر ملکم سمت ریاست و وزارت داشت و میرزا سعید حان مؤتمن الملک که در کارهای وزارت خارجه وارد بود گویی بر این اقبال شاه به احرای

نظریات ملک عمده حورده و بارشك برده اند و در صدر تقدیم طرحهای اصلاحی حدید که بیشتر محصول خیالنامی بوده بر آمده اند و از جمله رساله‌ای را که در روایب از آن در دست ماست برای هدایت شاه با اصلاحات تحبیبی و انصراف دهن از از نیشه تنظیمات ملک تربیت داده و بدون تعیین نام نویسنده پیش شاه فرستاده اند در این رساله که در سال ۱۲۶۶ قمری یعنی به سال دوازدهم سلطنت شاه تألیف شده است سعی نگارنده که ملک را آلات دست یگانه و عدا و بدخواه دولت شاه معرفی کند

ملک منظم کتابچه عیبی و تقدیم نیشه اصلاح اوضاع اکتفا کرده برای آنکه رمیه فکر عمومی را بر سرای قبول طرحهای حدید آماده و آشنا سازد تقلید از اصول «فراماسویری فراسه» فراموشجا به ای دایر کرد که عالماً اعصای اولیه آنرا همان شاگردان قدیم دارالعلوم و اشخاص صاحب نظری تشکیل میدادند که از اوضاع عصر خویش ناراضی و به ادامه پریشانی اوضاع سیاسی کشور خود بدین بودند

در صورت ظاهر رهبری این بهص را گویا پدر ملک میرزا معین جان عبده دار گشته که وقتی معلم فراسه ظل السلطان و ایس و ندیم بر حی از شاهزادگان بوده و مرجع صوری این بهصت همانا یکی از شاهزادگان روشن فکر و تحصیل کرده دارالعلوم ام حلال الدین میرزا پسر کوحك فتحعلی شاه بود که شاید در سر خویش هم سودای سروری و تاجوری داشته است در باطن نیشه این کار بدست ملک طرح و اجرا می شد و طولی نکشید که عده زیادی از رجال و عمال دولت و طبقات مختلف

ملات از علماء و محققان و ادبا به این بهجت متمایل و ملحق شدند

ناصرالدین شاه شخصاً نیز با این دستگاه که فراموشخانه نام یافته بود از ناطق یافت ولی ملکم بدون آنکه او را از حقیقت امر آگاه سازد به ارائه برخی از تدابیر و حیل دستی که در فرنگستان یاد گرفته بود سرگرم مساحت چنانکه او میپنداشت در این فراموشخانه آنچه بمردم مینمایند و می آموزند همانا همین تردستی و حقه بازی است ولی نغمه ها که دامنه این کار توسعه حاصل کرد و عده بسیاری از مردم بدان گرویدند روسها که از پیدایش اوکار تازه و آراد در حدود کشور پهناور خود راضی بودند شاه فهمایند که این حش مقدعه زوال قدرت سلطنت اوست و بدین مناسبت مرزا محمدحاج سپهسالار در صدد برآمد به این حش حاتمہ دهد و از طرف شاه اعلانی روز پنجشنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۸ بهیمه نمره ۵۰۱ روزنامه دولتی بدین شرح صادر گشت.

«در این روزها تعرض رسید که بعضی از احبار و اوایش شهر گفتگو از وضع و ترتیب فراموش خانه های یوروپ می کنند و ترتیب آن اظهار میل می نماید لهذا صریح حکم همایون شد که اگر بعد از این عمارت و لفظ فراموش خانه از ذهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد ترتیب آن مورد کمال سیاست و عصب دولت خواهد شد البته این لفظ را ترک کرده پرامون این حرفات بروند که یقیناً مؤاحده کلی خواهد دید»

این اعلان به تشکیلات فراماسویری نوزاد ایران حاتمہ داد و پدر مرزا ملکم «میرزا معنون» که محرک اصلی شناخته شد از ایران به اسلامبول

تعمید گشت و شاهزاده جلال الدین میرزا را حاکم ششین نموده زیر نظر گرفتند ولی در این موقع چون هنوز تقصیر مستقیم برای ما کم تشجیص داده نمیشد کسی مراحم حال او شدتاً آنکه دو ناره ملکم دساله این اقدام را گرفته بهمه بکار نگاهداری فراموشخانه خویش که آنرا دستگاه و حمامه آدمیه می نامید میپرداخت و صماً رسالاتی در انتقاد از اوصاع و تایید طرحی که در کتابچه عینی پرداخته بود میبوست و در دسترس رجال دولت قرار میداد و عرض شاه هم میرسید

ملکم پیش از آنکه رسوائی شکست مرو و فرار حشمة الدوله عموی شاه و قوام الدوله وزیرش با اسیری چندین هزار سرباز بدست ترکمانان پیش آید داوطلب ارجاع مامورین مرو شده خود را برای احام این امر حاضر و قابل معرفی میکرد پس از آنکه رسوائی پیش آمد مسلم بود که زبان تعرض و انتقاد او نسبت به اوصاع تند تر شده و میرزا محمدخان سپهسالار را که یکی از عوامل اصلی آن شکست باید شمار آورد نسبت به خود حشمگین ساخته بود چنانکه عاقبت در اواخر سال ۱۲۸۰ ملکم را از بهران بطرف عثمانی تعین کردند و شاید او را تا حاکمین هم تحت الحفظ برده باشند در همین تاریخ است که میرزا محمد خان سپهسالار عده ای اردوستان ملکم و همچنین مردم روش صمیر و ناراضی از اوصاع و اسام ملحد و بیبدین از ایران بیرون کرده است میرزا حسب اصفهانی متخلص به «دستان» یکی از آن افرادی است که در این مورد به طرف عثمانی تعین و محبور شد عمری را در آنجا بپایان آورد

میرزا ملکم خان ابتدا تعداد رف و بروس رؤسای بایه که وقتی آن شهر را مرگ فعالیت و کانون تبلیغات خود قرار داده بودند خواست در آنجا

اقامت گیرند ولی اوصاع و احوال مناسب اتعاق بیعتاد و به اسلامول  
 روت و مدنی را در آن شهر بیکار و سرگردان می ریسته و شاید در این ایام  
 خواسته است که کاری از طرف عثمانیها به او راجع شود و سرحی از  
 نویسندگان ترجمه احوال او این موقع را در زندگانی او بمرله نقطه  
 صعب دانسته و گفته اند وقتی در اسلامول رحمت اقامت افکند از کیش  
 اسلام که سالها در ایران پیروی کرده بود دست برداشت و برای آنکه  
 کشیش ارمنی در کلیسای آ یا استغابوس اسلامول دحتر از ا کلیان ارمنی،  
 «هاریت» را بنام او عقد سدد اظهار ترسانی نمود و بار بست و دوباره حاج  
 پرس شد و با آنکه گناه بلند پوست ایرانی را از سر برداشت و قیسه کوتاه  
 عثمانی بر سر بهاد و ترك تابعیت ایران را اراده کرد تا ترکان به او شعلی  
 رجوع کسد البته این اظهار محالین اوسب که شاید هم در اصل چیری  
 بوده و سپس حیرها بدان افروده شده باشد

بهر حال پس از چندی دولت ایران او را در سهارت اسلامول بکار دعوت  
 کرد و سمت مستشاری میر را حسین حان را یافت و بعد بعنوان ژنرال  
 قوسول ایران بمصر روت و در آنجا به اوسبت داده شد که از اسماعیل  
 پاشا حدیو مصر ده هزار تومان انعام گرفته و سبب کسر شأن دولت  
 مسوع خود را فراهم آورده لذا او را از قاهره به اسلامول فر احوالند  
 مانگم در این دوره اقامت اسلامول با محالس و محافل ادبی و  
 اجتماعی ترکیه حدید مربوط شد و صمماً به حشش های اصلاحی که از  
 طرف کمال پاشا و عالی پاشا و هواد پاشا بحریک و تایید میشد پیوست  
 رسالت «مد آرفی» و «شیخ وزیر» را در ایام اقامت اسلامول تحت تاثیر  
 و رجحان آخو در ادو و تحقیقات ابعوس عامی اسلامول نگاهشت و از قرار معلوم



اصل رساله شیخ و وزیر را ترکی عثمانی نوشته و سپس به دستور صدر اعظم عثمانی به فارسی نقل کرده است، تئذ تره‌های خود را بر آن قرار برحی قراین در همین جزء از همان تعلید « تمثیلات » میر و افتخالی آخوندزاده نوشته و نسخه‌ای از آن به‌ر ابرای اظهار نظر انتقاد پیش آخوندزاده به تملیس فرستاده که گویا اصل آن نسخه در حر و اوراق آخوندزاده باقی و به موره آخوندزاده در تملیس انتقال یافته است

در سال ۱۲۸۸ که میرزا حسین خان از سفارت اسلامبول تهران آمد و وزارت عدلیه و خارجه و سپهسالاری و صدارت رسید میرزا ملکم خان را از اسلامبول به تهران احضار کرد و او را در امور سیاسی و اصلاحی مستشار صدارت عظمی قرار داد ملکم خان برای اجرای نقشه‌های اصلاحی که در کتابچه غیبی و دفترهای دیگر خود یاد کرده بود محالی بدست آورد و در این موقع است که نقشه ایجاد مجلس دارالشورای ملی را بصورت « مجلس تنظیمات حسنه » از تصویب صدر اعظم و شاه گذراند و مشکلی که در آن روزگار بر سر راه هر اصلاحی بود خود می‌آمد هم‌اکنون موضوع تهی‌بندی دولتی و فسر حرا به شاه می بود برای دفع این مانع ملکم در صدد ایجاد بانک عمومی برآمد و چون این نقشه مستلزم گذشتنهائی از طرف صدر اعظم و رجال ثروتمند دربار بود قدری با اوصاع و احوال روز مناسب و موافق نیامد و دو همان اوان میرزا حسین خان چون میخواست شاه را به اروپا برد تا مظاهر تمدن جدید و اختلافات اوصاع ایران را به معالک متمدن بگردو در نتیجه خودش برای قبول تنظیمات و اصلاحات از بن دندان حاضر شود لذا میرزا ملکم را بانالم باطم الملك به سمت وزیر مختاری لندن منصوب کرد و از پیش به اروپا فرستاد تا مهدمات پذیرائی از

## شاهرا در عمالك سر راه خود فراهم آورد

سراجام شاه باور و پارت و چون احتیاج فوق العاده به پول داشت قضیه اعطای امتیاز بانك و راه آهن به نارون ژولیوس روتتر پیش آمد و میرزا حسین خان هم به این کار علاقه داشت و ضمناً روتتر به همراهان شاه هر يك پیشکشی داد تا ترتیبات انجام این کار را فراهم آورد و این قضیه اساساً عدم رضایت روسها فرار گرفت و در عیاب شاه در تهران و سایر بلاد انگیزه شد که هنگام بازگشت از سفر شاه ناگزیر گشت میرزا حسین خان سپهسالار را عزل کند و خود بدون صدر اعظم به پایتخت وارد شود.

مخالفت ملکم این وساطت او را در انجام کار امتیاز روتتر بانك ضرری میداد که عالمی و عامداً و یا جاهلاً به مملکت ایران زده است و با وجودی که این امتیاز درست داخل در مرحله احرا شد ولی حوادثی که متوالیاً در نتیجه بی اطاعتی و کم تحرکی رجال تهران پیش آمد بدون آنکه سر موئی حیر و برکت از ناحیه روتتر بکشور ایران عاید کند کلیه مضرات اقتصادی و اجتماعی آن را دامگیر ملک و ملت و ساخت وهم اینك بانك شاهشاهی که مدت امتیاز آن در این ایام به پایان میرسد ناگزیر این عمل با حردانه است که محولین ملکم انجام آنرا به حساب خود پرستی و بد خواهی او گذارده اند.

میرزا حسینخان با وجودیکه خود اساس شهرت و عظمت و وصول ملکم بتمام وزارت و سفارت شده بود پس از بازگشت از سفر فرانسه و توفیق مهم و منصب دیگر نسبت به او آن نظر توحه سابق را نداشت زیرا یکی از علل سقوط خویش را در مراجعت از فرنگستان همانا ضرفداری از ملکم میداد است با وجود این تا میرزا حسینخان صاحب

(بج)

مجلس و درجه و در حیات بود مردم او را حامی و پشتیبان میرزا ملکم خان  
در دربار شاهی میدانستند

در سال ۱۲۹۵ که شاه نادر دوم به تشویق میرزا حسین خان  
نظامی اروپا شد این بار میرزا ملکم خان نتوانست دولت انگلیس را  
حاضر بدعوت رسمی از ناصرالدین شاه برای مسافرت بلندن کند و این  
موضوع فوق العاده بر خاطر شاه گران آمده خود را بیش از پیش به روسها  
که پذیرائی شایانی از او کرده بودند نزدیک ساخت تا خود این میرزا  
ملکم خان که همان او را سمت و کالت مختار و نمایندگی ایران را در  
کنگره برلین یافت توانست در نتیجه حسن تشجیح و موقع شناسی و  
کار دانی خود را به بیرمارک نزدیک کند و وظیفه ای که عهده دار شده  
بود بیکواسلام دهد و وسیله تجلیه ناحیه قطور را از تصرف عثمانیان فراهم  
آورد و بهاداش این حسن خدمت ترفیع مقام از وزیر محاری بهمارک کری  
و عنوان «جناب اشرف» پیدا کرد و بعدها که خود را «پرس رفورماتور» یا  
«شاهراده مصالح» خواند شاه با او اجازه استعمال لقب پرس را هم داد

بعد از مرگ سپهسالار و روی کار آمدن مستوفی الممالک محالان  
ملکم در صدد برآمد اسباب عزل و سقوط او را فراهم آورد ولی به  
محض اینکه دریافت چنین سوء قصدی در کار هست سعری تهران آمد و  
قصا را پس از مرگ میرزا یوسف تهران رسید و مورد محبت شاه قرار  
گرفت و در این موقع روزنامه دولتی شرف مصور ترجمه حال او را  
با تصویری از وی در شماره ۴۶ با آب و تاب کامل انتشار داد.

عجب این است محمد حسن خان صبیح الملک که چندی فعل با  
تقدیم عربی به خصوص به صدر اعظم در تشریح معایب کار ملکم و توصیح

( ید )

مواظق او اسباب تغییر رأی مستوفی الممالک را نسبت ناو فراهم آورده بود پس از اینکه ملکم به تهران رسید و مورد الطائف شاه فرار گرفت مامور و مجبور شد در روزنامه شرف ترجمه حال او را که در دست مطالب آن با مطالب نامه ای که درباره ملکم ، صدر اعظم نوشته منافات داشت در روزنامه خود انتشار دهد

میرزا علی اصغر خان امین السلطان بهر سبب که در احراز مقام و منصب پیش میرفت اسباب نفرت خاطر و ابرحاز شاه را از رجال قدیمی و صاحبان فکر و نظر فراهم میآورد . در سفر سوهمی که سال ۱۳۰۶ شاه نارویا رفت و برای بار دوم در لندن مورد میزبانی و پذیرائی باشکوه دولت انگلیس فرار گرفت ناو خود بیکه طاهر آ ملکم سبب به امین السلطان سوء ادبی اظهار نکرد ولی مناسبات ایشان از همان ایام چنان بر هم خورد که پس از بازگشت در حدود برآمد ملکم را از لندن بکنند

قصا را ایامی که شاه در انگلستان بود ملکم از او استدعای اعطای امتیاز کار لاطاری را نمود و بک هریر لیره طلا پیشکش داد و فرمائی گرفت ، از فرار معاون امین السلطان هم اسطار تقدیمی داشته و چون منصور او برآورده شد وقتی سایرین رسید فوائمی از علما و فقهها دایر به حرمت عمل لانا و قمار بودن ، آن گرفت و شاه را با لطایف الحیل و آداب به لغو امتیاز لاطاری کرد . تلگرافی که دایر از لغو امتیاز سام ملکم مجاز شد پیش از آنکه در دفتر سفارت وارد و ثبت شود ملکم را و آداب کرد که دون تصور عواقب این خود سری سند امتیاز را به چهل هزار لیره به یک شرکت انگلیسی فروشد و پس از حتم عمل آنگاه در جواب تهران اظهار است کند چون که عمل معامله قبل از وصول تلگرافی انجام پذیرفته

## بود فسخ آن ممکن بیست

حاطرات تلخی که ناصر الدین شاه از موضوع امتیاز باورن زولپوس رویش داشت و خسارات هنگفتی که ناگزیر از پرداخت آن شده بود اورا از عواقب این قصبه امتیاز فروشی سی آشته خاطر ساحت و امین السلطان نیز موقع را برای احرای بنفشه خویش معتم شمرده تشکرات عرف میرزا ملکم خان را از منصب وزیر محتاری و حلق او از کلیه مقامات و شئون دولتی به امضای شاه رسانید و بلندن مجابره کرد و در حقیقت با این ماور سیاسی یکی از محالین و یارقمای سیاسی خویش را از میان برداشت ملکم بدون توجه به نتایج و عواقب امر در حراید انگلستان شرحی راجع بعلل برهم خوردن روابط خود باشاه و دربار ایران انتشار داد که مناسب با وضع کار و احوال او و شئون دولت بود

امین السلطان ضمناً حر لغو امتیاز لاتاری را از راه سفارت انگلیس در تهران به خریداران اعلام کرد و عاقبت کار رسیدگی و محاکمه کشید و حسب تقاضای خان یوان مأمور شد که برای رسیدگی بکار امتیاز لاتاری بلندن رود تا در مجلس محاکمه ای که بین خریدار و فروشنده و دولت ایران تشکیل میشد سمایندگی از دولت ایران حاضر شود عاقبت محاکمه نتوانست دولت ایران را صام خسارت خریدار بشناسد و همچنین از عهده محکوم ساحتش فروشنده هم بریامد و در نتیجه خریدار را در این دعوی بی حق ساحت ولی ملامت شفاهی رئیس محکمه پس از برائت قضائی ، نسبت به ملکم، اسباب هتک احترام وی آرومی او شد و عاقبت بیر دولت ایران سالها پس از این حادثه ناگزیر از پرداخت خسارت خریدار امتیاز لاتاری شد و باین ترتیب آن ممکن بود ایران در بار بلندن جهت استقرار حدید بتواند تحصیل اعتباری برای خود بکند

ملکم در نتیجه ترکیب غضب و طمع مرتکب چنین اشتباهی شد که علاوه بر باختن مقام و منصب دولتی حیثیت و اعتباری را که سالها در ایران و اروپا اندوخته بود اوردست داور برای حیران این شکست روحی دست ناشار رور نامه قانون رد که در حقیقت آنرا وسیله دفاع از حیثیت خویش و حمله بدشمن خود میرزا علی اصغر حان قرارداد قصارا میرزا علی اصغر حان امین السلطان مقارن همین ایام توانست یک حریم دیگر خویش را از میدان بدر کند و وسیله تبعید سید جمال الدین اسدآبادی را از ایران عراق عرب فراهم نمود و سید میرا بر سره بلندن رفته در منزل ملکم حان فرود آمد ملکم از موضوع تبعید سید سفع قصبه خویش استعاده تابعانی شایانی کرد و مقالاتی بنفکر سید و قلم او انتشار یافت که میرزا علی اصغر حان را موهون و حشمگین و وادار نتلاهی ساخت

رور نامه ایران و اطلاع در تهران و رور نامه احترام در اسلامبول نتحریک میرزا علی اصغر حان و ایادی او بر ضد ملکم حان مقالاتی انتشار دادند ولی اس نوشته ها خاصیت ایسکه چیری از شدت تاثیر مقالات رور نامه قانون نکاهد نداشت و با وجود مراعت کاملی که در جلوگیری از رور و داین رور نامه با ایران میشد باز شماره های متعددی از آن بدسب رحال دولت میرسید و حتی دوستان ملکم وسیله آبراهم داشتند که آثار خود را برای چاپ در رور نامه قانون بلندن فرستند

چنانکه در سال ۱۳۰۸ وقتی میرزا محمد علی حان فرید الملک مشی سابق سفارت لندن را بحرم ارتباط با ملکم و دستگیری با شاگردان سید جمال الدین در تهران دستگیر کردند و کاعده های او مسوده معالهای را که دکاء الملک میرزا محمد حسین برای رور نامه قانون املا کرده بود یافتند و این عائله بحسب سب و ارادو آوارگی دکاء الملک و سپس تحصن او در

خاتمه امین السلطان شد و عاقبت بواسطت اعتماد السلطنه از تعقیب شدید بجات  
یاقت بهر نسبت دوره انتشار قانون پیش میرفت و روحشست و خصوصت  
امین السلطان می افروزد و چون به ملکم دسترسی نداشت سمت به امین الدوله  
و مشیر الدوله و کسان دیگری که با او سر و سری داشتند بیشتر مراقبت  
و سختگیری میکرد

وقتی سلطان عبدالحمید بوسیله سفیر خود در لندن از سید جمال  
الدین دعوت کرد که به اسلامبول برود سید در قبول دعوت سلطان تردید  
داشت زیرا از پیش او را تا حدی میشاقت که هر دی مستند و مدگمان  
است ولی ملکم که سمب میر با بی سید را داشت او را تشویق به قبول این دعوت  
نمود و سید جمال الدین را بدین ترتیب روانه اسلامبول کرد ولی خود  
مبارزه ای را که با انتشار قانون آغاز کرده بود تا هنگام مرگ ناصر الدین شاه  
ادامه داد و دو شماره قانون که از ژانویه ۱۸۹۱ تا چهار سال بعد از  
آن انتشار داده بمرله يك دفتر جامعی از حرایی اوصاع آن عصر است  
که اگر قصیه اختیار لاتاری و کدورت امین السلطان و تحریک حشم ملکم  
پیش می آمد امروز زبان فارسی از وجود آن محروم بود

پس از کشته شدن ناصر الدین شاه و مسئول شاخته شدن اتباع سید  
جمال الدین، ملکم از موقع و پیش آمد استعاده کرده يك متحد المال  
ماسدی چاپ کرده به نام «اشتهار نامه اولیای آدمیت» و به ایران فرستاد قضا  
را چندی بعد هم امین السلطان دشمن سر سبب ملکم از صدارت افتاد و  
دوست دیرینه او امین الدوله صدراعظم شد و مطهر الدین شاه را سبب به میر را  
ملکم جان بر سر لطف آورده او را به وزیر مختاری ایران در روم مهور  
کرد و تا سال ۱۳۲۶ ق که بواسطه عوارض پیری و کسالت معتد در سویس  
رحب از جهان برست در این سمت باقی بود

## (بیج)

وقتی اعلان مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی پیش آمد این حادثه برای مردمی که مدت بیجاه سال در این راه قلم و قدم رده يك اتفاق فرخ بخش و امیدبخش بود بویژه که مشروطه خواهان جوان و تازه کار در آغار امر برای راهسائی به نوشته‌های از متوجه شدید و عده از مسائل اورا در تهران انتشار دادند و بیست و سه شماره از روزنامه قانون ویرا دوباره در تهران چاپ کردند و در آن موقع که محمدعلیشاه و درباریان او میرزا علی اصغر خان امین السلطان را برای احرار مقام ریاست و روائی دولت مشروطه به ایران فرا میخواندند طرفداران ملکم با بازگشت امین السلطان مخالف بوده درخواست آوردن ملکم را نه ابراز میکردند.

خود ملکم بیست و سه سال ۱۳۲۵ قمری که صحبت استقراس ادراس و انگلیس در کار بود نامه ای بوزارت خارجه نوشته بدین امر اعتراض کرد و در حقیقت میخواست نام خود را بر زبانها افکند ولی علیه کسالت و حسنگی پیری از یکطرف چراغ عمر و اندیشه او را خاموش کرد و از طرف دیگر فرارسیدن کودتای محمدعلی شاه بطور موقف به حکومت قانون و عدالت در ایران حانمه حشید با وجود این که ملکم شواست در جنبش مشروطه به ایران آید و از نزدیک بر این جریانی که بیست و سه تمام تحم آن را اوشانده و با سرشک چشم قلم آب داده و انتظار سرسری و حرمی آنرا کشیده بود بطارت کند باز نمیتوان انکار اثری را کرد که پیروی از اسلوب تحریر و اقتباس از افکار او در فکر و بیان پیشقدمان حکومت مشروطه داشت چنانکه اگر کسی بدقیق اصول قانونی را که او در کتابچه عیسی و دفتر قانون پیشهاد کرده با آنچه که مشیرالدوله و سعدالدوله در نظامنامه اساسی و سپس در هتمم قانون اساسی برشته تحریر در آورده اند مقایسه نماید آنوقت سمیران تأییری که این مرد در بهییم و تعلیم اصول قانونی و اصلاحات



(بط)

سست به پیش آهنگان بهمت مشروطه داشته آشنا خواهد شد.

عباسقلی خان قزوینی که سابقاً سمت خدمتگرازی به سعدالدوله و برخی از دوستان دیگر ملکم را داشت و در او احرار ناصرالدین شاه و زمان مظفری برای اینکه نام و نشان هواخواهان حقیقی ملکم لرطهر پلیس و حمیه نویس شاه مستور نماید او را طرف وصول و ایصال مکاتیب ملکم قرار داده بودند و آخرین نوبتی را که ملکم به تهران آمده بود از طرف ارباب خود سمت مهمانداری او را بر عهده داشته و کمی باسحقان ملکم آشنائی پیدا کرده بود در ابتدای مشروطه محالی برای خود نمائی بدست آورد و چند رساله کوچک ملکم را راجع به ترتیبات فراماسون ملکمی از این و آن به امانت گرفته بچاپ رسانید و خود را از طرف ملکم مأمور هدایت و ارشاد داوطلبان دجول به مجمع آذینت معرفی کرد و با دریافت چند تومان حق الورود عدد زیادی از جوانان آرادیه خواه و اعضای ادارات دولتی و محصلین مدارس را به این مجمع درآورد و از طرف خود نمایندگانی برای تشکیل شعب و دستگیری داوطلبان به ایالات و ولایات فرستاد که از آن میابه برخی نمایندگان او بعد ها از سردستانگان و رجال سرر مشروطه شناخته شدند همچون سلیمان میرزا و برادرش یحیی میرزا و پس از آنکه چند هزار نام به ثبت رسانید نام محمد علی شاه از تسلط یافتن و مادر یافت هر از اشرافی حق ورود او را هم «آدم» ساخت تا آنکه حادثه پرتاب شدن بارحک به اتومبیل شاه از طرف حیدر عمواو علی و اعضای دیگر حزب سوسیال رولوسیو بر پیش آمد بطریقه سابقه آشنائی که شاه نااو پیدا کرده بود دستور داد عباسقلی خان را توقیف کردند و دفترهایی را که مشتمل بر فیسامی اعضای مجمع آدمیت بودند بسبب آوردند و اساساً رحمت مردم را این راه فراهم آمد ولی عباسقلی را پس از دو روز بازداشت مرخص کردند و مشارالیه در صدد

بر آمد با پولهایی که از این راه دست آورده بود از ایران خارج شود ولی  
 کسانی که اغفال شده بودند در رشت وسیله بازداشت او را فراهم آوردند  
 ویحیی میرزا نیز کارهای او را که حبه کلاه برداری داشت به مجلس  
 شوری نوشت و درخواست کرد که قبل از تعریض محاسبات مردم استعمال  
 شده او را بگذارند از ایران بروند و بدین طریق قصبحتی که دامن عباسقلی  
 خان آدمیت را گرفت بطور غیر مستقیم به حسن شهرت و نام بیک ملک  
 هم لطمه وارد آورد و با وجود آنکه عبدالله کلاه ویحیی میرزا در ضمن  
 نوشته های خود سعی کردند که او را غیر مریوط نام ملک و کلاه بردار مستقل  
 معرفی کنند ولی خواه با خواه از این آشفتگی نا اهل در پایان عمر به این  
 پیر مرد ضرر کاهلی وارد آمد و در میان دیگری که در همان او ان سر نار آن شد  
 همانا آشفتگی آندهای در حال معروف صدر مشروطه با اصول فراماسویی  
 محل شرق اعظم فرانسه بود که در ضمن داسته شدن ملک از ابتدای کار هم  
 هرگز بیک سالک منظم مسلک و مرام فراماسویی نبوده و هیچ وجه از طرف  
 محلهای شرق اعظم و اسکاتلند رحمت چنین اقدامی را نداشته و در حقیقت  
 استفاده ای که او پنجاه سال قبل از عنوان فراماسون صورت فراموشخانه  
 در تنظیم افکار و ترتیب مجامع سیاسی خود کرده بیک اشکار و یا استفاده  
 غیر محار و محشن ناپدید از عنوان فراماسویی بوده است و این خود  
 صدمت دیگری بود که بر شهرت پنجاه ساله ملک وارد آمد و موسیو و ریور  
 فرانسوی سرپرست آلیاس فرانسه که مؤسس محل شرق اعظم فرانسه  
 در ایران بوده و غالب رجال طهران او را ندین محل در آورده است در  
 تهران به این پرده گشائی از چهره فراماسواری محمول ملکمی کمک و  
 اصرار فراوانی کرد و در نتیجه میرزا ملکم خان را همانطور که عباسقلی  
 خان آدمیت از راه آدمسازی و پول گیری مرشد کلاه برداری خویش

معرفی کرد موسیو ویزیوژ هم با ترجمه و طبع قانون اساسی محفل شرق اعظم فرانسه بهمدستی مرحوم آیدیر الیگازوود کاه الملک و حاج سید نصر الله احموی و تعلیم اصول و مقررات دیرینه فراماسونی از سابقه اعتبار پنجدهساله فراموشخانه ملکم که در حالی همچون امین الدوله و سعد الدوله و فرید الملک در آن مکتب تربیت شده بودند به اداره ای کاست که فراماسونهای جدید ایران آن را یک قسم تقلید غیرمجاز و یا حقه باری فراماسونی شاختند

#### ۴ - خانواده ملکم

ملکم که نام شخصی و یا خانراگی نویسنده این رساله ها و مقاله های دلشین است ماسد ملکوم که نام خانوادگی سر خون ملکم بمایندة سیاسی انگلیس در دربار فتحعلی شاه و نویسنده تاریخ ایران و سفرنامه ایران است در اصل اریک لفظ آرامی ملکهم که نام مت قبیله عمون اردشمان سی اسرائیل بوده بوسیله زبان عبری بدو صورت ملکام و ملکوم گرفته شده و بماسد آنکه یکی از محوسانی که در جستجوی ستاره مسیح از مشرق به بیت المقدس سفر کرده و احترام مطور را در آخور طویله بیت لحم یافته اند گویا ملکوم نامداشته است آنرا در ردیف اسامی متر که عیسوی قرار داده اند

بهر صورت نام ارمی میرا ملکمجان تازه مسلمان اریک ریشه عبری ماحود از مت آرامی گرفته شده و با آنکه ظل السلطان به سابقه شهرت خانواده ملکمها در خلفای اصمهان اشاره میکند معده سرشاسی و نامداری این خانواده از میرا ملکمجان و پدر او میرا یعقوب خان آغاز گشته است

پدرش میرا یعقوب خان پس از تمعید (۱۲۷۸) همواره در اسلا مول

میزبست و غالباً باو حال دولت ناصری که بمرم سفر حج و یا سفر اروپا از اسلامبول میگدشتند ملاقات و معاشرت میکرد و در مسائل مربوط به ایران و آینده آن با آنان مباحثه و مذاکره میکرد چنانکه فرهاد میرزا یکی از حکاتب اورا که حالی از فایده نیست با جوابی که خود بر آن نوشته در سفر نامه حج خویش ذکر کرده است تا آنکه او در سال ۱۲۹۸ در روم ربیع الاول در آن شهر بمرد و چنانکه حسام السلطنه در سفر نامه حج خویش ذکر میکند به آمین اسلام بخاک سپرده شد

« پنجشنبه مهم ربیع الاول ۱۲۹۸ امروز حیات معین الملک (محسن خان مشیرالدوله) مرا با اجراء وعده گرفته بود... وقتیکه آنجا بودیم خبر فوت میرزا یعقوب خان پدر میرزا ملکم خان رسید صحبت از مذهب او شد حیات معین الملک میگفتند میرزا یعقوب خان مذهب شیعه را اختیار کرده بوده است و وصیت نموده اورا در قبرستان مسلمانان دفن کند بعد از آن از میرزا ملکم خان سخن نمیاوردند حساب مهری الیه میگفتند خرج میرزا ملکم خان کم شد، گفتیم اعداد و حروف این کلمات را حساب کند شاید بتوان این عبار را ماده تاریخ قرارداد، هشی ناشی (علی آبادی) حساب کرد و نه اندک تصریح مطابق آمد و این اشعار را مرتحلاً اشا نمود

ناب ملکم خان زاد	بود شخصی محترم
تاسع ماه ربیع	رفت تمام ملک عدم
خاطر شاد سعیر	گشت مقرون الم
گفت در تاریخ او	ملکما شد حرج کم

پس آنکه در تاریخ بیداری ابرایان میویسد

« وقتی که ملکم خان در پایتخت ایتالیا مقیم بود میرزا یعقوب خان

(کج)

در اسلامبول بندرود زندگانی گفت و او را در مقبره آرامه دفن کردند  
پس از اطلاع میرزا ملکم خان از فوت پدر به اسلامبول رفته و مش قمر  
پدرش را کرده او را بمقبره مسلمانان نقل داده ، مطلبی کاملاً بی اساس  
است زیرا در موقعیکه پدر ملکم مرد او وزیر مختار ایران در لندن  
بوده به ایتالیا و شهادت حسام السلطنه و اعتراف مشیرالدوله وزیر  
مختار ایران در اسلامبول ، به آئین مسلمانی بر طبق وصیت او دفن و کفن

میرزا یعقوب خان بحر میرزا ملکم خان دوپسر دیگر داشت که  
هر دو در سفارت لندن با برادر خود کار میکردند ، یکی میرزا  
اسکندر خان و دیگری میکائیل خان از اسکندر خان پسر میام میرزا  
رضاحان ناظم الملک نافی ماند که امروز خانواده او در تهران با شهرت  
ملکمی زندگی میکند میکائیل خان در سال ۱۳۰۸ که برادرش بوسیله  
انتشار قانون خود را معصوب شاه و صدراعظم صاحب در تهران میریسب و  
مورد تعقیب و شکجه و آزار پلیس فرا گرفت و از بهران تحت الحفظ به  
خارج ایران تبعید شد

میرزا ملکم خان از هیریت دختر اراکلیان ارمنی یلک پسر و سه دختر  
داشت این زن تاهنگام مرگ شوهر بر آئین عیسوی نافی ماند و دختر اب  
وی بر مرگیش عادر میرفتند ، همانطور که پسرش فرینوب عابد پدر  
همواره متظاهر به آئین مسلمانی بود

ملکم خان که نوشته‌ها و گفته های مکرر او نشان میدهد از نظر  
اصولنی پیرو دین اسلام بوده است در سال ۱۲۹۰ که سمت هستشاری میرزا  
حسین خان را داشت در صدد برآمد کتابی در تاریخ احوال و بیان اقوال

(کد)

حضرت رسول اکرم محمد بن عبدالله (ص) تألیف کند و در مقدمه آن اشاره ای به مراحل سیر و سلوک خویش تا گرویدن به عقیده اسلامی میکند، متأسفانه این کتاب به حکم بدر حاتم یافته ولی در همین مقدار که از آن نوشته سعی کرده است بسیاری از اصول و مبادی اسلام را نامناسبی تمدن جدید سازش و تطبیق ندهد.

مخالفت او هم از اعتراف ناینکه اظهار مسلمانی میکرد تا گزیر بوده اند ولی ناوست میداده اند که در این ادعا صادق و ثابت بوده است، بهر حال آنچه که مورد اقرار خودش و قبول موافق و مخالف اوست تطاهر ملکم به دیانت اسلام میباشد ولی آنچه در عدم ثبات و تزلزل عقیده او گفته اند همانا از مقوله ادعاست که معنی باید از عهده اثبات آن بر آید راجع به وفات او مرحوم ناظم الاسلام در مقدمه تاریخ بیداری ایران می نویسد «در سال ۱۳۲۶ در روز پایتخت ایتالیا پس از آنکه وصیت نموده که مرا بحسب آئین مسلمانی کفن و دفن کنید بدرود زندگی گمت و از این دار فانی بدر باقی شتافت، یک پسر مسمی به فریدون و سه دختر از او حاصلند، پسرش حوایی داشمند و از ارث پدری بهره نیست، لیکن اولاد روحایی آن مرحوم در ایران متعددیست»

ولی آقای جان ملک در ترجمه حالی که از ملکم برای روزنامه شماره نوشته اند راجع بوفات او میگوید در سال ۱۳۲۶ قمری مطابق ۱۲۸۶ در نوران در سن هشتاد و سه مرد و لاشه او را با آتش سوختند و طرف خاکستر ویرا نا حواله چهل هزار لیره ای که از باب فروش اختیار لائتاری اندوخته و در بانک سپرده بود به وارث او تسلیم کردند (در صورتی که از تاریخ تولد او گویا بیش از ۷۵ سال میگذشت)

فریدون ملکم یکسال پس از مرگ پدر در فراسه نهضت آزاد بخوانان  
ایرانی که از بیم حکومت استبداد صغیر پاریس پناه برده بودند پیوست  
و از طرف کمیته ایرانیان مهاجر با اتفاق مرحوم دکتر حلیل جان ثقفی مأمور  
ترجمه و تالیف کتابی راجع تاریخ پیدایش مشروطه انگلیس و شرح  
حوادث و ترقی و تزلزل حکومت پارلمانی در آن کشور تا اعدام شارل اول  
پادشاه انگلستان شدند. این کتاب که ترجمه آن از زبان انگلیسی و  
فراسه گار فریدون و اشاء آن بهارسی سلیس عمل مرحوم حلیل خان  
بوده است در همان سال ۱۳۲۷ در پاریس با نام «تاریخ گریده» انتشار یافت  
و چنانکه حلیل خان مرحوم خود از برای من نقل میکرد همین اثر سلسله  
حساب همت مرحوم سردار اسعد سرای سمر بایران و بر انگیزش ایل  
بختیاری نظر فداری از حکومت ملی شد و سردار اسعد در اروپا میگفت من  
آرزو دارم همچون کرمول که آزادی انگلیس را حساب داد و شارل  
دشمن پارلمان را سیاستگاه فرستاد من هم محمد علیشاه را بکشتگاه  
بفرستم. شرح جاب این کتاب را گویا فریدون از محل میراث عدیه پدر  
خود پرداخت و امروز این کتاب که با نام «تاریخ گریده فریدون ملکم»  
معروف است یکی از آثار نفیس و عزیز الوجود زبان فارسی محسوب  
می شود.

همسر ملکم که زنی مادی و دور از عالم دوق و معنی بود پس از  
مرگ شوهر تصور آنکه از فروش اوراق و اسناد شوهر اندوخته میتواند  
بندست آورد بوسیله یکی از دوستان ایرانی خود، یکی از همای بسیار  
مشهور ایران را که آنوقت در پاریس سر میبرد برای تنظیم و ترتیب آن  
اسناد اوراق دعوی کرد ولی فاصل مذکور که بیشتر با کتاب و اسناد مدون

(گو)

تاریخی و ادبی معتبر سروکار داشت پس از یکی دو جلسه تخصص در اوراق  
بازمانده ملکم برای آنها ارزش ادبی و تاریخی قایل شده و از این کار  
چشم پوشید و دیگر معلوم شد سر نوشت کاعدهای باقیمانده ملکم چه شد .

#### ۴- شخصیت ملکم

از آن روزیکه ملکم «دو قتر تنظیمان» و یا عبارت دیگر «کتابچه  
عیبی» خود را برشته تحریر در آورد و آنرا سرمایه شهرت و قابلیت خویش  
قرار داد تا امروز که بیش از چهل سال است سر حال تیره فرورده همواره  
در پاره شخصیت اوسته قسم عقیده و نظر مختلف اظهار شده و می شود .  
عده ای که با آثار او از همان ابتدا انس خاطر پیدا کرده و یا  
آنکه از محاسن محاوره و ملاقاتهای گیرنده او لذت برده اند در باب  
شخصیت وی راه علو و مبالغه را در پیش گرفته اند مثلاً طلال السلطان  
که در آثار عمر اندکی حظ و زبان فراسه را پیش میرزا یعقوب پدر  
میرزا ملکم آموخته بود در سفر نامه اروپای خود در باره او چنین مینویسد  
«در یس روز یکشنبه بیستم شوال منظر دوست قدیمی خود که پیش  
پدرش یعقوب خان فراسه میجوادم در پنجاه سال قبل، جناب میرزا ملکم  
خان که امروز وزیر مختار ایتالیا است هشتم این شخص از جنای ایران  
است خانواده ملکها در ایران مشهور و معروف هستند . این  
شخص فیلسوف اول و معلم اول است، حالی از اعراق و عقیده من مثل  
ارسطاطالیس و افلاطون است بلکه از علومایی که امروز هست و آن  
روز بود در دو هزار سال، سه هزار سال قبل، بر آنها مرتزی دارد بسیار  
ناکمال، در چندین زبان خارجه معلم است، حقیقه مثل فراسه و انگلیسی  
و غیره، قوت قلم او و قوت بطامی او را کمتر کسی دارد و اگر هم دارا باشد



(کتر)

بر او برتری ندارند در تمام عمر بوطن عزیزش و پادشاهش جز با کبازی و خدمت و حقشاسی کاری نکرد، لیکن چون دنیا همیشه ناپاکان و میکان بر خلاف عدل و انصاف راه می رود و این بیچاره در تمام عمر در عوض علم خود چیرندامت حاصلی ندیده شرح او طولانی است اگر نخواهم اظهار خدمات او و خوبیهای او و عرایض صحیح او را که به دولت و ملت اغلب توسط خود من کرد شاید چندین بار شتر نوشتجات او و عرایض صادقانه او در دفتر دولت و برد اولیای دولت صحت باشد، بیچاره حر طرف حسد واقع نشد»

مرحوم ناطم الاسلام کرمانی پس از نقل آنچه که طلال الساطان راجع به ملکم در تاریخ مسعودی ذکر کرده خود اظهار عقیده میکند که «در فصل آن مرحوم شبهه نیست و حرفی است که حملگی بر آید، لیکن فصلت دادن شاهزاده مرزور او را بر افلاطون و ارسطو حالی از اعراق و اطراء بیست و برتری دادن او را بر همه معاصرین بجز محسبات شعری، چیری که ما را وادار میکند بمنح او فقط سقت اوست در انتشار لفظ قانون و حد و جهد او و آثار او از مکتوبات و مرماهای او و آحر سعادت او بود که نمرود و دید مقصود خود را و دروید کشته خویش را» با وجود این خود ناطم الاسلام در پایان ترجمه احوال ملکم از گفته دیگری در باره ملکم چنین می نویسد «یکی از معاصرین چنین نوشته است مقام پرس ملکم حان در ایران همان مقام ولتر و ژان زاک روسو و ویکتور هوگو است»

و بفیلد اسکاون نلت انگلیسی که ملکم را وقتی در خانه مارکیر کوپر بری دیده و با او آشنائی یافته و بحانه او رفته بود در یاد داشت های روزانه خود می نویسد

« او از عقاید و افکار خویش درباره شرق و غرب که با کمال دقت  
 بهر دو آشنائی داشت برای من تحصیل سخن را بد و تصور من راجع باو  
 هنگام جدا شدن این بود که بر برگزین شخصیت را در دوره زندگانی  
 خود دیده و بیش از هر موقعی بقبول این نکته تسلیم شده بودم که عقل  
 شرقی در دکاوت سرآمد عقول است »

محمد حسن خان اعتماد السلطنه که سبب تکلیف رجال معاصر  
 خویش بخصوص آنان که بحلیه فضل و کمال و ربور جاه و حاللی آراسته  
 و براه ترقی و تعالی طاهری افتاده بودند حسد عیبرد و با دست کم عطفه  
 میخورد در آن موقع که میرزا یوسف مستوفی الممالک بصدایت رسیدگی  
 میخواست بر گزیدگان و بر آوردگان دستگاه میرزا حسین خان سپهسالار  
 و از مقام خود فرود آورد و اوصاع را بهرورگار میرزا محمد طالب  
 سپهسالار بلکه حسب الامر ملوکانه بعهده میرزا آقاخان برگرداند، موقع  
 را برای تصریح و با معرفی ملک بطرز دلخواه عیبت شمرده نامه ای  
 بخط خویش صدر اعظم مینویسد و پس از تحصیل موارد خلاف کاری و  
 نادرستی میرزا ملکم خان چنین درد دل میکند

«میرزا ملکم حلقائی چرا باید بملکم میرزای شاهزاده ایرانی خود را  
 معرفی کند؟ حالت این شخص محیل بی ناموس همین است که نوشته شده،  
 اگر چه رجال دولت بهتر از این چاکر اروضع او مطلع هستند ولی محض  
 تدکار حسارت شد، پس هر چه مینویسد و هر چه میگوید فقط بملاحظه  
 اظهار شخصیت است و چاره اش ایست که انداً شاید اعتمالی نه او کرد و  
 وقتی بتحریر اب او گذاشت، از این ترجمه ها و کتابچه نویسی شاید ماها  
 که رهان لندن بیستیم و حواس جمع و معاش بی انداره یا باندازه و رایند

## (کط)

از لروم بداریم و مصدر حیات هم بدولت و ملت خودمان بوده و بیستیم  
نتوانیم نوشتت تفصیر ماها آنچه معلوم میشود بودن در لندن و حاضر بودن  
در طهران و خدمتگزاری بدولت ایران است و الا ما که خود حاضریم و  
باطر ایچاره بدهید تا سونسیم و بگوئیم قصورات چه است و چاره اش چیست  
و در هر فقره از فقرات کشوری و لشکری مقرر فرمائید تا ما هم کتا بچه  
عرص کنیم تا معلوم شود میرزا ملکم خان ملک آسمان و یا هر شته زمین

میرزا علام حسین ادیب کرمانی ملقب باصل الملك در حاشیه سوادى  
که محمد حسن خان از مکتوب خویش صدر اعظم بخط خود در دفترى  
نوشته تحت تأثیر فکر محمد حسن خان در آمده گواهی میدهد « این  
عرصه را اعتماد السلطنه به امین السلطان صدر اعظم<sup>(۱)</sup> دولت علیه در  
تکذیب و رد میرزا ملکم خان و فساد حال و بیرنگات او و حفظ خود نگاشته  
و در این جا هم بخط خودشان ثبت کرده اند و الحق راست و درست نوشته اند،  
منده که از بعضی وقایع دولت مستحصرم و فساد ملکم خان را قدری مسوقم  
میدانم این کاعدا را چندر خوب نوشته است اما مرد مورخ و محقق و با  
تدبیر و ناشیطت و بافکری بود، از اسلام و قواءند محمدی حیلی تمجید و  
حمایت داشت چندین کتاب از او خوب دیده ام »

با وجود چنین منعت و عیسگوئی همین اعتماد السلطنه که در نامه خود  
صدر اعظم، ملکم را محسسه حیانت و خیاب معرفی میکند و قتی در سال  
بعد (۱۳۰۳) او به تهران آمده مورد الطاف شاهانه قرار میگیرد و در ترجمه

۱- هنوز در موقع نوشتن این نامه امین السلطان صدر اعظم نشده بود و  
معهده حسسان هم اشاره به حوادثی در مکتوب خود میساید که نشان میدهد منظور از  
از صدر اعظم، مستوفی الممالک است

(ل)

احوالیکه از او در روز نامه شرف خود چاپ میکند ملک در آفتاب قوسین  
فرا میرد و دریایان ترجمه حال او میگوید

چون از نتایج علم و دانش و آگاهی و کمال حسرت ایشان از اسرار  
سیاسی و دقائق دیپلوماسی در راه خدمت دولت روز افروز روز بروز  
نتایج خوب و فواید مطلوب بروز کرد توحهات خاطر حورشید متأثر  
ملوکانه بر وجه کمال شامل حال ایشان گردیده بیاداش خدمات یوم  
فیوم بر مدارج برقیات و شؤبات معری الیه افروده ایشان را منصب حلیل  
سفارت کبری و رتبت والای «پرنسی» و خطاب بیبل «جناب اشرف» که  
مرادف با التسی است نائل و معتخر فرمودند.

با وجود این تعریفات همین محمد حسن خان پس از آنکه قضیه اختلاف  
هائین شاه و ملک بر سر امتیاز لاتاری پیش آمد و کار معزل و تسریل مراتب او  
کشید در آنچه ضمن کتاب «حاشیه» و یا «رؤیای خوش» نوشت و یا آنکه  
دستور داد در روزنامه اطلاع راجع بملک نویسد همان نظری را که  
در نامه مستوفی الممالک راجع او داشت تایید و تعصیب کرد و کساییکه  
با نوشتهها و یادداشت های محمد حسحال سرو کار داشته اند و مطالب را  
از روزن چشم و دریچه دل او میگردند نسبت بملک همان نظر محالمت و  
بدیسی را که اعتماد السلطنه داشته دارند و او را مردی محیل و شارلانا  
و حائن و زرپرست و بیعلاقه بوطن و دین دانسته اند و برای نوشتههای او هم  
از روشی قائل نیستند در صورتیکه دستة سوم که قصایا را بچشم انصاف و  
بظرفی میگردند و برای اعمال خوب و بد هر یک فصلی جدا گانه و قصاوتی  
عادلانه منظور میآورند تسلیم باین بدیسی و بدگویی مطلق را ماسد قبول  
آن بوضیهای اعراق آمیر کاری دور از حقیقت پرستی و انصاف میداند

## ۴ - فراموشخانه

در اینکه ملکم خان پیش آنکه اصلاح طلبی و ارائه طریق برای بهبود اوضاع کشور ایران بوده و بسیاری از صنایع و منابع عصر جدید را باعتراف محال‌میش او در سفر اول و دوم خویش از اروپا بایران از معان آورده است، شکی نیست و شهادت کسانی که با او ارتباط داشته اند مظهرش از تاسیس فراموشخانه همانا تربیت يك طبقه روشمکر و لایق انجام خدمات اجتماعی در دستگاه دولت بوده است ولی از لحاظ دستگاه جهانی فراماسون چنانکه بعدها بمرحله ثبوت رسید او هیچوجه حق تاسیس محفل و رحمت تشکیل مجامع فراماسونی در ایران نداشته و پیش خود نگراری دست زده که در نظر فراماسونهای اصیل و راسخ العقیده حالی از حرم و تقصیر مسلکی محسوب نمیشده است و هرگز تشکیلات مجمع آدمیت و فراموشخانه او را محافل فراماسونی فراسه وانگلیس برسمیت شناخته و برای کار او هیچگونه ارزش اجتماعی قایل شده اند

باطم الاسلام کرمانی نه بل از طل السلطان در تاریخ خود راجع به

علت تشکیل فراموشخانه ملکم چنین میگوید

« این میرزا ملکم خان مترجم و جزء اعظم و نایب اول و مستشار

فرح خان امین الدوله بود در سفارت کرای پاریس، خدمات برگ

در ستی عهدنامه میان دولت ایران و انگلیس کرده در مراجعت از برای

اینکه شاید تحم شاق و شفاق که در ایران روینده و تقسمی ریشه دواینده

که ریشه حابوادة چهاره را رساله را کنده از میان برداد، مجلس فراموشخانه

قرارداد که شاید مردم برادران و حیر حواه یکدیگر بشوند، بیچاره

نداست که

بدبخت اگر مسجد آذینه سارد

یا سقف فرود آید یا قله کج آید

ایرانیهای مدعی و بدبخت حقیقی این بیچاره پاکاز را نکشتن

دادند ، خداخواست ، نوعی به اعلیحضرت پادشاه جنومات و پاکاماری

اورا حیات قلم دادند که محضراً وطن عزیزش را که واقماً سیار دوست

میداشت و ولیعزت تاجدارش را ریادتر از وطنش میخواست ترك داد و

وداع گفته بعزت رفت .

ملت مصر شانس و سیاستمداران انگلیسی راجع به ایجاد فراموشخانه

و تشکیل آیین آدمیت او در کتاب «تاریخ اسرار تصرف مصر بدست انگلستان»

از زبان خود ملکم چنین نقل میکند

« هجده سال از عمر من نگذشته بود که صاحب قدرت

و نفوذ مخصوصی در ایران شدم چون ندی آیین مملکتداری و عقب

افتادگی وسایل زندگی مردم ایران را دیدم به اندیشه اصلاح

اوضاع افتادم و به اروپا رفتم و در آنجا به مادی و اصول دین و اجتماع و

سیاست که تا عهد عیسوی آمیخته بود از راه تحصیل آشنا شدم و کیفیت

ترتیب و تنظیم احسن های معنی و سری و تشکیل محافل فراماسونی را

آموختم سپس در میان فلسفه سیاسی اروپا و حکمت دیسی آسیا سارش دادم و

در یافتن که سعی و تلاش برای انتظام امور ایران به شیوه ممالک اروپائی

کاری بیپوده خواهد بود و از این جهت به شش عمل خویش را در لغافه دین

که با روحیات مردم ایران سازگار تر بود پوشیدم و چون کشور خود

در گشتم بر رگان پایتخت و دوستان خودم را که احساس احتیاج به اصلاح

ملل اسلامی میکردند پیش خواندم و به دلیل شهادت و شرافت معسوی ایشان

دست توسل زدیم «

این تفصیل از زبان ملکم خود بهترین گواه برای این است که عرض اصلی او از اتحاد فراموشخانه تأسیس يك انجمن محمی برای تربیت افراد و آماده کردن ایشان برای قبول اصلاح و تحول اوصاع بوده است .

ناظم الاسلام در مقدمه بیداری ایرانیان راجع به تأسیس فراموشخانه،

خود چنین می‌نویسد

« در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه مشارالیه مجلسی در تهران تشکیل داد و نام آنرا فراموشخانه نهاد خواست توسط این مجلس اتحاد کاملی بین ارباب حل و عقد اندارد و عاقبت را که میان ملت و دولت و بین درباریان بود رفع سار و بلکه نه این بهانه شروع در اصلاحات نماید لکن افسوس که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود، منافعی درباری و دشمنان ترقی او را ندید و دولت قلم داده مجلس و فراموشخانه اثر را نطق بسیار و عدم گذاردند اگر چه بر بعضی امر مشتبه است که می‌گویند میرزا ملکم خان خواست مجمع فراماسون را تشکیل دهد، لکن دانشمندان و حردده بیان خوبی میدادند که مقصود ملکم خان تشکیل مجلسی بود موسوم به فراموشخانه به مجمع فراماسون، بجهت افتتاح مجلس فراماسون در شهری یا مملکتی متوسط و بسته به اجتماع عده ای از اعضاء و صاحبان مناصب عالیة مجلس عالی است و در آن زمان در طهران بلکه در ایران آن عده معهود موجود بود و شرایط افتتاحش معدوم و بپر معبودش از تأسیس فراموشخانه فقط اتحاد ایرانیان بلکه در ایران بود و معلوم است که مقاصد اجراء فراماسون راجع به اتحاد نوع بشر و اجتماع انسانیت است (۱) »

۱- ناظم الاسلام این شرح را در موقی می‌نویسد که مانده معهل شرق از نظم فرانسه در تهران معهل مرکزی را تأسیس کرده بود و چنانکه از سیاق مطلب معلوم میشود ناظم الاسلام هم بواسطه اراداتی که به مرحوم سید محمد طباطبائی نشوای مشروطه خواهان داشته با اسگو به مسائل این خاطری یافته است

(لد)

محمد حسن خان اعتماد السلطنه که در نامه خصوصی خویش به میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم، فراموشخانه ملکم را چنین تعریف و توصیف و اشتقاد میکند

« این رهبان معتکف لندن اولاً چه مایه دارد که باید اقوال او را منزله وحی منزل من السماء تصور کرد، تا بآچه دولتخواهی در راه مملکت و سلطنت از او دیده شده که به ترهات او باید دل بست، گاهی ایجاد فراموشخانه در ایران میکند و اساس جمهوری که لازمه فراماسویی است در ایران فراهم می آورد و مدت های مدید شخص سلطنت و نفس دولت و چندین هزار نفر از آحاد و افراد ملت را در رحمت و ثمر لرل می اندازد، ولی در آن موقع که حسب الامر شاه و امین السلطان میخواهد به مندرجات روزنامه قانون او در حریده رسمی دولتی پاسخی گوید در ضمن بیان موارد قابل اعتراض از تار و پودر بدگانی ملکم راجع به قصیه تشکیل فراموشخانه چنین میویسد

« میرزا ملکم خلعائی اصفهائی پسر میرزا یعقوب ارمی اسب پدرش چنانکه البته شینده اید حالت شتر مرغ داشت هر وقت در طمع فایده اردولت ایران بود خود را فدوی این دولت قلم میداد شخصی بودیساک و ناپاک چنانکه سی سال قبل این ارمی خلعائی بی تمهید مقدمه در جهات و وظیفه دیده مردم را به صد دولت علیه اعوا نموده فراموشخانه در کرسی مملکت دایر کرد که هیچ ربط و شاهی به « فراماسون» بلاد فرنگ نداشت (۱) و چون این فقره کشف شد از طهران طرد و همیشه کردند از تعصیر پدر

۱- در نامه خصوصی صدر اعظم از فراماسون باعتبار آنکه مقدمه تشکیل جمهوری است تا تریس ناد میکند ولی در روزنامه رسمی ملاحظه مقامات سیاسی خارجی چنین با احتیاط از فراماسون ناد میکند



بر پسر نگرفتند و بعضی مأموریتها در خارجه به میرزا امیرخان پسر میرزا یعقوبخان دادند و بدین ترتیب سمت تأسیس فراموشخانه و یا بعبارت دیگر مسئولیت ایجاد این اساس را بر عهده پدر او محول میسازد که پیش از پسو از ایران به عثمانی تبعید شد

از معایسه آنچه در ناره کارهای ملکم بهل از مآخذهای مختلف ذکر شد معلوم میشود که او در تأسیس اساس فراموشخانه خود چندان توجیهی به تشکیل اثر مخصوص فراماسونی و تعقیب نظریات خاصی که صاحبان این فکر و مرام داشته و دارند نداشته و در این اقدام خود هم مانند تألیف «کتابچه عیسی» و تنظیم دفاتر دیگر و بحث درباره اصلاح خط و روش تحریر و انشاء از اوصاع و احوال عصر، مسطورش اصلاح وضع مملکت و دلالت اولیای دولت و ملاب به شاهراه ترقی مادی و معنوی و تمسک بدلیل اصول تمدن جدید بوده است

#### ۵ - خدمت یا حیات؟

در مأموریت های سیاسی که به عهده او محول گشت هرگز شایسته نشد که از آیین دوائه خواهی و حفظ مصالح وطن خویش چشم پوشیده راه نادرستی و حیات در پیش گرفته باشد در سال ۱۲۹۵ با وجود آنکه دولت ایران چندان به نتیجه شرکت در مذاکرات کنگره برلن امیدوار نبود و هیتی را برای این کار میخواست اعرام دارد ولی نظر مراعات حال و استمالتی که از عثمانی در کار کنگره مرعی بود موافق با طرح موضوع اصلاح حدود آذربایجان و انجام عمل بحلیه ناحیه قطور از سران عثمانی بود با وجود این ملاحظات سیاسی شخص ملکم که سمت مابندگی مخصوص و و کالت مختار دولت خویش را در این کنگره داسب متهی در حه سعی و حسن تشجیص و کردایی را به خرج داد تا کنگره را ناگزیر از قبول دعاوی ایران در مورد

تخلیه قطور کرد و اهمیت این عمل به اندازه‌ای در طهران منظور نظر دربار و دولت قرار گرفت که شاه‌ملک را بمقام «جناب اشرافی» که تالی عنوان مقام صدر اعظمی بود ترفیع درجه داد و پایهٔ مأموریت او را از وزیر محتاری به سفارت کسری بالا برد.

در کلیهٔ مأموریت‌های سیاسی او که در حدود چهل و اندی سال تطول انجامید باریک بین دو مورد از اقدامات او را مضافی با آیین سفارت و صلاح اندیشی و لوایم نمایندگی دولت متبوع او گفته اند، یکی قصیه اعطای امتیاز تأسیس بانک و راه آهن به بارون ژولبوس روتر که دلالت و وساطت او دولت را دچار ریان و زبومی کرد و دیگری موضوع احد و فروش امتیاز لاتاری بود که ظاهرأ سدا امتیاز را نام «کار دو ال» که زیر دست او انجام و طبعه میکرد مطیم و صادر بمودولی در حقیقت صاحب اصلی امتیاز خود او بود که بعداً به دستورها و اعتراضهای فرستاده از تهران توجیهی بکرد و این تحالف و لحاحب عاقبت سبب سقوط او از مقام و منصب سفارت و خدمت بدولت گشت با وجود موارد متعددی که در این مدت متمادی خدمتگزاری پیش آمده و گوهر وجود او به محک تجربه حورده است همور بشیده ایم که این مرد دیگر مصدر حیاتی بمملکت و دولت خود شده باشد اما آنچه راجع با سراسر اگونی در اسلامبول سست به ایران و پوشیدن فیه و یا گرفتن انعام از اسماعیل پاشا و موارد دیگر رنگایی خصوصی او محال همیشه بر او حورده گرفتند قطع نظر از اسکه مطلب اردها و وران محالف بر آمده و با فلم عسجوعی نوشته شده است ایها فصایای اتفایه درجهٔ دوم و سوم میباشد که برای یک مأمور سیاسی توحه ندانها در مرحلهٔ مادون حفظ مصالح کلی و اساسی مملکت و دولت فرار میگیرد.

ملکم در مدت هیجده سال که عنوان نمایندگی دولت ایران را در لندن داشت و ناصرالدین شاه در این حره ارمان برای تحصیل پولی که خرج عیش و عشرت کند پیوسته در تلاش فکری بود میتواند دست نگارهای متعددی زد که نتیجه آنها معروف و معروف در دولت و ملت ایران باشد و با وجودیکه در دربار شاهی و وزارت خارجه عده زیادی بدخواه و رقیب در کار سیاست و وحدت دولت داشت هر گاه حیاتی مدلل از او سر رده بود مسلم است که مانند آن چند مورد مذکور، بعداً داستان آن بر زبان قلمها میرفت و امروز گواه ناپاکی و نادرستی او محسوب میشود

#### ۶ - منظور و مرام او

پس از آنکه ملکم کتابچه عیبی را نوشت و نظر شاه رساید و مورد توجه قرار گرفت این اقدام او را بدخواهان تأویلات و توجیحات مختلفی کردند که از آن جمله نویسنده اشاسی که شاید فرح حان و یا میرزا سعید حان مؤتمن الملک باشد در رساله سیاسیه بی نامی که شاید بتوان از روی قرائن آنرا «آیین ناصری» نامید پس از آنکه در مقدمه رساله به صلاحیت و حسن نیت مؤلف کتابچه عیبی حمله میکند و شاهرآ را او بیم میدهد و خود بحای اصول دفتر سلیمان، از عالم خیال، يك نظام صوری و وهمی که گوئی از نظام سماوات مرحوم سید کاظم رشی و یا «آیین عباسی» مرحوم میرزا محمد احضاری اقتباس شده پیشهاد میکند و در حاتم آن رساله مختصری به عرص و منظور نویسنده کتابچه عیبی یعنی ملکم چنین تعریض و تلمیح مینماید

«در مجلس اسی که به میمب پاك نفسی آن در يك مجالس قدسی داشت دگری از کتابچه شد که از عالم عب دربی روی ساه گشوده و آن

حضرت همی خواهد در ترویج مصالح آن بکوشد یکی از آن  
 میان گفت که من نگارنده آن کتاب میباشم خواهی است مالیخولیایی  
 و عمومی دارد سودائی از پای تاسر بحمله جوهر منلای تمای ملک  
 گشائی و سلطت آرائی و چند سال است که باقتضای مراح شوریده و  
 عوعائی بدر خانه های اعیان دولت تردد میکند و باعتنا ترسائی همه  
 حاراه رود و سخن از تسحیر هند و چین بلکه دم از تمالک اقطاع چهار گانه  
 زمین میرند، ملخص ادعایش آنکه اگر حضرت ناصرالدین شاه دو فوج  
 سرباز هشتصد سوار و هشت توپ بمن دهد بعد از چهار ماه تصرف ترکستان  
 را از من بخواهد و از برای کیفیت تسحیر هسه ها آراسته که در محل  
 گفتگو نشان میدهد و چنان حسن نظر بر دارد که هر که بشود صدق  
 مدعا را بعین میکند و بعد از آن گوید چون ترکستان تصرف آمد  
 صد کرور دوام بر صد کرور رعیب بر قوت ایران افروود آ نوقت پنجاه هزار  
 و شون ناظر ای میفرستم که جمیع ممالک بیگسال مفتوح میشود و اگر  
 نمیخواهد امپراتور احساست بهمان عدد قشون و مهمات جنگ بمن دهد  
 آنکه خودشان بایست هر از قشون قصد من کنند تا سمایم که کسی از  
 عهده من سرون نیاند

یکی دیگر گفت من نویسنده این کتابچه را درست میباشم خواهی  
 است معمول و گمان ندارم که سودا این کار را کرده باشد ولی میترسم  
 که تحریرت دولتی بدین کار انجام کرده

سوم گفت بلی آن جوان زیاد معمول است ولیکن سرش از خیال  
 لطائف سبب آنکه چون عالم مسیح را در عایت اعتنا دیده چنان گمان  
 میکند که میتواند رأی نکار برد که رهام حل و عهدی بدست آرد آن

وقت به پستی فرنگیان فکری برای ارامنه بکند که جمیع شعبه‌های ملت مسیح دولتی مستقل دارند مگر ارامنه که اکثر سکن ممالک ایرانند و بر سبب خلیفه اوج کلیسا هم در این خیال مرد من میترسم حبله این مرد بگیرد و وقتی در مملکت حادث شود که فقرا در زیر پا فرسوده شوند .  
 ما وجود این در کلیه آثاری که از ملکم بیادگار مانده سطری و کلمه ای که دال بر صدق این مدعی باشد نتوان یافت بلکه بر عکس در غالب تحریرات خویش همواره از بیان مراتب دلسوری و غمخواری و حیر خواهی نسبت به ملت مسلمان ایران که خود را وابسته و پیوسته و دلسته مدیشان میدانسته در بیع نگرفته است

مؤلف کتاب «رنده رود»<sup>(۱)</sup> که محملی از ترجمه احوال ملکم را ذکر کرده میگوید وقتی در جلای اصفهان از کشیش ارمی پرسیدم که نظر شما راجع به میرزا ملکم خان چیست کشیش پاسخ داد که او بواسطه اینکه عمر خویش را صرف خدمت مسلمانان کرده و ناپیشان ارتباط داشته در نظر عیسویان ارزشی ندارد آنچه که از مطالعه آثار و معاينه مجموعه اوضاع و احوال و احوال استساط میشود این است که میرزا ملکم خان مردی شهرب پرست و آواره طلب و خواهان پیشرفت معام صوری و معنوی و سرشناسی بوده است ولی برای تأمین این عرص راهی را که اختیار کرده حیر خواهی و اصلاح طلبی و ترقی خواهی و ایجاد رمیه برای تحول وضع سیاسی و اجتماعی ایران و استقرار حکومت عدل و قانون و اجرای اصول تمدن جدید در این مملکت بوده است

(۱) مؤلف رنده رود آقای میرزا علیخان حواهر الکلام است و چون در همین تحریر، کتاب رنده رود در دست رس بود صغای مطلب را از حافظه نقل کردم

چنانکه گوئی ملکم رمیبه ای فوق العاده آماده و مساعد برای اجرای این منظور در ایران تصور میکرده و مردم را بیش از حد واقع مستعد قبول تحول و اصول تمدن جدید هیبت داشته است. تطاهر رجال و بزرگان و علمای کشور به لروم تعبیر اوصاع و اصلاح امور او را اطمینان داده که از راه گفتن و نوشتن و راهمائی، فتح این باب سهولت میسر خواهد شد و چون مطالعات او در تاریخ قدیم و جدید ایران بحد کافی بوده و به خواص روحی و حاصل نژادی و سحابای اجتماعی هموطنان خویش از روی مانی و دانشی و قوف کامل نداشته در تشخیص این معنی اوصواب دور افتاده است که در ایران میان آنچه میگویند و آنچه میخوانند و آنچه میسمایند و آنچه میکند اختلاف بیسی همواره وجود دارد و از روی طواهر احوال چنین گمان کرده که صرف تمایل شاه به اصلاح اوصاع و تطاهر وررا به لروم تحول اوصاع کلید در رحمت است و عاقل از این معنی بوده که علیه حس خودخواهی و خود پرستی عالناً رجال و وررا و فرمانروایان ایران را از توجه به بهبودی احوال عامه و ایجاد وضعی که تبعاً بحالت توده مردم سودمند اتفاق افتد نارداشته و مدارد ا

شاید عدم التفات ملکم به این سررو حی و عیب حلعی رمامداران ایران به حیر و صلاح او معرون بوده زیرا این عقلت از یک حقیقت او را در مدت چهل سال از ادامه مبارزه در راه تعبیر وضع و تحریر و تبلیغ و ترویج فکر اصلاح طلبی نارداشته و از این راه نروتنی برانند و حخته ادبی زبان فارسی افزوده است میرزا ملکم جان برای رمیبه سازی و تهیه محیط مساعد جهت اجرای همه های اصلاحی از بیروی قلم و زبان استفاده کاملی کرده و علاوه بر آنچه در محاورات دوره زندگی مستمعین را محدود حس

معال خویش میگرد اسلوب سهل و ممتنعی که به اقتصای عصر در تحریر رسالات و مقالات و مکاتیب خویش اختیار کرده به سخن و اندیشه های او يك حلوه و رزوق زاید الوصفی محشیده است

#### ۷- اسلوب نگارش ملکم

بختین و طیفه دشواری که در آغاز دوره زندگی بر عهده ملکم محول داشتند هم‌ا‌ما ترجمه دروس معلمین اروپائی دارالعلوم از فرانسه به فارسی و تعلیم دروس جدید و بی سابقه در ایران به متدیبان آن مدرسه بود، صماً تعهد و طیفه ترجمه در دستگاه صدر اعظم و دربارشاهی که نویسندگان بلیغ و مقتدری در آن محصر و حود داشتند او را ناگزیر از دقت در اختیار الفاظ و عبارات برای بیان مضمون و فکر میگرد و در عن توجه به سهولت و سلامت تعبیر و رسائی افکار اروپائی از فصاحت و بلاغت اشاء و حسن انتخاب الفاظ و اسچام عبارات فارسی بی انصراف تام پیدا کرده حد متوسطی را اختیار نمود و مرور زمان در این اسلوب تازه چنان ورزیده و در دست شد که معاصریش او را صاحب اسلوب خاص و سبک مخصوص و استاد فن نویسندگی مینساختند

اسلوب ملکم که بواسطه علمه مصعبین از مشیای دولی در تحریرات عادی دیوانی مجال حلوه و عرصه عاجل ساف در حوره تحریرات و رازب خارجه حای عبارت پرداری و معلن نویسی مکتب میرزا تھی حان و میرزا سعید حان و پیروان قائم مقام را گرفت و متدیراً طرفداران آن در حوره مأمورین وزارت خارجه ریاد شد، دریرا باعتبار تطابق لهظ و معنی بیشترها احتیاجات آن دایره مناسبت داشت

در آغاز بهص مشروطه طلبی که نویسندگان پر سوز باره کار در صدد

استفاده و اقتباس از مقالات و رسالات و روزنامه قانون ملکم بر آمده  
 پیروی از اسلوب نگارش او قوت گرفته و نویسندگان حراید صور اسرافیل  
 و حبل المتین طهران و ترقی و تمدن و معارف و حراید فارسی دیگر مردم  
 را بطور مستقیم و غیر مستقیم با اسلوب نویسندگی ملکم مربوط ساختند  
 از معاصرین ، آقای تقی راده در طرز بیان فکر و در شیوه ساده  
 نویسی مرحوم میرزا محمد علی خان فروغی دکاء الملک نامی به اسلوب  
 تعمیر و نگارش ملکم گویی توحه خاصی داشته اند

اسلوب ملکم در عین حال که خالی از اشتباه لغوی و غلط لفظی و  
 جمله سازی نیست اسلوبی ساده و آسان و دلچسب و در روز خود پیش آهنگ  
 شر ساده فارسی بشمار میرفته و با وجود تحول کاملی که امروز در طرز  
 نگارش فارسی پیدا شده و تکاملی که در انتخاب الفاظ و تفتیح حمل و  
 عبارات نمودار گشته است هنوز هم آن شیوه قابل اقتدا و استفاده میباشد  
 میرزا ملکم خان در تاریخ تطور شر فارسی صاحب مکتب و روش خاص  
 محسوب میشود و اثری که تحریرات او در آثار نویسندگان مکتب و وزارت  
 اطلاعات طهران و مکتب احقر اسلامبول و حراید صدر مشروطه داشته  
 است بدین اسلوب ارزش پیشقدمی و سرسلسلگی را میبخشد و کسانی که  
 ادعای پیش آهنگی و خدمت به پیشرفت سر ساده فارسی را داشته اند عموماً  
 از سر چشمه تحریرات او سیراب شده اند

#### ۸ - آثار او

ملکم در برخی از مکاتیب خود اشاره به صدها کتابچه و یا مقاله و  
 رساله ای میکند که برای ارشاد رجال ایران نوشته و به تهران فرستاده  
 است همچنانکه ظل السلطان از نارشتر و حرواز در این باب سخن میگوید



(عج)

و شاید در وسط وزارت خارجه و بیوتات سلطنتی و کتابخانه های خصوصی  
و عمومی طهران و ولایات هور مقدار قابل توجهی از این آثار باقی باشد  
ولی آنچه تا امروز با سعی و استقصای وافیه تواسته ایم برای انتشار در  
جروه مجموعه آثار او فراهم آوریم عبارت است از

الف - يك دوره روزنامه قانون که از چهل و دو شماره چاپ  
لندن آن فقط کپیہ بیست و سه نسخه ای که در طهران دوباره بچاپ رسیده  
در دست داریم .

ب - از چهار تئاتری که نوشته و برای آخوند اوف فرستاده سه  
تئاتر آن که در برخی از حرائد صدر مشروطیت و چاپخانه کاپویانی برلن  
انتشار یافته موجود است

ج - از مکاتیب خصوصی و رسمی او هر چند نمونه که در برخی از  
مجموعه ها و حراید و برد حاواده برادر راده او دختر میرزا رضاخان  
(باطم الملك) یافته و گرد آورده ایم بحال مقدار معنی نیمی فراهم نیامده  
است

د - حلد اول کلیات رسائل چاپ شده او که سعی هاشم آقای ربیع  
زاده در آغار مشروطیت چاپ بسیار معلوظی در طهران انتشار یافته و سپس  
بهمان صورت با مطوع در تبریز تجدید طبع شده و این چاپها مورد اعراض  
و عدم رعایت صریح مؤلف در حیانتش واقع شده است مشتمل بر بارده  
رساله میباشد که فهرست آنها از این فرار است

اصول تمدن - حرف عربی - رساله عیبیه - رفیق و وزیر - شیخ و  
وزیر - بولتیکهای دولتی - سلیم لشکر و مجلس اداره - سیاحتی گویند -  
اصول آدمی - توفیق اعانت - اصول مذهب دهب اسار -

متاسفانه در آن مجموعه علاوه بر آمیخته شدن مطالب متن و حواشی  
 یکدیگر و اضمحام برخی از رسالات بهمدیگر به اندازه ای اغلاط چاپی راه  
 یافته که استفاده از مطالب آن حالی از دشواری بیستبرو خود ملکم در  
 نامه ای که قبلاً بچاپ رسیده ندین معنی ادعا کرده است .

۵- چند رساله دیگر که بطور مجموعه کوچک و با دفتر جداگانه

انتشار یافته است ، هاست

هدا ترقی - شیخ و وزیر - مفتاح - حب - اصول آدمیت -  
 توفیق امانت - ندای عدالت - انتخاب نامه اولیای آدمیت - مرآت الملها -  
 خط آدمیت - که از این جمله دوم و پنجم و ششم از آنها در همان جلد اول  
 از کلیات که در فتره (د) بدان اشاره رفت بچاپ شده است

و - رسالات و مقالات معتبر دیگری که هنوز بچاپ برسیده است

هاست

۱ - کتابچه عیسی یا دفتر تنظیمات ۲ - دفتر قانون ۳ - دستگاه  
 دیوان ۴ - در باب تسحر مرو و ترکمان ۵ - صورت مالیه عثمانی ۶ -  
 فراموشخانه ۷ - ایحاد ناک ۸ - مذاکران درباره تشکیل بانک ۹ - ترجمه  
 وصیت نامه فؤاد پاشا صدر اعظم عثمانی ۱۰ - نوم و بقطه ۱۱ - مافع  
 حریت (عبیده استوارب میل) ۱۲ - کلمه متحیله ۱۳ - آرادى (گفتار  
 میرابو) ۱۴ - کتابچه در خصوص بعضی مطالب متفرقه ۱۵ - چهارچشمان  
 ۱۶ - کتابچه سؤال و جواب ۱۷ - مسائل عامه ۱۸ - رنگایی حصر

محدث

متاسفانه آقای هاشم ربیع راده از آثار اساسی درجه اول ملکم  
 در جلد اول از کلیات حر رساله تنظیم لشکرچیر دیگری را انتشار نداده

چنانکه میتوان گفت غالب آثار معتبر این نویسنده همواره دسترس استعاده عمومی بدور افتاده و بصورت خطی باقی مانده است

نویسنده در تحقیقی که برای تالیف کتابی در تاریخ تطور شرفارسی جدید پارسه سال پیش تکمیل کرد و میگردم متوجه به اهمیتی که اسلوب ملکم در این جزء از زمان پیدا کرده شدم و همچنین در ضمن مطالعاتی که برای تدوین کتاب تاریخ زندگی «سید جمال الدین» میسودم به هیران تأثیری که ملکم در بیداری مردم ایران و آماده کردن ایشان جهت قبول تحول اوضاع داشته بر خوردم و پس از آنکه تاریخ و رحمت بسیار در محارن کتب عمومی و خصوصی به غالب آثار موجود خطی او دست یافتم و از هر یک برای کتابخانه خویش نسخه برگزفتم در بعم آمد که هموطنان عزیز از مطالعه و استفاده این آثار محروم بنماید بدین نظر در مجموعه آثار ملکم آن قسمت را که او برای طرح نقشه های اصلاحی و دعوت شاه و ملت به قبول نظم و اصول تمدن جدید نوشته است در این مجلد گردهم آورده تقدیم خوانندگان ارجمند می کنم و بهر دارم بواسطه غم افتادگی این مملکت مسائلی که در این نوشته ها مورد بحث قرار گرفته عالماً هوراً مقوله مسائل جاری و مشکلات روز تاریخ ایران معاصر بشمار می آید

همچنین می خواهم در جلد دوم، آثار مربوط به سیاست خارجی و اقتصادی و اقتصادی او را و در جلد سوم آثار اجتماعی و ادبی و تاریخی را بهمین ترتیب انتشار بدهم و در جلد چهارم نیز کلیه مقالات پراکنده و شماره های روزنامه قانون را بصورت تازه برای مرید استعاده خوانندگان در آورم

#### ۸ - قسمت اول از آثار او

برای تنظیم صورت جدیدی از کلیه آثار موجود ملکم ناگزیر از

قبول این ترتیب شدیم که هر دسته از رسائل و آنچه آورده که در پیرامون  
يك موضوع اساسی مخصوصی دور میرسد در پہلوی هم قرار داده بصورت  
فصل علی حده یا قسمت خاصی در آوریم تاخوانندگان بجای تفرقه و تشتت  
دهن در موضوعات مختلف متواضع کلیه اقوال و آراء را در باره يك موضوع  
مخصوصی پشت سر هم از نظر مطالعه بگرداند

برای مراعات این اصل کلیه رسائل و دفترهایی را که در باره لروم  
اصلاح دستگاه دولتی و طریقه اصلاح و تنظیم آن برشته تحریر در آورده و  
عجالة در دست رس مقرر گرفته است در حلد اول از مجموعه آثار او  
مدین تفصیل قرار میدهم

## ۱ - کتابچه عیسی یا دفتر تنظیمات

این رساله قدیمتر من اری است که از ملکم باقی ماند و سیاق مطلب  
و اشاره به قرائن و اوصاف و احوال شان میدهد که باید آنرا پس از هر احوال  
از سفره يك در فاصله سالهای ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ نوشته باشد که به تریب  
سجده مصوطی که برای طبع در این حلد از آن استفاده کردیم سجده  
مجلس است که از قرار قرائن موجود نماند پیش از ۱۲۷۸ نوشته شده  
باشد سجده دیگری که متعلق به عهد الدوله بوده و فعلا در کتابخانه  
ایجاب است سال ۱۲۹۱ نوشته شده و از تطبیق این دو سجده با سجده  
مجموعه کتابخانه ملی ملک که در سال ۱۳۱۴ قمری نوشته شده متن اساس  
این چاپ بوجود آمده است

## ۲ - رفیق و وزیر

این مساحه و سؤال و جواب را ملکم برای توضیح مطالب کتابچه عیسی

تحت عنوان رفیق و وزیر نگاشته تا کمکی سهولت فهم مطالب آن کند،  
 متأسفانه در طبع معلوظی که از این رساله در ضمن کلیات شده چون توحیی  
 بحسب ارتباط کامل آن با دفتر تنظیمات مکررده و متن آن را حد اکثر متن کتابچه  
 عیبی انتشار داده اند <sup>مستامیش</sup> سطر کسی که هنوز کتابچه عیبی را ندیده  
 و از مطالب آن استعاده کرده است قدری بیسابقه و مبهم و بیارمند شرح و  
 تفصیل جلوه میکند رفیق و وزیر در این چاپ که نسخه خطی کتابخانه  
 محیط اساس قرار گرفته و با نسخه چاپی و جدیدی نسخه خطی دیگر  
 مطابقت شده علاوه بر اینکه در رساله کتابچه عیبی واقع گشته از نظر صاحب  
 روایت نیز کاملاً مورد توحه قرار گرفته است

### ۳ - دستگاه دیوان

این رساله در غالب مجموعه‌ها بدون اسم نقل شده و تنها در مجموعه  
 کتابخانه ملی ملک آن را بدین نام خوانده و با مراجعه به مطالب آن جمیع  
 اسمی نامسمی می‌باشد متنی که در این مجموعه انتشار یافته با مراجعه و  
 مطابقت نسخه های کتابخانه ملک و محیط فراهم آمده است

### ۴ - انتظام لشکر و مجلس تنظیمات

که در جمیع اسم دیگرش تنظیم لشکر و مجلس اداره می‌باشد  
 رساله در توضیح و تکمیل مطالبی است که در کتابچه عیبی طرح شده و در  
 کتابچه های «رفیق و وزیر» و «دستگاه دیوان» سبب و تفسیر یافته است  
 این رساله در مجموعه کلیات چاپ طهران و تشریح و ارد اسب ولی بیك  
 مراجعه بدین متنی که از روی نسخه کتابخانه محیط استنساخ و چاپ شده  
 و مطابقت آن با نسخه های چاپی و خطی دیگر معلوم می‌سازد که این رساله

( مع )

چرند این صورت موجود بهیچوجه دیگر قابل استفاده نبوده و نخواهد بود

## ۵- دفتر قانون

این رساله را با خودی که ناشر کلیات ملکم به اهمیت انتشار آن در آغاز تأسیس مجلس شوری و وضع قوانین سروری پی برده و از بطور دور داشته است اتفاقاً در همان اوان مورد توجه کلیه کسانی قرار گرفته که در موضوع قوانین خرائی مطالعاتی میکرده اند و در نامه های تمدن و برقی و معارف و بنای وطن در صدد انتشار آن بطور متفرق در شماره های متوالی خود بر آمده اند ولی هیچیک بیش از قسمت کوچکی از آنرا نشر نداده و این توفیق را برای ناشر این مجموعه باقی گذارده اند

## ۶- نوم و یقظه

این رساله و یا مقاله را از مجموعه کتابخانه ملک استساح کردیم و چون در مجموعه های دیگر از آثار ملک نسخه ای از آن بیافتیم با قصد تردید آنرا بیجا بچانه فرستادیم ولی در ضمن طمع، مجموعه ای از کتابخانه آقای اعرار نفی در دسترس مآقرار گرفت که مشتمل بر این رساله هم بود و در آخر آن تصریح بر اینکه اثر میرزا ملکم خان است داشت مؤلف و یا ناشر کتاب «اراهیم یک» تصریحاً این قطع را با قسمتی از رساله «پلیتکهای دولتی» در آخر جلد اول کتاب هر نورشل و صیغ کرده است

## ۷- منافع آزادی

شرحی است که ملکم خان از نوشته های استوارب میل نویسنده انگلیسی و شاید کتاب آزادی او ترجمه و اقتباس کرده و در مجموعه های

کتابخانه ملی ملک و کتابخانه اعرار ثقی که قضا را هر دو در قفقاز نوشته شده و خود دارد، منتهی بدون عنوان و در این چاپ عنوان از جامع است

## ۹ - کلمات متخیله

چند سطر است راجع به ظلم و ظالم و مظلوم که با وجود اختصار و ایجاز، بیان آن در روزگاری که مردم از بیم ظلم پادشاه وقت راه عزت میگریخته اند عملی شهادت مندانه بوده است و از روی سسخه کتابخانه ملی ملک به رهنمایی دوست محبور عزیز آقای سپیلی حواسازی در این مجموعه نقل شد

## ۹ - حریت

قطعه ای است که از گفتار میر ابو ترجمه شده و از این دو مجموعه احیرالدکر نقل گردید این عنوان را نیز جامع از فحوای مطلب بیرون آورده است

## ۱۰ - اشتہار نامہ اولیای آدمیت

اشتہار نامہ باصطلاح عصر ناصری یعنی متحد المال و تعبیر امروز محشامه است، این معالہ را در رهنمون عنوان میرزا ملکم خان پس از کشته شدن ناصرالدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه برای رفع سوء تعاهقهائی که بین او و دربار شاهی و خود داشت بوش و در لندن بچاپ رسانید و تا بران فرستاد

این اشتہار نامہ مدتها همچون نمونه ترجمه ای از اشاء احتمالی و سیاسی عصر مظفری وارد زبان خوانان آراد بخواه بود و پس از مرگ مظفرالدین شاه باز دیگر سید حسن کاسابی آنرا با اندک تغییری در حمل

لمتین طهران بدون ذکر نام نویسنده انتشار داد ولی ظن به آشنایی کامل  
 ریاب اطلاع و سیاست در آن عصر باسیاق و اسلوب تحریرات ملکم گویی  
 احتیاجی معرفی نویسنده آن نبود نسخه ای از این اشعار نامه که در لندن  
 بچاپ رسیده ، دوست ارجمند فاضل آقای صهارت الله حمالی برای استفاده  
 این حاش از اسدآباد همدان فرستاده اند که اینک همان متن در این  
 مجموعه بچاپ رسیده است

## ۱۱ - راجع به استقراض خارجی

این عنوان را ما از مدلول و فحوائی نامه ای که میرزا ملکم خان  
 در آخرین سال از عمر خوش به وزارت خارجه ایران نوشته و بر موضوع  
 قرض گرفتن از دولتهای خارجی اعتراض کرده اسب استخراح نمودیم چون  
 اندیشه حام و ام اروپائیگان همیشه مرکور خاطر رمانداران ایران بوده  
 است زیرا که اسلاف ایشان از قرضهای سابق بر بان دولت و ملت ایران استفاده  
 جاوادگی و شخصی کرده اند، بدین نظر تجدید چاپ آن در این مجموعه  
 همین ایام بطور بسیار مناسب جلوه میکند

## ۱۲ - ندای عدالت

در سال ۱۳۲۳ که مظفرالدین شاه برای مر سه سوم آجرین سیر  
 در سیاحت را در فرنگستان میکرد و ملکم خان بیر به سمت وزیر محتاری  
 ایتالیا با شاه در برحق گردشها همراه میشود بجهتی که در مقدمه ذکر شده  
 این رساله را برای نمودن راه سعادت و اصلاح اوضاع در دو قسمت تحریر  
 نموده و تقدیم کرده است در همان سال ۱۳۲۳ در نامه حبل المتین  
 کلکه سخته ای از آن را بدست آورده و بدون ذکر نام نویسنده انتشار داد



۱۲

قضا را انتشار کامل این رساله اندکی پیش از هیجان طلب برای گرفتن  
مشروطیت انجام یافت و از قرار معلوم در همان او ان صورت دفتر جدا گانه ای  
در تهران بچاپ رسیده که متأسفانه ما را بدان دسترسی حاصل شد.  
در این مجموعه، نسخه کتابخانه محیط با صورتی که در حجل المتین انتشار  
یافته اساس چاپ قرار گرفته است

### ۱۳ - رساله غیبیه

ناشر کلیات چاپ تهران این رساله را در مجموعه خویش سام  
میرزا ملکم خان آورده و پس از انتشار شرحی که در مقدمه آن ذکر یافته  
مورد اعتراض صریح و کتبی ملکم قرار گرفته است تا و خود بیکه اسلوب  
نگارش خود بهترین دلیل است بر اینکه رساله غیبیه از آن ملکم بوده و  
شاید در قفقاز یکی از پیروان سک و اسلوب تفکر او آ بر همان اساس  
نظم جدید ملکمی نگاشته باشد برای اینکه متن آن در دست خوانندگان  
این مجموعه باشد بصورت ملحقات خارج از شماره صفحات اصلی کتاب،  
با صفحه شماری جدا گانه انتشار یافت و در صورتیکه نسخه «نوم و بیضه»  
کتابخانه نهمی اعرار بنسب میآمد آ بر اهم در حر و ملحقات قرار میدادیم

## ۱۰- جلد دوم

این جلد اول از مجموعه آثار ملکم که تا آنچه معروف به جلد اول کلیات است حدود دو رساله، حبه مشترکی، بدارد و مشتمل بر چند رساله خطی چاپ شده اوست و با وجود دقت کاملی که در تنظیم و ترتیب و تصحیح آن مبذول داشتیم متأسفانه سخوی که دلخواه ما بود از کار در نیامد و از حیث کاغذ و چاپ منظور ما را تأمین نمیکند بار هم بر کلیه نسخ خطی و چاپی آثار ملکم مرایائی دارد که بر مطالعه کنندگان پوشیده نخواهد ماند \*

خویشی این کتاب هر جا که با کلمه «مؤلف» یا حرف «م» همراه است از خود ملکم و بنیه حر یکی دو فهره که از حاشیه برخی نسخه‌های خطی نقل کرده ایم مربوط به جامع می باشد

با وجود کمال دقتی که در غلطگیری شد بار ناگزیر از ترتیب غلطنامه شدیم و مقدمه‌ای که در تاریخ زندگی و بحث آثار و اعمال ملکم فراهم آمد نه اندازه‌ای تفصیل یافت که ناگزیر از تفکیک و تاجیص شدیم و در آثار و جلدات دیگر قسمتهائی را که مربوط به موضوع رسالات و مقالات همان جزء است دو بهم افزود

امیدواریم در جلد دوم از این مجموعه،

قسمت دوم - آثار سیاسی ملکم را که مشتمل بر

بر حبه و صیب نامه، فؤاد پاشا - تسخیر مرو و ترکمان - سیاستهای

دولتی است،

و قسمت سوم - آثار اقتصادی او را که مشتمل بر

حرف عرب - تأسیس بانک - صورت مذاکرات مجلس شورای

دولتی دربان بانک - اصول تمدن میباشد ،

وفسیت چهارم - آثار انتقادی او مشتمل بر

مسائل عامه - چهارچشمان - مرآت الملها - اصول مذهب دیوانیان -

سؤال و جواب دولتی ،

که جمعاً تعداد صحاح آن از این حلد افرو شرح خواهد بود با

تکمیله ای درباره تاریخ پر بدگانی ملکم و سحسی چند راجع به کارهای اجتماعی

واقضادی او در آینده بر دیگری از نظر مطالعه خوانندگان بگذریم

انشاء الله تعالی .

طهران پنجم مرداد ماه ۱۳۲۷

محمد - محیط طباطبائی

## تکمله صفحه ( لاج ) سطر چهارم

در آغاز مشروطه یکی از شاگردان قدیم ملکم<sup>(۱)</sup> ویوستگان به فراموش  
خانه او در تهران تعلیم از «اصول آدمیت» استاد خویش، نام «اصول  
مدنیت» طرح نوی افکند که مشتمل بر همان مصادی و مباحثی و افکار  
ملکمی بود و در حقیقت این دستنگاه «مدنیت» را مقابل دستنگاه «آدمیت»  
عباسقلیخان قزوینی ایجاد کرد ولی ششیده شد که بانی «مدنیت» نویسنده  
باشد نقشه خود را از فکر به مرحله عمل در آورد

ناری، در جزء چهارم از «مجموعه مدنیت» مؤلف بهمانستی از  
میرزا ملکمخان یاد میکند و در باره فراموشخانه او که خود مدعی سنگی  
ویوستگی بنا است چنین میویسد

«چهل و پنج سال قبل، بل بیشتر، در سینه هر ارور دوست و همتاد و  
همب میرزا ملکمخان در طهران فراموشخانه ای سا کرده بود، قریب پانصد  
مهرم شاگردان پسران امرا و اعیان و فضلا و صحار و عیره از هر طبعه جمع  
شده مشغول درس تربیت و تهذیب اخلاق و تحصیل مراتب مدنیت و تکمیل  
شرایط و لوازم اسباب و آدمیت بودند، نگارنده پیر شاگرد مدرسه و  
حرفه تالافه بود، فی الحمله اطلاعی داشب و بالنسبه طرف میل و وثوق بود  
و در امتحان داده بود تا اینکه علمای عظام طهران متعماً بمقام مع و تکمیل  
بر آمدند و با هیئت اجتماع مدرسه و فراموشخانه را حراب کرده آتش  
زدند و با حالک یکسان نمودند و اساس را برچیندند همه شاگرد هاهم هر کدام  
به طرفی فرار کرده رفتند خود ملکم پیر فرار نموده به شاهزاده عبدالعظیم  
رفته آنجا متحصص گردیدند و آنگاه به گستان رفت»

۱ - این شخص سرور محمدخان نام و باطم دهر لقب داشته و تریبری بوده است  
و نوشته از حالی از گرامکونی و خیالنامی و اسانه برداری است

# کتابچہ غیبی

ب

دفتر تنظیمات

## جناب مشیرالدوله<sup>۱</sup>

اشخاصی که شمارا شناخته اند تأسف دارند که شما پیر شده اید  
لی تأسف من در این است که شما چرا حسته شده اید قلوبی که  
میرت و تعصب سرشته باشد پیری ندارد، پیری این نوع قلوب در  
حستگی و مأیوسی است دولت ایران بلاشک باحوش خطرناک  
است و حستگی مثل شما طبع دلیل بر بهایب خطر است مرزگان  
دولت، بعضی بواسطه عدم لازمه شعور، برخطر حسانت دولت ملتفت  
نیستند، بعضی هم بواسطه نقص دولتخواهی حراً اظهار آبرو دارند  
و عالماً دررفع امراض دولت عبر کافی بل بغایب ناقابل هستند شما اولین  
شخص ایران هستید که بواسطه اطلاعات خارجه و کمایب ذاتی و اعتبار  
س و صانع دولتخواهی میتوانید بدون خطر بیان حقیقت نمائید و بناکمال

---

۱ - مشیرالدوله سررا حفر جان مهندس تدریری است که در  
هراب ووشهر و عمل سررا آذخاں بوری و تحول اوصاف سیاسی سموت راست  
دارالشورای دولتی و با اصطلاح امروز ریاست وررا را نام و ناسال ۱۲۷۲ در  
این مقام باقی بود ملکم در همین سالها دهر عینی را بوسله ای خواسته بشاه که  
در سببه شکست اوشهر و تطیبه هراب درجوش تحول فکر و حاضر برای تعدد  
اوصاف شده بود برساند مشیرالدوله که چندسال در انگلستان تحصیل کرده و عالماً  
در عنوان سعادت ممالک اروپا را دیده بود برای تالیف این کتابچه بظرف ملکم از  
آروررای دیگر اسیر آمده و اس نامه را به او نوشته و عن آن را در مقدمه  
کتابچه عینی افروده است.

حرأب معام راهمائی دولت بر خیرید علیلی مراح شما و قرب اهل  
 بحب سکون شما عذر کافی بسبب زیرا که همین حالت طاهری شما  
 بهترین معویہ اقبال شما خواهد بود لهذا بر عرب و دولتخواهی شما  
 لازم است که پیش از مایوسی یکدفعہ کل قوای خود را جمع نمائید و  
 یک شور آحری میان این وررا بیدارید شاید دردم آحر، آتش قلب  
 سما در قلوب ایشان تأثیری نماید چون هنگام خطر بر هر یک از اهل  
 کشتی لازم است که بعد از فالیب خود در حفظ کشتی بکوشد، لهذا سنده  
 میر که از عملجات این کشتی طوفان زده دولت هستم از طرح بحاب این  
 کشتی نمونه عرص کرده ام، ولی هر چه باطراف نگاه میکنم، میبینم زبان  
 مرا بحر شما کسی نخواهد فهمید، لهذا نمونه طرح خود را انعام خدمت  
 جناب عالی میدارم

اسم من بحب دلیل بی عرصی محفی خواهد ماند\*

کتابچه را که ملاحظه خواهید فرمود مسمی نوشته شده که یا باید  
 مصف آرد از احراج باد کرد، ناآنکه اقوال اورا با کمال احترام قبول نمود\*  
 جناب سمارا در حکم این دو حالت معتاد میسارم، هر گاه حسارت مرا  
 مستوحب تنبیه ندانید همان ساعت اسم خود را برور خواهم داد و اگر  
 این حرئی حاصل رحمت حدیث ساله مرا قابل التفات بشمارید، تحسن  
 عایانه شمارا بهترین اجر خود خواهم دانست استدعائی که دارم این  
 است که ناسه روز دیگر کتابچه را بطر سندگان اقدس همایون شاهنشاهی<sup>۱</sup>  
 روحافداه برسانید و بحامل آن رد نمائید تا چهار روز دیگر در هر صورت  
 کتابچه بطر همایون خواهد رسید<sup>۲</sup>

۱ - ناصر الدین شاه \*

۲ - اشاره بقود و تأثیر محفی خود در مردمان دربار بادشاهی میکند \*

## ایران نظم بر نمیدارد!

به خیر چنین نیست، حداقل اغلب اعتشاش بیست و ایران نظم پذیر هست، سهل است اسمایی که برای ترقی ایران فراهم آمده است در هیچ ایام برای هیچ علت مبسر بوده است. انتظام دول همیشه موافق کلی داشته است، گاهی حملات مخالف عمل پادشاه بوده است، گاهی عملت پادشاه سبب ترقی ملت بوده است. وقتی سلطان محمود<sup>۱</sup> در خیال انتظام دولت عثمانی بود، سبکی جریها<sup>۲</sup> در خیال حسن او بودند. یکوفی بحسب تصبیح تنظیمات حدیده فراسه مدی بیست سال کل دول فریک بر فراسه ها جمله آوردند<sup>۳</sup> الا انهم در هر یک از دول یوروپ<sup>۴</sup> بحسب وضع هر قانون صد نوع مانع ظهور می کند.

دولت ایران اول دول روی زمین است که بدون هیچ مانع مستعد قبول هر نوع تنظیم میباشد. امیب درونی، آسایش خارجه، سلطان پرستی ملت، همب و کعبای پادشاهی، متابعت و دولتخواهی علماء، ترعیب و اعانت دول دویس، سکوت دول بدخواه، جمیع اسباب ترقی برای ایران

۱ - پادشاه عثمانی که در صدد اصلاح نظام آمد.

۲ - سبکی جری و شون دار طلب خدمت اسمایی است.

۳ - سردار دول اروپا بر صده اعلانوں فراسه که با دوره ناپائون

ادامه یافت. ۴ - اروپا



فراهم است دولت ایران بلا حرف هر گز بهتر از امر و پادشاهی پادشاه است  
 خیلی نعمت است که در يك ملتی شخص پادشاه هم بر حسب عقل طبیعی، هم بر  
 حسب استحصار خارجی از جمیع و برای خود برتر باشد عموم سلاطین فرنگ  
 مگر مطیمان و برای خود بوده اند و امروز پادشاه ایران و برای خود  
 زانو و رو تشطیمان میسرند در فرنگ طالب نظم بودن و پادشاه عادل شدن  
 تعجب نیست، زیرا که برای سلاطین فرنگ اختیار طرز دیگر ممکن نیست  
 ولی در ایران اختیار مال و جان نیست کرور حلق را بدون هیچ مدعی بدست  
 خود گرفتن و از طفولیت محل پرستش حلق بودن و با وصف حملات  
 متملین از حالت اسایب بیرون رفتن سهل است با عدم مری در علوم و  
 رسوم خارجه بر کل اعیان دولت تفوق حسش و به تنهایی بمقام نجات دولت  
 برخاستن خیلی تعجب و برای ایران جای هزار تهمید است ولیکن  
 برگزیده آن به حسب در این است که ما و خود حسین پادشاه، صبر و باهمت و با  
 وصف اقسام اسباب برقی امروز دولت ایران مکتوب دول اطراف و گرفتار  
 انواع دلت است

صد و پنجاه هزار رعیت ایران ذره بیهب ترین اسیری میباید • بیح  
 هزار سرباز هندی کل مادر ایران را زیر و زبر میباید دولت فرانسه  
 سالی پانصد کرور مالیات تحصیل میباید و شش کرور مالیات ایران وصول  
 میشود در او فانی که در يك سمب ایران سیعیان را با فصاح تمام از معاند  
 خود بیرون میکشد در يك سمب دیگر يك حاکم بی انصاف تصدیق خود  
 سیصد هزار تومان بر عیب حمر میکند

سی هزار نفر سرباز انگلیس سیصد کرور جان را مسخر میکند  
 و افواج فاعره از پیش روی بر کمان فرار میباید در حیسی که رعایای

يك ولايت از قحطی غله میبردند از عین ولایت هر جواد از زهور غله بواسطه  
عدم مشتری در اشد فقر مأیوس مانده اند.

در سایر دول کالسکهای آتشی روزی سیصد و پنجاه فرسخ راه  
میروند و در ایران چایارهای دولتی اغلب اوقات نصف مسافت را پیاده طی  
میکند. مداخل اکثر کمپانیهای بلجیک از مداخل تمام دول ایران  
بیشتر است. وقتی کسی حال ایران را با اوصاف هر يك تطبیق میکند، عریق  
حیرت میشود که ناین همه نعمات طبیعی که خداوند عالم بایران عطا فرموده  
اولیای این دولت باید چه قدر تدبیر کرده باشند که چنین ملکی را با چنین  
دلت رسانیده باشند یعنی وزیرای سابق ایران هیچوجه نمیدانند یا  
اصلاً شعور نداشته اند، یا حائن دین و دولت بوده اند و الا چگونه میشود که  
سالها میان اسهمه معایب وزارت کرده باشند و معام رفع هیچیک از  
آنها برخواستند باشد.

در ایران يك طاعون دولتی هست که تمام ولایات را گرفته حاصل  
ملك را آتش میرند، ساد جمیع ساهای دولت را زیر و زبر میکند، شهرها  
را سرنگون میسازد و ریشه آذی را از همه جا برمیکنند. این بالای مهیبر  
که در سایر دول اردل و اشد درد بهامیامند، در ایران «مداخل» میگویند  
و سالهاست که این مملکت را عریق دریای دلب دارد و زهور هیچیک از وزراء  
رفع این بالای هلی را قابل التماس خود شمرده است.

کدامیک از حرایبهای ایران را گویم پریشانی لشکر، چه احتیاج به  
ساز دارد، اعتشاش استیفاء، بیش از این چه خواهد بود؟

گرسنگی بوکر، بعدی حکام، دلبر عیب، هر چه و هر چه دستگاه دیوان،  
افتضاح و خطر از خارج، همه این معایب از آفتاب آسکار تر است و چیزی

که رفع این حرایبها و سعادت ایران را در نظرها مجال ساخته است، عهلت  
 و بی قبندی اولیای این دولت است چنان آسوده و مطمئن نشسته اند، که  
 گویی راه تشویش ز آتاهرا ارسال دیگر بر ایران مسدود ساخته اند خیال  
 میکنند که استعمال دولت و معاهد استعمال را قبول اندی گرفته اند و حال  
 آنکه چنین بیست اعتشاش همدانند، خواهد بود، صدمات فرنگ روس را  
 همیشه مشغول خواهد داشت، روش پولطیکهای ملی برای خاطر هیچکس  
 تعیر نخواهد یافت آن در باجها، فارس، مازندران، عربستان، این گلستان  
 های آسوده را از مدعی دارند اگر ندانید سکوت این مدعی ها بچه های  
 نازیك رسیده، همین ایطور آسوده خواهد شد شش حد آبرور را نصیب  
 پادشاه اسلام نماید که پنجمین ارور را بهمید که کشتی دولت نکجا  
 رسیده و نکجا میرود ولی هر افسوس که اعتماد ما بر اوضاع گذشته، ما  
 را سکی از اوضاع حالیه عاقل ساخته است.

حسب کلیه مدارک مروری آقاخان اس بود که عهد حاقان معمر  
 رامیران آئین مملکت داری فرار داده بود متصل اعمال آن ایام را شاهد  
 می آورد و معایب آن عهد را سند ترقی عهد خود فرار میدهد، خیال میکرد که  
 واقعاً عهد حاقان معمر سی سال قبل از این بوده است عاقل از این بوده که از آن  
 عهد تا امروز با صد سال گذشته است همش آسیرا در پیش خود نگذارید تاریخ  
 این صد سال گذشته را باز نمایند و روش این دو سیل هایل را که از کلکته  
 و بطور شروع رو بایران راه افتاده، درست تحقیق نمایند و نه بسید این  
 دو سیل که در اول محسوس بودند در اندک مدت بعد برنگ شدند چه  
 سهرها را احزاب کردند و چه دولت ها را عرق نمودند؟ و بس از تحقیق  
 گاه بگویند که خود را از عهد عوام فی الحمله نالا تر نکشید و از آن

ملدی، درجه سرعت این دوسیل را که از یکطرف به تبریز و امشرا آباد  
رسیده و از طرف دیگر داخل هرات و سیستان شده معین نمائید و بعد  
بعن بگوئید که از عمر این دولت چند دقیقه باقی مانده است؟

و درای ایران، قدمت تاریخ ایران را صد حمیع بالاها میداند هر  
چه فریاد میکی سیل رسید، میگویند، سه هزار سال است همیشه طور بوده  
ایم و بعد از این هم خواهیم بود!

سرکار وزیر، آنوقتی که شما در آسیا بطور دلخواه خود سلطنت  
میکردید، آنوقت کسی دوپست فرسیح را هرا در ده ساعت طی نمی  
کرد آنوقتی که انتظام دولت را به وقر بی معنی و قطر شکم میداستند  
آن ایام هدتی است گذشته است حالا در سه هزار فرسجی ایران يك  
قلعه آهی میسارند و میآیند محمره را در دو ساعت مهدم میکند حالا  
در مقابل افتدار دول همجوار به العاط عربی نگر میآید، به استحوایهای  
احدادی، حالا چیری که لازم داریم علم است و بصورت هزار قصیده عربی  
حفظ داشته باشید و هزار فرمان بحاجت ابرار نمائید، باز بخواهید فهمید  
که دولت سارداینا که از آذربایجان کوچکتر است و ده سال قبل از  
این دوا دره کرور مالیات داشت، چطور شد که حالاسی کرور مالیات دارد؟  
میدانم بخواهید فرمود ولایت را نظم دادید، مردم را آسوده ساختند،  
مملکت را آباد کردند این العاط را از دیر کردن آسان است، اما وقتی  
که از شما پرسد راه آنادی ولایت کدام است، همان العاط بی معنی را  
خواهید گف که هر احمعی در هرا ایام گفته است.

عقل تنها برای وزارت این ایام کافی نیست امیر را آقاخان از اغلب

وزرای فرنگ بلاشك عاقلتر بود، باوصف این هر گاه ادبی محرر وزارت  
خانه های فرنگ، بحای میرزا آقاخان (وزیر) میشد هر از بار بهتر از او وزارت  
میکرد. اگر بیک رعیت بسیار عاقل دهان سیستان کسی بگوید درده  
ساعت از کرمان میتوان رفت بهر آن، خواهد حسدید.

اگرچه اکثر از رجال دولت علیه بر حسب بحامت با دو بیست نفر  
فرانسه راه میروند و اگرچه بر حسب فهم دو هر از بیست شعر عربی میداند ولی  
در هر اسم بر فیاض مملکت داری از سیستانی هر روز هیچ فرقی ندارند مثلاً  
هر از بار فریاد بکنید که در دو سال مالیات ما را بندگان را میتوان با کمال  
آسانی بدو کرور رسانید، باز خواهد گفت در ایام انوشیروان هم چنین  
چیز بوده است، ولی در ایام انوشیروان لفظ انگلیس وجود نداشت حالا  
چند نفر تاخر انگلیسی در خانه خود می نشیند و بهمان تدابیری که شما  
میکر هستی در بر بجز از هر سحی وطن خود، بعد ده معادل دولت انوشیروان  
را مطیع و مملوک خود میکند. ولی اکثر عماید و اعمال ملل فرنگ در  
ظاهر خلاف عمل میماند ولی اگر ما بخواهیم فقط به عمل طبیعی خود حرکت  
کنیم منتهای ترقی ایران مثل ایام کیومرث خواهد بود.

علم و رای عمل است، هر گاه اوصاع فرنگ را بحالت چهار هزار  
سال قبل از این برگرداند، و در رای ایران برور عمل خود عالم را مسح  
خواهد کرد اما هر روز در حه اجتماع علوم شری بحائی رسیده که عمل طبیعی  
در تصور آن حیران است.

مثلاً هر گاه دو هزار نفر آدم بساز عاقل ایرانی جمع بشود و  
با یکسال باهم بحال بکنند که نایک حه حراسه، یعنی در اولن نقطه  
آن معطل خواهد ماند عمل فرنگی بهیچوجه بیشتر از عمل ما نیست،

حرفی که هست در علوم ایشان است و قصوریکه داریم این است که هنوز  
 فهمیده ایم که فرنگی ها چقدر از ما پیش افتاده اند. ما خیال میکنیم که  
 درجه ترقی آنها همانقدر است که در صایع ایشان می بینیم و حال آنکه  
 اصل ترقی ایشان در آئین تمدن بروز کرده است و برای اشخاصی که  
 از امران بیرون برفته اند، محال و ممتنع است که درجه این نوع ترقی  
 فرنگ را نتوانند تصور نمایند این مطلب عمده را نمیتوانم بیان کنم  
 مگر به تشبیه مطالب مانوس. کارخانهات یورپ بر دو نوع است يك  
 نوع آنرا احسام و فلزات ساخته اند و نوع دیگر از افرادی نوع اسباب ترتیب  
 داده اند مثلاً از چوب و آهن يك کارخانه ساخته اند که از يك طرف پشم میریزند  
 و از طرف دیگر ماهوت بر میدارند و همچنین از سی نوع اسباب يك کارخانه  
 ساخته اند که از يك طرف اطفال بی شعور میریزند و از سمت دیگر مهندس  
 و حکمای کامل بیرون میآورند محصول کارخانهات فلزی کم و بیش  
 در امران معروف است، مثل ساعت و نهك و تلگراف و کشتی جبار، از  
 وضع ترتیب این قسم کارخانهات فی الجملة اطلاعی داریم اما  
 از تدابیر و مریضه که فرنگیها در کارخانهات اسباب نگار برده اند،  
 اصلاً اطلاعی نداریم ملاحظه کنید که الان در لندن يك کارخانه هست  
 که اگر از پانصد کروور مالیات دیوان کسی ده تومان محورد، در آن کارخانه  
 لامحاله معاوم میشود و بیرون در پاریس چنان کارخانه هست که اگر در  
 میان هفتاد کروور هست، یکی ظلم بشود حکماً در آنجا بروز میکند و  
 همچنین کارخانه دارند وقتی که ده کروور پول در آنجا بریزند بعد  
 میتواند صد و بیست کروور پول بعد از همان کارخانه بیرون بیاورند  
 و خرج کنند

ملل یوروب هر قدر که در کارخاها و فلزات ترقی کرده اند، صد مراتب بیشتر در این کارخاها اسبابی پیش رفته اند. زیرا که اختراعات صنایع فزونی، اغلب حاصل عمل یکسر یا نتیجه احتیاج چند نفر از ارباب صنایع بوده است و حال آنکه این کارخاها اسبابی حاصل عقول و احتیاج کل حکمای روی زمین است. مثلاً هرگز نیست مهندس جمیع شده اند که يك کارخانه ساعت سازند، اما حال هزار سال است که در انگلیس و فرانسه سالی هزار هزار عقلا و حکمای ملت جمع میشوند و در تکمیل کارخاها اسبابی مباحثات و اختراعات تازه میمایند از این يك نکته میتوان استنباط کرد که فرنگها باید چند در این کارخاها اسبابی ترقی کرده باشند حال چیری که در ایران لازم داریم این کارخاها اسبابی است مثل کارخانه مالیات، کارخانه لشکر، کارخانه عدالت، کارخانه علم، کارخانه امین، کارخانه انتظام و غیره هرگاه بگوئیم ما اینها را داریم سهو عربی خواهیم کرد و اگر خواهیم ما خودمان بشیم و این نوع کارخاها اختراع نکنیم مثل این خواهد بود که خواهیم اریس خود کالسه آتشی سازیم در فربك میان این کارخاها اسبابی يك کارخانه دارند که در مرکز دولت واقع شده است و محرك جمیع سایر کارخاها میباشد این دستگاه بزرگ را «دستگاه دیوان» مینامند

هر کس که خواهد فهمد عمل اسبابی قابل چه محراب میباشد باید این دستگاه دیوان را تحقیق کند. نظم و آسایش و آبادی و بررگی و جمیع ارباب یوروب از حسن تراب این دستگاه است. حدیقه اگر فرصاً این دستگاه معظم علی العمله از دول فربك برداشته شود، همان

ساعت تمام ممالک هر يك بصورت بلوچستان خواهد افتاد و صبح و اصول  
 این دستگاه خیرت انگیز که خلاصه نتایج عقول بشری میتوان گفت، در  
 ایران نکای محمول است در اختراعات صنایع هر قدر که از ملل هر يك  
 عقب افتاده ایم، در این عصر ترتیب دستگاه دیوان صد مرتبه بیشتر عاقل  
 و دور مانده ایم زیرا که مادر این دوسه هزار سال در عوالم صنایع  
 فی الحمله ترقی کرده ایم، چنانکه عوض بر و کمان توپ و تفنگ داریم  
 ولی در علم ترتیب دستگاه دیوان اصلا ترقی نکرده ایم چنانکه دو هزار  
 سال قبل از این هر طور مالیات می گرفتیم امروز هم بهمان طور میگیریم  
 رسم حکومت و تقسیم ولایات و ترتیب اسبها و عموم شقوق عمده اعمال  
 دیوان هنوز در حالت سه هزار سال قبل از این باقی هستند، بلکه تزلزل  
 کرده است با براس ملاحظیات احیای دولت ایران موقوف بر يك نکته  
 واحد است و آن ایست که اولیای دولت این حقیقت و اصیح را اعتراف  
 نمایند که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال عقب مانده است و ملل  
 یورپ در آن سه هزار سال چنان دستگاهی اختراع کرده اند که سبب  
 آن بادستگاه دیوان ماملل سبب کشتی صد و بیست توپی است بارورق  
 های ترکمان هر و زبری که مگر این حقیقت باشد من او را کدخدای  
 ده خود نخواهم صاحب پس هر گاه راست است که نظم دولت موقوف  
 بنظم دستگاه دیوان است و هر گاه قبول دارید که دستگاه دیوان در ایران  
 سه هزار سال عقب مانده است، پس لابد باید مرم فوی کمر همب را در تجدید  
 دستگاه دیوان بسندید یا اینکه بهول رئیس مجلس شورای<sup>۱</sup> نادانان صحیح و

۱ - تعرض به سر القوه رئیس شورای دولتی دارد و در بان کتابچه هم

همگام انداز شدن از عوالم رهن صارت و مضمون را تکرار میکند .



کتاب خود را از دست ندهید و لیکن دیگر نگویید که ایران نظم بردار نیست  
 بگویند که معایب هر از ساله را چگونه میتوان رفع کرد ؟ بدانتدوا الحلال  
 عالم، بحق اولیای اسلام، سمک سدگان شاهنشاهی که دولت ایران را در  
 سه ماه میتوان بندر سه هزار سال ترقی داد ولی به آن رسمی که شما  
 پیش گرفته اید\* اگر شما بخواهید که راه ترقی را بعمل خود پیدا نمائید  
 باید سه هزار سال دیگر مانتظر نمایم\*

راه ترقی و اصول نظم را فرنگیها در این دو سه هزار سال مثل اصول  
 تلغرافیا پیدا کرده اند و بر روی يك قانون معین ترتیب داده اند\*  
 همانطوریکه تلغرافیا را میتوان از فرنگ آورد و بدون رحمت در  
 طهران نصب کرد، همانطور نیز میتوان اصول نظم ایشان را اخذ کرد و  
 بدون معطلی در ایران برقرار ساخت ولیکن چنانکه مکرر عرض کردم  
 و بار هم تکرار خواهم کرد، هر گاه بخواهید اصول نظم را شما خود  
 اختراع نمائید مثل این خواهد بود که بخواهید علم تلغرافیا را از پیش  
 خود پیدا نمائید\*

— آقای فصول

بشید اما هیچ میل نداریم که دین خود را از دست ندهیم ما  
 هر وقت بخواهیم کافر بشویم شما را حذر میکنیم و فواین فرنگرا  
 هر طوری که بخواهی اخذ میکنم اما حالا رحمت بی فایده میکشید  
 خدا ما عمل داده است و هیچ احتیاج ندرس فرنگی نداریم  
 گذشته از اینها اینحال ایران است، اینخاطر يك نیست که هر کس هر چه بخواهد  
 محری ندارد، علما و مجتهدین بوسه از سر ما میکنند\* تو بحیال این

نظمهایی که میگوئی، ما نمیدانیم هیبت آنها بظن ما میدانیم که پدر  
 هر نگی هم عهده بر سینه است اما چه فایده ماهر از درد داریم که تو از  
 هیچ کدام خبر نداری اسحا ایران است رفیق نمیشود امکان نیست  
 محال است

ب سرکار وزیر!

این حرفها مدتی است گفته شده است، بیچاره مجتهدین را بی  
 حبه متهم نکیند، بار الان در ایران هر گاه کسی هست که معنی نظم  
 یورپ را عهده، میان مجتهدین است و انگهی از کجا فهمیدید که اصول  
 نظم و ریک خلاف شریعت اسلام است من هر گاه قرار نگذارم که مستوفیان  
 دیوان پول دولت را کم بچورند، مجتهدین چه حرفی خواهند داشت؟  
 ترتیب مناصب دیوانی چه مناصبات شریعت دارد، انتظام دولت منافی  
 هیچ مذهب نیست، مگر مذهب آن اشخاصی که بر رگی ایشان حاصل و  
 و دلیل اعتشاس اوصاع است معایب دستگاه دیوان در ایران بر هیچکس  
 معنی نیست و مراتب اعتشاس اوصاع تا بحال بدر کفایت شکافته شده است  
 اکنون باید دید که رفع معایب ایران و تنظیم دستگاه دیوان چگونه  
 میسر خواهد بود بجهت شرح و تفهیم این مطالب عمده اول باید بعضی  
 اصطلاحات اصول مدن را که در ایران چندین معروف نیست  
 مختصراً بیان کنیم

آن دستگاهی که در میان يك ملت مستقل مستأ امر و نهی میشود  
 آنرا حکومت میگویند در هر قومی که از حالت وحشی بیرون آمده است  
 لامحاله يك حكومتی هست حکومت چندر کیب مختلف دارد هر گاه  
 در یک طایفه حکومت کل در دست یک نفر باشد و اجرای حکومت در خانواده

آن حکومت موروثی باشد ترکیب آن حکومت را سلطنت میگویند و اگر حکومت یکطایفه موافق یک فرار معین بوقت سوب باشخاص منتقل شود ترکیب آن حکومت را جمهوری مینامند هر حکمی که از حکومت صادر شود و کسی بر صلاح عامه طایفه باشد و اطاعت آن بالمساوی بر افراد طایفه لازم بیاید آن حکم را «قانون» میگویند حکومت مرکب است از دو نوع اختیار یکی اختیار وضع قانون و دیگری اختیار اجرای قانون سلطنت دو ترکیب دارد

در هر حکومتی هم اختیار وضع قانون و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است ترکیب آن حکومت را سلطنت مطلق گویند مثل سلطنت روس و عثمانی \*

و در حکومتی که اجرای قانون با پادشاه و وضع قانون با ملت است ترکیب آن حکومت را سلطنت معتدل<sup>۱</sup> مینامند مثل انگلیس و فرانسه نظم و پیشرفت حکومت بعدانی این دو اختیار تدابیر دقیق و دستگاههای معظم دارند اوضاع سلطنتهای معتدل بحالت ایران اصلاً مناسبی ندارد<sup>۲</sup> چیریکه برای ما لازم است بحقیق اوضاع سلطنتهای مطلق است

سلطنت مطلق منظم مثل روس و نهمه<sup>۳</sup> و عثمانی اگرچه پادشاه هر دو اختیار حکومت را کاملاً بدست خود دارد ولیکن بحکم نظم دولت

۱ - اصطلاح سلطنت معتدل را بجای سلطنت مشروطه استعمال کرده است \*

۲ - خون مصود ملکم از تألیف ابن رساله راه امی شاه ووب به ایجاد

نظم و ترتیب و وضع قانون بوده است از طرح موضوع سلطنت معتدل راه مشروطه

خود داری کرده است \* ۳ - آتش \*

\* هر کس معنی این صفحه را بفهمد از باقی کتابچه هیچ نخواهد فهمید مؤلف

و حفظ قدرت شخصی خود این دو اختیار را هرگز مخلوط هم استعمال  
نمیکند هرگز نمیشود که سلاطین روس و نمسه بوررای خود اختیار بدهند  
که هم وضع قانون بکنند و هم اجرای قانون این دو اختیار از هم دیگر  
فرق کلی دارند

در سلطنتهای مطلق غیرمطلق فرق این دو اختیار را نمیبیندند و  
هر دو را مخلوط هم استعمال میکنند و در هر سلطنتی که این دو اختیار  
مخلوط بوده و در آن همیشه بر سلطان مسلط بوده اند و در سلطنت مطلق  
هر قدر این دو اختیار جدا بوده قدرت پادشاهی بیشتر و دستگاه  
حکومت مطلق تر بوده است دلیل اینصورت واضح است زیرا که در ظهور  
حکم پادشاهی دو چیز ملاحظه میشود یکی اجرای اراده و یکی دیگر  
طریقه اجرای اراده

مثلاً وقتی پادشاه حکم می کند که از فلان ولایت باید سالی صد  
هزار تومان گرفته شود ندیده است که این مالیات را بهر چه قسم میتوان  
گرفت ولی اگر بخواهد از روی فاعده بگیرد لازم می آید که اول فاعده  
را مشخص بکند

پس این حکم پادشاه دو عمل عمده لازم دارد یکی گرفتن مالیات،  
یکی تعیین فاعده گرفتن مالیات

هر گاه این دو عمل را پادشاه بیک شخص بدهد شخص او گذارد  
ندیده است که این اشخاص مالیات را بخواهند گرفت اما بهر طریقی که  
مناسب صلاح شخص خود نداند و ممکن نیست که بواسطه تعیین فاعده  
مناسب، اختیار عمل خود را محدود بکنند ولیکن پادشاه اگر چند نفر  
را مخصوصاً بکار بگمارد که فاعده تحصیل مالیات را تعیین کند و بعد

موافق همان قاعده چند نفر دیگر را مأمور تحصیل مالیات نماید  
 آنوقت واصعی قاعده بواسطه عدم سمعت شخص خود کفایت  
 مأمورین تحصیل مالیات را نوعی معین خواهد کرد که راه تقلب  
 مسدود و عمل دیوانه بعد از امکان منظم باشد و بر تصور  
 نرماند که يك سرداری را با پنجاه هزار نفر مأمور يك ولایت بکشد  
 هرگاه این پنجاه هزار نفر محکوم هیچ قاعده نباشد معلوم است که  
 حالت لشکر چه خواهد بود و اگر وضع قانون موقوف بمیل سردار  
 باشد نارمیل این است که هیچ قاعده نباشد ولیکن هرگاه تکالیف سردار  
 مربوط و شرایط تربیت عساکر را چند نفر از خارج معین نمایند آنوقت  
 لشکر منظم خواهد بود تا این قاعده کلیه ممکن نیست که در برای یک دولت  
 برای عمل خود قاعده وضع نمایند، مثلاً در هیچ دولت دیده نشده که  
 وزیر امور خارجه بیاید و بگوید من بعد از این خود را در عمل وزارت  
 محکوم فلان قاعده خواهم داشت و بعد از این هم هرگز دیده نخواهد  
 شد که امر حاکم بمیل خود حقوق سرب و سرهنگ را معین نماید در  
 ممالک آسیا همیشه اجرای حکم و عمل تعیین قاعده اجرا هر دو محمول  
 بر راء بوده است، و بواسطه در این صحاح هرگز دول منظم دیده نشده  
 است، و راء محکم پادشاه را محرم داشته اند موافق هر قاعده که خود  
 خواسته اند و بواسطه اجتماع این دو عمل هم مانع نظم دستگاه حکومت  
 بوده و هم اغلب اوقات سلاطین را مطیع اراده خود نموده اند اما در فریک  
 سلاطین مطلق مثل امرا طوور روس و غیره بواسطه نریق این دو عمل حکومت  
 چنان آسانی فراهم آورده که اراده ایشان منظمه مطیع محرم میگردد  
 و در برای ایشان تا کمال ساط نمیتواند بعد از دره از تکالیف خود تجاوز

نمایند بجهت حصول این مقصود دودستگاه علیحده ترتیب داده اند :

یکی دستگاه احرا

و دیگری دستگاه تنظیم

شرح اراده پادشاهی و تعیین شرایط احرای آب بوعهده  
دستگاه تنظیم است و احرای اراده مزبور موافق شروط معین محول  
بدستگاه احراست

مثلاً هرگاه پادشاه بخواهد بیست فوج سرسار تازه بگرد اول  
اراده خود دراه بدستگاه تنظیم میفرستد که در آنجا تفحص کند که این  
بیست فوج را از کجا و موافق بچه شرایط باید گروت هرگاه قرار و شروط  
دستگاه تنظیم پسند رای پادشاه بیفتد آنوقت قرار را میفرستد بدستگاه  
احرا که موافق شروط معین محری ندارد، دستگاه احرا که عبارت است  
از مجلس وزراء کاری ندارد مگر احرای اراده پادشاهی موافق شرایط  
تنظیم، هیچ وزیر نمیتواند اراده پادشاهی و شروط احرای آن را بمیل  
خود تغییر بدهد مثلاً هرگاه باقتضای اراده پادشاهی در دستگاه تنظیم  
معین کرده اند که مالیات فلان ولایت باید موافق فلان شرایط گرفته شود  
وزیر مالیات باید بقطعه بقطعه اطاعت نماید اگر شرایط مزبور بظن وزیر  
مالیات مشکل و معیوب بیاید از پادشاه استدعا نماید که بحکم يك اراده تازه  
شرایط مزبور را در دستگاه تنظیم تغییر بدهد و هرگاه پادشاه تغییر شرایط  
مزبور را مایل نباشد وزیر مالیات باید حکماً شرایط مزبور را محری  
دارد یا اینکه از وزراء خود استعما نماید بواسطه ترتیب این دودستگاه  
ممکن نیست که يك دولت بی نظم نماید زیرا که بی نظمی دولت حاصل  
تجاوزات وزراء و عدم تحدید تکالیف عمل دیوان است و باوجود این دو

دستگاه محال است که راه تجاوزات باقی و تکالیف اعمال دیوانش بر  
معین بماند \*

سابقاً در ایران هیچیک از این دو دستگاه درست نموده است، بعد از  
عزل میرزا آقاجان دستگاه احرا پیدا شد این دستگاه جدید اگر  
چه تا بحال مصدر هیچ فایده ظاهری نشده است اما در معنی ترقی دولت  
را بلاشک بقدر صد سال پیش انداخته است و اینکه تا بحال مجلس وزراء  
فایده محشیده سب آن واضح است و این سب دحلای باحرای مجلس  
ندارد هر کس عرایض سابق را بدقت ملاحظه کرده است تا سانی خواهد  
فهمید عیب مجلس وزراء در کجاست، عیب این مجلس در این است که عمل  
احرا و عمل تنظیم را با هم مخلوط کرده اند و با وجود این حالت هر گاه  
این شش نفر وزیر شش نفر فرشته باشند باز ممکن نخواهد بود که  
معشوش کلوی نکند الا تکالیف هیچیک از وزراء معین نیست تا این معنی  
که هر وزیر مختار است که حکم پادشاه را به هر طریق که میخواهد محری  
میدارد و فرصاً پادشاه حکم کرده که امور حکومتی ولایت را نظم  
بدهید ندیبهی است که بجهت انتظام این امور باید فواین صریحه وضع شود  
اولاً وزیر داخله فرصت و صعب این قواین را نخواهد داشت

ثانیاً محال است که يك وزیر از روی میل دائره اعمال خود را  
بواسطه وضع قواین محدود نکند سهل است قابلیت و کفایت وزیر

۱ - بعد از عزل میرزا آقاجان وظائف صدارت بس چند وزارت  
خانه تقسیم شد و برای بعضی بار صورت ساده ای از هیئت وزراء ترتیب یافت و  
همین پیش آمد بعد از آمد اصلاح اوضاع برشان را داد ولی اصرار پادشاه در  
حفظ رسوم استبدادی درین این تصورات را برودی از خاطر هار خود \*

هر قدر بیشتر باشد در رفع قوا پس زیادتر خواهد کوشید این قاعده دجلی  
 باشخاص ندارد هر کس وزیر باشد خواه سلرود<sup>۱</sup> خواه میر را آقاخان<sup>۲</sup>  
 بحکم طبیعت در مدد این خواهد بود که بواسطه رفع عوائق قوا بین قوه  
 دایره اختیار خود را وسعت بدهد این است در هیچ ملک و درای عاقل  
 طالب نظم نبوده اند برخلاف این چون اجرای دستگاه تنظیمات از  
 اعشاش امور بهره نمی برند و کفایت خود را نمی توانند حلوه بدهند  
 مگر بوضع قوانین باین حبه شد و در فکر رفع اعشاش و مریدان نظام هستند  
 مثلا هر گاه پادشاه حکم سکند که چایارخانه دولت را نظم بدهد  
 چون اجرای این حکم مایه مرارت و ورید داخله و وریر مالیات خواهد بود  
 یا این حکم را بهر از دلایل باطل خواهد کرد باینکه در اجرای آن صد  
 قسم موانع خواهد تراشید

اما اگر دستگاه تنظیمات نظم چیرخانه را بهره بهره مشخص  
 نماید و شروط نظم این عمل را بحکم پادشاهی بر عهده مجلس اجرا  
 گذارد آ بوقت هر وریری که این عمل باو تعلق دارد یا با بحکم پادشاه را  
 موافق شروط دستگاه تنظیمات بعهده معطله محری ندارد یا اینکه از منصب  
 و دراز استعفا کند تا بر تفصیل فوق و سانه تحریرات چهار هزار ساله  
 هر يك آسکار و مسلم است که بدون بهریق دستگاه تنظیمات از دستگاه

۱ - سلرود سانه مدار روس است که سیاست خارجی دولت روس را از  
 زمان الکساندر اول تا سکسلاوی اول اداره مکرده شهرت او از کنگره و به  
 ۱۸۱۶ آغاز گشت .

۲ - در آقاجان نوری صدر اعظمی است که پس از میرزا تقی خان  
 بواسطه عدم لیاقت سیاسی اسباب انحطاط دولت ایران را از هر حیث فراهم  
 آورد .



احرا هیچ دولت نظم نخواهد گرفت و هیچ پادشاه از اجازت ناطی و زرای خود مستحصر و مستخلص نخواهد بود دستگاه تنظیمات معنی نظم دول است و بحال دولتی ایران سسته باحداث دستگاه تنظیمات است مادام که این دستگاه اصلی در ایران باقی است و رحمت پادشاه و وزراء بهیچ حاصل خواهد بود اگر وزراء بر خطر اب دولت واقف هستند و بعد در وقت تعصب و غیرت ملی دارند باید بلا درنگ بمقام تاسیس این دستگاه برخیزند و الا از این مشورت های بی در پی هیچ چیز حاصل نخواهد شد مگر مریدانه محال است وزراء و ظهور عدم کفایت ایشان.

در تاریخ ایران می بینیم که نوشته اند هفت هزار و زری نامی ایران چهارده شب و روز باهم مشورت کردند و دلیلیکه از عمق کفایت خود یادگار گذاشته اند این بود که در تمام روی زمین منتشر کردند که بعد از این هر چه دولت ایران بگوید باید ناور کرد زیرا که محال عمل و خلاف طبیعت خواهد بود که بعد از این هم نتایج بروز کند مقصود من اصلا تسبیح و زرا نیست عیب مجلس و زرا چنانکه گفتم داخلی باشخاص و زرا ندارد عیب در وضع عمل است مقصود من از این همه تفصیل بروز عیب بوده چنانکه می بینیم رفع این عیب و احیای دولت موقوف بچه نوع ندانم است پیش از اینکه داخل شروع این مطلب بشویم یکجوانی دیشب دیده ام از برای شما نقل می کنم

۱ - مآسفا نه از روی نوازج فارسی سوانشتم نه این موضوع می بینیم ولی از برای نظر مریدان که این عیب مریوط باخرای مواعید و بنای بود که از طرف پادشاه بعد از عزل مریدان آماجان بودی از بطار سرعت و مجلس و زرای آن عسر گویا در شعبه مشورت خویش به این قصه رای داده باشد.

صبح رود بود تازه از خواب بیدار شده بودم در فکر تحریر باقی مطالب فوق بودم یکدفعه خود را در میان چند نفر آدم دیدم که به تعجبیل رو بندر خانه<sup>۱</sup> میرفتیم پارچه بهر بودیم و در دست هر يك از ما حکمی بود بخط دیر الملك ناین مصمون « بیا که شاه خواسته است » وقتی بحضور مبارک رسیدیم و دیدیم دانت اقدس همایون شاهشاهی بر تحت خود نشسته اند و حرما هیچکس حضور ندارد بعد از دقیقه تا عمل يك آهنگ قوی فرمودند شما را برای مهم معظمی خواسته ام دولت ایران مملو اعتشاشن بوده رای همایون برفع اعتشاشن قرار گرفت از امروز اختیار حکمرانی را بدو حرو علیحده منقسم می دادیم اجرای حکم ما بر عهده و رراسب، تعیین شرایط اجرا را بر عهده شما می گذارم

اول حکمی که بر شما اعلام می کنم این است که با همت قوی در مقام انتظام ایران ایستاده ایم و بمرم تمام حکم می نمائیم که بعد از این دولت اسلام معظم و دوران اعتشاشن در ایران منتهی باشد معرر می داریم که امروز بالاستمرار در دیوان تنظیم جمع آئید و قوایین اجرای این حکم مطلق ما را مشخص نمائید هر قابوسی که بسته برای ما باشد اعضاء همایون ما اجرای آن را بر عهده مجلس و ررا مهرر خواهد داشت شما در دیوان تنظیم همگی همشان و در اختیار رئیس خود مختار خواهید بود بروید و بداید که توحه ملوکانه بتایح عبرت و کفایت شمارا منتظر اسب

همسکه از حضور شاهشاهی مرخص شدیم در دیوان تنظیم جمع آمدیم و اول یکی از ما را که پیری بود جهان دیده رئیس مجلس قرار

دادیم این پیررنده دل پس از ترتیب مجلس چنین گف ای آقایان محترم  
 امروز آرزوی مرا بهایت است و حوالان همت شمارا بدایت، مشرق حلال  
 ایران مورد شد و احیای دولت اسلام محتمل آمد، خوش حواسی و ابواز  
 داش شما مرا از انتظام ملك مطمئن دارد ولی رشد افکار و تقدیم مقاصد  
 شما را مانع عطیمی می بینم شاهنشاه دین پناه شما را از عموم صوف و  
 جاگران خود منتحب فرموده اند اغلب شما در عین حواسی و صاحب  
 مباحث حر و هستید و می دابید که در ایران سال کهن و ریش طویل چقدر  
 مایه اعتمار است بررگان این دولت قطر شکم و پوست کمر خود را اسند  
 عمل خود قرار داده اند و هر گر حایر بخواهند شمر د که شعور حواسی  
 محترم تر از حماقت بحاجت باشد سایر این بجه رفع حسد بررگان و دوام  
 آسایش مجلس ما تدبیری که بحاطرم می رسد این است که هیچیک از ما  
 قبول جلال ظاهری نماید و ما همگی خالص شخص خود را بحدی محصر  
 نگاه داریم که بررگان دولت بحیال طمع شعل ما بیفتند حلال مباحث  
 وید کهای مرصع و افواج فراش و هرهای تشخص و حمیع برر گیها که آدمرا  
 در ایران از قابلیت شخص مستعی میداند مخصوص بررگان ما بداند قسمت  
 ما محصر شرح احکام شاهنشاهی و تحریر قواین باشد هرگاه این  
 تکالیف مرا قبول نمائید احتمال است که ما را آسوده نگذارند و الا عصبیت  
 یا مجلس ما را نکلی مسوح خواهند ساخت و یا اینکه شما را که نه ریش  
 بلند دارید و نه نوکر زیاد از ایها بیرون خواهند کرد

و عوص علوم و کفایت شما این مجلس را بر خواهد کرد از آن

الدنگهای موقر که از هیچ به ظاهر و گار حصر ندارند و انتظام دولت را در مریدان تکر  
 و حلال میداند گفتار رئیس را کل اجرای مجلس بحقیق کردند و بالاتفاق

قسم یاد نمودند که در کویچه ها بایک نمر نو گزراه بروند و در سایر مقامات نیز موافق این میراث حرکت نمایند و بعد از این مقدمه کتب قوانین جمیع ملل را بمیان آوردند و از روی اصول انتظام دولتی بمای تحریر قانون را گذاشتند تا مدتتی هر روز يك قانونی بحضور اقدس شاهنشاهی میسر دیم هر کدام را که پسند میسر نمودند معصی میداشتند و هر نکته را که اشاره میسر نمودند همان ساعت موافق میل شاهنشاهی تغییر میدادیم چون ترتیب این قوانین بعهده من بود اغلب آنها را بحاضر دارم و چون معانی و ترتیب آنها زیاده از حد تلازگی داشت ذکر بعضی از آنها بحالی از مساست نخواهد بود

## قانون اول بر برکت حکومت دولت ایران

فقره اول - ترکیب حکومت دولت ایران بر سلطنت مطلق است

فقره دوم - سلطان ایران شاهشاه است

فقره سوم - منصب شاهنشاهی، الارث بحط مستقیم در اولاد ذکور

شاهشاه اعظم ناصرالدین مهرر است

فقره چهارم - اجرای حکومت ایران بر قانون است

فقره پنجم - اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون هر دو حق

شاهنشاهی است

فقره ششم - اعلیحضرت شاهنشاهی این دو اختیار را توسط دو

مجلس علیحده معمول میدارد

فقره هفتم - اجرای قانون و اداره امور حکومت بر عهده

مجلس وزارت

فقره هشتم - وضع قوانین بر عهده مجلس تنظیمات است.  
فقره نهم - ریاست مطلق این دو مجلس حق مخصوص  
شاهنشاهی است

فقره دهم - عزل و نصب جمیع عمال حکومت جزو اختیار احرا  
حق مخصوص شاهنشاهی است

### قانون دوم بر شرایط وضع قانون

فقره اول - وضع قانون واعمال قانون موقوف بهب شرط است  
شرط اول - قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه  
حلق باشد

شرط دوم - قانون باید در مجلس تنظیمات با اتفاق کل احرای  
مجلس نوشته شده باشد

شرط سوم - قانون باید بمهر سلطنت مهور و با امضای شاهنشاهی  
رسیده باشد

شرط چهارم - قانون باید بر زبان فارسی و معادلات واضح نوشته  
شده باشد

شرط پنجم - قانون باید در دفتر قانون نویسی شده باشد

شرط ششم - قانون باید اسم و عدد معین داشته باشد

شرط هفتم - قانون باید در روزنامه دولتی اعلان شده باشد

فقره دوم - هر حکمی خارج از این هفت شرط باشد قانون نیست

## قانون سیم بر حقوق ملت

فقره اول - قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد

فقره دوم - هیچ شغل و هیچ منصب دیوانی موردی نیست  
فقره سوم - آحاد رعایای ایران حمیماً در مناصب دیوانی حق مساوی دارند .

فقره چهارم - از رعایای ایران هیچ چیز نمیتوان گرفت مگر بحکم قانون

فقره پنجم - هیچیک از رعایای ایران را نمیتوان حبس کرد مگر بحکم قانون

فقره ششم - دخول حدری در مسکن هیچ رعیت ایران حایر نخواهد بود مگر بحکم قانون

فقره هفتم - عماید اهل ایران آزاد خواهند بود

فقره هشتم - مالیات هر ساله بحکم قانون مخصوص گرفته خواهد شد<sup>۱</sup>

۱ - این چند سطر را هر کس بخواند خیال خواهد کرد که فیه فیه است  
در مع اشباه اسطر را هر ص من کم که برای همین چند سطر دولت فرانسه هشت  
کرور آدم نام کرده هر کس معانی این چند سطر را فیه فیه است معلوم شود  
که ده سال عمر خود را صرف این مطالب کرده است . مؤلف

## قانون چهارم در باب مجلس تنظیمات

فقره اول - مجلس تنظیمات هر یک است از اعلیحضرت شاهنشاهی، سه روز شاهراده، بارده هر مشیر، هشت روز وزیر

فقره دوم - عزل و نصب اجرای تنظیمات بالا واسطه تعلق با اعلیحضرت شاهنشاهی دارد

فقره سوم - حضور و راء در مجلس تنظیمات اختیاری خواهد بود  
و ره چهارم - جمیع قوانین دولت باید در مجلس تنظیمات با تفاق جمیع اجرای مجلس نوشته شود

فقره پنجم - جمیع قراردادهای عمده چه بر امور تجارت چه در امور مالیات و چه نحوه آبادی مملکت باید در مجلس تنظیمات تحقیق شود و با مصای مجلس برسد

فقره ششم - حکم مجلس افلا امصای ده روز مشیر را لازم دارد  
فقره هفتم - مواظبت اجرای قانون بر عهده مجلس تنظیمات است  
فقره هشتم - تحقیق شکایات رعایا از عمال دیوان راجع بمجلس تنظیمات است

فقره نهم - جمیع مشیران مجلس همشان هستند

فقره دهم - اعلیحضرت شاهنشاهی بحسب انتظام دروسی مجلس تنظیمات از میان مشیران يك نفر را رئیس مجلس قرار خواهد داد، لقب رئیس این مجلس تنظیمات صدر المشوره خواهد بود

تعیین قواعد اجرای این قانون بر عهده مجلس تنظیمات است

### قانون پنجم در تقسیم اختیار اجرا

فقره اول - اعلیحضرت شاهنشاهی اختیار اجرا را در هشت نفر وزراء تقسیم دارند اول وزارت عدالت، دوم وزارت امور خارجه، سوم وزارت امور داخله، چهارم وزارت جنگ، پنجم وزارت علوم، ششم وزارت تجارت و عمارت، هفتم وزارت مالیات، هشتم وزارت دربار

فقره دوم - اداره هر يك از این هشت وزارت محول بیک وزیر است

فقره سوم - ترتیب هر يك از وزارت خاتما از روی يك قانون

معین است<sup>۱</sup>

### قانون ششم در رسد مجلس و دربار و تکالیف کلیه ایشان

فقره اول - مجلس و دربار مرکب است از وزیر عدالت، وزیر امور خارجه، وزیر امور داخله، وزیر جنگ، وزیر علوم، وزیر تجارت و عمارت، وزیر مالیات، وزیر دربار

فقره دوم - رئیس مجلس اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی است

فقره سوم - اول تکلیف و دربار اجراء قانون است

فقره چهارم - دربار خارج از قانون هیچ کاری نباید اقدام نکند

۱ - باید لفظ قاعده را با لفظ قانون مبدع کرد این دو لفظ با هم هیچ ربط ندارد شرایط قانون در قانون سوم مقرر است و شرایط قاعده در ماده (۷۹) مؤلف



فقره پنجم - کل وزراء همشان هستند .

فقره ششم - هیچ وزیر نمیتواند در کار وزیر دیگر مداخله کند .

فقره ششم - حدود تکالیف هر يك از وزراء بحکم قانون مخصوص

خواهد بود

فقره هشتم - مواجب هر يك از وزراء شش هزار تومان خواهد بود

فقره نهم - وزراء حق خواهند داشت هر قانونی که لازم داشته

باشد وضع آنرا به مجلس تنظیم نمایند

فقره دهم - وزراء حق خواهند داشت که بحسب انتظام خدمات

محوله خود هر قاعده که مناسب بداند وضع نمایند ولیکن موافق شرایطی

که در قانون معتاد و بهم مقرر است<sup>۱</sup>

فقره یازدهم - هر وزیر در صورت عجز خود در اجرای قانون

فی الفور از وزارت خود استعفا نماید

فقره دوازدهم - وضع قاعده انتظام درونی مجلس وزراء بر عهده

رئیس وزراءست

### قانون دهم لراحمای دولت ایران

فقره اول - اجرای حاکم دولت قتل است

فقره دوم - هر وزیریکه در امور حکومت خلاف قانون نماید

حاکم دولتی است

فقره سوم - در میان چاکران هر کس هزار دینار رشوه یا پیشکش

۱ - قاعده را با قانون نهاد مشتمل کرد . مؤلف

بگیرد حائن دولت است

فقره چهارم - هر کس در مال دیوان تقلب نماید حائن دولتی است

فقره پنجم - تحقیق و حکم حیات وزرا بدر عهدۀ مجلس

تطیبات است

### قانون باردهم بر اجتماع قوایس دولت

فقره اول - مجلس تطیبات در مدت یکسال کل احکام شرعی

و دولتی که متعلق با امور مملکت داریست جمع خواهد کرد و بواسطه

اجرای شروط قابویب حر و قوایس دولت خواهد صاحب

فقره دوم - مجلس تطیبات در مدت یکسال هر قابویی که بجهت

تکمیل مجمع قوایس دولت لازم است خواهد نوشت و بواسطه اجرای

شروط قابویب حر و قوایس دولت خواهد صاحب

فقره سوم - مجلس تطیبات در مدت یکسال جمیع قوایس دولت

را در پنج مجموعه تسمیم خواهد کرد و اجتماع قوایس هر يك پنج مجموعه

را يك قانون نامه علیحده قرار خواهد داد

فقره چهارم - تسمیم و اسامی این پنج قانون نامه از این قرار

خواهد بود

اول حقوق نامه دوم دیوان نامه سوم خراسانه چهارم نظامنامه

پنجم اداره نامه \*

فقره پنجم - هر يك از این قانون نامه تسمیم خواهد بود تا بواب

وصول و فقرات

- فقره ششم - هر باب و هر فصل يك اسم مخصوص خواهد داشت  
 فقرة هفتم - هر فقرة يك عدد معين خواهد داشت  
 فقرة هشتم - اين پنج قانون نامه در چاپ خانه دولتي با اسم  
 چاپ خواهد شد  
 فقرة نهم - سيد حقوق در دولت ايران منحصر باین پنج قانون  
 نامه خواهد بود

### قانون دوازده در زمان لر نسب و رارتخانهها

- فقره اول - عدد و مباحث و مواجب و تكاليف جميع عمال  
 وزارت خانهها بحكم قوانين مخصوص معين خواهد شد.  
 فقرة دوم - هيچ وريري مادون نخواهد بود كه عدد عمال وزارت  
 خود را بدون اجازه يك قانون مخصوص زياد يا كم نمايد.  
 فقرة سوم -  
 فقرة چهارم - هيچ وريري نمي تواند مواجر و مواجر را بغير بدهد  
 فقرة پنجم - هر وزارت خانهها يك دائره تعلم خواهد بود  
 فقرة ششم - هر كس خواهد صاحب مباحث بشود بايد دو سال  
 در دائره تعلم خدمت بگردد  
 فقرة هفتم - اجرائي دائره تعلم بپيچيده مواجب نخواهد داشت  
 فقرة هشتم - هر كس خواهد داخل دائره تعلم بشود بايد اقلا  
 سايزده سال داسه ناسد، زبان فارسي را كاملا بداند، حساب بداند هندسه  
 بداند، جغرافيا بداند، تاريخ بداند.

- فقره نهم - علوم فوق بجهت دخول جميع وزارتخانهها باگزير است ولي بجهت هر وزارتخانه علوم مخصوصه علاوه خواهد شد
- فقره دهم - بجهت درجات علوم و طريقه امتحان طلاب دايره تعلم قانون مخصوص مقرر خواهد شد
- فقره يازدهم - هيچ صاحب منصب نمیتواند بمصوب بالاتر برسد مگر بعد از دو سال خدمت درمقصود که دارد
- فقره دوازدهم - استثنای این فقرات ممکن نخواهد بود مگر به اقتضای ضرورت حکمی و بحکم فرمان شاهشاه
- فقره سیزدهم - هيچيك از صاحب مناصب ديوان از نوکری اجزاع نخواهد شد مگر بحکم قانون شصت و سه
- فقره چهاردهم - اسم مواجب باعين مطابق خواهد بود
- فقره پانزدهم - مواجب صاحب مناصب سه ماه سه ماه در سر وعده بدون تحلف داده خواهد شد

### قانون نست و چهارم بر ترتيب وزارت امور خارجه

- فقره اول - وزارت امور خارجه از اين قرار منقسم است  
دايره مخصوص وزارت، دايره امور دولتي، دايره امور تجارتي،  
دايره برحمه و خطوط زمر، دفتر ثبت و ضبط، دفتر رسوم و تشریفات،  
دفتر محاسبه و ترتيب اجراء، فراشخانه وزارت

### فقره دوم - درجات اجزای وزارت اداری

وزیر، نائب، مشی، مخرج، کاتب، معتمد تعلم، فراش باشی، فراش

فقره سوم - رئیس هر دایره نایب است و رئیس هر دفتر ناظم  
فقره چهارم - کار دایره مخصوص وزارت از این قرار است مکاتبه  
شخصی وزیر، امورات محصیه، وصول و ارسال نوشتجات دولتی، ترتیب ملاقات  
سرا و یاران رجوع نا وزیر، بیرون نویسی مطالب عمده برای حضور  
شاهنشاهی

فقره پنجم - اجرای دایره مخصوص وزارت از این قرار است

یک نایب، یک ممشی، یک مترجم، دو کاتب

فقره ششم - کار دایره امور دولتی از این قرار است نوشتجات  
دولتی، عهدنامهجات و سایر واردادهای دولتی، سرحدات، رد و فراری، تربیت  
و مواظبت مأمورین خارج

فقره هفتم - اجرای دایره امور دولتی از این قرار است یک نایب،

دو ممشی، سه کاتب، چهار محرر تعلم

فقره هشتم - کار دایره امور محارب از این قرار است تربیت  
امور فوسولهای خارج و اتساع آنها، عهدنامهجات و واردادهای تجارته،  
مطالبات بحار خارجه، مواظبت امور بحار ایران در خارج

فقره نهم - اجرای دائرة بحارب از این قرار است یک نایب، دو

ممشی، سه کاتب، سه محرر تعلم

فقره دهم - کار دایره ترجمه و خطوط زمرار این قرار است

ترجمه و نوشتجات السه خارجه در زبان فارسی، ترجمه فارسی بالسسه  
خارجه، ترجمه مکالمات، ترجمه خطوط زمر، تحصیل اطلاعات خارجه  
فقره یازدهم - تربیت اجرای دایره ترجمه از این قرار است یک

مترجم نایب، سه مترجم ممشی، چهار مترجم کاتب، پنج مترجم محرر

فقره دوازدهم - کار دفتر ثبت و ضبط از این قرار است ضبط و ترتیب اصول و سواد جمیع مکاتبات وزارت ، تحصیل عهد نامهجات و مستندات دیپلوماطیک دول خارجه ، ضبط جمع قواعد و رازیهات ، بیان اطلاعاتی که بحقه خدمات دیوان از وزارت خارجه بخواهند دادند تذکره ، امضای مطابقت اصل با سواد

فقره سیزدهم - ترتیب اجرای دفتر ثبت از این قرار است يك ناظم ، يك مشی ، دو کاتب ، سه محرر تعلم

فقره چهاردهم - کار دفتر رسوم و تشریفات از این قرار است نوشتن عهد نامهجات ، اختیار نامهجات ، قرار نامهجات ، تصدیق نامهجات ، نامهجات شاهشاهی ، حل مسائل شریعات و امتیارات و حقوق مامورین خارجه و تهیه ملاقات رسمی

فقره پانزدهم - ترتیب اجرای دفتر تشریفات از این قرار است يك ناظم ، يك مسی ، دو کاتب ، دو محرر

فقره شانزدهم - کار دفتر محاسسه از این قرار است اداره کل تنخواه که برای مخارج سالیانه در محاسن تنظیمات معین میشود ، ایصال مواجب جمیع اجرای وزارت ، سب عدد و مناصب جمیع اجرای وزارت ، مخارج سفر و انعام ، مخارج چاپار ، مخارج محفیه ، عارفان دولتی ، مسمری

فقره هجدهم - اجرای دفتر محاسسه از این قرار است يك ناظم ، يك کاتب ، يك محرر

فقره هیجدهم - فراسجانه وزارت مرکب است از يك وراثتشناسی و ده وراثت

فقره و نوزدهم - اس و ناظم را اعلیحضرت شاهشاهی معین میفرماید ،

سایر احزاب و وزیر موافق قانون فلان معین میکند

فقره بیستم - موافق اجرای وزارت از این قرار است وزیر  
شهرار تومان ، نایب هزار و پانصد تومان ، ناظم هزار تومان ، مشی  
پانصد تومان ، کاتب سیصد تومان ، محرر تعلم هیچ ، مترجم هر یک از  
این درحاضر دارد سه عشر علاوه بر موافق اصلی خود خواهد گرفت ،  
محرر مترجم صد تومان ، فرانسوایی صد تومان ، فرانس چهل تومان .  
فقره بیست و یکم - مامورین خارج از اجرای وزارت خارجه  
منتخب خواهند شد

فقره بیست و دوم - آب وزارت سائن وزیر مختاری دارد  
فقره بیست و سوم - اجرای این قانون بر عهده وزیر امور خارجه

اسا

### قانون نسبت و ششم در تقسیم ممالک ایران

فقره اول - کل ممالک ایران سی قطعه تقسیم خواهد شد  
فقره دوم - اسم هر یک از این سی قطعه ولایت خواهد بود  
فقره سوم - هر ولایت منقسم خواهد بود بدو الی سه ایالت  
فقره چهارم - هر ایالت منقسم خواهد بود بدو الی پنج ناحیه  
فقره پنجم - هر ناحیه منقسم خواهد بود بدو الی پنج بلوک  
فقره ششم - لقب رئیس اداره هر ولایت والی خواهد بود ، لقب

۱ - یعنی اگر این قانون را مجری ندارد معکوم قانون دهم خواهد بود  
بدیهی است صکه اگر اجرای این قانون بطور وزیر مشکل ناممکن باشد باید همان  
ساعت از وزارت اسامه باشد مؤلف

رئیس اداره هر ایالت باید الایاله ، لقب رئیس اداره هر ناحیه قائم مقام ، لقب  
رئیس اداره هر بلوک مشرف خواهد بود

فقره هفتم - عزل و نصب این سبب والی از جانب اعلیحضرت  
شاهشاهی خواهد بود

فقره هشتم - تعیین رؤسای تہسیمات ولایت با اطلاع وزیر داخله  
در اجتناب والی خواهد بود

فقره نهم - در هر ولایت يك مجلس اداره خواهد بود موافق  
قانون پنجاهم

فقره دهم - اجرای این قانون بر عہدہ وزیر داخله است

قانون نسیب و ہتہم بر ترتیب وزارت امور داخله

فقره اول - وزارت امور داخله منقسم است بہشت دایرہ  
دائرہ مخصوص وزارت، دایرہ اداره ولایات ، دایرہ صغیہ ، دایرہ  
زراعت، دایرہ حسیہ، دایرہ چانارخانہ، دایرہ آسیہ ، دایرہ محاسبہ

قانون نسیب و ہتہم بر ترتیب دایرہ صغیہ

فقره اول - در ایران پنچہزار صغیہ خواهد بود

فقرہ دوم - این پنچہزار سر بنا صغیہ منقسم خواهد بود بہ

۱ - چون این دایرہ ہذا ہنوز منقسمہ دار نہ ہست ، ہر دایرہ يك دایرہ مخصوص  
وصف شدہ است .



پانصد دسته ده نفری

فقره سوم - مباحث صسطیه از این قرار خواهد بود امیر صسطیه،  
کلاستر، صابط، داروغه، نایب داروغه  
فقره چهارم - هر دسته محکوم يك داروغه و هر درجه محکوم  
درجه بالای خود خواهد بود

فقره پنجم - در هر ولایت يك کلاستر، در هر ایالت يك صابط در  
هر ناحیه يك داروغه، در هر بلوک يك نایب داروغه خواهد بود  
فقره ششم - اس سی هر کلاستر محکوم امیر صسطیه و امیر صسطیه در  
وزارت داخله رئیس دایره صسطیه و محکوم وزیر داخله خواهد بود  
فقره هفتم - بر عهده دایره صسطیه دو قسم خدمت است اصساط  
عدلیه، اصساط حیطیه<sup>۱</sup>

فقره هشتم - اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است.

### قانون سی و نهم برترنس دیوانخانه

فقره اول - در دولت ایران سه قسم دیوانخانه خواهد بود  
اول دیوان اصلاح، دوم - دیوان عدلیه، سوم دیوان اعلی<sup>۲</sup>  
فقره دوم - در هر ولایت يك دیوان عدلیه خواهد بود  
فقره سوم - در هر ناحیه يك دیوان اصلاح خواهد بود.  
فقره چهارم - در کل ایران يك دیوان اعلی خواهد بود و محل

۱ - مکاتب مأمورین صسطیه و میان این دو قسم اصساط محول می‌باشد  
و است و صد و نسیب یکم است - مؤلف  
۲ - حدود اختیار این  
دیوانخانهها و رسم مرادف در مواردی بر تپوی معین شده است - مؤلف

دیوان اعلی در سمر سلطنت خواهد بود

فقره پنجم - دیوان اصلاح مرکب است از یک نفر دیوان بیکی، دو نفر مصلح

فقره ششم - دیوان عدلیه مرکب است از چهار نفر قاضی، یک نفر موکل، یک نفر رئیس، هشت نفر فراس

فقره هفتم - لقب رئیس دیوان عدلیه حاکم دیوان عدلیه است

فقره هشتم - دیوان اعلی مرکب است از یک نفر رئیس، ده حاکم، یک نفر موکل، دو نایب موکل، پنج نفر فراس

فقره نهم - لقب رئیس دیوان اعلی امیر دیوان خواهد بود

فقره دهم - عزل و نصب رؤسا و موکلان دیوان تعلق با علیحضرت اقدس شاهشاهی دارد<sup>۱</sup>

فقره یازدهم - اداره جمیع دیوان حاکمهای دولت بر عهده وزیر عدالت است

قانون سی و ششم در ترتیب وزارت عدلیه<sup>۲</sup>

قانون سی و هفتم در قدرت عسکریه ایران

فقره اول - در دولت ایران دو قسم لشکر خواهد بود<sup>۳</sup> لشکر

۱ - برای ترتیب این دیوانها علاوه بر مواردی ترتیبی در این معصل وضع شده، مؤلف

۲ - در این وزارت عدالت را با دمامی گری مشتمه کرده اند مؤلف

۳ - در باب ترتیب لشکر قانون صدور سی را ملاحظه فرمائید مؤلف

عازم، لشکر قائم

فقره دوم - لشکر عازم مرکب است از چهل هزار نفر از اینقرار  
بیست و پنج هزار سرباز، پنجاه هزار صطیبه، سه هزار توپچی، هفت هزار  
سواره و مهندس

فقره سوم - لشکر قائم مرکب است از دو کروار سیاهی ۱۰

فقره چهارم - ایام خدمت سرباز عازم هفت سال است

فقره پنجم - بهائتین مناصب نظامی از این قرار است نایب، بهادر،  
سلطان، باور، سرهنگ، سر تیب، امیر، سردار

فقره ششم - در دولت ایران از دوآلی شش سردار وارد و آورده‌الی  
پارده امیر خواهد بود

فقره هفتم - عدد سایر صاحب مناصب بالاتر از خواهد بود

فقره هشتم - تکالیف و حقوق و ترتیب دو قسم لشکر ایران موقوف  
بقوانس نظامنامه است

فقره نهم - اجرای این قانون و اداره دو قسم لشکر ایران موافق  
قوانین نظامنامه محول بوزیر جنگ است

### قانون سی و هشتم بر ترتیب وزارت جنگ

فقره اول - وزارت جنگ مرکب است از دایره مخصوص وزارت،  
دایره اداره، دایره بوجایه، دایره پیاده، دایره سواره، دایره مهندسی،  
دایره مهمات، دایره محاسبه

فقره دوم - دایره مخصوص وزارت در شعبه دارد. کار شعبه اول از این قرار است وصول و ارسال نوشتجات وزارت، وضع فواید نظامی، ثبت احکام نظامی، ترتیب اعطای نشان مباشر این شعبه رئیس اتاعازور است

فقره سوم - کار شعبه دوم از این قرار است حرکات افواج، نظم و مشق افواج، تحقیق اوصاف کلیه افواج، خدمات متفرقه رئیس این شعبه آخودان باشی است

فقره چهارم - دایره اداره هشت دفتر دارد دفتر تحریریه، دفتر گرفتن سرناز، دفتر مواجب، دفتر آذوقه، دفتر ملوس و چادر و اسباب و اصطبل، دفتر حمل و نقل تهیه اسباب سفر، دفتر مرصحنه، دفتر مدارس نظامی

فقره پنجم - دایره توپخانه سه شعبه دارد شعبه تحریریه، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره ششم - دایره پیاده سه شعبه دارد شعبه افراد، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره هفتم - دایره مهندسی سه شعبه دارد شعبه افراد، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره هشتم - دایره مهمات چهار شعبه دارد شعبه قورخانه، شعبه حدخانه، شعبه ناروطخانه، شعبه محاسبات

فقره نهم - دایره محاسبات کلیه نظام نشین دفتر دارد دفتر حرابه، دفتر براب، دفتر مواجب، دفتر انعام و مستمری، دفتر محارح متفرقه،

فقره دوم - دایره مخصوص وزارت در شعبه دارد. کار شعبه اول از این قرار است وصول و ارسال نوشتجات وزارت، وضع فواید نظامی، ثبت احکام نظامی، ترتیب اعطای نشان مباشر این شعبه رئیس اتاعازور است

فقره سوم - کار شعبه دوم از این قرار است حرکات افواج، نظم و مشق افواج، تحقیق اوصاف کلیه افواج، خدمات متفرقه رئیس این شعبه آخودان باشی است

فقره چهارم - دایره اداره هشت دفتر دارد دفتر تحریریه، دفتر گرفتن سرناز، دفتر مواجب، دفتر آذوقه، دفتر ملوس و چادر و اسباب و اصطبل، دفتر حمل و نقل تهیه اسباب سفر، دفتر مرصحنه، دفتر مدارس نظامی

فقره پنجم - دایره توپخانه سه شعبه دارد شعبه تحریریه، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره ششم - دایره پیاده سه شعبه دارد شعبه افراد، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره هفتم - دایره مهندسی سه شعبه دارد شعبه افراد، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره هشتم - دایره مهمات چهار شعبه دارد شعبه قورخانه، شعبه حدخانه، شعبه ناروطخانه، شعبه محاسبات

فقره نهم - دایره محاسبات کلیه نظام نشین دفتر دارد دفتر حرابه، دفتر براب، دفتر مواجب، دفتر انعام و مستمری، دفتر محارح متفرقه،

دفتر تهریق محاسبات<sup>۱</sup>

فقره پنجم - اجرای این قانون بر عهده وزیر جنگ است

• قانون سی و نهم در ترتیب وزارت مالیات<sup>۲</sup>

فقره اول - وزارت مالیات مرکب است از دایره مخصوص وزارت،

دایره تقسیم مالیات، دستگاه وصول مالیات، دایره حواله، دایره حراسته  
دایره میراث، دستگاه اسبها \*

فقره دوم - دایره مخصوص وزارت مرکب است از دفتر براب،

دفتر پوشش حاجات، دفتر ثبت، دفتر افراد، دفتر محاسبات وزارت

فقره سوم - دستگاه وصول مرکب است از دایره صرافخانه،

۱ - نظم اسب بموجب به ترتیب این دهاتر است والا تا بعد سال دیگر هم  
اگر ادواج نام نظر به حدت بش فیک تحصیل نماید بار معلوم به چهار سرمار  
هدی خواهد بود انگلهها هند را برور پس فیک بگرفته اند همه بآن علمی  
است که در ترتیب دستگاههای اسبها دارند \*

کار بادشاه و سردار این است که خود را مشغول محاسبات حربی و موکل  
مشق بر بار نماید، رؤسای اسگر باید بدان اسبابی فراهم نمایند که خواه  
بود مواظب باشد و خواه بناسد امور لشکر منظم باشد این نوع اسباب به نظر  
اهل ایران معجز می آید، اما مدتی است که سلاطین فرنگ این اسباب را پیدا  
کرده اند و بنوعه اسباب ایشان این است که معصراً عرض شده مؤلف

۲ - مانند نامعلوم میشود که وزارت مالیات مشکل زمین و رازهاست رونق  
و گنوازی جمع کارهای دولت بسینه باحراجات نوایم آن کار است اگر مالیات که  
هر از شمه دارد منظم بشود سایر امور هم هر چه و هر چه خواهد شد در این فصل کتابی  
نوشته بودیم من فقط قسم کلیه این وزارت را عرض میکنم مؤلف

دایره گمرک، دایره مالیات مستقیم، دایره مالیات غیر مستقیم؛<sup>۱</sup> دایره خالصجات، دایره موقوفات، دایره باروط، دایره تساکو

قصر چهارم - دایره حرانته دو دفتر وارد - دفتر دخل، دفتر حرح

قصر پنجم - دستگاه استیفا بیچوجه مداخله در عمل

مالیات ندارد کار دستگاه استیفا منحصراًست ترتیب قواعد مالیه و مواظب اجرای قواعد،<sup>۲</sup> و تحقیق کل محاسبات دولت (ترتیب دستگاه استیفا

از کارهای دولت فریاد است و قابل این است که شاهشاه ایران ششماه اوقات خود را صرف تحقیق نکات این دستگاه فرماید در دولت فرانسه سالی

چهارصد کردار عمل میشود و میتوان گفت امپراطور از اوقات خود را در هر ماهی بیشتر از یک ساعت صرف محاسبه میکند و اوصاف این بعضاً از این چهارصد کردار

صد تومان تهریطه میشود ایران شش کردار مالیات دارد از اول سال تا آخر

نصف بیشتر اوقات پادشاه و وزیر صرف محاسبه میشود بهر گوشه که

مروید میبینید شسته اند و با کمال اضطراب حساب میکند و بار در آخر،

سال بلت مالیات تهریطه شده است در ایران اغلب وزیر مشغول این کارها

هستند که در سایر دول مخصوص ادبی محرز استیفاست تهریطه حساب و الا

سلطان چه بستی بود در حساب دارد و وزارت داخله که محاسبات استیفا

که محاسبات چه دخلی تحقیق مواجب بود دارد و وزیر ایران خیال

میکند که حسن کفایت این است که همه کار خود را خود به عهده نکند آن

۱ - در هر مطلبی که در رسم مستقیم وارد شرح مفصلی بنویسم و از آن طرف

بخواهم به سر این مطالب معطل بشوم طرح اصلی که آنچه کلی از میان میرود با

جهت اکثر مطالب را با آنکه میدانم کسی نخواهد فهمید بدون تفصیل میگذارم

۲ - قواعد مواظب مؤلف مؤلف

معماری که عمارت بلور را ساخت قطعاً در حین کار دستکش سفید خود دستش بیرون بیاورد ولیکن بیک معمار ایرانی اگر بگویند یک سر باره سار هیچ استعداد ندارد که بجه اظهار خدمت بیل و کلنگ دست بگیرد و پیشروی فعلیایستند از وررا حیف که همین حالت را برای خود قرار داده عوص مهندسی اختیار فعلگی کند .)

### قانون چهل نر اصول قوانین و قواعد مالیه

فقره اول - هر سال وزیر مالیات بتوسط دایره تقسیم مالیات دستور العمل جمیع ولایات را امضا شخص خواهد کرد و حاصل کل مالیات را در میان هشت وزارت تقسیم خواهد نمود و برای هر وزارت یک کتابچه مخصوص مشتمل بر فصول و فقرات مخارج وزارت ترتیب خواهد داد و کلی این تقسیمات و ترتیبات را بمجلس تنظیمات خواهد آورد

فقره دوم - مجلس تنظیمات تقسیمات مالیات و مخارج وزارتها را تحقیق خواهد کرد و پس از تصحیح و امضای آن نامضای اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد رسانید

فقره سوم - پس از حصول امضای شاهنشاهی وزیر مالیات دستور العمل مالیات ولایات را بتوسط دایره وصول محری خواهد داشت

فقره چهارم - در هر ولایت یک نفر بحویلنداز کل خواهد بود

فقره پنجم - در هر ایالت یک نفر بحویلنداز خواهد بود

فقره ششم - در هر ناوک یک نفر بحصل ناسه الی ده نفر فرانش مالیات

خواهد بود



فقره هشتم - تحویلداران کل را خود اعلیحضرت شاهشاهی تعیین خواهد فرمود

فقره نهم - تکالیف این مأمورین محکم قوانین و قواعد مخصوص معین خواهد شد

فقره دهم - حاصل کل مالیات ایران در تصرف وزیر مالیات خواهد بود

فقره یازدهم - هر روزی مخارج و دراز را موافق مقررات کتابچه خود در موعده معین براب خواهد کرد<sup>۱</sup>

فقره دوازدهم - براب درازا کلا راجع وزیر مالیات خواهد بود

فقره سیزدهم - وزیر مالیات برات و دراز را پس از تحقیق محضی خواهد داشت و بدائره حواله خواهد فرستاد

فقره چهاردهم - دائره حواله پس از تحقیق صحیح براب و مطابقت

آن با کتابچه و دراز را ادای تسخوآه آن را حواله بدائره حواله خواهد کرد<sup>۲</sup>

۱ - لازم است که پادشاه هر برات را سه دفعه بنسب و مهر فرماید همه مخارج و دراز را سالی یکدفعه مهر میکند کافی است راه بندگی این نسبت حکم پادشاه اوقات خود را صرف تحقیق برات نماید این موافق است که عرض می کنم مخبری ندارند دیگر به سوجه براب نگاه نکنند هر گاه يك تومان طلب شود آ وقت بگویند که حساب تمام رسد هر از ساله برك می معنی بوده است . مؤلف

۲ - واقعا چندین مرتب است که پادشاه ده دفعه فرماید که صد تومان سالان شخص برسد و از برای این صد تومان چند دفعه برات مهر نکند و بعد از شش ماه دوبندگی باز درست وصول بشود هر گاه تسخوآه که پادشاه حواله فرموده اند پس بدیدند و اگر تسخوآه موجود نیست حواله نکنند تا تسخوآه در سدا صلاح این عیب برك چندان بدی نماند و تسخوآه را بطار حواله و درود تسخوآه را تبدیل میکنند با بطار حواله گذشته از این يك بند در حقیقت هم هست اگر معمول دارند مخارج معین دیوان دبیته عیب می آید . مؤلف

فقره چهاردهم - پس از تحقیق صحت برات و حه آ را فوراً کارسازی خواهد کرد

فقره پانزدهم - هر تسخواهی که وررا موافق کتابچه خود براب کنند باید در دو ساعت وصول شود

فقره شانزدهم - هر گاه وریر مالیات قسط مخارج وررا در حرانه موجود نداشته باشد پیش از وقت بوررا اعلام خواهد کرد که برات سکند فقره هفدهم - هیچ وریری نمیتواند در مخارج ورارت خود در تسمیات و شرایط ورارت خود صاور کند

فقره هیجدهم - در صورت ظهور مخارج فون العاده موافق قانون هشتاد و دو حکم فرمان مخصوص کارسازی خواهد شد \*

فقره نوزدهم - دایره میران مواطب صحت اعمال ورارت مالیات خواهد بود و دقیقه دخول و خروج و حوه حرانه را هر روز ثبت خواهد کرد فقره بیستم - جمیع مستندات مالییه ماه به ماه بدایره استیعافر ستاده خواهد شد

فقره یست و یکم - کل محاسبات ایران باید در دستگاه استیعافر تحقیق و تبرع شود

فقره بیست و دوم - اجرای این قانون بر عهده وریر مالیات است

## قانون جهل و ننگم بر وضع تعلیم ملی

مهره اول - در ممالک ایران سه نوع مدرسه خواهد بود مدارس تربیه، مدارس فصلیه، مدارس عالییه

فقره دوم - علمی که در مدارس تریه تعلیم میشود از اینفرار  
است سواد فارسی، خط فارسی، حساب، تاریخ، جغرافیا، مقدمات هندسه،  
مقدمات طبیعی

فقره سوم - علمی که در مدارس فصلیه تعلیم میشود از اینفرار  
است علوم معانی بیان، حکمت، ریاضی، علوم طبیعی، علوم تاریخی، نقاشی  
و خطوط، علوم السه

فقره چهارم - مدارس عالیہ منقسم است بچهار مجمع مجمع علوم ادبیه  
مجمع علوم حقوق، مجمع علوم عالیہ، مجمع علوم طبیہ، مجمع صنایع شریفه  
فقره پنجم - در ضمن این سه نوع مدرسه از برای بعضی فنون مدارس  
مخصوصه خواهد بود، از قبیل مدارس نظامی، مدارس سریعہ، مدارس  
معادن، مدارس تدریس، مدارس نقاشی، مدارس صنایع

فقره ششم - در هر ناحیه لامحالہ يك مدرسه بر سه خواهد بود  
فقره هفتم - در هر ولایت لامحالہ يك مدرسه فصلیه خواهد بود  
فقره هشتم - مدارس عالیہ در ممر سلطنت خواهد بود  
فقره نهم - مدارس عالیہ بدون شاگرد معین بر عموم مردم باز  
خواهد بود

فقره دهم - سالی دو یسب هزار تومان از وجوه موقوفات توسط  
وزیر علوم صرف مدارس مر بوره خواهد شد

فقره یازدهم - مجلس تنظیمات قانونی وضع خواهد کرد که بحکم  
آن مجاری مدارس هر ولایت به تدریج از خود ولایت عاید شود

۱- حاصل درآمد لازم دارد شرح این مطلب بمصنی تحریر يك كتاب چمه

فقره دوازدهم - شرح ترتیب این مدارس و طرح و قواعد آنها بر  
عهده وزیر علوم است

فقره سیزدهم اجرای این قانون بر عهده وزیر علوم است .

### قانون چهل و سه مرتبه و رادن دربار<sup>۱</sup>

قانون پنجاهم مرتبه و تکالیف مجالس اداره

فقره اول - در هر ولایت يك مجلس اداره خواهد بود

فقره دوم - مجلس اداره مرکب است از والی ، حاکم عدلیه ،

کلاستر و دوارده نفر از معمولین اهل ولایت

فقره سوم - کار مجلس اداره از این قرار است تقسیم مالیات

بلوک ، وضع قواعد ملکی ، مدارك آدووه ولایت ، مواظبت اسبیه ملکی ،

احداث اسبیه ملکی ، مواظبت محسبها ، تعیین تسمیر احساس ، ترتیب کوچها

و معارف عامه ، مواظبت اجرای قانون

فقره چهارم - رئیس مجلس اداره والی ولایت است

فقره پنجم - مجلس اداره اختیار دارد که با اطلاع وزیر داخله

و رادن مجلس تنظیمات مالیات شهری قرار بدهد

---

۱ - در آنجا که در ایران هیچ چیز را از هیچ چار حدانکرده اند اعمال آن

و رادن را هم مخلوط علی سائر و رادها گذاشته اند و حال آنکه اول کاری که

در سلطنت باید کرد این است که عمل سلطنت را از عدل دولت جدا کنند و تا عمل

سلطنت منظم نباشد عمل دولت هیچ بصرم نخواهد گشت در این باب شرح مفصلی

نوسه ام ولیکن بجهت بعضی اعراض شخصی خود در اینجا عرض نمیکم مؤلف

فقره ششم - مجلس اداره هفته یکدومه اقلا جمع خواهد شد.  
فقره هفتم - اجرای مجلس اداره اوپیر داخله سه سال سه سال  
بحکم شاهشاهی تجدید خواهد کرد  
فقره هشتم - اجرای مجلس اداره بحقه خدمات مجلس مواجب  
مخصوص نخواهد داشت

فقره نهم - اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است

### قانون پنجاه و چهار بر دفع فقر ایران

فقره اول - تاده روز دیگر بکمر صاحب منصب قابل مأمور  
فرانسه خواهد شد که سنس هر مهندس طرق و دوهر ناظم چرخانه برای  
خدمت دولت ایران احترمایند  
فقره دوم - این هشت هر مهندس (و ناظم) تا پنج ماه دیگر نباید وارد  
طهران شده باشد  
فقره سوم - این سنس هر مهندس بکروز بعد از ورود حدود  
بالادریک شروع خواهد کرد بساختن راه  
فقره چهارم - بکسال بعد از ورود مهندس نباید باز تجارت از  
بندر ابوسهر باعزاده در سنس روز به او اخیق وار مشهد در بیست روز  
بعداد برسد  
فقره پنجم - سنس ماه بعد از ورود دوهر ناظم چرخانه نباید از  
پایتخت ایران بچار سبب سرحدات ایران افلاهمه یکدومه در یکدقیقه  
معین پوسته راه بصد

فقرة ششم - پوسته باید در مه رفته اقل ساعتی دو فرسخ

طی نماید

فقرة هفتم - بجهة اجرای این قانون در چهار قسط دوستانه هر از

بومان بوریو عمارت داده خواهد شد

فقرة هشتم - طرح و قواعد اجرای این قانون را وزیر عمارت

بلا درنگ با اطلاع و تحقیق مجلس تنظیمات خواهد رسانید

فقرة نهم - اجرای این قانون بر عهده وزیر عمارت است

قانون بهاء و نه بر ترنس صراحتانه و کسور پول ایران

فقرة اول - در کل ایران یک صراحتانه داخله خواهد بود<sup>۱</sup>

فقرة بیستم - در دست هر کس پول کسر دیده شود شش ماه

حس خواهد بود

فقرة بیست و یکم - اجرای این قانون بر عهده وزیر مالیات است

قانون شصت و هشت بر طریقه نبع و شراعیات دیوان

فقرة اول - عمال دیوان بجهة دیوان هیچ چیز نخواهد خرید

و هیچ چیز نخواهد فروخت مگر اعلاناً و بحکم شرایط هراج

فقرة دوم - هر عاملی که خلاف این قانون نماید حائس

دولت است<sup>۲</sup>

۱ - سایر مراتب براموش شده است \* مؤلف

۲ - این فقرة که تفصیل زیاد لازم دارد به رسیده است یعنی باید

سرش را برند مؤلف

## قانون هفتاد و سه بر فروش املاك خالصه ديوان

فقره اول - املاك خالصه ديوان كلاه موافق شرايط ذيل مافراد

رغبت فروخته خواهد شد

فقره دوم - اجراى اين قانون بر عهده وزير داخله است

## قانون هفتاد و چهار بر ترس نادك

فقره اول - يك كرور تومان از حاصل فروش املاك خالصه بوزير

تجارت داده خواهد شد كه يك نامك ملى ترتيب بدهد

فقره دوم - كل سرمايه نامك دو كرور تومان خواهد بود

فقره سوم - اين دو كرور تقسيم خواهد شد بده هزار سهم هر

كدام صد توماني

فقره چهارم - صاحبان اين ده هزار سهم صاحب نامك خواهند بود

فقره پنجم - قواعد ترتيب نامك و شقوق اعمال اين دستگاه

بحكم قانون عليه معين خواهد شد

فقره ششم - پول كاعدى نامك در ابتدا پنج كرور خواهد بود

فقره هفتم - پول كاعدى نامك در مدت پنج سال از روى تناسب

سرمايه معدى تا پنجاه كرور تومان برسد

فقره هشتم - اجراى اين قانون بر عهده وزير تجار است ۱

---

۲- در اين باب بايد كتابچه نوشته شود مؤلف

۱- همه بن اين قانون فوق مشكل براست عقل و تشخص ديگر به پيوحه در

اين مسئله نكاره بخورد هر كس دو سال بمره ن مطالب درس خوانده است او خواهد

این صد و هشتاد قانون را در يك هفته تمام کردیم و با مصای همایون  
رساییدیم در مدت بیش از ماه چهار هزار قانون جمع کردیم. در ابتداء کار  
ور را در اجرای این قانون اظهار بی میلی و مخالفت می نمودند یکی از ایشان  
آن سطر آخری قوایین که میگوید اجرای این قانون بر عهده فلان  
وزیر است حرف بی معنی خیال کرد و قانون را چنانچه باید معرفی مداشت  
مجلس تطیبات پس از اثبات تفصیر وزیر حکم قوایین را موافق اشاره  
شاهشاهی در حق وزیر معصر جاری ساخت بعد از این مقدمه ور را دیدند  
که ایام هرح و مرخ و اشتباهکاری گذشته است علاوه بر این اعلیحضرت  
شاهشاهی يك تدبیر کردند که ور را از جواب عملت خود بدار شدند  
چون سابقاً ور را ایران در مقابل خود هیچ حرفی نداشتند و تغییر وزارت  
کار عمده محسوب میشد و وزیر معصوم بقای مصوب خود را یک نوع لطمه دولتی  
فرار میدادند و چنان وانمود میکردند که اگر ایشان باشند امر دولت مختل  
میشد بعضی مردم احق بر این ادعای ایشان را قبول میکردند و غالب ور را  
ایران برای ترفی دولت مانع کلی شده بودند. اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی  
اعلی و ور را را بدون کم الهامی و در کمال احترام تا سنس ماه متصل تعبیر  
و تبدیل دادند بطوریکه بعد از شش ماه در مقابل هر وزیر معصوم پنج و  
شش نفر وزیر معرول و مسعود وزارت ایستاده بودند همین که يك وزیر  
در اجرای قانون تطیبات بعد دره اهمال میکرد یا آنکه میخواست مثل  
وزیر سابق ساز و مت وزارت کدهمان ساعت معرول می شد این تدبیر  
اعلیحضرت شاهشاهی ور را را حیا حیاك و ررك و مستعد خدمت کرده  
بود حتی آن اشخاص که سابقاً صد کرشمه و بار راه می رفتند و بواسطه  
زور و استعنا مصوعی خود خدمت دیوان را قابل اعتنای خود نمی



شمردید تا کمال میل واضطرار بی خدمات دیوان می‌دیدید و هر ساعت  
 مصدر يك كهامت تازه می‌شدید در اجرای قانون بقدر دره تخلف  
 نمی‌شد و اجرای هر قانون مشأ هر از نوع فواید می‌گشت همان اشخاص  
 که مکر و دشمن تنظیمات بودند و در عالم نادانی خود عبارت و العاط  
 قوانین را تحقیر و استهزای می‌کردید پس از اجرای آنها متحیر بودید که  
 این العاط ساده که نه عربی بوده و نه مسجع متضمن چه اعجاز عظیمه بود،  
 نمیتوان تقریر کرد تنظیمات حدیده بر رونق ملك و حلال دولت بچه سرعب  
 می‌افروید تمامی ملك ایران را گویا محكم ساحری مدلل بيك گلستان  
 کردید خاطر دارم که در یکسال بیست و پنج کرور پشم بهارج  
 فروخته شد، مالیات مازندران بهت کرور رسید، در عرستان سالی پانزده  
 کرور بیل و شکر بعمل می‌آمد، مالیات ابریشم دوازده کرور بوده بواسطه  
 استعزاز دیوانها و مواظت دستگاه صبطیه اهمیت بجائی رسید که  
 همیشه بجاه هزار عربا در مالک محروسه در کمال آسودگی سیاحت  
 میکردند ترتیب محالس اداره‌ها و استعزاز مالیات سپری کل آن معمرهای  
 دلت و کثافت که در ایران «شهر» می‌گفتند مدلل گردید شهرهای عالی  
 و بهشت آئین از ظهور این واقعات جهان فرحی دست داد که ارشدند ووق  
 سراسیمه از حواب بیدار شدم سه چهار نفر از رفقای ناشعور خودم وارد  
 شدند رؤیای خود را از غایت شوق و تعجب با ایشان بهل کردم همه گفتند  
 که ظهور صدق این رؤیا در عهد چنین سلطان حواص بحب حای هیچ تعجب  
 بحوانهد بود قطعاً از رؤیای صادق است در این سن بورای نادانان و کباب  
 حوجه آوردند همه گفتیم این بعد بگیر و دست از آن سیه بردار

سید و سید

## هریضه

این مکالمه را نا این خیال مسوده کرده بودم که برای یکی از وررا  
نفرستم بملاحظه يك نوع ادب و ترحم مانع خیال آمد ولی چون همسر  
اشخاص سدگان اقدس همایون را قابل هر قسم صداقت و دولتخواهی می  
دانم ابراز این مکالمه را محض تنس اوقات مبارك حسارت میسایم  
رهیق گوید پس این قانون را چه کردید

وریر گوید کدام قانون نامه قانون نامه کجا است؟ چه چیز است؟ يك  
حرف بی معنی میان انداختم و چند روز هم شاهر انا این حرفها مشغول ساختم؟  
رهیق پس میگفتید شاه عزم را حرم کرده است که این قوانین را  
محری ندارد

وریر شاه بسیار چیزها عزم میکند اما عزم تا احرا حیلی راه است  
رهیق شما این راه را بردیک کنید شاه که این قوانین را پسندیده  
شما محری ندارید

وریر معلوم است شما ماها را دیوانه میدانید ما چرا قانون محری  
نداریم الان من سالی پنجاه هزار تومان مداحل دارم و هر چه دلم میخواهد  
می کم این وسعت کارچه عیب دارد که حالا بروم از برای خودم صد قسم  
مانع و مدعی سرانهم اگر هم قبل از من وررای سابق گذارده بودید الان

مصلحت من مقتضی این است که من این قوانین را مسح کنم سی سال است  
رحمت می کشم که مثل امروز مقامی برسم حالا توقع دارید که در ابتدای  
کار بمیل خود از جمیع منافع این منصب دست بکشم من اینقدر هم بی شعور  
نیستم که دست و پای خود را بی حبه سدیم و حرکات خود را تابع فلان  
مجلس بسازم \*

رهیق در کهایب شما هیچ حرفی نیست شما هرگز حبط نمیکنید  
اما احتمال میرود در حیثیکه شما منکر قانون هستید همکار های شما  
بجهت حسن خدمت یا از راه بی عرصی مقام اجرای این قوانین بر حیرت  
بجهت تقدیم این خیالات حدید از شما پیش بیفتند \*

وزیر همکارهای مرا عجیب شاخته اید و حشت آنها از این کار صد  
مراتب از من بیشتر است هر کدامی هر از قسم ادعا دارند یقین بدان در میان  
ما هیچ کسی نیست که در باطن وجود وعده وزارت نداده باشد اشخاصیکه  
وزارت مطلق را حق خود میدانند چه گونه راضی میشوند که راه این  
منصب و منافع و استقلال را بواسطه قوانین مسدود و صایع سازند هر گاه  
وزیر بودم احتمال میرفت که طالب قانون و نظم باشم اما حال که باین مسند  
نشسته ام و امید قطعی دارم که از این درجه بالاتر خواهم رفد دیگر بچه  
عمل خود را براتم و عواقب قوانین بسندارم سایر وزراء هم بعینه این حالت مرا  
دارند در حضور شاه بی مصایبه از حسن تنظیمات تعریف میکنند

اما وقتی بیرون می آید و می بیند از فلان مداخل و فلان اختیار  
ناید چشم پوشید دیگر به نظم به نظر ایشان می آید و به دولت ، حالت  
من اینطور است و اگر سایر وزراء نگویند حالت ما و رای این است یا شعور  
ندارند یا دروغ میگویند \*

برقی پس آن بیچاره معصوم بیبی<sup>۱</sup> حق دارد که متصل فریاد میرسد  
 که وزیرای عاقل ممکن نیست طالب علم شوند و بلا تردید حالت  
 وزیرای ماهمین است که محسوم گردید اما در مقابل این عرض و بی غیرتی  
 و در رأیك غیرت و شعوری هم هست که شما از آن عاقل هستید شاه سه  
 عرض وزارت دارد نه از معایب اوصاع بی حراست، علم شاه از همه شما  
 بیشتر شده است، ممکن نیست که نا این غیرت حوایی و با این عملی که از  
 ترقی دول خارج و از پریشانی حالت ایران دارد همبطور آسوده بشیند  
 و راضی بشوند که دولت ایران نا این همه اسباب قدرت، ایل هراره سایر  
 دول محسوب شود اگر بر خلاف حدس من شاه به همین حالتی که دارد اکتفا  
 نکند هیچ شکمی نیست که عنقریب از اوصاع خارج چنان آسای می فراهم آید  
 دیگر شاه تواند نا این حالتی که دارد اکتفا نکند

وزیر از اوصاع خارج هیچ تشویشی ندارم بعلمت اینکه چهار هزار  
 سال است که دولت ایران همین طور برقرار است و دول اطراف همه محتاج  
 ما هستند و همه در باطن کمال احتیاط را از ما دارند ما در ایران سه چیز  
 داریم که همیشه باعث وحشت و ترلرل دول خارج خواهد بود؛ اول  
 شمشیر کج، دویم کیمیا، سیم وزیرای عاقل، این سه چیز مخصوص ایران  
 است و نادیدنی باقی است هیچ دولت نمیتواند جاره ایران را نکند ما را این  
 سه از طرف خارج هیچ احتیاطی ندارم چیریکه مرا فی الجمله مشوش  
 دارد این اصرار شاه است که گاهی در تعییر اوصاع، ظاهر می سارد من  
 بیفهمم این تعطیلات و رنك را چه طور ذهنی شاه کرده اند هر گاه شاه

۱ - عمی همان کتابچه عمی است که پیش از این بنظر خواننده رسیده

را بحالت خود ماقی نگذاریم یقین نداید تا يك ماه دیگر ما را مثل و درای  
فرنگ در میان و او این محصور می سارد و هیچ مصایقه ندارد که مداحل ما  
را نکلی مقلوع نکند چیریکه نداد ما رسیده این است که همه ما در دفع  
قوانین شریک هستیم و خیال شاهرا میتوانیم باندک مدتی تمییر بدهیم  
اول شاه هر چه می فرماید ما تصدیق میکنیم بعد وقتیکه پای احرا  
میان می آید با هزار وسیله شاهرا این قدر خسته می کنیم که آخر الامر  
خودش از خیال خودش متنفر می شود، سه ماه است مشورت می کنیم که  
مجلس تنظیمات سازیم هر روز خیال شاهرا بیک مضمون تازه مشغول  
میکسیم و ما در حر و مشغول کار خود میشویم  
رفیق اما از این هم ترسید که شاه یک دفعه عرص شما را ملتفت  
شود و خودش شخصه بمقام اجرای این تنظیمات بر آید  
و ریز به حر شما مطمئن باشید ما این قدر از حالت شاه عاقل بیستیم  
هر گاه عزمش به بندر سرعت ادراک او بود همان طور می شد که شما میگوئید  
اما يك حس دارد که چندان در بند خیالات خود نیست، خیالی که از آن  
بررک تر نباشد همین که يك شب گذشت دیگر کعبه است  
رفیق در سمرقند شما که حط می کنید شما هنوز شاهرا اشباحته اید  
شاه يك حالتی دارد که باعث سهو همه شماها شده است رسم شاه این است که  
هر چه میگوید خیال و امود می کنید که باور کرد شما خیال می کنید که  
او را فریب می دهید و عاقل هستید که هفت سال مثل میرزا آقاخان کسی  
را فریب داد یکی از حکمای فرنگ می گوید «کدام قابل تر است  
آن کسیکه فریب میدهد و یا آن کسیکه و امود می کند که فریب خورد»  
میرزا آقاخان بادم آخر نفس داشت که شاه ملتفت کارهای او نیست

همین خط باعث خرابی او شد اقلای شما ارباب خط میرزا آقا خان  
منته بشوید؛ و تئیکه شاه بواسطه اصرار و تدابیر شما از فرمایش اصلی  
خود میگذرد تصور نکید که واقعاً از خیال خود صرف نظر کرد، خیال  
اصلی شاه هر وقت که باشد برور می کند اگرچه بعد از هفت سال تأمل  
باشد حال در عالم اخلاص این يك عرص مجربانه را شما میکم  
قطعاً و یعیاً و مسلماً شاه محصور خواهد شد که اوضاع دولت را تغییر بدهد  
اگر خود شاه هم بهر از قسم شمارا عظمش نکند که همین دستگاه را این  
طور نگاه خواهد داشت شما باور نکید؛ زیرا که بدلیل چند میبیم که  
اگر فرما پادشاه مکر تنظیمات حدید باشد باز تا قطع تنظیمات خارجه  
در ایران متداول خواهد شد و حال آنکه شاه بلاشک طالب نظم است و  
از اوضاع اطراف هر چه بیشتر مطلع شود در احد تنظیمات دول خارجه  
خریصتر خواهد شد لهذا مصلحت شما این است که بمقام مخالفت این  
روش طبیعی بر بحیرید بلکه هر قدر نتوانید معوی این خیالات حدید  
بشوید زیرا که نهای مباحث شما در نهایت این خیالات و حاصل مخالفت  
شما خرابی خود شما خواهد بود

و دربر مقصود این حرفهای شمارا نمی فهمم یعنی توقع دارید که  
من از بیعاه نسبت هر از تومان مداحل خود بگنزم و وزارت خود را منحصراً  
به این کم که هر چه فایون میگوید من همان را محری ندارم؟ می خواهم  
هفت هزار سال هم این وزارت باشد من وزارت برای این طالب هستم  
که هر چه بخواهم بگیرم و هر چه بخواهم بدهم و انگهی حالا که اوضاع  
این طور معشوس است و می بینم که عمرت شاه با خار خواهد شد که  
یکی را وزیر نکند من چرا موقع را از دست بدهم؟

رفیق چه می فرمائید جناب وزیر چرا خود را نه این خیالات حام  
معطل می کنید؟ آن ایامی که سلاطین ایران خود را اسیر وزرا می ساختند  
آن ایام گذشت صدارت امیر نظام و میرزا آقاخان یک حادثه اتفاقی بود،  
آنوقت يك شاه طفل بی تحر به داشتیم، پادشاه ما امروز بقدر جمیع و درای  
ایران عمل و تحر به دارد خیلی غریب است که در مقابل این استحصار و  
این همت پادشاه همور شما عجز خود را اعتراف نکرده باشید بحق خدا  
که شما را محض ترحم نگه داشته است شما در ابتدای این  
تعمیرات بر حسب اتفاق حراء و در واقع شدید شاه بهمان طور که مدتها  
حالت دیگران را متحمل بود حالاهم در اسطار خیال دیگر رفتار شما را  
متحمل است بی حبه خودتان را فریب ندهید هیچکس شما را صدراعظم  
نخواهد کرد

وزیر چرا مرا صدراعظم نخواهد کرد من ار که کمتر هستم ؟  
رفیق شما از هیچ کس کمتر نیستید اما شما را صدراعظم  
نخواهد کرد

وزیر آخر بچه دلیل ؟

رفیق بهمان دلیلی که من میدام

وزیر تو هیچ میدانی و همه جا میخواهی فصولی بکنی  
رفیق من همور فصولی بکن کرده ام چرا بی حبه بعیر می فرمائید  
اگر نخواهم فصولی بکنم اول از شما می پرسم که بچه استحقاق می خواهید  
وزارت بکنید؟ چه هری دارید که سایرین نداشته باشند؟ در چه علم  
کتاب نوشته اید؟ کدام صعب را اختراع کرده اید؟ همور شما نه يك عهد  
نامه خوانده اید، نه يك بنه حشك دیده اید، نه لفظ ناك شنیده اید، نه



اسامی دول را میدادید و با وصف این ادهای و رازب می‌کنید شما هور  
بر حسب علم نایک طفل دهاتی هیچ فرقی ندارید. پرس که جاست؟ پارلمنت  
را چه طور می‌خورد مالیات غیر مستقیم کار کدام نقاش است؟ کمپانی  
هند چند پسر دارد؟

در سایر دول هیچ وزیری نیست که در علوم مملکت داری چند  
جلد کتاب مشهور نوشته باشد و شما هور بیول کاعندی اعتماد ندارید شما  
هور کمایب و ررا را در تعداد فراش می‌داید و با وصف این می‌خواهید  
اختیار بیست کرور حلق را بدست شما بدهد که سالی یک کرور تومان  
مال دیوان را صرف تشخص خود نکید و هر ساعت براهالی ایران منت  
بگذارید که اگر مرغ باشم شما هم بخواهید بود آنچه کرده اید؟  
چه میدادید؟ چه میتوانید؟ چه حق دارید که پادشاه شما را معبود ملت  
قرار بدهد؟ فرصاً پادشاه هم چنین کاری بخواهد نکند شما چرا باید قبول  
نکند؟ فرصاً مردم آمدند و شما سر فرود آوردید شما چرا باید حالات  
مکشید؟ شما ارفلان محرر ویا ارفلان پیش خدمت یا ارفلان اعلام چه  
فرقی دارید؟ شما خیال می‌کنید که خون بوی کرریاد دارید یا اینکه پدر  
شما اسب ریاد داشته اسب، یایک و فی با ارفلان حاتم شام خوردده اید حالا  
ناید شما مرد عاقل و مطاع ایران باشید بحق خدا ایستور بیست اگر  
شما بیست یدک نکشید و اگر هر ارشاهد بیاورید که کوچه های فرنگرا  
انداره گرفته اید و اگر هر ارشاهد بیاورید که مورون و موقر حرکت می‌کنید  
و اگر ثابت کنید که حد شما با پناه بر فراش راه می‌روند بار در معنی از  
پیشخدمت خود فرقی بخواهید داشت پادشاه هر وقت که بخواهد محرر  
شمارا مثل شما خواهد کرد

یکی از نفاشهای مشهور هر يك در عوض يك پرده نفاشی چهل هزار تومانی خواسته، پادشاه متعیر شد که مرد که من چهل هزار تومان را به هشت نفر سردار بچشم خود میدهم نفاش در جواب گفت ملی شما در يك ساعت می توانید بیست نفر بلکه سی نفر مثل اینها سردار درست بکنید اما اگر بیست نفر مثل شما پادشاه جمع بشود ناسی سال دیگر دوباره مثل من نفاش نمیتوانید تربیت بکنید شما هم این طوز وزیر هستید که پادشاه هر وقت بخواهد ده نفر مثل شما وزیر میتواند پیدا نکند يك نجب بی شعور شما را بر حسب اتفاق بر این مسد گذاشته است، حال شما باید خود را معتمد سازید که واقعاً از روی استحقاق صاحب این منصب شده اید اگر شما فی الواقع بر حسب احوال خود ملتفت می شدید، عوض اینکه باین طور معرور منصب خود باشید و عوض اینکه بالاتر از این منصب را ادعا نمائید از مراتب کفایت و استحقاق خود حجاب می کشیدند دیگر به مردم را این قدر حقیر می شمردند، به بحیال ارتضاع منصب می افتادید

وزیر والله خوب می گوئید کاش این حرفها را قدری رود تر گفته بودی حال می فهمم که وزیرای هر يك چرا کامل و عاقل و مدبر و معمول میشوند معلوم است وقتیکه از ادارات این طور ایراد بگیرند وزیران حکماً متسه میشوند اما چه کم همیکنه بيك مسد می رسم مردم این قدر مملی میگوييد که آدم را دیوانه می کنند روزی صد نفر آدم به هزار زبان بمن حالی می کنند که من اولین شخص ایران هستم و حکماً باید صدر اعظم بشوم هر کار بی معنی که می کنم از اطراف مرا معتمد می سازند که بهتر از این کار نمی شود وقتیکه در اطراف بها هستم میبینم در جمعیت هیچ

هر مدارم اما میان مردم که می‌آیم از برای من صد هزار هر پیدا می‌کند  
که من از هیچ کدام حس ندارم نزدیک بود که این مردم بی‌انصاف مرا  
از حالت اسارت نکلی بیرون سربد امیر بطام و وزیرای فرنگ را قابل  
نوگری خود میدانستم و در این اوقات خود را با پطر کبیر و پاپلیون برنگ  
نکلی مشتبه کرده بودم حال هم منجیر هستم که اگر شاه مرا پیشکار  
خود نکند پس اوصاع ایران چه طور خواهد شد؟

رفیق با رفتید بر سر وزارت، آخر از این وزارت چه فایده برده‌اید  
که این قدر در پی آن هستید اگر از برای این است که خدمت به این  
دولت نکند و از برای اولاد خود بیک نامی و آسودگی باقی نگذارید  
که قدر کم‌ایب این موصود جاه و منصب دارید و اگر منظور شما این  
است که میرزا آقا خان بشوید پس اول بفرمائید که در قصه کاشان و  
دلت او در آن حاجه نوع تصور می‌کنید؟ این چه حرص است که در  
خرابی خانواده خود دارید؟ از وزیرای ایران یکی را نشان بدهید که در  
دم آخر آرزوی حالت بهتر خود را نکشیده باشد شما چرا باید از این  
همه سرمشق متقدمین متنبه شده باشید؟ بایسکه بسبب دفعه چشم خود  
دیده‌اید که طمع و حرص وزیران که حرام‌خوار شده است بار شب و روز در  
اجداد اموال و علو منصب خود کشتی می‌نمائید و در باطن و حد دارند که  
مردم نمی‌فهمند چه قدر مداخل می‌کنید و حال آنکه میدانید که مداخل  
هیچ وزیر در ایران معنی نوده است شما خیال می‌کنید که این پولها  
را از برای اولاد خود جمع می‌کنید و هیچ منتقب نیستید که مثل متقدمین  
از برای دولت فعلگی می‌کنید بی‌حیة سهو نمائید این نوع وزارت که  
می‌خواهید نکند حکماً همان نتیجه را خواهد داشت که همیشه داشته

است اگر طالب ذلت سایر وزراء بیستید سبک و رازد ایشان را فراموش  
 کنید ولیکن خیال بکنید لذت و رازد همان است که میرزا آقاخان  
 میرد عربهای و جشی نهایت لذت سلطنت را که تصور میکنید هیچگونه  
 پادشاه باید هر روز گوشت شتر بخورد و نه مادیان سفید سوار شود  
 و رزای ایران هم از لذت و رازد همان گوشت شتر و مادیان سفید را انتخاب  
 کرده اند واقعا آدم باید چقدر وحشی و چقدر ناقابل و چقدر طفل باشد  
 که در حین وزارت ایران دل خود را خوش بکند که فلان پسرش پنج  
 يدك ميكشد و شوهر فلان دخترش حمایل سرخ میرند، از برای يك وزیر  
 ایران چه لذتی بالاتر از آن است که سید که دولت ایران صاحب يك  
 کروار لشکر نظام شده است هر گاه نصف آن تدابیری که میرزا آقاخان  
 بجهت اردیاب مداحل نظام الملک نکاز برد صرف اردیاب و انتظام لشکر  
 می شد الله هند مال ایران بود اما وقتیکه نه يك کالسکه مدرس سوار  
 میشوند و چند سوار گرسنه دور خود جمع میکنند خیال می نه ایم که  
 جمیع شئونات بررگی و بهای مراب لذت استعمال را حاصل کرده ایم  
 لذت بررگی را در ایران آن و در خواهد برد که نه تواند بگوید راههای  
 آهن ایران را من ساختم، اماکن مشرفه را من گرفتم، افغانستان مال  
 من است، عهد نامه ترکمانچای را من پاره کردم ملل اسلام را از چنگ  
 کفار من نجات دادم، مالیات ایران را من نه بهجاه کروار رسانیدم، راه  
 سنجیر آسیارا من باز کردم، لذت و رازد ایران در این آثارها است و من  
 هنوز نتوانسته ام بفهمم چه طور می شود که يك وزیر ایران اس لذت های  
 روح پرور را میگذارد و عمر خود را در آرزوی باریجه های تشخص بی معنی

تلف می کند چهل سال است لوروپالمرستون وزارت می کند ، همیشه  
مفروض بوده است، در عمرش به پدك داشته است و به قرآن، الان از وزارت  
معزول شده است و اشتغالیکه کردها دارند بحر می کند که دو دقیقه  
باو حرف نزنند اگر مستحق منصب وزارت باشید همت خود را بیک  
قدری صرف این نوع وزارت نمائید هر گاه ندانید دولت ایران مستعد  
چه تعبیرات برك شده است و اگر تصور نمائید که به اندك همت شما  
چه نوع معجزه های عظیم در این ملك ظهور خواهد کرد حظ یکی از  
آنها را برك آرزوهائی که دارید ترجیح خواهید داد  
وزیر حالا چه کم که این معجزه ها ظهور نکند و بچه تدبیر دولت  
ایران را صاحب يك کرور لشکر بکم؟

رفیق بهمان تدبیر که صاحب کتابچه عیسی تکلیف میکند

وزیر محب اسباب معجزه پیدا کرده اید؟ از این چند ورق تحریر  
نامرغوب و نامربوط چه خواهد شد؟ از يك جواب دروغ يك مرد که  
بیسواد چه حاصل؟ من قسم میخورم که آنچه نوشته است خودش هم  
نمی فهمد، مالیات غیر مستقیم یعنی چه؟ مجلس تعطیلات چه دخلی به ما محض  
فیه دارد؟ یعنی این قدر خاك بر سر میاشد که پس از خدمت سه پادشاه  
برك و پس از سه سمر حر اسان که سوار تر که از راهپاراهمشوش کرده بودند  
و هیچ صدائی از اردوی ما بیرون می آمد من حالا بیایم و ریشم را بدست  
چند هر جهال بدهم و هر قابومی میجوایند بگذارند در صورتیکه هیچ  
عهد بهر از عهد حاقان معصور بود که پسرهایش هر کدام يك سلطان مقتدر  
بودند و جمیع دول در کمال تر لرل ملق می کردند که هر هم آثارش  
باقی است چنانچه پادشاه تمام هند را گرفت و شاه اسمعیل که صورتش

الآن هم درجه‌های ستون اسمهان حاضر است باهت سوار اسلامبول را  
گرف چه عیب داشت که ما حالا بیاییم مستقلاً فرنگی بشویم، مجلس  
تنظیمات بگذاریم، وزارت را اداره سازیم، باین حرفهای فیج و مرحرف  
اوقات خود را صایع بنماییم، ایها همه حرف است هدرا نقابون نمیتوان  
گرفت، نظم دولت ناشمشر میشود به ناپول حرج کردن

رفیق هر از افسوس که امید حرفی مرا عدل بیأس کلی کردید

بخت ایران چقدر عیب بوده است من تا امروز جمیع اسباب ترقیات  
این دولت را فراهم میدادستم و فی الحمله تشویشی که داشتیم این بود که  
آیا عمل طبیعی و درای ما کافی خواهد بود که اصول علم تنظیمات رادرك  
بکند حال می بینم که عمل طبیعی در تصور نتایج علوم چقدر قاصر است

یکی از علمای بسیار مشهور فراسه که او را پیغمبر علوم دولتی

میدادند پانزده سال عمر خود را صرف تألیف يك خلد كتاب محصور نمود  
که در میان ملل فرنگ فر آن علم حقوق محسوب میشود من این کتاب  
را با دقت تمام خواندم و با اینکه جمیع مضامین آن را کاملاً فهمیدم اصل  
کتاب سجدی به نظرم بی معنی آمد که هم از خودم و هم از مصنف به کلی  
مأیوس شدم تعجب میکردم که این حکیم مشهور بجهت تحریر این مطالب  
ساده و بی مأخذ چرا باید پانزده سال عمر خود را تلف کرده باشد بعد  
از دو سال وقتیکه در مقدمات علم حقوق فی الحمله ربطی بهم رسانیدم  
کتاب حکیم را دو باره خواندم، آنوقت فهمیدم که شهرت حکیم هر روز  
چقدر بجا می بوده و عمل طبیعی بدون امداد علم کسی چقدر عاجز است  
و همچنین وقتیکه در اوایل تحصیل مباحثات پارلمنت انگلیس را تحصیل  
می کردم متعجب بودم که این مطالب چه ربطی بنظم دولت دارد، بعد کم کم

معلوم شد که بیان قدرت انگلیس در همان مطالب بوده است که من  
 نمیفهمیدم حالت امروز شما از مبتدی علم حقوق هیچ فرقی ندارد، با  
 وصف کمال عقل و ذهن بواسطه بداشتن علم نمی توانید اصول را درك  
 نماید حقیقتهای بزرگ که بیان اقتدار دول شده اند مظهر شمایی معنی  
 می آید، و قتیکه چهارفوج انگلیس تمام يك دولت را شلرول می آورند  
 خیال میکید که پیشرو بظم آنها درچهره بغلان سرهنگ است و موقوف  
 بغلان حرکت و هیچ نمی توانید گمان بکید که عایه قدرت این دولت و  
 این افواج موقوف به تقسیم دوبوع اختیار دولت است

این عجز شما از درك اصول بظم باعث دلب هلت ایران شده است  
 و نیز چه میگوئی ای مرد عریز، مردم این قدر هم عاجز نیستند  
 چرا نمی فهمم، می فهمم و خیلی هم بهتر از شما میفهمم و بکه این معایب  
 رسیده ام، اگر من واگذارند ایران را چنان بظم بدهم که طمش از عهد  
 حمشید بالا بر باشد اصول بظم همه پیش من است.

رفیق از این نوع کفایت شما خیلی در تردید بیستم اما چیریکه  
 بالاتر دید میدانم این است که هنوز از ورزای ایران علمی بروز نکرده  
 است که با اصول بظم رضی داشته باشد در تدابیر ملکی هر چه کرده اند  
 یا حفظ بوده است یا فرغ بی معنی شصت سال است<sup>۱</sup> که اولیای دولت  
 ایران در صدد احد تطیبات فریک میباشند و جهت اجرای این تطیبات  
 علی الخصوص در امور لشکر، اقسام مختلف، پایت اهتمام و کمال هم  
 را مصروف داشته اند، از هر ملت و دولت معلمین متعدد آورده اند<sup>۲</sup> و

۱ - از اوایل زمان مصلی شاه .

۲ - معلمین بظمی که از فرانسه و انگلستان و اطرینس و ایتالیا و فرانسه

در زمان مصلی شاه و محمد شاه و ناصر الدین شاه آورده اند .

بخرجهای گراف متحمل انواع امتحانات شده اند، سلاطین ما بجهت ترعیب ملت از هیچ قسم کدسب و هبج قسم منعب گریزان بوده اند و میتوان گفت هیچیک از پادشاهان ملت و سلاطین این عهد نه در پادشاه امروز ایران در ترفی دولت رحمت بکشیده است<sup>۱</sup> باوصف این همه کوسش و اهتمام و باوجود صرف این همه همت و مجتارح باکمال اطمینان می توان قسم خورد که این رحمت و ندادن پشاه ساله برای دولت ایران بقدر دره در مراسم ترفیات حقیقی بیش رفب حاصل بکرده تا که قدرت دولت امراتی در این پشاه سال تسل کرده است

سبب این نتیجه معکوس چیست و در که است<sup>۲</sup>

سبب این است که و فیکه اولیای این دولت در صدد احد بطیمان فریک بر آمدند اصول نظم را بهیچوجه ندیده و حواس خود را معاصر بتقلید فروعات بگردید هر چه در احد فروعات بیشتر اهتمام نمودند از اصول نظم دور افتادند

مایک حابه داریم که سیاست کلا معیوب و حرات است و بی آنکه در خیال استحکام و تعمیر رسان ناسیم در بالا حابه های مجر و نه از یک سبب متصل بهاسی می کنیم و از سبب دیگر حرات میسود، بعد وقتی که حاصل رحمت خود نگاه می کنیم عوس ای که سبب اصلی حراتی را مانع بسویم رنگهای نقاشی را مورد رحب می سازیم و زین رنگهای دیگر میگردیم و درای ما متصل در حراته ایران بهاسی میسود و متصل هر باد می کنند که ایران نظم را ندارد<sup>۳</sup>

۱ - در هم مجتارح برای ای که در دل ماه راهی ندا کند و او را

مصلح و ادار سازد



این ندبیهی است که ایران بواسطه این بازیچه‌ها نظم نمی‌گیرد  
 شما روح سرشار را تغییر میدهید، میخواهید لشکر نظم بگیرد  
 ترسکیت چادر را قلندری میکسید میخواهید وروا از حد خود تجاوز  
 نکند اسم یکی را وزیر داخله می‌گذارید، میخواهید ولایت همیشه مطم  
 باشد، کارخانه ریسماں کشی می‌سازند میخواهید تجارت رونق بگیرد،  
 این بازیچه‌های بی‌معنی چه ربطی به نظم ایران دارد؟ شما باید اول بیان  
 نظم را پیدا کنید و آنوقت سبب دولت ایران نظم بر میدارد یا خیر؟

حق خدا اگر هزار یک همب واهتمام اولیای این دولت در این  
 پنجاه سال صرف اصول نظم شده بود الان دولت ایران صاحب کل آسیا  
 میشد اما چه فایده که ارحمت ایران و ایرانیان و برای ما ما هم فکر نظم  
 واقع می‌شوند، اوقاب خود را در فروعات بی‌حاصل صرف و صایع میکسند  
 و با اعتماد من یکی از سبب‌های این حبط بررک و برای ما این است که  
 خیال میکسند احد اصول نظم با این حالت دولت متکل و مخالف طمع  
 ملت خواهد بود، متصل میگویند اسحا ایران است باید کم کم پیش‌رفت  
 و باید از حریمات ابتدا کرد هیچ سکی سبب که باید تدریج حرکت نمود  
 اما ابتدا از حریمات گرفتن کمال حبط است این را نه می‌دهند که اشکال  
 اجرای فروعات هر از مرتبه بیشتر از اشکال اجرای اصول است محققاً  
 ندانید که در اس‌مدب بجهت اجرای بعضی فروعات حریمی هر قدر بدتر  
 و همب نکار برده‌اند بجهت اجرای هیچیک از اصول هرگز این قدرت‌دین  
 و رحمت لازم نخواهد بود عمده اشکال اجرای اصول در معنی فهمیدن  
 اصول است زمانه‌امکه اولیای این دولت معنی اصول نظم را نیافته‌اند  
 جمیع ندب بر اساس بی‌سور و غیر این دولت در تعلیم فروعات صایع

خواهد بود

و در توهم عریب دراز نفسی می کسی این قدر که از اصول نظم  
میگوئی آخر این اصول نظم کدام است ؟

• رفیق بار حالاً از جواب من بخواهید جدید اصول نظم همان  
است که مختصراً در کتابچه عیمی بیان شده است شما خیال می کنید که  
مصنف این کتابچه دوسه روز نشسته است و این مصامین را من باب تفنن  
آرپیش خود بهم بسته است ؟ بجهت رفع اشکال شما این قدر می گویم که  
مصامین کتابچه به بها بعد از افکار مصنف است بلکه مصنف هر روز سالها  
در بهیچم این مطالب معطل بوده است مطالب کتابچه هر يك حاصل عمر  
يك دولت است ، هر لحظه این مطالب که بطر شما قابل اعتنا نمی آید  
کتابها نوشته و عمرها صرف کرده اند هر گاه بحسب ایران عدد می کردو  
یکی از این فوایین محری میشد آنوقت میدیدید که در میان این الفاظ ساده  
چه نتایج کلیه مندرج است سما بر این اعتقاد من هر قدر میخواهید جدید  
اما پس از همه حندهها مسلم بدانید که فوایین هر دوره هشتاد و دو هستند  
و خارج از این فوایین هر چه بکشد مایه معطلی شما و اسباب تمسخر عریبا  
خواهد بود

و ریور سطر م شما هم از حسن مصنف کتابچه عیمی هستید، حرفهای  
لاطائف را بطوری مسلسل می گوئید که آخر الامر خیال را سردید میبندارید  
حوب، فرصاً حالاً اگر ما بخواهیم بقول شما این اصول نظم را محری  
بداریم چه باید بکنیم؟ دستور العمل ماحه خواهد بود ؟

رفیق دستور العمل سما واضح است، عام بنظیم دول مثل علم هندسه  
بر قواعد معین بریب یافته است ، هر گاه رشته قواعد علم را بگیرد و

پیش بروید دولت را بظلم داده‌اید و اگر مثل سابق بدخواه خود از مروت و عافیت متفرقه ابتدا کنید همان نتیجه را خواهید برداشت که در این بیخاه سال برداشته‌اید، یعنی معطلی زیاد و رحمت بی حاصل و تأسب گذشته و در هر خیلی خوب حالا حواستیم موافق رشته قواعده پیش برویم این رشته قواعده را از کجا بدست بیاوریم ؟

در حقیق این رشته قواعده را بدست شما داده‌اند، مجلس تنظیمات، مجلس وزرا، ترتیب وزارت بیخاه، ترتیب عداوت، فواید مالیات و وزیر راستی آن پانصد تومان که آن شخص وعده کرده بود بمن بدهد امروز آورد یا نه ؟ چرا جواب نمی‌دهی ؟ بمن بیاورده است ! والله اگر تا فردا بیاورد من هم مواجبی که از برای او گذرانده ام معشوش می‌کم

رهیو مواجبی که سال است صحبت ما را معشوش کردند ! وزیر شما هم عرب عسیمی ناین حرفها دارید دو ساعت است که اظهار کهایب می‌کنید، من است، شما حالا از کجا این طور باطمینان دول واقع شده‌اند ؟ از کجا که ما بعدر شما ندانیم ؟ شما معخواهید وردای ایران را بصلح بکنید، خیلی خوب است انشاء الله مبارک است اما اگر اذن بدهید من هم بشما يك نصیحت می‌کنم شما بعد از این علم خود را برای خود نگاه ندارید چه ضرور که ناین طور باصیح مردم واقع شوید این حرفهای شما بجزر اینک کل وزیر را ناسما دشمن بکنید چه حاصلی خواهد داشت ؟ شما يك نفر در مقابل این همه امر این محتاج چه می‌توانید، بکنید، يك مضمون حریفی شما را تمام خواهد کرد ناسما بروید دولت خواهی خود را ناسم بکنید هر از رع حیای ایران شما ناسم کرده اند چه لازم که مردم را

از خود بر بجایید؛ شما از دوستی و همراهی ایشان هر از قسم منفعت  
 می‌توانید برید عوص ایسکه محرك عداوت ایشان بشوید اسباب پیشرفت  
 خیالات ایشان بشوید و اگر هم ناهنج کس بمیسارید اقلاً با خودتان بسازید  
 و دیگر این قدر در صدد حراستی خود باشید قدری هم آسوده بشبید و  
 حاصل کفایت و دررای ایران را تماشا بکید

رفیق حرف همین است که فرمودید، این نوع فصولیها و راهمائیها  
 از جانب من محض دیوانگی است از امروز در حدت شما توبه میکنم  
 که دیگر این قسم حسارها بکنم استعمر الله عمار قمه او احطاه سانی و  
 بیانی انه هو التواو الرحیم



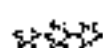
دشمنگاه دیوان

## ایران نظم ندارد

« چه ورا از کجا ناس شد باطم ایران قرار داده اند »

حواف پارسال دولت نمسه<sup>۱</sup> در وقت حنك هفتصد هزار نهر  
سرنار داشت یک نفر صاحب منصب نمسه<sup>۲</sup> که در خدمت این دولت<sup>۳</sup> بود  
ناصر از تمام میجو اسب مرخص شود که به امداد دولت خود برود در حال  
این صاحب منصب می خندیدیم و می گفتیم پادشاهی که صاحب هفتصد هزار  
نهر سرنار میباشد چه احتیاج تنویکفر دارد صاحب منصب میگفت ای بطور  
بیست آن هفتصد هزار نهر مثل من هستید و اگر هر يك از ما بگوید امپراطور  
من چه احتیاج دارد دولت نمسه بی لشکر میماند ما باید از این صاحب منصب  
نمسه<sup>۴</sup> عرب بگیریم هیچ شکی نیست که ساهمشاه ایران از وجود و صایح  
امثال ما مستعی است ولی ما هرگز باید خود را مستعی از خدمت دولت  
ندانیم بر ما لازم است که در دأ موی خیالات شاهشاهی باشیم از وررا  
گرفته تا سرنار ماهمه میگوئیم من چه من کیستم که باطم دولت باشم تا  
آن « من چه » در ایران متداول است پادشاه همیشه در خیالات ترفی  
سها خواهد ماند و نهر اسما بیکه دست بر بند مثل امروز آوار « من چه »

خواهد شد بطم کل حاصل مواهب افراد است لهذا از محصولهای اطفال  
من افراد نباید تعجب نمود بلکه از ظهور این نوع آرزوها باید بدولت  
ایران بهیبت گفت



سؤال يك رعيت از دولت خود ای دولت خداوند بمر  
استعداد فوق العاده داده است هر هر و عامی که نخواهد میتوانم بوجه ا کمال  
تحصیل نمایم دلم به خواهد و بر بشوم حال بفرمائید تکلیف من چیست؟  
باید چه نوع عام و استحقاق تحصیل کنم که این منصب برسم؟  
این سؤال در هر دو اب جواب دارد مگر در ایران ۰۰

جميع رعایای فراسه میداند که شرایط تحصیل مناصب حیست و  
بواسطه همین، دانستن استعداد طبعی ایشان عالی الذوات میجوشد و در عوالم  
علوم و صنایع مظہر این همه معجزات میسود

در ایران شرایط تحصیل مناصب بهیچوجه معین نشده است هیچکس  
بیست که نتواند بداند دولت ایران طالب چه نوع همراست هر از هر آدم  
میشناسم که هر علم و هر هری که نخواهد بهتر از رنگی میسواند تحصیل  
نکند اما بواسطه عدم تعیین شرایط استحقاق هیچ میداند که استعداد  
خود را در چه نوع عوالم بروز بدهد است که اهل ایران با وجود بهایب  
استعداد فطری الان از جمع ملل روی زده بی بی کار بر و بی هر بر هستند  
اصلاح این عیب بوزك ساحمن دارالمون نهی سود، شرایط  
مناصب را مشخص کنید

بعضی قانون نگارند که هیچکس بفران بهیبت نخواهد رسد مگر  
بفران شرط عام و تحصیل بفران است بجنای و این قانون را تا یکسال محری



ندارید و آنوقت ببینید که در ایران چه نوع استعداد بوده است  
 یکی از پسران من هوش و استعداد عریسی دارد اما نه او طالب تحصیل  
 است و نه هرگز تشویق بعلت اینکه در ایران بدون هیچ علم میتوان حتی وزیر  
 شد قیمت سرتیمی پانصد تومان است، در پارچه سالگی میتوان سره دار شدن  
 اگر هفت زبان میدانستم باز میبایستی بگویم که این سواد باشم و اگر  
 پسر من علوم اداره را بهتر از وزیرای انگلیس تحصیل نکند باز حکومت  
 ولایات حق اطفال پولدار خواهد بود

من از این رسوم ایران تعجب ندارم تعجب من در این است که با چنین  
 اوضاع میخواهیم در پاریس سفارت داشته باشیم، با انگلیس جنگیم، با روس  
 در آری کسب و داخل معادله دول فرانک شویم

\*\*\*

یکی از مورخین یکی دنیا احوالات سلاطین ساسانیان را از کتب  
 یونانی و ایرانی جمع کرده کتابی بصیغه نموده است مسمی بایران قدیم  
 کتاب هرورنا اینک نامم است بواسطه سر بعضی از اصول آن مسطور کل  
 فرنگستان شده است من یکی از حکماء آن را که دو ماه قبل از این در روزنامه  
 فرانکفورث چاپ کرده بودند در اینجا بر حومه میمانم  
 هساورس اردشیر نامکانش از سحیر هانک از من یکی از اعیان دولت  
 خود را باز سه سورت عظمی هاوردر بار مصری نمود چون مقصودشاپور  
 اظهار قدرت ایران و رفیع ساختن خود بود در لوازم احلال و مرید سفارت  
 روبرو سرتیره امه موده و سحر خود و حصو سا حکم فرمودند که در بعدیم  
 هاورس سحر کتبه و سحر کتبه ماند چون از هر اب سوکت سفارت  
 و روبرو سحر کتبه موده و سحر کتبه ماند چون از هر اب سوکت سفارت  
 و روبرو سحر کتبه موده و سحر کتبه ماند چون از هر اب سوکت سفارت

دولت بصره تماشای این سفارت فوق العاده در روز پذیرائی بر سر برقیصرت گرد آمدند، در حین آنکه با کمال حضور منتظر قدم سیر بودند ناگاه سیر اعظم با کل اتباع خود بلشکوه تمام از دور ظاهر آمد و لیکن خواه از بلندی بعب فیصر خواه از صعب طالع ساپور سیر ایران بخص مشاهده ایوان قیصری حنا مصطرب و بریشان شد که ریانش بد آمد لرزه باندایش افتاد بر دیک سد که بی اختیار در وسط ایوان مدهوش بیفتد فیصر هم که بر حسب ظاهر وهم بر حسب باطن مرد بسیار ضعیف و سلیم الهی بود از راه مرحم هر چه باطاف نمود که شاید زبان سیر رسود برسانی حالت او زیاد تر شد و آخر الامر بعد از ادای حدمات معطووع سیر ایران با اتباع خود از یکطرف مفعلا بیرون شد و از طرف دیگر اصحاب دربار قیصرینی سای دوق و تمسحر را گذاشتند \*

### مورخ بیکی دیبائی می گوید

\* در شرفیابی دوم پریشانی و ضعف نفس سیر بجائی رسید و تمام سفارت بحدی ضعیف و بی اعصاب شد که دیگر روی ملاقات هیچیک از اولیای آندولت را ندانست امدای دربار قیصری از این وضع و درای ساپور حنا حری شدند که دیگر بیع یک از مطالب دولت ایران اعتنائی نکردند \* مورخ مندرالیه از احوالات سیر مر نور بر گوار حنا باصیل عجیب جمع کرده است که اگر اهل ایران بخواهند حالا سفارت مر نور را با هدیه العیب خواهند کرد ولیکن میگویند «حنا اتفاق افتاده بود که جمیع فایح اعمال این سفارت را از ساپور نوسیدند سهل است کل جمعیها و حیاتیهای سیر در نظر اولیای دولت ایران ممدل بخدمات برده شد \* از اسساکاری آن ایام ساند بعب کرد در آنکه اقصای حاک ایران همیشه حین بوده است

مصنوعی دنیائی صدق احوال خود را صفاست کرده است اگر  
 از لیبای دولت ایران کتاب او را بدست بیاورند اطلاعات بسیار مفید  
 خواهد یافت .

من از اخبارات ما منحرف مانده ام، از یکطرف علوم فرنگستان را  
 بخدی مسخر می‌شوم که عقل طبیعی خود را بر جمیع علوم فرنگستان ترجیح  
 میدهم و از طرف دیگر هر کس دزور در کوحه های فرنگستان میگردد  
 شخص او را مجمع کل اطلاعات و قول او را سند جمیع جمعیات قرار  
 میدهم اگر توفیق پارس سند عمل باشد پس باید جمیع فعلهای پاریس  
 اعمل الما من باشد ای علوم فرنگستان بهترین سند عمل انسانی است  
 ولی باید اسناد در احمق و ساده لوح باشیم که تحصیل این علوم را در  
 تماسی کوحه های لندن داریم و دردی یا هیچ عملی سراغ ندارم که بدون  
 ده سال تحصیل نتواند معنی هیچیک از کارهای ورنک را درک نماید یکی  
 از سفرای خارجی می‌گفت کسی که در فرنگستان سیاحت نکند هیچ  
 خبری از سفر اروپا در دست کوحه های ما نیست، با وصف این عجلای ایران سه  
 سال در فرنگستان می‌نویس کرد و بار هم میدید که کوحه های آنها  
 را اختیار ورس کردند کسی که کار ما را حسوسنی را در سه سال  
 نتواند بداند حشرات و کک است که همان بار کارها و دفاع پولیطایک  
 فرنگستان را در دست گرفته اند میان اسخاضی که در فرنگستان  
 وجود آن کسی که از سفر خود نامه عمالی را در دست ناصر الملک است

۱- ... ۲- ... ۳- ... ۴- ... ۵- ... ۶- ... ۷- ... ۸- ... ۹- ... ۱۰- ...

الان در ایراس از او عالمتر نداریم و لیکن او هم از سخت ایران عوض  
ایسکه در مقام خود واقع نشود چنان عرق این کار حاجات بمعنی شده  
است که علم و اطلاعات او از برای دولت ایران منمر هیچ ثمر نیست



رشید احمدی ۱ بطور آدمی است ؟ اولین عامل دولت عثمانی  
بلا حرف اوست متها علم و اطلاعی که يك استعداد قابل تواند در ملك  
خود بحصیل بکند او با احتیاد شخصی حاصل کرده است بعضی که دارد  
این است که تصورش از مدارح علوم فرنگستان قاصر مانده است ولیکن  
با وجود این، قوه تحصیل و کفایت ذاتی او بحدیست که در خدمات  
هیچ آقائی قاصر نخواهد ماند حیالات آقایش هر قدر بلندتر شود او هم با  
کمال قدرت تا همه جا بلند خواهد شد خلاصه رشید احمدی بلا حرف مرد  
رشید نیست و لیکن باقتضای بحت دولت عثمانی همین رشادت نمایان موحب  
حظر این عاقل بی عدیل خواهد بود

عقلای ما وقتی که حالت و ررای ما را تحقیق می کنند می بینیم هیچ ایراد  
نمیگیرند مگر از صفات ایشان مثلا می گویند فلان رئیس بر حسن است  
فلان وزیر حیف زیاد طمع دارد فلان امیر اگر فحش نمی داد عجب بود  
از ایرادات معلوم میشود که از حقیقت مطلب حقدر دور هستیم، صفات  
شخص و رواج که داریم ؟ بوفعی که نماند داشته باشیم علم است و بس  
امور دول کلا بسته به علوم و رراس به بر صفات شخص ایشان فرض می کنیم

---

۱- رشید احمدی مانند سیاسی دولت عثمانی در ایران بوده و ملکم در استقامت  
خواهد مدبری به معادل و بحرین به حضرتش های سیاسی بهران آن روز سردار و در  
صحن از بهران بر حسن شخصیت بش رخا از ان اعتماد کند

که فلانوزیر کمال معقولیت و سخاوت را داشته باشد بعد از آنکه از علوم اکوئومی<sup>۱</sup> و از حقوق اداره بکلی عاری باشد در خدمات دولت چه میتواند بکند اکمل عمل اساسی را تا جمیع صفات حسنه حسنه جمع بکند باز بدون علم قابل اداره یکده فراسه بخواهد بود یکی از مندرجاتی ایران هم این است که رؤسای مافرق عقل و علم را فهمیده اند با اعتقاد ایشان عقل کافی بالاتر از علوم کسی است و حال آنکه بطلان این اعتقاد را هر طفلی میتواند ثابت بکند اهل انگلیس هر قدر که امروز عمل طبیعی دارند دو هر از سال قبل هم داشته اند ولی آنوقت همچون حیوانات حسگلی بوده اند و حالا مردمان عاقل شده اند پس معلوم است که تهوق حالیه ایشان ربطی بعمل طبیعی ایشان ندارد آنچه هست از علوم کسی است خلاصه عمالی ایران باید کم کم اعتراف نمایند که عقل تنها در حسب علم هیچ است و تحصیل علم نیز مخصوص سیاحت فرنگستان همکن نیست

یکی از ناسعهای عمر من این خواهد بود که دولت ایران بواسطه از مثل مشران الدوله و خودی هیچ فایده بردارد وقتی که در قدرت خوایی میتواند بهترین اساس برقی ایران بشود گفتند حیوان است و هنوز صاحب استخوان شده است در این سالهای آخر گفتند پیر است و بکار نمی آید این روزها هم که خواستند او را مصدر کاری سازند چنان مأموریتی ندادند که اصلاحات او مناسبی نداشته باشد جای او در عمارت شاهنشاهی

۱ - صفحه مؤلف

۲ - در اینجا معلوم نیست نظر مؤلف به ممر را جعفر خان مشران الدوله در بری و میرزا حسین خان مشران الدوله صاحبالار فروسی است زیرا بعد از اعتقاد داشته و نویسنده آن در آنجا که مؤلف را نظر او در اینجا به مشران الدوله در بری است

بود خلاصه با اینکه اهل ایران از مشیرالدوله هیچ چیز نفهمیدند من  
ایستدرافهمیده‌ام که روزگار همه وقت مشیرالدوله تربیت نمیکند و از برای  
دولت ایران نیز بلافی حتماً همه وقت ممکن نخواهد بود

آر مؤسس الملک ۱ چه می گوید ۲ من او را آنجا بحیالی حقیقی  
میدانم از پاکی و طرب و ارسال عقل او همیستدرس که تا این همه تعجب  
سلطانی هنوز دل هیچ دشمنی بیازرده است ترقی این نوع و خودها را در  
ایران باید موحث بهیبت بدانیم علی‌العجله دنیا اسباب تربیت او را از  
اطراف فراهم دارد تا بعد دولت چه نکند ولیکن من در صدق آرزوی  
خود برفی این جوان بیکومرست را از تحت شاهسناه جوان می طلسم ۲

از ۳ کس گفتم چند کلمه هم از پهلوان چینی ۳ بگویم روز این  
پهلوان محصر است با آهنگ تلمط و تسلسل الفاظ کلمات بی‌معنی را حیال  
مسلسل و آهنگ ادا میکند که اهل مجلس اول حیال می‌کنند که مطلب  
بررگی اظهار شد اما بعد وقتی که کلام او را میسکاهند می‌بینند بحر حیال  
واهی و الفاظ نامربوط حیرت‌انگیز بوده، این پهلوان و زمانه منتهای  
عقل را در ایام کلام و منتهای هیر را در فریب مردم میدانند هر قدر کسی  
باو خدمت نماید ممکن نیست که آخر الامر گرفتار عداوت او نشود در  
آداب معاشرت اصولی که برای خود وضع کرده این است در حضور پهلوان،  
در عیاق تمسخر، در ظاهر اسباب، و در باطن همنه‌ای ادب، از عرایف

۱ - میرزا محمد حسن مؤسس الملک و در امور خارجه

۲ - با هم معامله را این است که در اسباب و در امور خارجه بوده  
و سررشته کار ملک را در دست داشته است

۳ - پهلوان چینی گوامیرزا محمد حسن مؤسس الملک و میرزا محمد حسن

و خلقت او یکی این است که زماش هر چه می گوید سرش اندا حیرت دارد  
 اگر باور نمیبرمائید پس از اینکه يك مطلب را ادا نمود تکرار آنرا  
 جوازش نمائید، خواهید دید يك چیزی خواهد گفت که اندا بمطلب اولی  
 ربطی نخواهد داشت، تا وصف این در مجلس اول اغلب بناها را حکماً  
 فریب میدهند، اما حسن کار او در این است که در مجلس دوم و سوم هر  
 احمقی میفهمد که هیچ ندارد مگر آرایش طاهری اگر صفات حمیده این  
 پهلوان و محاسن خدمات او را کسی شرح بدهد آنوقت معلوم میشود که  
 درد دنیا برور القاط بیمعی چکارها میتوان کرد من از کارهای گذشته او  
 چیزی عرض نمی کنم زیرا نتایج اعمال او هر وقت که باشد در آینده دولت  
 ظهور و جلوه کامل خواهد داشت

۱- آحر چرا ناین شدن مگر پهلوان جیبی هستید؟

۲- هر کس مرا فریب بدهد من مگر او می شوم علی الخصوص کسی  
 که در صحن فریب من دولت و ملت خود را بفریب داده باشد



اگر از اسناد تعلق نمی رسیدم می گفتم درد دنیا محسن بی و معلو  
 همن ناصرالدین شاه پادشاهی سوده است<sup>۱</sup> چه خیالات بلد و چه  
 طرحهای بررک از این پادشاه برور میکند که بواسطه عدم لازمه اسباب  
 نکلی محبول و بی اثر نمماند بالانرار دیوان مطالب<sup>۲</sup> چه سائی میتوان تصور

۱ - این مجاملات را ملکم در آن موقع تکار مسرده که شاهرا به اجرای  
 بینه ایجاد تطامات حسنه بشوق و رغبت کند \*

۲ - دیوان مطالب که بجای مجاملات مدلیه تا من نامه بود یکی از مؤسسات  
 انتظامی و اصلاحی سوره ناصرری است که در تاریخ دهها اسمی از آن بوسه شده وای مردم  
 رسمی و محوری از آن بدیدند \*

کرد اگر اولیای دولت ما صاحب علم بودند همین سارا میتوانستند بهترین  
اسمان رفاه ایران سارید اما هر ارجیف که این فرار مردك بربواسطه  
معایب دستگاه دیوان بعد از چندی یا نکلی مسوح یا مایه معطلی و اعتشاش  
باز خواهد شد

دیوان مطالب یکی از سهوهای قدیم ایران را خوب محسوم میکند و در او  
سلطان ما هر وقت بحیال نظم دولت افتاده اند همان عهد خود را دیده  
سای نظماً برو خود خود فرار داده اند مادامی که وجود ایشان باقی  
مانده یکدوع نظمی هم در دیوان بوده است همین که شخص ایشان از میان  
رفته است از نظام ایشان هیچ اثری باقی نمانده است این نوع فرار های  
موقتی را بطام نمیتوان گفت بطام حقیقی آنست که پس از  
انقضای عهد مؤسس باز باقی نماند و زور برور بر استحکام خود بفراید  
اولیای دول آسیا فرق این دو قسم نظماً را بهمیدهند این است که  
اوقات خود را صرف بطیبات موقتی کرده هیچ آثاری بعد از خود باقی  
نگذاشته اند

با ملاحظاتی چون دیوان مطالب برب حروب بطیبات عارضی محسوب میشود  
چنانکه اگر حدای بحواسه زور یکشسه از برای مراجع سدگان اقدس  
شاهنشاهی حرثی بکسری حاصل شود این ساری مردك نکلی محتمل نماند  
سلطینی که مؤسس نظم دول بوده اند هرگز خود را مشغول این نوع  
بطیبات موقتی بشناخته اند هم ایشان همسسه مصروف بطامات مدامی  
بوده است حال اگر اعلاء حصر اقدس شاهنشاهی همت خود را فی الجملة  
و معصب ندهند این فرار عارضی را میتوانند تبدیل بحیان ساری محکم فرمایند  
که آثار این نظم با نام نامی اسما نماند باقی نماند





دولت انگلیس چهارصد کرور جمعیت دارد و دولت ایران بیست  
 کرور، با وصف این در طهران بیست معادل بیشتر عارض هست تا در لندن  
 از فرق این دو حالت فرق اداره ایران و انگلیس را خوب میتوان استساط کرد  
 چه معنی دارد که سلطنت ایران در خانواده حاقان معهور باشد و  
 اولاد حاقان معهور باین شدت حواری و دلیل باشد؟ این حالت ایشان به  
 موافق انصاف است به هماسی شأن سلطنت، پول نداریم تا ایشان بدهیم  
 بسیار خوب دیگر چرا ایشانرا مجبور می کنیم که ناموس سلطنت را هر  
 روز در خانه کسی صایع نمایند؟ چه عیب دارد که مثل بهاء الدوله<sup>۱</sup> شاهزاده  
 را رئیس سلسله حاقانی فرار بدهند که هم دولت ایسان یک مواطنت  
 مستقیم داشته باشد و هم ایسان در دربار سلطنت راه مستقیم پیدا نمایند  
 تا همین معارجی که حال بدون هیچ فایده صرفی شاهزادگان میشود میتوان  
 از حواریان و پیران این سلسله جدیدین قسم دانده دولتی و سلطنتی  
 حاصل نمود

ملاها و علماء و مدارس ایران باید کلاً جزو وزارت علوم باشد  
 از خطهای حکمرانی ایران یکی هم آنست که منصب نه یکی  
 میدهند و شغل را دیگری اگر صاحب منصب فانی است شغل او را خود  
 او بدهد و اگر قابل نیست پس چرا منصب دیگری را نمانده این؟

---

۱ — بهاء الدوله همس میرزا سرور جمعی شاه که در زمان سلطنت ناصر  
 الدین شاه شرح اولاد حاقان معهور می شد و مردی فهمیده و صاحب شخصیت و اندکی  
 واقع به معنای سیاسی سازه شده بود بعد از او سرش که مورث میرزا در  
 گوناگون لقب را داشت

دولی که در آئین ترقی عهد مانده اند و محتاج سر مشق خارجه  
 هستند باید وزارت خارجه را بمدرامکان وسع و رونق بدهند ابواب فرنگ  
 مثل سیل بممالک اطراف هجوم دارند هر قدر که ممر این سیل زیادتر  
 باز نمائیم از بیخ ترقی بیوزوب بیشتر بهره خواهیم برد در ایران ممر سیل  
 فرنگ وزارت خارجه است هر گاه ما مستعی از سر مشق فرنگ بودیم  
 می گفتیم وزارت خارجه را بمدرامکان محدود نمائید اما حال که نهای  
 ایران موقوف باحدث و بیاب فرنگستان شده باید بقدر قوه وزارت خارجه  
 را وسعت داد گذشته از این ملاحظاتی که وزارت خارجه مطهر حلال و مصدر  
 قدرت دولت محسوب میشود، بهمین دلیل است که وزارت خارجه حانه خارجه  
 در عموم دولت بر سایر وزارتات حانها اعیار کلی دارد حسن و معایب وزارت  
 حانها در نظر خارجه چندان محسوس و مؤثر نمیشود ولیکن هر نوع حالت  
 وزارت خارجه و وراد در خارج تأثیر می بخشد و تأثیرات خارجه کلاً بر میگردد  
 بر عامه ملت خلاصه طاهر وزارت خارجه ما بسبب شأن سلطنت و حواء  
 است بمصلحت دولت زیاده از حد ناقص و محقر است هر کس معنی  
 عبرت ملی و سیاحت تأثیرات خارجه را ملاحظه شده باشد باید بقدر قوه در  
 هر دو رونق این وزارت بکوسد

چنانکه وزارت خارجه اسباب احد ترقیات خارجه است وزارت  
 عدلیه نیز باید اسباب استعزاز نظمیان خارجه باشد بطم ایران باید از  
 وزارت عدلیه برور نکند هر گاه کسی مرا ناظم ایران قرار می داد من  
 وزارت عدلیه را برای خود عنایت میکردم؛ شرط اول وزارت عدلیه بعد  
 از علم حرم و استعزاز رأی است این دو صفت در وزارت عدالت  
 بعدی عمده در ساگر بر است که ملل فرنگ بجهت حفظ و تعویب آنها

مناصب عدلیه را تعیر ناپذیر قرار داده آمد بملاحظه این دو صفت  
 وزیر عدلیه<sup>۱</sup> ما از جمیع وزراء مناسب تر اتفاق افتاده است اما هر از حیث  
 که ترتیب این وزارت که میبایستی مشأ و محرك نظم ایران باشد نکلی  
 خارج از اقتضای این مأموریت واقع شده است ریاست مجلس شورا حق  
 وزارت عدلیه است



یکی از حکما میگوید حال دولت حاصل حالت پادشاه است، حرف  
 بسیار صحیحی است علی الخصوص در دول مستقل، ایران در دست سادر  
 صاحب آسیاست، همان ایران در دست شاه سلطان حسین اسیر ایل افغان  
 است مصر بدون محمد علی پاشا دلیل چندین نفر چرکس میشود، مصر با  
 محمد علی پاشا عالم را تحیر می آورد

با اینکه صدق قول حکیم آشکار است من هرگز راضی نخواهم شد  
 که حال حالیه ایران حاصل حال پادشاه ما باشد من این پادشاه را يك وقتي  
 حواء از روی بملق حواء سهواً و حواء از روی حمیه بطر کبیر ایران<sup>۲</sup>  
 گفته ام تا مصب فروشی موقوف شود و تا مواجب او کر در روز معین برسد  
 و تا مصائب مالی و حاجی در ایران حاصل شود و تا دولت ایران صاحب  
 يك کروار لشکر نتود هرگز نخواهم گف که ایران مطهر حال این

۱ — گونا معین المواله عدلیه خان حوا شیر را در طر دارد که در معین  
 هفت و درای ایران این سمت را بر ما ت \*

۲ — آمد در ایران حساب قطعی را برای آخر حکار گذارد و بر این  
 کسی که در حوامی یکی از مصالحین بش آشک ادرا نظر کند لب داده برورگار  
 پرنش بررگر عامل تره معی ملت و انحطاط دولت صد \*

دیشب بر حسب اتفاق خود را در معرض سر اعلی حضرت اقدس شاهشاهی  
یافتیم چه مگویم که در این سرچه سورچه تماشاها کردم؛ در میان تلاطم افکار  
عجیب و طوحهای برك دو خیال دیدم که جمیع حواس شاهشاهی منحصرأ  
مصرف آنها بود

یکی بحصول پول و یکی دیگر تحمیر لشکر این دو خیال بسته بودند و مقصود  
برك که اگر برود هم عالم تر لرل خواهد آمد در حساب این دو مقصود برك  
يك خیال دیگر دیدم که گاهی حواس شاهشاهی را معشوش میساخت و گاهی  
طرح آن دو مقصود برك تر دینی می انداخت کشف این اسرار از جانب من  
پیش از این حایر بیست چیریکه میتوانم برود بدهم این اسب که حد احتیاج  
پول را دوازده کرور قرار داده بودند و بحاله بحر انتظام لشکر منظور  
دیگر نداشتند

حرا به دولت دوازده کرور خواهد رسید تا این تدبیر که ورزای ما معمول  
میدادند هنوز نباید بهترین سالهای سلطنت را در انتظار این آرزو تلف  
نمائیم ورزای ماهر قدر که از مواجب نوکر قطع کند و هر قدر که اهل  
ایران را از دولت انداخته مستمر سازند باز ممکن بیست که سالی بیشتر  
از سیصد هزار تومان بحرا به علاوه کند؛ سیصد هزار تومان یا يك کرور  
چه فایدهی دارد که ملاحظاتی مثل ایران دولتی بشود؛ اگر اولیای دولت  
ما دهر بزرگ را میدیدند از بدایر حالیه خود و از مراسم عملتی که در  
این مدت از فنون مالیه داشتند عری حجب می شدند من تا بحال نمی

حرفها رده ام که در نظر بعضی دلالت بر سخاوت من دارد، حال میخواهم  
یک عرص نمایم که در ایران دیگر برای هیچکس از سخاوت سنده تشکیکی  
باقی نماند اما پیش از اظهار عرص خود باید این را عرص کنم که من در  
سخاوت خود تنها بیستم، جمیع سفرا و صاحبان مصالح خارجه که در ایران  
هستند و کل ورزای فرنگستان در این سخاوت من شراکت تمام دارند  
حرف من این است که محصول و مالیات ایران را در سه سال میتوان  
اقلاده مقابل علاوه کرده، اگر ورزای ما تا دورور بر این حرف من محدودند  
و اگر این ادعای مرا هر مضمون استهرا نمایند باز حقیقت بطلب همین  
است و همین خواهد بود، من متخیر هستم که اولیای دولت ما در تطبیقات  
عملیه چرا باین شدت عجز دارند؟ راست است که ما دورور ندیده ایم که يك  
وریر فرنگی در سه سال مالیات ایران را به بیست کرور رسانده باشد،  
اما آخر در مسایل دیگر از قدرت علوم فرنگستان هزار نمونه میبینیم که  
ارزوی آنها قدرت اداره فرنگی را تا کمال سهولت میتوانیم استمساظ  
نمائیم مثلاً ما می بینیم که فرنگیها در چهار ساعت از طهران میروند به میان  
و در يك دقیقه از بغداد به راه کاعد میرستند، اگر ما در قوه تطبیق عاجز  
باشیم باید ارزوی سبب جار و اداری ما و کالسکه بخار ایشان سبب  
مملکت داری ما را بر نارسوم اداره فرنگستان بالا تر دید مشخص نمائیم  
اما حال با اینکه هر روز بر صنایع فرنگیها آفرین میخواهیم باز بواسطه  
بعض تطبیق در علوم عملیه مگر ایشان میشوند اهل ایران در این سه چهار  
هزار سال خیال می کردند که اسباب حمل و نقل منحصر است با بجه  
جار و اداریها اختراع کرده بودند، حال ما هم خیال می کنیم که آئین آبادی  
ولایت و مدار، تحصیل مالیات منحصر بهمان رسومی است که ایلات برک

برای ما وضع کرده بودند<sup>۱</sup> خلاصه اولیای دولت ما خواه و ناخواه  
 آحر الامر باید مسلم بدانند که بجهت تحصیل مالیات علاوه بر این رسومی  
 که در ایران الان متداول است رسوم دیگر هم هست که نسبت آنها با  
 رسوم حالیه مامثل سنت توب است با تیر و کمان و اگر در باب تحصیل  
 مالیات بعضی از احتراعات عملیه فرنگستان را احد ما میم بعد از سه سال  
 پادشاه ایران اقل سی کرو رپول خواهد داشت



در باب نظام عسکریه ما اهل ایران غریب بحتی داریم اولیای دولت ما  
 باید مگر تطبیبات دول فرنگ باشند یا باید عمر دولت را در تعلیم  
 و در عاب نظام ایشان صایع نمایند نصب سال است که از کل ممالک معلم  
 می آوریم که با فوایح ما علم راه رفتن تعلیم کنند و اصلاً نمی پرسیم که  
 اصول نظام فرنگ که موجب این همه معظمان حرب انگیز شده می بر  
 چه نوع تدبیر است؟ خیال می کنیم که قدرت نظام فرنگستان واقعاً درین  
 حربیات بی معنی است که در میان ما شا مشق می کنیم<sup>۲</sup> اگر اولیای دولت  
 ما بیک وقتی اصول نظام فرنگی را درک نمایند حرب خواهد کرد که در این  
 مدت چند قدم بهبوده رده آید

مگر در خیال کرده ام که در باب نظام عسکریه شرحی بویسم، خیال

۱ - اشاره به رس مالیات ایران است که از روزگار مغول و تیموریان  
 و آق قویونلو برقرار شده و برای صعوبت بعد ناد کار مانده است  
 ۲ - در ادیان و در هم از نظام و راه گیری حرب مشق مهم و همان در نمایش  
 حربی دیگری مستحوا شد بلکه در بعضی موارد سوارکست های گلستان و رکابهای  
 و پوشه و جیره و سایر امور ۱۳۲۰ شمسی از هم کسی موجه به تصحیف کار شده و  
 در هم مشق و سان و درجه ملاک حسن و قبح است

من همیشه بدو ملاحظه غیر معمول مانده یکی اینکه یقین حاصل بود که  
 از اصول نظام هر چه گفته شود سطر اولیای دولت بی حاصل خواهد آمد.  
 چنانکه در باب تقسیم دوبوع اختیار دولت هر چه گفته شد در خدمت  
 ایشان قابل هیچ اعتنائی نیامد، و دیگر اینکه قبل از شرح اصول نظامی  
 بیان صد اصول دیگر را درمیدیدم زیرا که نظام عسکریه حاصل صد نظم  
 دیگر است، تا نظام مالیه و نظام اداره و نظام هزار فقره دیگر حاصل  
 شود، نظام عسکریه چگونه حاصل خواهد شد، و چون کل این نظام استه  
 نظام دستگاه دیوان است لهذا مطلب ما نار محرر باین میشود که اگر  
 طالب نظام عسکریه هستیم باید اول ناچار دستگاه دیوان را نظم بدهیم تا  
 این دستگاه دیوان منتهای ترقی لشکر ایران بهمین پایه خواهد ماند که  
 الان هست

بعضی از رجال ما معایب لشکر ما را حمل بعدم کفایت رؤسای ما  
 میمایند ولیکن باید بهمین ندانند که تا کلیه اوصاف ما هیچ امری و هیچ با پلیوسی  
 نیست که نتواند لشکر ما را بهتر از امروز نگاهدارد دستگاه نظام ما الان  
 الا حرف هزار عیب دارد ولیکن این معایب کلا در عیب دستگاه دیوان  
 است پس لابد ما باید گفت اگر طالب لشکر هستید دستگاه دیوان را نظم بدهید  
 یکی از معایب قدری نظامی این است که مواجب نوکر باید در  
 موعد مقرر بدون تعلل برسند، اولیای دولت این معمره را حریف می دانند  
 ولیکن من مختصر بایشان عرض می کنم که تا این شرط معمول نشده است  
 بی جهت اوقات خود را در سایر امور اب نظامی ضایع نکند صورت فرمائید  
 که دولت لشکر مدعی بر حسب عدد و علم و مسق و حرمت و استعداد ظاهری  
 مساوی هم دانند ولیکن در یکی از این دولت لشکر مواجب را موافق فاعده

فرنگستان بدهد و در دیگری مواجب را بیشتر از اولی و موافق رسوم  
ایران برساند، قدرت و معنی آن لشکر که مواجب را موافق قاعده میگرد  
قطعاً پنج معادل بیشتر از لشکر دیگر خواهد بود معنی این نکته را در  
ایران تاسی سال دیگر بخواهید فهمید و بواسطه فهمیدن این معنی است  
که تا بحال جمیع اهتمام دولت علیه در باب انتظام قدری عسکریه  
بی حاصل مانده است لشکرهای نایستی اولین لشکر روی زمین باشند و حالا  
بواسطه اعتناش قرار مواجب نیم معنی ترین عساکر روی زمین شده است  
ماناید سالی پنج کروڑ مواجب بدهیم، اگر این پنج کروڑ مواجب را بی نظم  
و بی قاعده بدهیم حال دولت و لشکر ما همین طور خواهد بود که الان  
هست، ولیکن هر گاه این پنج کروڑ مواجب را بر سر موعد و موافق ترتیب  
معین برسانیم قدرت و اعتبار دولت افلا پنج معادل زیادتر خواهد شد.  
صحت اینکه مواجب نوکر را درست و بموقع برسانیم دو چیز لازم است.  
یکی اینکه هر سال پنج کروڑ پول عاید ما نشود، و یکی دیگر بندر کفایت  
علم و سلطیه داشته باشیم که خرج یکسال از دخل عصب بپردازیم و در تقسیم  
این پنج کروڑ مواجب یک قرار متوسطی بگذاریم پنج کروڑ پول را بیباید  
دازیم زیرا که کل مواجب نوکر هر طور هست در آخر از دیوان گرفته  
میسود، پس بی نظمی مواجب از عدم پول بسبب آنکه از عدم علم و عصب  
سلطیه ما سبب يك ما حتمتص نموده می گویند که اگر دولت ایران باوادی  
بدهد او میتواند حیا تدری بکند که مواجب تمام چاکران دیوان سه  
ماه سه ماه در روز معین بدون حاجت برسد من بر صدق این ادعای هر گاه  
هیچ سکیکی ندارم و اگر اولیای دولت از من سؤالی بکنند که این سحر  
برکت را چگونه می توان معمول داشت، خواهم گفت با همان علمی که



فرنگیها در هزار سحر دیگر نکار برده اند خیلی عریب است که هر روز  
 می بینیم از بلاد فرنگستان سواحل چین لشکر میکشند و بار بر سر سحر  
 علوم و بر قدرت اداره فرنگی حرف داریم حرو اعظم اقتدار لشکر  
 موقوف معلوم صاحب مصفا است، لشکر بی علم مثل پهلوان بی عمل است  
 بعض برك لشکر ما از عدم علم صاحب مناصب است و لشکر ما  
 صاحب علم نخواهد شد مگر وقتی که تحصیل مناصب بدون علم  
 مجال باشد اگر صد دارالعلوم ساریم و يك نفر بی علم را سر تیب نکیم  
 باز ممکن نیست که لشکر ما صاحب علم بشود شرط اول شیوع علم این است  
 که عامه مردم همین بدانند که بدون علم ترقی مجال خواهد بود حال ما برك  
 طرف مدرسه می ساریم و از طرف دیگر جهل مطلقا با عالی درجه مناصب  
 میرسانیم<sup>۱</sup> در کل ایران هنر دره برای علم امتیاز فرار نداده ایم و می  
 خواهیم در مقابل فرنگی دولت داشته باشیم میان مناصب نظامی و سایر  
 مناصب دیوان يك فرق عظیم هست که اولیای دولت ما اصلا ملتفت  
 نشده اند مناصب نظام محکوم اختیار هیچ نباید باشد مگر اختیار قانون سلاطین  
 و برك مختار هستند که هر کس خواهد منصب و رازب بدهند و هر وریری  
 را که خواهد بدون هیچ سبب معروف نمایند، اما اصلا نمیتوانند که بمیل  
 خود يك نابیی را سلطان و يك سلطانی را معروف نمایند به این است  
 که این اختیار را بر راز سلاطین گرفته باشند، خود سلاطین سالی نظام  
 عسکره را درین دیده اند که مناصب آن ثابت و از اختیار رؤسا خارج باشند  
 مناصب نظامی را مالك طلق مالك فرار داده اند، کسی که در برك خود را

منصب سرتیمی رسانده باشد مطمئن است که هیچ دی حیاتی نمیتواند بدون حکم قانون او را از منصب خود معزول نماید هر گاه این عظم و این اطمینان را مناصب دیوانی بدهد کدام دیوانه ایست که خود را برای همت نومانیا بجهت ولان نشان بکشتن بدهد؟ پس بجهت فوت روح نظامی باید جنان اساسی فراهم آورد که هیچکس بمیل هیچکس بمنصب نرسد و هیچکس بمیل هیچکس از منصب معزول نشود و این کار نمی شود مگر به واسطه ترتیب محال نظامی اینچار سیدیم بمسانی دستگاه نظام ولیکن اسفصل حال شرح و بسط لازم دارد که من لاندانند سکوت نمایم

ولتر اعظم حکمای عصر خود در ضمن نصایح دولتی هر در یک کبیر<sup>۱</sup> میویسد در معارج دولتی هر گاه تنگدستی روی دهد املاک خود را بفروش، حالصحات دیوان را بفروش، اناثیه سلطنت را بفروش، حتی رجب عیال خود را بفروش، اما مناصب دیوان و حکومتهای و لاس را بفروش، که فروش منصب و حکومت بیستترین خطیها و بالاترین تالاهای دولتی است

مقصود از لشگر دو چیز است یکی جهت امرت داخله و یکی دیگر دفع حمله خارجه اگر لشگر ما از برای حفظ امرت داخله است عدد آن خیلی زیاد است و اگر بجهت دفع خارجه است عدد آن زیاد کم است باهمان معارجی که حالا صرف این هشتاد فوج میمائیم میتوان سی هزار نفر سر باز حاضر رکاب و سیصد هزار نفر سر باز ردیف بریب داد که اسعداد ایشان بمراتب بیستراز عساکر حالیه ما باشد اما چه وایده که بر لب لشگر بودیف بیر مثل کلن بطیماز دیگر ممکن نیست مگر ترتیب دستگاه دیوان

کل مطالب این کتابچه ها منتهی میشود ترتیب دستگاہ دیوان  
 بجهت ختم عراض خود و محدوداً تصریح میمایم که الان در ایران کاری  
 نداریم مگر ترتیب این مسای اصلی مهندسان فرنگستان قبل از آنکه کشتی  
 بخار و راه آهن بسازند، قبل از آنکه بهر چرخ ماهوت باقی و کارخانه ریسمان  
 درسی بیفتند، اول علم و حواس خود را صرف ترتیب چرخ بخار نمودند، بعد از  
 آنکه چرخ بخار ترتیب یافت سایر کارخانه گویا بعلوم ساحری از اطراف مسای  
 ظهور را گذاشتند دستگاہ دیوان<sup>۱</sup> در وسط دولت همراه چرخ بخار است،  
 تا این چرخ اصلی درست شود آن نتایج بزرگ که مبطور مناسب اند حاصل  
 بخواهد شد نظم لشکر، نظم مالیات، صواب حقوق، پیشرفت پولیطیک، رونق  
 بخار، مسجیر فلان و لایب، تحصیل فلان منافع، حتی بغیر سلطنت کلا  
 استه ترتیب دستگاہ دیوان است و اکنون تأسف و اصرار من میحصرت باین  
 بیست که چرا دستگاہ دیوان نداریم، افسوس و فریاد من از این است که  
 چرا حواس خود و عمر دولت را در فروعات بیمعنی تلف میمائید، بجهت خود  
 را معطل این بازیچه های جهالت میسازید بدون نظم دستگاہ دیوان هر  
 تدبیری بکنید و هر قدر که بکشید باز همین بدآید ~~که~~ استیلائی خارج  
 به ارشاد و به از ایران آفرین ~~را~~ اند گذاشت اگر این حرفها را قابل اعسا  
 نمی شمارید افلا از حال دولت عثمانی عبرت بگیریید در این سی سال  
 هواخواهان عثمانی هر چه بر خطر این حالیه فریاد زدند، و برای آن دولت  
 همه را تاریخ قدیم و عظم اسحوان بحویل دادند بفرمائید که حال ما و برای  
 حالت عثمانی است<sup>۲</sup> دولت ایران در مقابل هجوم استیلائی فرنگ، از دولت

عثمانی هیچ فرقی ندارد حمایت عیسوی ها<sup>۱</sup> يك مسئله ثانوی است، اصل مسئله در این است که خوش قدرت فرنگستان بقای دول بر بر<sup>۲</sup> را محال ساخته است بعد از این دول روی زمین میباید مثل دول فرنگستان منظم باشند یا نباید سکون و معلوم قدرت ایشان شوند سیل این قدر بحکم طبیعت از اطراف عالم حمله دارد، هر زمینی که پس بر است اول آماج را فرو میگردد الحرایر، مصر، مغرب زمین، چین، جاپون، کابل، حیوه محمره، تمام بنگی دنیا، تمام هندوستان، تمام حرابر دنیا محل استیلائی این سیل بوده اند حال به بسید ماحه قدر عاقل هستیم که میخواستیم این سیل عالم گیر را، عظم استخوان و علم شخص دفع نمائیم میخواستیم راهب کرو و مالیات، نایب هم و رازر حاجها، با این قسم حکومتها و ناس علم و رزرا در مهائل قدرت فرنگستان نایستیم

والله محال است بالله ممکن نیست یا باید در همین دوسه سال خود را از این عالم پس به نماندی فرنگستان برسانم یا از حالا خود را عرق و مدفون سیل فرنگ ندانیم \*

۱ - پناه ای که در آن اوقات دول ترک اروپا برای نجات عثمانی آورده بودند \*

۲ - رمان در مهائل و ارمانه و ... در روضی به اصطلاح در آن که نام او همان شمال آفریقا است و با مسئله بر حرمان ندارد



# تنظیم لشکر

و مجلس اداره

یا

انتظام لشکر و مجلس تنظیمات

## بِسْمِ اللَّهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ

در باب انتظام لشکر و محاسن تطبیقات فرمایشی رفته بود

پیش از بیان این دو مسئله يك مکتبه عرض میکنم که میتوان گفت که اولین نقطه علم تنظیم است در دستگاه هر دولت اسباب گردش امور سعوی موقوف بهمدیگر است که انتظام يك حرو آن ممکن نیست مگر بانتظام اجرای دیگر و اینکه تا بحال جمیع اهتمام دولت ایران در واحد رسوم ترقی فریک بیحاصل بوده هیچ سستی ندارد مگر عیب اولیای دولت ها ازین مکتبه بررک

وقتی که قدر روس دولت ایران را به تعویق نظم عساکر فریک ملتزم ساخت و برای مافی القور سای ترتیب افواج نظام را گذاشتند و هیچ برسیدند که این یکجزء دستگاه فریک چه نوع اجرای دیگر لازم دارد، در حالتیکه هنوز ترکیب دستگاه دیوان و کل مراسم حکمرانی را از آئین

---

۱ - سار بحسب شکست درجهت چهاره در را بررک نام مقام بدر صرد را  
اولیای نام مقام که سمت و در ارتعاس سرد را و سردرستی اداره آذربایجان را داشت  
در صدد تشکیل نظام جدید برآمد و در حقیقت او را نایب مؤسس و مدبش آهنگ نظام  
جدید ایران دانستند

حمشید و از بر بر پهای سلاطین تاتار احد می کردند متوقع بودند که لشکر  
ایران را بیانه عساکر و فرنگ برساند مالیات را مثل حکمیر می گرفتند بگیرند  
و افواج را میجو اسسد مثل نابولیون مشق بدهند، هور اسم پول کاغذی را  
بشیده بودند و میجو استند فور خانه داشته باشند عاقل ارس بودند که  
قدرت عساکر فرنگ حاصل هر از نوع دستگاه دیگر است که تا جمیع آنها  
را بقطعه به قطعه احد نکسیم ممکن بخواهد بود که معنی لشکر فرنگ در ایران  
ظهور نماید و در ای ما نباید مسلماً ندانند که بدون احد اصول مملکت داری  
فرنگ به سپاه میل و فرنگی لشکر بخواهیم داشت بلکه مجال خواهد بود که  
توایم میل و فرنگی آهنگر داشته باشیم

آیس ترفی در همه جا بالاتفاق حرکت می کند، هر گاه بهمیم که از  
بهار تا تابلیح سم تلگراف کشیده اند مسوان قسم خورد که افواج بحارا بهتر  
از افواج ایران مشق می کنند و مالیات آبخارا بهتر از مالیات هامی گیرند  
در هر مملکتی که خار خانه اس، مثل خار خانه ایران باشد بعلم الیقین  
میتوان حکم کرد که دارالعمون آن ملک بیر بمیل دارالعمون ایران است  
باوصف این قانون کلیه بار هور بعضی از اولیای دولت ما بر اس اعتماد هستند  
که احراز دستگاه دولت را میتوان جدا جدا ترفی داد اما از حراسپای  
ای اعتماد باطل، اما از جهالت آن در را که میجو خواهد بدون  
دیوان خانه فرنگی فور خانه فرنگی داسه ناسد و با مالیات کمایی عساکر  
نظام برنا نماند

با این وضع دستگاه اسپینا نظام لشکر حواسن چه معنی دارد؟  
باهت کرور مالیات چه لشگری چه نظامی، فرضا فواعد نظام را از اول با  
آخر بیان نمودم از بیانات من چه حاصل؟ با هت کرور مالیات چه



هیتوان کرد ؟

فیلوس پدر اسکندر از پرس پرسید که بجهت فلان جنگ چه لازم

داریم جواب داد سه چیز

اول پول، دوم پول، سیم هم پول حال می بسم بجهت انتظام لشکر  
ایران من هم ناید همان جواب را نگویم مادامی که دولت ایران صاحب  
سی و چهل کروڑ مالیات شده است هر چه بگوئیم و هر چه بکنیم قدرش  
عسکریه ایران حرور العاط بی معنی خواهد بود سایر این بجهت استعداد  
عسکریه ایران اول باید در فکر مرید استعداد مالیه باشیم آنچه با حال  
گفته ایم کلا مقدمه بود، حال ناصل مسئله رسیده ایم

در هر علمی بعضی مسائل هست که بواسطه وسعت مطلب و تعدد  
شقوق بیچوچه نمیتوان مختصر کرد در این نوع مسائل با باید خلاصه  
مطلب را محص قول قبول کرد تا باید به تحصیل تمام علم پرداخت مثلا وقتی  
که معلم جغرافیا می گوید فلان شهر در زیر فلان درجه عرض واقعست  
یا باید اسجرفرا محص قول معلم قبول کرد تا اینکه علم جغرافیا را از علم  
ریاضی و نجوم ابتدا کرد این مطالبی که میخواهم بیان کنم حکم همان  
حالت مسئله جغرافیا را دارند، یا باید خلاصه علم مرا محص قول کرد یا  
باید عام اکتومی بولیطیک را که مردم در ده سال تحصیل می کنند از اول  
تا آخر شرح بدهم ولیکن چون در این کتابچه مختصر، مقصود ما تعلم  
علم نیست ابتدا خواه قول مرا مباحث اعصار ندانند و خواه ندانند لابد هستیم  
که در بیان مطالب خود فقط بجزایزه معاینی اکتفا نمایم

از خلاصه حرفهای من نکی این است که اگر شاهنشاه ایران  
بخواهد و اگر آن چند نفره بطمی که من میدانم و همه کس میدانند در

ایران معجزی ندارد و سال طول نخواهد کشید که مالیات ایسلاک بدون هیچ ظلم، بدون هیچ حلاقی سرعی، بدون هیچ اسکاال و بدون هیچ ضرر به جهل کرور خواهد رسید

قرص نر مائید که دوهر از نر آدم که از جمیع اسباب کار و مایحتاج زندگی عاری باشد در یک جنگل عمر معمور سکمی بگیرند معلوم است که اگر این دوهر از نر آدم را آسوده نگذارند و در میان ایشان اسباب اعشاش فراهم نیاند احوال اسان دقیقه دقیقه خواهد افروود مثلاً بعد از یکماه خواهیم دید که دوسه ده کرحاگ ساخته اند، بعد از یکماه دیگر در خانه های ایشان اسان زراع خواهد دید، پس چندی کس و کلاه خواهد داشت، کم کم در میان ایشان صایع برور خواهد کرد، یکوقتی حکماً مشغول تجارت خواهد بود و اگر بجهت برقی اسمعی ایشان یک مانع کلی ظهور نکند بعد از ده یا بیست یا صدسال دیگر حکماً یکوقتی هم خواهد رسیده که همان اسحااص که در اول برهه و گرسه بودند صاحب چند کرور دولت خواهند بود این حالت سی آدم را برقی نداری میگویند و فرقی که میان اسان و سایر حیوان هست منحصر بهمین یک نکته است که اسان برقی پذیراست و حیوان ترفی پذیر نیست تا اسمعی که اگر سایر حیوانات تا صد هزار سال باقی نماند باز فرد آخری از فردا ولی و فرقی خواهد داشت اما حسن انسانی بطوری سرسته شده است که ناقصای قطرب خود روز بروز ترفی میکند چندی که برور انام میان فرد اول و فرد آخر هیچ نسبتی باقی نمی ماند چنانکه میان وراسه امروز و وراسه هزار سال قبل ازین زمین با آسمان و زمین است

این صفت ترفی پذیری لارمه قطرب اسانست و چنانکه طفل حیوانی

محمور است که حواء و بحواء بافتضای قوهٔ نمود روز بروز بزرگتر شود  
 بهمانطور بپرس جس اساسی محمور است که حکم محرك فطری دقیقه  
 دقیقه ترقی نکند این قانون طبع در هر ملك و در هر طایفه حکم مطلق  
 دارد یعنی ممکن نیست در روی زمین يك طایفه باشد که مثل حسن خود  
 ترقی پذیر باشد هر گاه این مطلب ما در سبب مفهوم شده باشد از يك سؤال  
 من تعجب بل و حشمت خواهد کرد سؤال من ایست که اگر حسن اساسی  
 ترقی پذیر است و اگر مثل دو هزار در هر آدم حسنگلی راست است پس چرا  
 این نیست که در هر آدم که در یکی از بهترین قطعات کره زمین سکمی دارند  
 در مدت دو هزار سال نتوانسته اند یکدیگر بر اموال خود بیفزایند؟ این  
 نسبت کرور خلق هر گاه سالی فقط يك کرور تومان بر اموال خود  
 می افزودند حالا می بایستی جمیع اموال این دولت دو هزار کرور علاوه  
 بر اموال عهد ساسانیان باشد و حال آنکه محقق است که جمیع اموال ایران  
 درین دو هزار سال يك ده سرل کرده است دلیل این تنزل و این نتیجه  
 معکوس چیست؟ یا باید گوئیم حسن ایرانی ترقی پذیر نیست یعنی از  
 سلك اساسی خارج و داخل حسن حیوانیست یا باید گوئیم يك مانع بزرگ  
 این قانون کلیه طبع را در ایران برهم زده است حرف اولی فرص لغوی  
 است، پس لابد باید همیشه نتیجه آخری را قبول کنیم یعنی افراط نمائیم  
 که در این دو هزار سال در ایران بعضی مواعع خارجی بوده که نگذاشته  
 است اهل این ممالک بافتضای فطرت اساسی ترقی نمایند ما را این هر گاه  
 ما سوا کنیم این مواعع خارجی را مستحسن کنیم و هر گاه اینقدر همه داشته  
 باشیم که این مواعع را از ایران زود نمائیم نیست کرور جمعیت ما با خارج  
 حکم قانون ترقی پذیر ساعت بساعت ترقی خواهد کرد و اگر مقدار کار

این بیست و کرور خلق را با سرمایه ملکی ایران حساب نمائیم خواهیم دید که مالیات طبیعی ایران از صد کرور متجاوز خواهد بود اگر حالا دلیل این مطلب را از من بپرسند خواهیم گفت بدلیل اینکه هر يك رفته ام، بدلیل اینکه ده سال عمرم را صرف ایستادگی کرده ام، بدلیل اینکه علم اکوئومی را که از جمیع علوم وسیع تر است آموخته ام، بدلیل اینکه عقل انسانی بدون علم هیچ است و اگر و درای ما بگویند عقل ما بررک است و ماهمه این علوم را از پیش خود یافته ام در مقابل عظم چنان عقل هیچ حوابی نخواهیم داشت مگر اینکه دست ایشان را موسم وارد خدمت ایشان مرحص بشوم اما تا وصف جمیع عطفای بررک باز مسلم خواهد ماند که ترقی ایران تا بحال موانع کلی داشته است و از روش حالیه ما بزرگ تر خواهد بود که همور این موانع کلی در ایران اقی است و اگر معنی ترقی پذیری را بپرسید فهمیده باشیم تصدیق خواهیم کرد که بجهت ترقی ایران الان اول کاریکه داریم ایست که موانع ترقی را از میان برداریم

هر گاه تفصیل اسماوع را از عمالی ایران بپرسیم هر کدامی یکی از فروع است مسئله را شرح خواهد داد، یکی خواهد گفت معایب کار در اعراض و در است، یکی دیگر تا دو ساعت بر تعدی حکام دلایل خواهد آورد، بعضی حرامی دولت را از رشوه خواری عمال خواهد دانست، بعضی دیگر محاسن امیب را تفصیح تمام بیان خواهد کرد، از موانع ترقی ایران هر کس با اندازه عقل خود مك بگفته درك خواهد کرد، اما اصل مانع را بیهیاً کم کسی خواهد دید مانع اصلی و مانع مطلق و مانع واحد ترقی ایران در بعضی ترکیب دولت است هیچ نمیتوان تصور کرد که ترکیب دولت ایران مجمع حه معایب عجیب و اسباب حه ضرر های بررک بوده

است جميع دلت ها و خرابی ها و انفلاتات ایران بلا حرف حاصل معایب این دستگاه است

در باب این مسئله ترك من چنانکه در ایران رسم است داخل فروعات نمیشوم خلاصه حالت ما اینست که در وسط طهران يك کارخانه ساخته ایم و دست و پای بیست کروڑ خلق ایران را بسته ایم بچرخهای این کارخانه، حرکت این بیست کروڑ خلق و رینگانی تمام ایران موقوف به گردش این کارخانه است و گردش این کارخانه بسته است بمیل چند نفر عامل بقیه و بی وقوف، بچرخهای کارخانه اغلب شکسته و کلا پوسیده است و مباشرین این دستگاه بی آنکه اصلاً در بند احتیاج مردم و در فکر تعمیر کارخانه باشند این چرخهای پوسیده را هر طور میخواهند میگرداند و هر وقت میخواهند میخواهند حال تصور نفرمائید که حالت بیست کروڑ خلق ایران باید چه باشد ما که در وسط کارخانه ایستاده ایم وقتی که بچرخ کوچک این دستگاه عیب میکند خیال میکنم که ضرر این عیب منحصر بهمان است که در میان کارخانه برور میکند ولیکن اگر نتایج این عیب را در خارج ملاحظه می نمودیم وحشت می کردیم که خرابی يك چرخ کوچک در اوضاع اطراف منتج چه قسم خرابیهای مهیب میشود آن وزیر سکه محض نفس يك روز در خانه اش می خواند خبر ندارد که در کارخانه دولت چه نوع چرخهای ترك را می خواند آن مستوفی که مهر بر آن را محول نموده میگردد هیچ نمی تواند تصور نماید که بواسطه همین عمل حرمی افلا صد هزار تومان ضرر بدولت میرساند معایب این کارخانه را بیس از این شرح نمیدهم ولیکن بجهت تحقیق منشأ معایب هنوز چند کلمه بیانات علمی باقی داریم

فرمانی ها در طریقه حکمرانی در قسم اداره تشعیص داده اند  
 یکی اداره احتیاری و یکی دیگر را قانونی میگویند

اداره احتیاری آنست که عمال دیوان در طریقه اجرای حکم دولت  
 مختار هستند و اداره قانونی آنست که عمال دیوان در طریقه اجرای حکم  
 دولت اصلاً اختیار ندارند. بیان حکمرانی در ایران بر اداره احتیاری  
 است یعنی وقتیکه پادشاه يك حکم می کند عمال دیوان مختار هستند که  
 حکم پادشاه را بهر قسمی که خود میخواهند محری بدانند مثلاً حکم  
 میشود که سه هزار نوکر بماند بومان امام داده شود، بوسنده  
 مرات مختار است که مرات را هر وقت و هر جا که می خواهد بوسند،  
 هر گاه رأیش فرار بگیرد فی العوز می بوسند هر گاه میل نداشته باشد تا  
 شش ماه کسالت و تشعیص تحویل می دهد بیچاره صاحب مرات باید گاهی  
 در عصب مستوفی بحمام برود، گاهی بهاتحه حیوانی برود، گاهی علام و کبیر  
 آقارا واسطه فرار دهد، ایس از هزار قسم معطلی و صرر آخر مرات را  
 در مسجد یا در يك مجلس روضه حیوانی یا مهمانی یا بر سر سواری مهر  
 بفرمایند هم چنین وقتی حکم بفرماید که فلان شخص را يك شناسی  
 بدهد اگر مباشر این کار میل داشته باشد نشان را امروز میرساند و  
 اگر نخواهد صاحب نشان را آمد بهامعطل میکند و آخر الامر نشان را هم  
 نمیدهد، بایست که وسعت اختیار منحصر بر وسای عمال باشد وقتی که  
 يك حر و عمل دیوان احتیاری است، تمام اوصاف دولت هما حالت را بهم  
 میرساند فلان وزیر فرمان مرا هر وقت که میخواهد مهر میکند، من هم  
 سر سب هشتم سر بار های روح را بهر طوری که میخواهم تعبیر میدهم

حکمرانی دول فرمان بر اداره قانونی است یعنی تکالیف عمال

حکم قوانین صریح نوعی محدود و معین است که در اجرای حکم دولت هیچ طریق نمیتواند بعد دره دخل و تصرف نماید عمال اداره قانونی در حقیقت حکم چرخ را دارند، وقتی هر ساعت می گردد باید جمیع چرخ های ساعت هم بگردند، در اداره قانونی هم وقتی رئیس دولت حکم میکند جمیع عمال دیوان مثل چرخهای ساعت بر طبق حکم دولت بی اختیار حرکت میکنند این دو نوع اداره نقطه مقابل همدیگر هستند

در اداره اختیاری چون شوق دستگاه دولت را کاملاً در هم مخلوط کرده اند جمیع خدماتی که بر عهده دولت است از شخص پادشاه توقع دارند مثلاً میخواهند پادشاه هم قانون بگذارد و هم حکم بکنند هم مواظب اجرا باشد و حال اینکه عمل مخصوص سلطنت فقط حکم است و بس مواظب اجرا هیچ دخلی پادشاه ندارد وقتی که پادشاه حکم میکند که بر دور شهر را اول گذاشته شود دیگر لازم نکرده است که خود پادشاه هر شب برود دور شهر را بگردد که بید حکمش محری شده یا خیر در اداره قانونی حنا اوصافی فراهم آورده اند که شخص پادشاه در مواظب اجرا بکلی آسوده است وقتی که امپراطور روس حکم می کند که مالیات فلان ولایت فلان طور گرفته شود، مطمئن است که حکمش با نقطه آخری محری می گردد دلیل درستی اجرا نه این است که خود امپراطور هر شب برود مواظب است سلاطین فرنگ هرگز نمیرسند که فلان حکم ما محری شد یا خیر، زیرا که بواسطه اداره قانونی ممکن نیست که حکم دولت غیر معمول بنماید اما در ممالک آسیا تا اینکه سلاطین بهایب اختیار را دارند احکام ایشان در کلیه امور هرگز بی اثر نیست معنی محری نمی شود، بلکه اغلب اوقات اجرای حکم بواسطه

اختیار اعمال بطوری تعبیر می نماید که از معنی اصلی حکم هیچ چیز باقی  
 نمی ماند ادبی حاکم فرنگی هر حتم که میکند از اجرای آن مطمئن  
 میخواند و شاهشاه ایران با اینکه هیچدی بعس در روی زمین بعد ایشان  
 قدرت اختیاری ندارد ووری صدحکم صادر می فرماید که هیچ کداهش  
 در معنی بعمل نمی آید، حتی خاطر دارم که يك حکم را ده دفعه تکرار  
 فرموده اند و آخر الامر بهیحوجه محوری نشده یا بطوری محوری شده که  
 اصلا بمعصود ساهستاهی ربطی نداشته است این عیب بزرگ حالت ایران  
 همانکه ورزای ماحیال میکند از بعض عزم شاهساهی بیست، معانی  
 حکمرانی ایران و سکوه سلطنت فرنگ در اداره اختیاری و در اداره  
 قابویست سان این دو اداره افلا دو حلد کتاب لارم دارد من بجهت حتم  
 مطلب همین قدر زاعرض میکنم که فرق آسیا و فرنگ در فرق این دو  
 نوع اداره است اداره قابویی یعنی معجرات روی فرنگ، اداره اختیاری  
 یعنی عظمت خرابیهای آسیا در این صحاح فرق این دو اداره را هر گز  
 ملتفت نموده اند اولیای دواب ما گاهی بعضی از معایب اداره ما را شکافته اند  
 ولی بواسطه عدم شخیص این دو نوع اداره هیچوقت نتوانسته اند تا بهشت  
 معایب بالا برود و بهمین جهت در قصد تنظیم ایران همیشه گرفتار فروعات  
 مسئله بودند مثلا گاهی مسعود بریس فوج بوده اند، گاهی وضع کاذب  
 را تعبیر داده اند، گاهی نظم اردو را بر کیب حادر دیده اند، حالا هم اگر  
 راه ترفی دواب را از ورزای ما پرسیم حواهمیم دید که اغلب ایشان عرق



حریات اداره خواهد شد، یکی لباس سر باز را تعمیر خواهد داد، یکی  
 کوچه خواهد ساخت، یکی مهندس خواهد آورد، یکی نقالی خواهد  
 کرد، یکی از مالیات خواهد گس همگی بر معایب اوضاع اعتراف خواهد  
 کرد اما یقیناً بحر یک دو نفر هیچ کس چاره معایب را نخواهد دید  
 پس چاره معایب و راه ترقی کدام است؟ این مسئله را از هر  
 وزیر فرنگی پرسیم فی العود خواهد گفت اداره احیاری را باید مندل  
 کرد اداره قانونی تعمیر نظم ایران در ضمن دو کلمه است مادامیکه  
 حکمرانی ما بر اداره قانونی نیست در تعمیر وضع خود هر قدر اهتمام نمائیم  
 باز لامحاله همان خواهیم بود که همیشه بوده ایم

بجهت حصول اداره قانونی چه باید کرد؟ میان اداره قانونی

را بمجلس تنظیمات میگویند، باید مجلس تنظیمات برپا کرد  
 معنی این مجلس چیست؟ ترتیب این دستگاه چطور است؟  
 معنی مجلس تنظیمات همان است که در کتابچه عینی بیان شده است و اگر  
 چه ترتیب این دستگاه در فروع و اجزای خود تفصیل مختلف لازم دارد اما  
 حسابچه گفتم بعضی مطالب هست که در شرح آنها یا باید بیک خلاصه مختصر  
 اکتفا کرد یا چند جلد کتاب تصیف نمود بجهت فهمیدن معنی و ترتیب مجلس  
 تنظیمات کتابچه عینی خلاصه کاملی بود پس از آنچه در آنجا گفته شده  
 هر چه بگویم مایه اعتنائش مطلب خواهد بود هر گاه کتابچه مروره را  
 بدوب ملاحظه فرمائید و آن نکاتی که بنظر عزیز ما اوس می آید در سب  
 بشکافند، قطعاً بر معنی و بر لزوم اسم مجلس تردید نافی نخواهد ماند

۱ - کتابچه عینی مذکور مطالب همان است که در آثار این مجموعه چاپ  
 رسیده و در حقیقت اساس نظریات اصلاحی مملکت را در همان رساله  
 قرار گرفته است .

بسیار خوب! فرض بکنید که معنی و ثروم این دستگاه را  
 فهمیده ایم و حالا میخواستیم مجلس تطبیحات بر پا کنیم، چه ناید کرد؟  
 فردا صبح اعلیحضرت شاهشاهی بی آنکه احدی را از این خیال مطلب  
 سارند<sup>۱</sup> بیست دستخط موافق مضمون دین<sup>۲</sup> صادر فرمایند  
 «فولان کس شما را از اجرای مجلس تطبیحات قرار دادیم امروز  
 ظهر در سالنجا حاضر خواهید شد تکلیف شما در آنجا معین  
 خواهد بود»

و اینکه این بیست نفر در مجلس حاضر شدند باین موضوع دستخطی  
 ابراز خواهند شد

شما جميعاً در این مجلس هم شأن هستید

کار شما منحصر به نوشتن قانون و مواظبت اجرای قانون است<sup>۳</sup>  
 معنی و شرایط قانون سابقاً بیان شده

۱ - هر گاه نخواهد درین باب اول شورت بکند هیچ نخواهد شد آن  
 اشخاص که در ارجمه معینند بشرط ارجمه و سوای خواهد کرد بعضی از روی عرص  
 بعضی دیگر بجهت اجتناب از گفتار بی آنکه معنی خطبات را نفهمند و انگلی از حال  
 وارد خواهند کرد تا بواسطه تصرفات بیجهت معنی مجلس را ضایع و مطلق خواهند  
 کرد به اینصورت که در معتمدان آن گه گوگردند از ادای این نظم داد عالی الهله  
 از خود پادشاه برور که هر گاه در خصوص (تعمیر) در رای معتمدان حضرت شاه شاه  
 حال خود را پس از وقت برور نامه بود معتمدان ابراز هیور کرده از وزارت  
 مطلق بود. جلسه آن مجلس بجا آن است خود دادگاه وضع نماید م  
 ۲ - معتمدان حواسی معین بوضع سلف است و باید که مطالب پس  
 معالوف گردد

۳ - معنی و شرایط و شرایط سابقاً بیان شده م

شما باید بهیچوجه در عمل دیوان مداخله نکنید  
 هر عملی که اجزای مجلس تنظیمات دارند و در راه آن شریک هستید،  
 اما اجرای تنظیمات در عمل وزارت هیچ شراکشی ندارد  
 تا فردا باید ترتیب گفتگوی این مجلس را تعیین نماید<sup>۱</sup>  
 اجرای این مجلس هر کدامی بالمساوی حق حرف دارند، هیچ  
 کس مآذون نیست که حرف دیگر را قطع کند، برتیب گفتگو با رئیس

۱ - این نکته را مکرر عرض کرده ام ولیکن مطابقتی آن درست  
 معلوم نشده است اشخاصی که در عمل دیوان مداخله دارند اشخاصی که اسمشان در بر  
 است ممکن است که اسم خود مؤسس نظام باشد علی الخصوص سردوایی که دایرة  
 وزارت را مقدر و وسیع باشد معلوم است میان هر دو وزیر ممکن است که دو مرتبه  
 این قانون کلیه مسئولیتها را بر عهده مجلس تنظیمات معین از برای آنست که  
 احضار و جمع قانون واحد اجرای قانون در یک دستگاه مخلوط باشد هرگاه همان  
 مجلس و در راه مجلس تنظیمات قرار دهند از آن دو احضار که باید هم شده از هم  
 جدا نگاه داشت با هم جمع خواهند شد و احضارشان همان خواهد بود که می آید  
 چنانکه سابقا مصلحت آن کرده ام میان نظام يك دولت است که احضار قانون از  
 احضار اجرا جدا باشد معلوم است از این احتمال هر دو تعلق بعمل آید و ولیکن  
 در روی زمین هیچ ادشاهی نیست که صلاح او در مخلوطی این دو اختیار باشد در این  
 تکمال مقصود جمع عراض من حیثی این دو احضار بوده است و اگر معنی این  
 حیثی از هم نامعلوم مانده است تصور این کتابچه را مجهول خواهند ماند و در راه  
 جدا هم بین جدا م

۲ - رسم مشورت بر دست و قواعد معین دارند و بی در آمدنای مجلس اجرا  
 جمع میشود اول کاری که میکند رئیس قواعد مشورت است مالا اول قرار می دهند کی  
 و کجا جمع شوند و بعد بر حسب حرف برسد حکم مجلس را چطور معین نماید  
 هر يك از این فقرات نگاشته مخصوصی لازم دارد که باید همان زود اول معین کرد  
 بدون این قواعد از هیچ مجلس هیچ معنی و فواید آمد و اینکه تا مهال مشورت  
 مجلس و در راه معنی داده ، به حاصل ، دلیل عمده اش عدم قواعد مجلس است  
 این قواعد را در نگینها مشخص کرده اند ذکر آنها حالا از روی ندارد م

مجلس تطیبات است <sup>۱</sup>

در این مجلس هر کس مختار رای خود خواهد بود  
 رأی شخص در این مجلس اعتبار امرادی نخواهد داشت  
 اظهار آراء نزد قسم خواهد بود معنی و ظاهر <sup>۲</sup>  
 حکم مجلس هر کس خواهد بود از نصف بیشتر آراء <sup>۳</sup>  
 در صورتیکه آرای مختلفه مساوی باشد رأی غالب در سمت رأی  
 رئیس خواهد بود .

بعضی از روزهای تعطیل باید هر روز اقل از سه ساعت در مجلس تطیبات  
 حضور داشته باشد

هر هفته اقل یک قانون باید وضع نمایند <sup>۴</sup>

قوانین قانون باید موافق قوانین فرانک فصل و عده معین داشته باشد

اول از قوانین از کابینا شروع خواهد کرد <sup>۵</sup>

۱ - همین است که اجرای مجلس تا چند روز در کار خود تعطیل خواهند  
 ماند اما هر گاه بکسر ایشان از اصول قواعد مجلس اصلاحی داشته باشد در دو سه روز  
 خرج مجلس در کمال آسایشی راه خواهد آمد و ملی موجبی که آرزو میگردند هر گاه  
 از هزار نفر آدم بگمرس صاحب منصب واقع میشود تمام موجب ورودی رتبه  
 میماند مشیر الدوله بجهت تربیت این مجلس صاحب منصب کاملی است هر گاه  
 یک ماه ریاست کند در این دستگاه کلاسه شخص خواهد بود در اینک مدت وضع  
 مجلس تطیبات از جمع کارهای دولت بهر قوام خواهد گرفت م

۲ - این دو قسم اظهار آراء در عمل معنی شرایطی اگر در باره آن که بدون  
 آنها رسم مشورت بعمل نخواهد آمد شرایطی مرئوسه اند در مقام ضرورت این  
 خواهد شد م

۳ - در باب این مقررات سابقا شرحی عرض کرده ام که باید در عالم عمل نظر  
 امور اعلیای قانون سازهای رسیده باشد تا تمام کجایتهای آنهاست م

۴ - این قهره لازمه مجلس است در اجتماع مجلس تا کنه شده است م

۵ - در باب قوانین از کابینا سابقا اشاره شده است م

هر قانونی که مصلحت ندانید طرح آنرا اولی باید بنظر ما برسانید،  
 هر طرحیکه پسند خاطر ما باشد ممضی خواهیم داشت و هر کدام را که  
 نپسندیم یازد خواهیم کرد تا موافق مصلحت تغیر و تبدیل خواهیم داد  
 هر قانونیکه میبوسید نادانیکه با مصای همایون ما بر سیده است  
 اسمش طرح قانون خواهد بود و امثال آن بر هیچکس لازم نخواهد  
 آمد اما همیشه طرح قانون را ممضی داشتیم طرح هر روز عین قانون  
 خواهد بود و اطاعت آن بر همه کس لازم خواهد آمد<sup>۱</sup>  
 موافق رسم شورای فرنگ فهرست مطالب مجلس را یکروز بیشتر  
 معین خواهید کرد<sup>۲</sup>

در این مجلس خارج از فهرست مطالب اندک گفتگو نخواهید کرد  
 فهرست مطالب هر روز بنظر ما خواهید رسانید

۱ - و در ای ماعات تصور میکنند که آنچه مجلس تسلط مایه قرارداد داد  
 هان طور بشود، به حصر ضمن دست مجلس تسلطات از پس خود به رای میبواند  
 داشته باشد به حکم کار این مجلس و بنا بر آنست که هر چه پادشاه می خواهد اسباب  
 اجرای آنرا فراهم بیاورد و مواظب اجرای حکم پادشاه باشد مثلاً مثل پادشاه  
 است که مواظب سر بازار را بچورد، و اصحاب است که بدون دستگاه تسلطات هر چه  
 در دست حکم میباید هرگز مثل پادشاه معمول نخواهد شد زیرا که اجرای این  
 مثل صنایع شرایط و مواظبت لازم دارد که هیچ کدام را پادشاه شخصه نمیتواند  
 بعمل بیاورد اما هرگاه مجلس تسلطات باشد بعضی ظهور این مثل پادشاه در  
 اب اجرای آن قانونی میبوسد و با مصای عدم مداخله و تعرضی خود در این مثل  
 شب و روز مواظب میشود و صیقل میدهد و پادشاه با نقطه آخرش مجری میشود تا بر این  
 وضع مجلس تسلطات بجهت مرید عدت پادشاه است به بجهت تجدید تسلطت  
 آنچه و در ای ماعات میکنند این مجلس دیگر است که آنرا مجلس و کلا و پارلمنت  
 و مجلس ملی مگویند و هیچ مبنای مجلس تسلطت ندارد<sup>۳</sup>

۲ - این فقره تعصباتی را در لازم دارد اما، حالا م

فهرست مطالب شما در این مجالس ، اول از قرار ذیل خواهد بود  
 فواعد و رونق درونی مجلس - ترکیب دولت - ترتیب مجلس  
 وزراء - ترتیب وزارت خواجهها - ترتیب حکومتها - ترتیب دیوانخاهها - ترتیب  
 مالیات - ترتیب لشکر و عتبه و غیره <sup>۱</sup>

هر يك از اجزای مجلس که از احکام این دستخط تحلف نماید  
 رئیس مجلس از جانب ما اختیار مطلق دارد که او را از نوکری دولت  
 احرار نماید <sup>۲</sup>

بحقیق بصیر اجزای مجلس در حضور مجلس خواهد شد

محصلی اجزای این دستخط بر عهده فلان کس است <sup>۳</sup>

۱ - کسی تا این مطالب را تمام نکند نباید بکار دیگر بپردازد هر گاه  
 مطالب گفتگوانا بطور مشاوریته معین شود و اهل مجلس مجتاز باشد بر هر مجلسی  
 که می خواهد گفتگو نکند قیما مجلس مشورت مثل رسم حاله و در آن بصصت  
 خواهد گذشت و اگر هم برای مشورت را نگذارند از حرکات بی معنی آنها خواهد  
 کرد عمده اشکال این مجلس در همین معنی مطالب مشورت است فایده و کفایت  
 مجلس تنظیمات است ، آن عقلمت که مطالب گفته گو را معنی می کند هر آن  
 پاپولیون برک که اولین معنی این عهد محسوب میشود در همین تکمیر بود که  
 مدد است مجلس تنظیمات را مشمول چه نوع کارها سازد در این ایام کفایت سلطنت  
 و حکم تنظیم دولت معاصر است که از شاه نداند از مجلس تنظیمات چه خواهد بود  
 است مطالب که در این عصر آجری و شش شده معلوم است که باید از چه نوع مطالب  
 شروع کرد <sup>۴</sup>

۲ - بدون آن احوال ریس ، اعطام درونی مجلس آسان نخواهد بود و  
 اگر این احوال مطلق نظر بر وضع و آند نتیجه مدلل آن سرطانه دبل کاست <sup>۵</sup>

۳ - بشرط مجلس است تا این محصلی ولیکن فوت این محصلی باید  
 از فوت عزم شاه ساهی باشد بجهت این نوع کارهای تازه مثل ساده و حکم تنها  
 کافی است بر این مدتها خبر که روح سلطنت محسوب میشود همه است ولیکن  
 از آن عزمها که نظر کبیر و پاپولیون و سلطان محمود داشته اند <sup>۶</sup>

اشخاصیکه برای مجلس تنظیمات معین میشوند باید بقدر امکان آدمهای قابل و امین باشند. اما نه این است که امانت شرط اول باشد در مجلس و در امانت احرا از شرایط ناگیر است زیرا که حرفهای مجلس و در را باید مخفی نماید اما در مجلس تنظیمات حرف مخفی نمیان نباید مگر بحسب اتفاق حرف پولتیک از قبیل حناک و صلح و آنچه تعلق بمراودات خارجه دارد و باید مخفی نماید حرف مجلس و در است و هیچ دخلی بمجلس تنظیمات ندارد کار مجلس تنظیمات چنانچه گفته شده فقط مطالب اداره است که باید آخر الامر منتشر بشود و چون در مجلس تنظیمات کسی در عمل دیوان مداخله ندارد و حرف پولتیک نمی رند باین حقه راه حیات از برای احرای آن مسدود است بطوریکه اگر هم فرصتاً بخواهد چند نفر فرنگی را میتوان داخل مجلس کرد<sup>۱</sup> هر کس در این مجلس علم دارد علم او لامحاله عاید دیوان خواهد شد و هر کس حایس است حیات او برای هیچیک از مطالب تنظیم ضرر نخواهد داشت<sup>۲</sup> در ایران کم کسی هست که معنی مجلس تنظیمات را بتواند بفهمد اما کسایکه بتوان داخل احرای تنظیمات کرد زیاد داریم لازم نکرده است که احرای این مجلس کلاً لورد یا المرستون<sup>۳</sup> باشد هر گاه بکسر ایشان قابل و عالم باشد باقتضای ترتیب مجلس قابلیت و علم آن بکسر کل احرای دیگر را هم قابل و عالم خواهد صاحب این نکته

۱ — معلوم است ملکم اس ترتیب را از کجا اقتباس کرده که به نگاه

احاره<sup>۳</sup> شرکت در کار های داخلی را میداده است گمان هرود نظر باینستندام  
مستشار داشته است

۲ — سیاستمدار معروف انگلیسی

را نمیتوان فهمید مگر پس از دیدن مجلس حسن این دستگاه در قابلیت اشخاص بیست هر چه هست در ترتیب آست و هر گاه این ترتیب را درست سکیم اجرا هر نوع اشخاصی که باشد جرح مجلس کار خواهد کرد سده اسم آن اشخاصی را که قابل این کار میدانم عرض میکنم هر گاه از این میان بیست هر آدم موافق شرایط معروضه منتخب بشوند مجلس تعلیمات در ایران منعقد شده است

نظام الدوله - فرهاد میرزا - آقای میرزا هاشم - ملك الكتاب -  
 بصره الدوله - محمد خان امیر توغان - حسن خان اخودان ناشی -  
 رکن الدوله - میرزا محمدخان وزیر مقیم اسلامبول - معجم ناشی - بهاء  
 الدوله - صدیق الملك - سلیمان خان افشار - میرزا هدایت - میرزا موسی -  
 ملك التجار - محمدرضا خان گرگری - محمدرضا میرزا - شهبازخان -  
 اعتماد الدوله - محمودخان کلاشر - امین لشکر - سپهدار - احمد  
 خان بوانی

نازهم عرض میکنم که حسن مجلس تعلیمات چندان بهالیت اشخاص داخل ندارد، اغلب این اشخاص را که اسمشان ذکر شد در آذربایجان قابل هیچ بوی دایم<sup>۱</sup>

اما هر گاه این دستگاه را بطوریکه باید، راه بیندازند همه این اشخاص روی هم رفته مردمان قابل و اسباب هر از نوع خدمت بررک خواهند بود

۱ - و حال آنکه در آن اسامی اشخاصی چند هستند که اگر موقع خود بمای میباشند از صلاهی هیچ ملت کمتر نمی شدند حیث از این استعداد صرف اگر اهل ایران نباشند در رازگران صدارت مصحح باشد تا از حد رؤسای حوسبت دلیل و گم نام نباشد م -



معلوم است که راه انداختن این دستگاه در ایران کار مشکل و عمل مهم  
 نظر خواهد آمد، اما اشکال جمیع کارهای تیره در قدم اولی است  
 هرگاه بجهت قدم اولی همت کافی باشد کل اشکال و ابهام مطلب در یک  
 هفته رفع خواهد شد و ما خود بجهت خواهیم کرد که تقدیم این کار چه  
 قدر آسان و چه قدر واضح بوده است خلاصه این کار حواص مشکل باشد  
 و حواص آسان الان در ایران کاریکه داریم همین است و هیچ شکی نیست  
 که اگر هزار یک لروم و فواید این کار بر اولیای دولت معلوم میشد  
 تقدیم آنرا دقیقه تاخیر نمی انداختند اداره قانونی، تحدید اختیار  
 عمل، مرید تسلط پادشاه، انتظام کل ایران، اردیاب مالیات، قدرت  
 عسکریه، جمیع آن خیالات بررک که سابقاً عرص کرده ام در همین مجلس  
 تنظیمات است بجهت مقدمات این دستگاه با حال هر چه نوشته ام کافی  
 است در باب فروع تنظیم از قبیل مالیات و لشکر و غیره هر چه نویسم و  
 هر چه بگویم صبیح وقت خواهد بود هر گاه لروم و محسبات مجلس تنظیمات  
 مفهوم شده باشد و بخواهد این سرچشمه نظم را در ایران بار نماید از  
 حرو اول تحریر شده خواهد بود و اگر معنی مجلس تنظیمات بار  
 نامفهوم مانده باشد این صحیح که ملاحظه می فرمائید آخر حسابهای  
 شده خواهد بود \* اما باقتضای یک قوه داخلی که من در دولت خواهی می-  
 گویم و سایرین هر چه میخواهد بداند، برده خود لازم می شمارم که در  
 بار حالت حالیه ایران دو کلمه از عمده خود معروض بدارم  
 استمرار و برای متعدد در دولت ایران با حروف بررکترین کار

هائیکست که در عهد سلطنت قاجاریه اتفاق افتاده است. هواید مالی این کار بعدی ریاد است که اگر از این وضع تازه روزی هزار بلیه بزرگ برود، نکند باز باید این وضع را بر بهترین صادراتها ترجیح داد اما چون از یک طرف لوارم این کار در ایران هنوز درست فراهم نیامده است و از طرف دیگر آن دردها و خطر هائیکه تا بحال در ایران نارس بودند حال از اطراف ماهجوم دارند، باینجه محال میدانم که این وضع حالیه ماشواند از هجوم این خطر ها و دردها بیکه رفته رفته می رسند نجات بیاند و اگر بجه دفع این خطر اب یک تدبیر بر رگی نکند یعنی مجلس تنظیمات بر پا نمایند اوضاع حالیه ما حکماً معسوس خواهد شد و بلیه عظمی صادرات باز حکماً بگردن این دولت خواهد افتاد<sup>۱</sup> و آخر الامر حکماً در میان آن دو وسیل مهیب<sup>۲</sup> که تفصیلشان را سابقاً عرض کرده ام مستغرق خواهیم ماند در میان و زرای ما دوسه هر سراع دارم که در این مطلب قول مرا می مصایفه صدیق خواهد کرد سایرین بواسطه بعضی ملاحظات بسبب بحال عینده ناطی خود بر حسب ظاهر منکر عرایض من خواهند بود و لیکن صدق قول من بعدی واضح است و بعدی در قلوب عامه مردم رسوخ دارد که اگر اعلیحضرت اقدس همایون ساهساهی این مطلب را در عالم محرمیت از هر کس تحقیق فرمایند می توانم قسم بخورم که از سر بار گرفته تا به بررگان دولت مصدق قول بنده خواهند بود خسارت های من از حد گذشت و لکن یعنی دارم که در عالم صداف و دولت خواهی خود هر قدر توسیع بدهم از خسارت های بنده از حدود همت و عرب و اعماص و حق پرستی اعلیحضرت ساهساهی هر گز خارج نخواهد بود و السلام

۲ - باینکه دوباره و سه باره تجدید شد.

۳ - صل بود سیاست روس و انگلیس.



دشور قاتنون

## بسم الله خير الاسماء

طهران سست تر کستان کمال نظم را دارد ولی ایران سست بچهل  
دولت دیگر مملو اعتشاش و عرق دلب است دلتهای ماعارض و خارج از  
لوازم و خودهاست و چون اغلب دول از این دلتها خلاص یافته اند از  
برای ما بیر امکان این هست که بکروری از دلتهای خود مستخلص  
شویم از تصور این امکان وار آرزوی خلاص ایران چنان محاطر میرسد  
که دربان اوصاع حالیه ما کتابی ترتیب دهد که در نظر اولیای دولت هم  
مطهر معایب ایران بودم محرک احد میاطم فرک باشد، پس اراحتماع  
خیالات چند اتمام چنان کتاب بواسطه بعضی حرکیات تازه بی حاصل آمد  
ولیکن چون مقصود اصلی خدمت پادشاه و ترقی دولت بوده حیف داستم  
که آثار چنان مقصود عالی بکلی از خاطر محو گردد لهذا خیالات خود  
را بدون ربط طاهری و نا همان ترکیبات ناقص که بر سیل یاد داشت  
ضبط شده بود بر اوراق این کتابچه متفرق نمودم از تأثیر این خیالات  
ببجوجه امیدی ندارم و از حسارت عریضه عذر بی منتها میجوایم  
من یکی از احرای مشور هستم از امای هر دو مجلس یک سؤال مختصری  
میچایم یکسال است که شمار امیان عهذای ملت منتحب نموده اند، انتظام  
ایران و سر نوشت دولت اسلام را بحس مشور شما مقوص داشته اند،

حاصل عقل و مشورت شما در این مدت چه بوده؟ کدام نقطه ایران را نظم داده‌اید؟ کدام يك از معایب دولت را دفع کرده‌اید؟ شما در نظر کل عالم مأمور احیای ایران بودید، اگر خود را در این مأموریت غیر کافی می‌دانستید چرا حای خود را تحلیه نمودید؟ اگر خود را صاحب عبرت و کفایت می‌شمارید پس در این یکسال مانع ظهور کفایت شما چه بوده است؟ حدیث است که اهل مشورت بجهة عدم کفایت خود عند حومی خسته‌اند، نقص جمیع کارها را رجوع بمعایب پادشاه می‌مایند. کدام پادشاه مرا از عیب بوده است؟ کفایت عیال و حهر بطنی بمعایب پادشاه دارد؟ حمت اهل ایران این است که انتظام دول را حاصل عمل سلاطین میداند و حال آنکه هر در ملک روس انتظام دول کلا حاصل عمل اهل بوده است و انگهی چه ایرادی بپادشاه دارید؟ سلاطین مستقل کسی تعهد کرده‌اند که همیشه و همه جا با پالیون واقع شوند؟ شما می‌خواهید که پادشاه ما هم از برای خود عمل داشته باشد و هم عوص و ررا اظهار کفایت نماید و هم عوص رعیت بطلب نظم بر حیرد بجهة تعریف سلاطین مستقل همیشه قدر س که مانع ترقی ملت باشند و مابدون تعلق باید با اندشاگر باشم که پادشاه ما همه معایب سلاطین مستقل باز بهترین قوی ترقی دولت بوده است ما جمیع شعوی نظم را از شخص پادشاه توقع داریم می‌خواهیم که پادشاه هم معلم قانون باشد، هم قانون بگذارد، قانون را محری ندارد حتی مسطر هستیم که محاسن ما را هم خود پادشاه نظم بدهد هر گاه جمیع این کارها می‌بایستی خود پادشاه بکشد پس حضور این محالس چه لزومی داشت؟ خیال می‌کنم که متبیا تکلیف محالس ما این است که از یکطرف خیالات خود بندا نکیم و از طرف دیگر پادشاه محری ندارد ما با این اعتماد اغلب اجرای

مشورت در همان دو مجلس اول تکلیف دولتخواهی خود را تمام کردند  
حال می گویند ما گفتیم قبول نکردند، پس دیگر برای ما تکلیفی نیست  
ای رفیق ساده لوح پس خیال میکردی که اشکال نظم ایران در همین گفتن  
تو بود، هر از هر قبل از تو گفته اند و هر خیالی که بهتر از آن باشد قبل از  
تصور تو در کتب مسوط جمع کرده اند، اگر احتیاج پادشاه منحصر بخیالات  
خوب بوده همان کشد اندسب می آورد، بی حقه شمارا رحمت نمی داد  
پس معلوم است که مقصود از اجتماع منحصر بحصول خیالات خوب نیست  
تو گفتی مجری نداشتند مهم گفتیم باز مجری نداشتند پادشاه هم گفت مجری  
نداشتند و ررا هم گفتند و باز مجری شد عیب این را هم من میدانم  
هم خدمت میداد است و هم فرارش من می داد حرف در رفع این عیب است  
و شمارا هم منحصر رفع این عیب جمع کرده اند، اگر عمل دارید در رفع این عیب  
ظاهر سارید ما بجهة عذر عجز خود علاوه بر معایب پادشاه يك بهایه  
دیگر هم، داریم هر قدر عدم قابلیت ما بیشتر بدور میکند اعراض همه دیگر را  
زیادتر منهم می ساریم میگویم مجلس ما چرا نظم ندارد؟ میگوید  
بجهة اعراض و وزارت پای تحب چرا دبیعه بدقیعه حراب میشود؟ بجهة عرص  
ورداست هر رعیب، ظلم حکام، شکسب عساگر، حتی کثافت کوچه هارا همه  
حمل عرص و ررا می کنیم عرص یعنی چه؟ مکرر گفته شده است که اعراض  
ورداى فر يك صد مرتبه بیشتر از اعراض و ررای هاست حراى دول از عدم  
علم و رداست به اعراض هر گاه شرط برقى دول بی عرصی و ررا باشد ما در دنیا  
از درویشهای جرسی بی عرص بر آدم سراع نداریم پس باید و رراى ایرا  
بایشان محول کنیم بیان ترقی بر علم کسی است نه بر معمولیت دانی،  
ورداى بی علم در صورتی هم که بهای معمولیت و بی عرصی را داشته باشد باز

بواسطه علوم علم یا مامع ، یا مخرب ترقی میشوند، فلان وزیر ما که محض  
 احترام نامش را نمی بریم درحالتی هم که بی عرصی و دولتخواهی تمام عالم را  
 دور خود جمع نماید یا آن بی علمی یا آن بی حمی مطلق چگونه ممکن  
 است که در خدمت دولت بحر اعتشاش و بحر تسدید راه ترقی بتواند کار  
 دیگر بکند فرگیهای گویند تا کسی بیست و پنج سال در تحصیل علوم  
 احتیاج نکند قابل محالس اسبابی بخواهد بود، با وصف این کسانی که تمام  
 ایام تحصیل را بطلب گذرانده باشند در تنظیم دولت قابل چه نوع خدمت  
 خواهند بود؟ ما چند نفر وزیر داریم که شب و روز ما کمال دولتخواهی  
 مشغول خرابی دولت هستند برایشان هیچ بخشی نداریم بعلت اینکه آنچه  
 میکند از روی کمال صداقت است ولیکن بحث بررگی دارم میدانم  
 راجع بکجا بایم و روزی ایران چرا باید عزل پذیر باشد؟ چرا باید در  
 دولت ایران بیست و نه وزیر معرول باشند؟ کسیکه بر سایر رعایا بک امتیاز  
 و تعلق نداشته باشد چرا باید پیش از شش ماه وزارت نماید؟ اگر در میان  
 این ده هر وزیر سالی دو نفر وزیر ناره ظهور میکرد چه عیب داشت؟  
 از کجا که عقلای ایران محصر بهمین چند نفر باشند؟ از کجا که سل اهیر  
 نظام در ایران منقطع باشد؟ ولیکن باین ارادات ما بدار اوصاف گذشت  
 بررای ما بحر يك دو نفر که بلاشك در آینه ایران موجب خرابیهای کلی  
 خواهند بود آدمهای معمول و ساینده صاص خود هستند بلی نظم ایران  
 علم ریاضت دارد ولی ما حق نداریم که این عام را از ورزای خود توقع  
 مانیم اگر در علوم ایشان بعضی هست این بعضی از ایران است نه از ایشان  
 بهتر از ایشان وزیر نمی بسیم اگر ورزای ما ساینده از جمیع اهل ایران  
 هستند و اگر پادشاه ما بهترین معوی نظم است و اگر احرای مشورت از عقلای



قوم هستند چطور میشود که از همه آنها هیچ عمل نامعنی برور نمیکند؟ پس این همه خبط و اعتشاش را حمل بکجا باید کرد؟ تا این همه اهتمام پادشاه و وزیرا چرا پس بقدر دره در این یکسال ترقی حاصل نشده است؟ حاصل این محالس که اینقدرها تحسین میگردند چه شد؟ آن نظمها و آن ترقیات که از تفریق دو نوع اختیار دولت وعده میدادند کجا ماند؟ من موافق علمی که در این یکسال از اقوال و تحریرات اهل مشورت حاصل کرده ام بعضی از مواع ترقی ما را بیان میکنم ولیکن چون بیان معایب در ایران به تازگی دارد و به فایده من در ضمن این بیانات بعضی نکات بحرئی بیرحبه رفع معایب معروض میدارم عیب دول آسیا چنانکه بر همه شما معلوم است مخلوطی دو نوع اختیار حکمرانی است دفایق و فواید حدائی این دو اختیار را دیگران به قدر کفایت شکافته اند، نکته که تصریح آن لازم است این است که بدون حدائی این دو اختیار به نظم دولت هست و به دولت پس ارسه هر از سال اعتشاش عاقبت الامر پادشاه ایران این نکته بررک حکمرانی رادرك نموده و حواس دو اختیار دولت را از هم جدا نماید، ولیکن اولیای دولت به از روی غرض بل از روی عدم علم، عوض اینکه اختیار قانون را از اختیار اجرای قانون جدا نماید این دو اختیار را بدتر از سابق معشوش و مخلوط نمودند، الان در ایران سه مجلس داریم، دو مجلس قانون و یک مجلس اجرا ولیکن عراقتش در این است که باوصف این دو مجلس باز اختیار اجرا با اختیار قانون در یک مجلس جمع شده است در یک مجلس قرار میگذازند و در مجلس دیگر هم قرار میگذازند و هم اجرا میدارند مقصود از این همه تعییرات و اهتمامات و تحریرات و ترتیب محالس این بوده که اختیار قانون از اختیار اجرا جدا باشد بعد از آنکه

در مجلس و در راهم قانون نگذارند و هم قانون مجری ندارند، دیگر چه مجلسی چه نظامی؟ چه دولتی؟ و درای هر دولت و بخصوص درای ایران از مصلحت دولت بهتر از سایر اشخاص اطلاع دارند زیرا که در میان کار و صاحب تجربه هستند باین واسطه قول و زوال البته بر اقوال سایر مشیران تعویق دارد و البته و در راه علاوه بر عمل اجرا باید در عمل مشورت ببرد مداخله و شرکت داشته باشد ولیکن این ملاحظه دلیل نمی شود که وزیر برود و خارج از مجلس يك قانون دیگر ترتیب ندهند بلی مجلس و در راه باید کلی حدی باشد ولیکن در عمل اجرا در عمل قانون بجهت وضع هر قانون و اختیار هر قرار داد کلی باید و در راه اتفاق اهل مصلحت خانه گفتگو نمایند، هر قانون و قرار بیکه اتفاق کل معسول شد اجرای آن باید منحصر بر عهده و در راه باشد و اگر و در راه مگر قراردادی باشد باید قرار در بود در همان مجلس قانون بحکم دلیل رد نماسد به ایسکه برود خارج از مجلس قانون هم مدعی، حاکم، هم همس و هم مجری کن واقع شود حالاً اهل مصلحت خانه مدتها مباحه میکند، چندین کتاب می نویسند تا آخر اتفاق يك فراری نگذارند هنوز قرار بر نور تمام نشده بگذرد می فهمند که خیالات ایشان را در مجلس و در راه بافتتاح امام رد کرده اند باید و در راه موافق فاعده کرده اند اما اجرا اهل مصلحت خانه هم باید بداند بجهت دلیل یا حیر؟ نباید اهل مصلحت خانه بتواند ایراد و در راه بداند هر گاه دلائل طرفین را بخواهد مکتوباً بنویسد عمل محاسین و شعل اولیای دولت منحصر خواهد شد بمادله کماحقه های بیمعی ولیکن عیب عمده در ملاحظه فوق نیست، عیب در این است که اختیار اجرا در مجلس و در راه با اختیار قانون

محلوط شده است \*

این نکته بکرات ذکر شده و اگر هزار بار دیگر تکرار شود  
 باز زیاد نخواهد بود، زیرا که در عمل حکمرانی بیان نظم و  
 معنی دولت در همین نکته است

اعظم دلایل ایسکه تا بحال از ترتیب مجالس هیچ فایده عاید شده  
 است همین محلوطی دو اختیار است بیان نظم چنانکه هزار بار گفته  
 شده است در حدائی دو اختیار دولت است و تادرایران این دو اختیار ما  
 بطوریکه باید از یکدیگر جدا شده است هرچه بگویند و هرچه بکند  
 بجز بربری مطلق و حرابی ناگریز هیچ حاصلی نخواهند دید ما در اعمال  
 دیوان یا باید مقلد متقدمین باشیم و یا از فرنگی سرمشق بگیریم ما  
 خود مخترع باشیم اولاً فرمائید که این پانصد سال گذشته در صنایع  
 طاهری کدام اختراع را کرده ایم که نتوانیم در صنایع علمی اختراعی  
 نمائیم؟ اگر مادر کشتی ساری یا راه آهن یا ماشینی یا در زرگری یا شماعی  
 ما در هر صنعت حرفی که شما بخواهید يك نقطه از پیش خود اختراعی  
 کرده باشیم آنوقت میتوانیم ادعا نمائیم که در علوم دولتی هم فاسل  
 اختراع هستیم اما اگر در جمیع صنایع از باروط گرفته تا کفش دوری  
 محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم چگونه میتوانیم در صنایع دیوانی که  
 هزار مرتبه دقیق تر از جمیع علوم و صنایع دیگر است از پیش خود  
 اختراعی نمائیم و اگر فرمائید که ما به مخترع و به مقلد متقدمین هستیم و  
 آداب ترقی را از روی برفیات فرنگی احد نمی کنیم پس به سده فرمائید  
 که این مجلس را از کجای فرنگ احد کرده اید، هر گاه در لندن و یا در  
 پطر بورع یا در یونان یا در چین یا در یگی دنیا یا در هر جایی که بخواهید

چنین مجالس باشد من هیچ بحثی نخواهم داشت ولیکن اگر به درو فرنگ  
و نه در آسیا نه در هیچ نقطه روی زمین چنین دستگاهی باشد آنوقت  
مقام هر ارادت و جانی حیرت خواهد بود که بچه عقل و بچه خیال عامه  
مصالح یکدولت را در این دو مجلس بیعنی معوق میکنند

آخر شما چه دلیل دارید که عمل خود را بر جمیع علوم و تحریرات  
فرنگ ترجیح میدهید شما میتوانستید این دو مجلس را اسباب سعادت  
ایران و مایه سعادت خود قرار بدهید تا خود این عرور و تصرفات  
جاهلانه شما الان این دو مجلس را بدترین دلیل بر بری ایران ساخته آید  
ای عملای ایران! ای صاحبان غیرت! اگر طالب حفظ ایران هستید در اصلاح  
و در نظم این دو مجلس بکوشید، حیات و حلال ایران و آسایش عامه رعیت  
نسبه به نظم این دو مجلس است بیچپه خود را فریب ندهید، در صد احترام  
ناره ساشید؟ تلگراف را همانطور میتوان ساخت که فرنگی ساخته است  
ایر مجلس را همانطور میتوان ترتیب داد که فرنگی داده است دولت  
در عالم حکمرانی یعنی سیاست، سیاست عمارت است از حکم و تسبیح، بدون  
تسبیح حکم نیست، بدون حکم به سیاست است نه دولت شرط اول حکم  
این است که تسبیح مخالفت آن مشخص باشد

هر حکمی که تسبیح مخالفت آن مشخص باشد یا تصحیح است یا  
آرور است و باطل است پس از جمله عرایب اوضاع ایران حکمی این است  
که هیچ حکمی صادر نمیکند که تسبیح مخالفت آن مشخص باشد مثلاً  
هر روز در روز نامه میویسم و در مجالس اعلام می گویم که فلان عمل  
موقوف است، فلان نظم را گذاشیم، بعد او این حکام ظلم نکنند، بعد از این

رؤسا مواجب سر بار را بخورند ، همه این احکام صحیح است اما بجهت فایده  
 عبر و نصیحت و آرزوی بی حاصل است در این یکسال اولیای دولت ماموف  
 عمر خود را صرف مجالس تنظیم نموده اند و بجهت نظم دولت چندین کتاب  
 نوشتند ولی هر گاه خوب ملاحظه کنیم می بینیم حرفهای ایشان کلا  
 موعظه بوده است در این مدت هر قدر موعظه کردیم بس است ، حال قدری  
 هم حکم نکسیم ، حکم دولت چنانکه گفتیم باید لامحالہ سیه محالمت آن  
 مشخص باشد ، سایر این هر گاه حکمرانی نکسیم باید اول بر خود قرار  
 بدهیم که هیچ اراده از ما برور نکند و هیچ قراری از جانب ما گذاشته نشود  
 مگر در صورتی که تسیه مخالفت آن بموجب تحریر مشخص شده باشد  
 شرط حکم این است که تسیه محالمت آن مشخص باشد حال سیمیم  
 تسیه کدام است ؟ تسیه باید پیش از وقوع تصیر بحکم قانون مخصوص مشخص  
 شده باشد هر سیهی که بعد از وقوع تصیر مشخص شود عین ظلم است  
 بهمین جهت است که دول منظم اول سیاسی که در سیاست میگردد همین  
 تسیحات دولتی است اعظم دلایلی که دول فریک بر نفای برتری ما دارند  
 این است که همور در ایران سیه هیچ تصیر از جانب دولت مشخص شده  
 است در لند هر فعله می داند که خرای و الا تصیر چه خواهد بود ، در  
 ایران هیچ وزیری نیست که بداند و الا همصراحت طور سیه خواهد کرد  
 هر رئیس در هر موقعی بر شخص موافق میل و ملاحظات خود یک تسیهی  
 وضع میکند و حال آنکه اول شرط حکمرانی و اولین بیان عدالت این  
 است که تسیحات دولتی پیش از وقت مشخص و در هر مقام در حق هر کس  
 تعیین ناپذیر باشد اجرای این قانون کلی از جمله اشکالات حکمرانی است  
 و اگر نا محال در ایران این قانون برک معمول نموده جای تعجب نیست

## قانون بر درجات تنبیه

غرات مطلب در این است که دو سال است بحبه انتظام دولت مشورت می کنیم و هنوز بهمیده ایم که بحبه نظم حکمرانی اول باید درجات تنبیهات را مشخص کرد

فقره اول - قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد

فقره دوم - محالمت قانون تفسیر است

فقره سوم - هر تفسیری حکماً سرای معینی خواهد داشت

فقره چهارم - سران سه قسم است اول تأدیب، دوم سیاست، سوم عصر

فقره پنجم - عصب همت درجه دارد اول قتل، دوم زجر مدامی،

سوم زجر موقتی، چهارم رسان، پنجم زجر حیر، ششم اجزاج بلد هتم اقتضاح دولتی

فقره ششم - سیاست سه درجه دارد اول اسار، دوم سلب حقوق

سوم تر حمان

فقره هفتم - تأدیب سه درجه دارد اول حس، دوم حربه، سوم

صط اموال

فقره هشتم - تفسیر بر سه قسم است اول تحلف، دوم حرم، سوم

حیاس، تحلف آن است که مستوجب تأدیب باشد حرم آن است که مستوجب

سیاست باشد، حیاس آن است که مستوجب عصب باشد

فقره نهم - هیچ نوع تحلف و هیچ نوع حرم و هیچ نوع حیاس

مستوجب سزا نخواهد بود مگر در صورتیکه سرای هر روز پیش از وقت  
بحکم قانون مشخص شده باشد

فقره دهم - ادعای خسارت هر تفصیر علاوه بر تسبیه خواهد بود

### فصل غصب در باب قتل

فقره اول - هر مقصریکه مسمو جب قتل شود سرش بریده خواهد شد  
فقره دوم - پیش از آنکه مقصر را بقتل برساند یکمهر فراش عدلیه  
در همان مقام فتوی قتل را با آوار بلند خواهد خواند و بعد بلافاصله  
مقصر را قتل خواهد رسانید

فقره سوم - فتوی قتل جاپ و در شهر منتشر خواهد شد

### در باب زحر مدامی

فقره اول - مقصریکه مستوجب زحر مدامی شده باشد مشغول  
سخت ترس فعلکیها خواهد بود، پای هر کدام گلوله بسته خواهد شد،  
یا اینکه باقتضای فعلکی دو بند و زنجیر خواهد شد

فقره دوم - مقصریکه مستوجب زحر مدامی یا زحر موقتی شده  
باشد پیش از آنکه مورد اس عصب بشوند مدب دو ساعت در میدان شهر

هر حکمی و هر لفظی که خلاف شریعت مطهره اسلام است باید تیر داد  
مطوره تربیت در حجاب زنیه است اصول نهیات را هر طور که میخواهند معین  
فرماند امامت را نهیات زنیه را بطور باشد بهی است هیچ اجنبی نمیتواند بگوید  
که تربیت در حجاب نهیات خلاف شریعت است . . . م .

در یکجای معین بحبت تما شاعریت حلق خواهد ایستاد بالای سر این  
معصر بر یک تخته بر یک محیط جلی اسم و تنبیه و تقصیر آنها نوشته  
خواهد شد

### در باب زحر موفتی

فقره اول - مقصریکه مستوحب زحر موفتی شده باشد بعینه گرفتار  
عصب معصرین زحر مدامی خواهد بود

فقره دوم - مدب زحر موفتی اقلاب بحسال و مهتایش بیست سال  
خواهد بود

فقره سوم - عصب زحر مستلزم اقتضاح دولتی خواهد بود

فقره چهارم - اشخاصیکه سی ایشان بدو آمده سال برسیده یا  
از همتاد سال تجاوز کرده مستوحب زحر نخواهد شد

### در باب رندان

فقره اول - معصریکه مستوحب رندان شده باشد در یکی از فلجمحاتی  
که برای این مقصود معین شده است محسوس خواهد شد و مادون خواهد  
بود حیکه موافق قواعد رندان با اشخاص داخل یا خارج رندان مراد  
داشته باشد

فقره دوم - مدب رندان اقلاب بحسال و مهتایش بیست سال  
خواهد بود



## در باب زنجیر

فقره اول - هر مقصریکه مستوجب زنجیر شده باشد در يك زنجیر  
خانه مشغول فعلگی خواهد بود يك حرر حاصل فعلگی موافق يك  
قاعده مخصوص صرف مقصر خواهد بود

فقره دوم - مدت این عصب اقلای بحسال و مهتها ده سال خواهد بود

فقره سوم - جميع اهل این عصبهای فوق مستلزم اقتضاح دولتی  
خواهد بود و همچنین جميع مقصرین فوق قبل از اینکه مورد غضب شوند  
در مندان شهر بطریقیکه سابقاً ذکر شد اسبب تماشا و عسرت خلعتی  
خواهند بود

## در باب احراج بلد

فقره اول - هر مقصریکه مستوجب احراج بلد باشد اول مورد اقتضاح  
دولتی و بعد از حاك ایران احراج خواهد شد

فقره دوم - مدت احراج بلد اقلای بحسال و مهتهی ده سال خواهد بود

فقره سوم - هر گاه کسیکه احراج بلد شده است قبل از انقضای مدت  
عصب خود داخل حاك ایران بشود او را در داخله مملکت گرفتارندان  
خواهد کرد اقلای هماغدر زمانی که از احراحی او باقی مانده باشد یا  
بموقابل آن مدت در زندان خواهد ماند

## در باب اقتضاح دولتی

فقره اول - هر کس مستوجب اقتضاح دولتی شود اول از منصب

معروف و از هر نوع شعل دیوانی مطلقاً احوال خواهد شد ، دوم هیچ  
نشانی هرگز نخواهد آویخت ، سوم شهادت منقول نخواهد بود ، چهارم  
هرگز نه قیم و نه وصی خواهد بود ، پنجم هرگز شمشیر نخواهد بست ،  
ششم معلم مدرسه هرگز نخواهد بود

فقره دوم - حکم جمیع اعضای فوق چاپ و منتشر خواهد بود

### فصل سیاست - در باب اسار

فقره اول - هر مقصریکه مستوجب اسار شود با اختیار خود مشغول  
یکی از ملکهای اسار خواهد شد

فقره دوم - مدت گرفتاری اسار اقل از شش روز و نهایتش پنج سال

خواهد بود

### باب سلب حقوق

فقره اول - شرایط این سیاست بعینه همان شرایط اقتضای دولتی  
است فرقی که هست این است که در اقتضای دولتی جمیع شرایط هر مورد  
بدون استثناء مادام الحیوه معسر محوری خواهد بود و در سلب حقوق  
باقتضای درجه تفصیر بعضی دول بعضی در مدت محدود معمول میشود

### در باب ترحمان

فقره اول - اول ترحمان دو تومان خواهد بود از برای تفصیرات

مختلفه مقدار ترحمان احتلاوی خواهد داشت چنانکه در اول فصل  
متخصص است

فقره دوم - بجهت حصول ترحمان احبار ندی معمول خواهد بود

### فصل تادلب - درباب حسن

فقره اول - مدح حسن افلا یک روز و هفتی پنج روز خواهد بود

فقره دوم - روز حسن عمارت است از بیست و چهار ساعت

### درباب صسط اموال

فقره اول - اسبابی که برخلاف قانون کسی عصب کرده باشد  
یا بواسطه تحلف قانون تحصیل کرده باشد و اسبابی که آب تحلف قانون  
شده باشد کلاً صسط دیوان خواهد شد

در این مدت هر وقت یک نظم سامه ی تکلیف شده بعضی اراعیان  
گفتند ما این نظم را نمی فهمیم و بواسطه همین دلیل بررک بهتر بنظمها را  
رد نمودند من از بهمیند ایشان هیچ تعجب ندارم حیرت من در این  
است که بهمیند مطلب را دلیل بطلان مطلب قرار داده اند که بگوئیم  
مثل این است چون اولان امیر توپخانه از هندسه جبری نمیفهمد علم  
مهندسی باید در ایران باطل و مردود باشد اغلب بررگان هور به اسم  
پای تجت پروس را میدادند و به معنی بار حادیه را فهمیده اند من باید  
ایلچی پروس را بیرون کرد و مدرسه دارالفنون را برحید علم حقوق  
ایسندر هم آسان نیست که بمعین گردش کوچهای پاریس یا مجرد دیدن

دوره تماشاخانه تحصیل بشود و قتیکه صد نفر جوان مسعد مدت ده سال در مدارس فرنگ یوسیدند آنوقت احتمال مرود که پنج نفر آنها صاحب علم حقوق بشوند با بر این هر گاه از اولیای دولت کسی معنی قوانین فرنگ را بفهمد باید در ماطن ححل و در طاهر اقلاساکت باشد به اینکه نادانی خود را مایه تفاخر و اسباب ردقوانین مریور سازد

احضار بدنی یکنوع حسنی است که در حق صاحبان قرص معمول

است در ایران بواسطه بودن این قانون رسم معاملات در بدترین اغتشاشها معوق مانده است یکی از بزرگان با صد تومان مریور من است بدنی است

و عده حشش گذشته و در طلب من هیچ حرفی ندارد ده دفعه ناسی مریور آدم و بایک است دو سب تومانی بدیوانخانه آمده است و گفته است که

من پول ندارم ، من از گرسنگی میمیرم و او دو نفر قوشچی دارد باوصف این

میخواهیم در ایران تجارت باقی بماند بدون قانون و احضار بدنی و بدون

استحکام قواعد معاملات در ایران هرگز به تجارت خواهیم داشت به از

آن قدر عظیم که فرنگها اعتراف میگویند بهره خواهیم برد ( این

فصل هم قوانین مسوط لازم دارد ) در حجاب سیپاه در کل دول مریور

مسی بر همین تریب است که عرض شد در دولی که نای اطاعت را این

نوع سیپاه باشد امکان ندارد که در اجرای احکام آن اشد ظلم را

بناهیاب ضعف مخلوط نکند لهذا هر گاه دولت ایران طالب نظم است باید

بعد از این هیچ حکمی صادر نکند مگر در صورتی که یکی از سرهای

فوق در مقابل حکم مریور نوشته شده باشد ، مثلاً دیگر بگویند فلان عمل

را نکند ، فلان قرار معمول دارید ، بگویند فلان عمل را هر گاه معمول

ندارید گرفتار فلان عصب خواهید بود معلوم است که تعیین سرای هر حکم

موقوف بحیل شخص نخواهد بود و این نیز آشکار است که پس از صدور حکم و پس از تعیین سزا اشکال عمده و در مسئله احرا باقی خواهد ماند این دو مسئله از اعظم مسائل حکمرانی است چند کلمه در ایما بهم عرض خواهم داشت

مقصود از استقرار دستگاه حکمرانی چیست؟ این ده کرور یکه ملت ایران بدستگاه دیوان میدهد از برای چیست؟ این صد هزار رعیت که می آید باسم سر باری خود را بکشتن میدهند از برای چیست؟ این همه مخارج و صدقات مالی و حامی که رعیت ایران بجهة حفظ دستگاه دیوان متحمل میشود آیا بلا عوض است یا عوض هم دارد؟ دستگاه حکمرانی ایران در عوض این ده کرور تومان و در عوض حوں این صد هزار نفر سر باز رعیت چه میدهد و چه باید بدهد؟ در کل ایران پنج نفر آدم نداریم که مقصود دیوان استقرار را فهمیده باشد صحای ما خیال میکشد بجهة دادن و طایف است، عامه مردم خیال میکشد که گذران جمیع ایشان را دولت باید بدهد حتی خوش بویسهای ما خیال می کنند چون دایره بون را خوب گرد میکشد باید دولت آنها را از جمیع جهات مستقل بسازد رعیت ما بیچوجه نمیداند که از دستگاه دیوان چه باید بخواهد و از آن طرف دستگاه دیوان نمیداند که بر رعیت چه باید بدهد بواسطه این اعتشاش حقوق دیوان و رعیت تکالیف طرفین بی رسم و معشوش مانده است میبیم اغلب اوقات دولت ایران مشغول کارهایی است که هیچ ربطی بتکالیف دولت ندارد و از آن طرف ملت بی اراد دولت چنان توقعات میسماید که کلی خارج از حقوق ملی است حسن بکند دولت موقوف بدرستی احرای تکالیف اوست چه توقع میتوان کرد از بکند دولت که هور از تکالیف خود اطلاع میدهد؟ تکلیف دولت ایران چیست؟ تکلیف عامه دول سه چیز است

اول حفظ استعمال ، دوم حفظ حقوق حامی ، سیم حفظ حقوق مالی خارج از این سه عمل هیچ تکلیفی بر دولت وارد نیست رعیت انگلیس سالی سیصد کروور تومان بدستگاه دیوان میدهد و میگوید در عرص این سیصد کروور باید اولاً بپردازید که دول خارجه ممالک ما را بیاید بگیرد ، ثانیاً بپردازید که هیچ که هیچکس بر بدن و حرکات ما ادیتی برساند ، ثالثاً بپردازید که هیچ کس در اموال ما دخل و تصرفی نماید دول منظم آنچه میکند محض اجرای این سه مأموریت است مثلاً وقتی که دولت انگلیس سوسو ستوپول لشکر می کشد یا در هندقلعه میسازد یا افلان سفیر را بیرون می کند یا افلان مهصر را محس میکند مقصود کل اجرای این سه مأموریت است ملت انگلیس اردول خود هر گز متوقع نیست که افلان کارخانه را سازد یا افلان گوهر را سوراخ نماید یا افلان معدن را در بیورد اما هر گاه دولت در اجرای این سه تکلیف خود دره کوتاهی نماید اولیای چنان دولت هی العور گرفتار باشد عسوت میشوند در ایران دولت مشغول همه چیز میشود مگر اجرای این سه تکلیف که لازمه وجود دولت است استعمال ملت ما موقوف بوجود هر از سر باز همدیست ، حقوق حامی رعیت در نصف ایران موقوف به است ترکما و در نصف دیگر بسته بمیل عمل است

در باب حقوق مالیه فلم من عاخر است مطلبی که بیانش آسان بل

مستعنی از بیان است این است که حقوق حامی و مالی در ایران هیچ میان و هیچ صامی ندارند در شرح معانی استحال ایران باید سالها معطل شد علی العی حاله این است که حواس شریف را دقیقه صرف هوا این دلیل فرماید این قدر که از قانون میگوئیم اول باید بپیمیم که قانون یعنی چه ؟ در یکی از آن و شجایی که در این سال بروز کرده دیده ام که میگویند

قانون آن حکمی است که از دستگاه حکمرانی صادر شود و امثال آن بر عامه رعیت بالمساوی واجب باشد این قسم تعریف قانون باعث اشتباه جمعی شده است چنانکه اغلب وزراء و اهل مصلحت خانه خیال میکنند که هر قراریکه اشخاص معصله بنویسند و دولت آنرا قبول و معمری ندارد آن قانون خواهد بود و حال آنکه جس بیست قانون یک شرط عمده دارد که مانکلی از آن عاقل هستیم و شرط هر نوزاد اصول وارد قایق علوم تنظیم است عمل حکمرانی چنانکه مکرر گفته ایم مرکب است از دو عمل علیحد یکی وضع قانون و یکی دیگر اجرای قانون این دو عمل هر کدامی یکدستگاهی لازم دارند که جمیع اشکالات حکمرانی در ترقیب آنها است هر حکمی که موافق فرار معین از دستگاه قانون صادر شود آن حکمرا قانون می گویند و لازمه قانون این است که حکماً از دستگاه قانون صادر شود بنا بر این آن قراری که پادشاه، یا فلاں وزیر، یا فلاں حکیم بنویسند آن قانون نخواهد بود، در صورتی که بهر از فواین جمیع روی زمین باشد و بهر از جمیع احکام معمری شود بار قانون نخواهد بود منتهاش حکم خوب خواهد بود زیرا که چنانکه گفتیم قانون باید لامحاله از دستگاه قانون صادر شود بواسطه ندانستن ایتمعی بررک بود که اولیای دولت مادر این دو سال خود را معطل این همه فرار دادهای بیعینی کردند هر کس هر مر حرفی که بوش خیال کردند که قانون نوشته است و اولیای دولت هم هر کجا بجهت که ممصی داشتند خیال کردند بجهت دولت یکت قانونی وضع نموده اند اگر وضع قانون باین آسانی بود دولت ایران سه هزار سال بی قانون میماند باری قانون دولتی تکلی خارج از آن صورت است که اولیای دولت مادر این باب دانسته اند

این قوانین را که می‌خواهم عرض کنم اگرچه خلاصه و بهترین قوانین روی زمین محسوب میشود باوصف این نمیتوان قانون گفت اینها در فرنگ قانون هستند اما در ایران قانون نیستند و در صورتی هم که محری نداریم بار قانون نخواهد بود اینها را مسوده و طرح قانون می‌گویند بعد از آنکه این طرحها از دستگاه قانون گذشتند و شرایط قانونیت بهمین تفصیلی که دیگران نوشته‌اند بر آنها جاری شد آنوقت قانون میشود پس از اینهمه حرفها بر میگردد به حرف اولی که بجهت داشتن قانون اول باید دستگاه قانون داشته باشیم

روبق و ترقی دول نظم است دور بیست دولت‌ها این مطلب را همیشه باشد خطی که در این باب مایه عطلی و موجب حیرت شده این است که نظماً حاصل میل و کفایت عمال می‌داند مثلاً می‌گویند فلان حاکم ولایت را خوب نظم داده است و فلان وزیر فلان دستگاه را خوب نظم خواهد داد این اعتقاد ما مثل این است که بگوئیم فلان قلم خوب شعر می‌گوید چنانکه شعر حاصل نمیشود مگر از کارخانه عملی نظم بر حاصل نمی‌شود مگر از کارخانه قانون در ایران کارخانه قانون نداریم و بدون این کارخانه به نظم خواهیم داشت و نه دولت هر وزیریکه در ایران معنی این حیثیت برنگ را درنگ نموده باشد اوقابل آقایی ماس و هر وجودیکه در ایران این معنی را معمول ندارد او محیی ایران و اول شخص آسیاست حدیست که از زبان اولیای دولت گاهی لفظ صمات حقوق جاری میشود ولی هرگز نشنیده‌ام که صمات حقوق مسمی برچه اصول و ممتنع چه نوع فواید است بجهت شرح فواید این مطلب همیشه در باید داشت که فرنگ و ترکستان از فرقی صمات حقوق



مملکتین است در هر ملک که ضمانت حقوق مستحکام ضمانت حقوق انگلیس باشد آن مملکت لامحالہ بروی ملک انگلیس خواهد بود اگر چه ما باین روش دولت ایران تا صد سال دیگر ضمانت حقوق در ایران حاصل خواهد شد ولیکن بحیثیت خریدن و برای ما از یک فصل این مطلب چند کلمه عرض می کنم

## قانون بر ضمانت حقوق

### فصل اول - در باب حسن عسر قانونی

مقره اول - هر کس بدون حکم کارگزاران دولت و خارج از شرایط قانون کسی را حسن نماید یا حراً نگاهدارد مستوجب رجز موقتی خواهد بود \*

مقره دوم - هر گاه مدب حسن بیشتر از یکماه باشد سرای مصر رجز مدامی خواهد بود

### در باب قتل

مقره اول - هر کس ناراده خود کسی را کشته باشد مستوجب قتل است \*

### در باب صدمه بدنی

هر کس ناراده خود در حمی یا صرشی بکسی رده باشد که آن رجم یا آن صریت تالیست روز موح علیلی و بیکاری شخص مصر و ب شده باشد

تخصص مقصر مستوجب رجوع خواهد بود .

معلوم است که هر يك از ابواب این فصل فقرات مفصله لازم دارد ولی چون مقصود ما در اینجا اشارهٔ معنایی ضمانت حابی است لهذا در این فصل بر آن فقط بدکر ابواب اکتفا می‌مایند اما از اظهار این معنایی نباید چنان استنباط کرد که مقصود من تعبیر شریعت اسلام است ؛ حاشا و کلا ؛ جمیع فقرات ضمانت حابی در شریعت مطهره اسلام بر وجه اکمل وضع شده است و الان کاریکه داریم این است که جمیع احکامیکه در باب ضمانت حابی در احادیث ما متفرق است بهمان طریقیکه دول فرنگ ایستاد را ترتیب داده و قرآن دولت ساخته‌اند ما بر رسماً ترتیب داده مبدل بقوانین دولتی سازیم باری مقصود اصلی ما ذکر اصول ضمانت حابی است و تا این اصول بآن طوریکه باید مقرر و معمول شود آسایش رعیت و ترقی دولت ایران حرو آر روی بیمعی خواهد بود «

### در باب بھدید

فقره اول - هر کس بموجب نوشته کسی را بھدید بقتل یا به سم یا بادیت دیگر کرده باشد در صورتی که بھدید مر نور بادای تمجواهی باشد یا کسی بر شرط دیگر باشد شخص مقصر مستوجب رجوع موقتی خواهد بود

فقره دوم - هر گاه بھدید مسروط بشرطی نباشد شخص مقصر از شش ماه الی دو سال محس خواهد بود و ارسه الی چهل تومان ترجمان خواهد داد

## در باب شهادت دروغ

فقره اول - هر کس در مراجعات حیاتی شهادت دروغ بدهد مستوجب  
رجر موقتی خواهد بود

فقره دوم - هر کس در مراجعات حرمی شهادت دروغ بدهد مستوجب  
افتصاح دولتی خواهد بود و اریک الی بحسب گرفتار اسار خواهد بود  
در باب بهمت

فقره اول - هر کس بموجب نوشته کسی را هتیم بحرم یا بحیات  
سارد از شش ماه الی یکسال گرفتار اسار خواهد بود و اریک الی سی تومان  
ترحمان خواهد داد

فقره دوم - سایر بی احترامیها که بموجب نوشته و خارج اردایره حرم  
و حیات باشد مستوجب حراهای تأدیب خواهد بود

## در باب صائب حقوق مالی

از شرایط این فصل هر چه بگویم موجب کسالت خواننده خواهد  
بود و هم باعث تمسخر نویسنده این مطلب را عملای ملل بهر از رحمت در  
چندین هزار سال یافته اند ولیکن بعین است که در ایران بمحض اظهار  
ایستطالب خواهد حسدید که ما همه ایسمعانی را بهتر از همه کس میداییم  
و حال آنکه در جمیع کتب مایک کلمه ندیده ایم که دلالت بر علم حقوق اداره  
نماید شعرای ما گاهی در این مطالب سخنان خوب گفته اند اما همه بصیحت  
بوده است آن رتیب علمی که برای انتظام یکدولت لازم است هر گدر  
ایران معروف بوده است بنابر این هر گاه و در رای ما خواهد در این مواد

از پیش خود تصرفات نمایند بده پیش از وقت ایشان را مطمئن میسازم که حکماً خط خواهد کرد بی آنکه در این باب علمی اختراع نمائیم باید این عمل را بلا تردید قبول کنیم که روح آدای در صواب حقوق است و استحکام این صواب ممکن نیست مگر بهمان قسم که فرنگی کرده من هر قدر از اعجاز تلگراف و چرخهای بهار تعجب دارم در احتراعات حکمرانی فرنگی هر از مرتبه خای حیرت و تمجید می بینم شما خود ملاحظه فرمائید که حجة انتظام دولت وقوف حکمرانی را آسایش رعیت بهتر از قوایس دیل که نمیتوان تصور کرد

**فقره اول -** هر يك از خاكران ديوان خواه رئيس و خواه تابع كه بدون حكم هريج فاوون بميل خود حكمي كرده باشد يا مرتكب عملي شده باشد كه آن حكم با آن عمل خلاف آرادى شخصى يا خلاف حقوق عامه يا خلاف قوايين از كائى دولت ناسد مسوحت اقتصاح دواتى خواهد بود وليكن هر گاه ثابت كند كه باقضىاى مناصب معينى بحكم رئيس خود عمل كرده است آنوقت از عصب مر نور معاف خواهد بود و در اين صورت عصب مر نور در حق رئيس كه مصدر چس حكمى شده است معفى خواهد شد \*

**فقره دوم -** از حساب فصره فوق هر حسابى كه وارد نايد نايد حساب مر نور را شخص معصر تلافى نمائيد مه داراين تلافى بتعاون خواهد بود اما در هيچ صورت تلافى حسن غير فابونى او راى هر كس روزى کمتر از

دو تومان نخواهد بود

فقره سوم - هر يك از عمال اداره عدليه كسب عرایض عارضین را در باب حسن غیر قانونی رد نماید یا عملت نگذارد مستوجب عصب اقتضاح دولتی و تلافی خسارت خواهد بود

فقره چهارم - رؤسا و عمال محسبا كه بدون حکم دولت یا بدون حکم رؤسای عدليه کسی را در حسن خود قبول نمایند مستوجب ششماه الی دو سال حسن وار دو تومان الی بیست تومان تر حمان خواهد داد

فقره پنجم - رؤسای اداره عدليه كه شخص را خارج از حسبای دولتی و مقرره محسوس کرده باشند مستوجب اقتضاح دولتی خواهد بود

فقره ششم - هر يك از عمال دیوان كه برخلاف میل صاحب حابه و بدون نص صریح قانون حراً داخل حابه یا منزل کسی شود مستوجب اساز و تر حمان خواهد بود مدت اساز ارشش ماه الی يك سال و معندار تر حمان از دوالی چهل تومان خواهد بود

فقره هفتم - هر عملی كه وررا و سایر عمال دولت خلاف قانون بیسد باید هی العور رسماً بدون قضا احمار نماید هر يك از رؤسا و عمال عدليه و اداره و غیره كه در این باب عفلت نمایند یا نسبت به اصر احقاق حق نمایند و دعاوی مردم را برخلاف اقتضای شعل خود بطرفه یا سكون نگذارند از بیست الی صد تومان تر حمان خواهد داد و از سه الی ده سال از هر نوع بوکری و شعل دیوانی اجراح خواهند بود

فقره هشتم - هر يك از وررا و عمال دیوان كه برور مانع اجرای يك قانون یا يك حکم قانونی شود مستوجب عصب و بحیر خواهد بود دولت انگلیس هراب و افغانستان را بجه حق از ایران میگیرد

چرا هشت فوج روس کل آذربایجان را زیر و زبر میسازند؟ چرا هشت کرور جمعیت بلجیک سی کرور مالیات را بطیب خاطر می دهند و ما اریست کرور جمعیت ایران نمیتوانیم برور شکجه هفت کرور مالیات وصول کنیم؟ چرا دهات فرنگ انتشاریح شهرهای معظم میسوند و شهرهای معظم ما رور برور مندل بهرستان می گردند؟ چرا ملل فرنگ رؤسای خود را میپرستند و اولیای دولت ما محل بعزت طلب شده اند؟ - بعل ایسکه قواین فوق در فرنگستان جاریست و هور در ایران اولیای دولت ما شرح این مطالب را به تمسخر گوش میدهند

اگر نتایج قواین مذکور را فی الواقع تجدیت که شما میگوئید ما اس قواین را از فردا محری میداریم

شما سهو عطیه می مهربانید فواید این قواین اگر هم هزار مرتبه بیشتر از ایسها باشد ناممکن نیست که نتواند یکی از فواید آن را محری بدارد ما حیا می کنیم که اجرای قانون موقوف بمیل رؤسای دولت است ولیکن ایطور نیست، اجرای این نوع احکام در هیچ دولت مسر نمیشود مگر بواسطه آن بریب حرب انگیر که دول فرنگ بحسب اجرای این نوع احکام خود احتراع کرده اند ما میخواستیم بی آنکه بریب دول فرنگ ادا اعمتائی نمائیم نتایج آن تربیب را جاری سازیم و اس از فواید شری خارج است

مادر وسط اطاق يك سورهی گدانشه ام و بیست سی هزار اسف محلف ردور این ستور جمع کرده ایم و ما خود در صدر مجلس بنشسته علی الاتصال حکم می کنیم که فلان معامرا برید و فلان دستگاره را سوارید گاهی هدایون می خواهم، گاهی کالی بر چیخ می دهم، گاهی فرناد می

ژیم که حال وقت تصفیه است اهل مجلس همه منتظر هستند که الان مقام  
 مطلوب را خواهد زد من میگویم بجهت معطل نشوید هیچیک از این مقامها  
 زده نخواهند شد ولیکن افکار من به ازا این است که زدن این مقامها را  
 مشکل ندانم یاد در علم سارنده ماحرفی داشته باشیم زدن این مقامها بسیار  
 آسان است ولیکن ایسکار من در عین سارهاست این ستور را که  
 هیچ خواهد نبرد هیچیک از اجرای آن در سبب نیست تخته های آن شکسته  
 است و پرده های آن افتاده، سیمهای آن بعضی از سیمان اغلب پوسیده و کلا  
 معکوس و درهم پیچیده است هر دی شعوری که حالت آن سار را بسند مثل  
 من فریاد خواهد زد که بجهت خود را معطل سازید از این سار هیچ مهمانی  
 بیرون نخواهد آمد حالت ایران بعینه مثل ستور هاست، در وسط پای  
 بخت شسته ام و متصل حکم می کنم که مرو را بگیرد، چا پارخانه را  
 نظم بدهد، من میگویم آنها همه صحیح اما بجهت فریاد مکید، بجهت  
 خود را معطل سازید مجال عمل است که هیچ یک از این آرزو های  
 شما عمل نیاید - چرا؟ علت اینکه آن دستگاهی که باید مصدر و  
 اسباب این آرزوها شود بحدی معشوش و پریشان است که از چنین  
 دستگاه اندامان معصودی حاصل نخواهد شد درک این مطلب شرح  
 محصری لازم دارد .

فرصت فرمائید که امروز ما را جمع کرده اند که دولت ایران را نظم  
 بدهیم شما میگوئید باید لشکر زدند گرفت رفیق شما میگویند باید دولت  
 دامیری کرد، باید کوچها را سبک فرست نمود من میگویم این خیالات همه  
 صحیح است، اما همه این خیالات را من باید محری ندارم یا شما و ناهمه؟ ندی  
 است که در هر صورت اجرای این خیالات یک دستگاه مخصوص لازم دارد

و نیز ندیدی است که این دستگاه احرا را بهر از قسم ترتیب میتوان داد  
 حال شما که بحیثیت نظم ایران این خیالات برزك پیدا کرده اید آیا بحیثیت  
 احرای آنهاد در ایران دستگامی دارید یا حیر؟ اگر در ایران دستگاه احرا  
 بیست پس اظهار این خیالات بیجا و بی حاصل است و اگر در ایران دستگاه  
 احرا هست، اول بفرمائید که ترتیب این دستگاه بر چه قسم است؟ چند نفر  
 عامل دارد روابط این عمل با یکدیگر چه قاعده است؟ احکام دوات را چه  
 شرایط محری میدارند؟ من که هر چه تحقیق می کنم در خصوص این مطالب  
 قراری در ایران نمی بینم در وسط پای تحت چند هزار نفر فرق مختلف  
 جمع کرده ام و از آئین کیان و عرب و مغول و برک و رنگی آنچه از همه  
 غریب بر بوده همه را درهم آمیخته ایم و در میان این جمع وحشت انگیز  
 رئیس و رؤس، عاقل و دیوانه را درهم سوار کرده ایم و اسم این محشر  
 بر ری را دیوان اعلی گذاشته ام و حالاً میخواهم این خیالات برزك را که  
 با اعتماد ما باید موجب نظم ایران شوند بواسطه همین دستگاه دیوان  
 محری نداریم من از تصور این جنط ماچیان متحیر هستم که میگویم قطعاً  
 اولیای دوات ما از روی تدبیر میخواهند عمداً خود را در نظر ما جاهل  
 و نا فهم نام ندهند و الا چگونه میشود که چهل نفر از عهلائی يك ملت  
 عاقل بحیثیت اسطام دولت جمع شوند و بی آنکه از دستگاه احرا اصلاحی  
 میان بیاند علی الاصل کتابچه بسوسند و هر ساعت بر نان يك پادشاه مستقل  
 احکام صادر کنند و بعد از دو سال هیچيك از فرارها و احکام ایشان محری  
 شود و باز بفرماید که دستگاه احرا ندارد، بعضی از خواندن این مصمون  
 تعجب خواهند کرد که چرا دستگاه احرا نداریم؟ اگر فی الحقیقه بر مدارح  
 رومی حسن اساسی بعمل میفرمودند قطعاً این سؤال را از من نمیفرمودند



همان دلیل که در ایران نمیتوانیم دور بین مسازیم، همان دلیلی که تفنگ  
 را ما اختراع نکرده ایم و همان دلیلی که کالسکه آتشی نداریم، همان دلیل  
 بیروستگاه احرا نداریم و اگر هم داشته باشیم اینقدر ناقص و اندر سی  
 معنی است که از بد داشتن بدتر است چیریکه مرا از دولت ایران مایوس  
 میسازد این است که اعلیٰ اولیای دولت ما هیچ طریق نمیخواهند بدهند  
 که مثل فرنگ در عاده علوم خاصه در علم حکمرانی چه قدر هار ما پس  
 افتاده اند هر گاه بخواهید تصور نمایید که مثل فرنگ بجهت احرای احکام  
 دولت چه قسم دستگاه فراهم آورده اند یک دویعه بر وید بکارخانه رسیده  
 ریزی، علم و صنعتی را که در آنجا خواهید یافت یک نمونه بسیار صمیمی خواهد  
 بود از آن علوم و صنایعیکه در دستگاه احرا بکار برده اند

از عمل اولیای دولت ما تعجب دارم که با آن همه رحمت و مخارج  
 از فرنگستان اسباب ریسمانریسی می آورند و هیچ نمی پرسند که اسباب  
 اجرای فرنگی چگونه است و اقماعاً چه قدر حای حیرت است که با آداب  
 ریسمانریسی و شماعی و بلور سازی حتی در مراسم راه رفتن سر بار خود را  
 محتاج علم فرنگی ندانند و در آداب حکمرانی خود را از کل عالم مستعمل  
 شماریم ؟

مخلص کلام این است که ما در ایران دستگاه احرا نداریم و ما  
 این دستگاه اصلی را ترتیب ندهید حرفها و بحر بران و اعمال شما کلاً لغو  
 و هائۀ افساح شما خواهد بود بلی لشکر ردیف لازم است، بلی راه  
 گیلان را باید ساخت، گرفتن هر و بسیار خوب است، ممیری ولایات مباح  
 را بدخواهد داشت اما والله تا این دستگاه دیوان هیچیک از اسب حیالات  
 صورت نخواهد شد پیش از اینکه بچایان بلند بمتید پیش از آنکه مرو

و بخارا را بخواهید، پیش از آنکه کیمیایی سازید، پیش از آنکه حکمی صادر نمایید اول اسباب اجرای این خیالات را ترتیب بدهید اول سنتورها را درست کنید آنوقت اول معامرا بخواهید

هرگاه معایب دولت را بگویم عمل بیحاصلی خواهد بود تا بحال بعد کفایت مرهن شده است که دستگاه اجرای ما ناقص است اکنون وقت آنستکه چند کلامه هم از تعمیر و ترتیب این دستگاه بگوئیم مر خود اجرائی بخواهم کرد کانس اولیای دولت ماسیر در اجرائیات دولتی بکمندی بعمل خود کمتر اعتماد می نمودند و آن اصولی را که فرنگیها با این همه علم و تجربه یافته اند کمتر تعیر می دادند طرحهای دولتی را یا باید تکلی فصول کرد و یا باید تکالی رد نمود این نوع طرحها را مثل چرخ های ساعت برتیب داده اند هرگاه نصف حرجهای ساعت را رد کنیم نصف دیگری مصرف و مثل آن ناریجه ها خواهد بود که عمار فرنگیها احد کردیم اهدا نمای مخصوص این است که عراض دیل را مثل طرحهای دیگر مثل ناسبات معطلی سازند یا طرح مرا حساب که هست فصول کنید تا تکلی رد فرمائید

ایران عبارت است از بیست کروزر حای، سصد و چهار هزار فرسوخ زمین مربع، پانصد قسم معدن و هر نوع محصول طبیعی خداوند عالم جمیع این نفوس و کل اسیارا مختار و بی صاحب آفریند بود ولیکن بافتضای انغلاب اوصاع اسبابی الا ان احسار جمیع این نفوس و جمیع این اسیاء در دست پلک و خود واحد صسط است و این وجود واحد بواسطه صسط حسین احتیاط عظیم خود را کاملاً مختار می داند مال و حان این بیست کروزر حای و حاصل کل این زمین را هر قسم که میل دارد اسب مال نماید، عمل من اردرک بیان

این اختیار و عاخر اسب و دولت را بدون نظم و محصن حرایی ایران استعمال نکیم دستگاہ دیوان ما را نباید بهمین ترتیب نگاهداشت و لکن اگر بخواهیم استعمال این اختیار را مایه نظم و موحد رفاه ایران بساریم باید اول دستگاہ این استعمال و این اختیار را نظم بدهیم نظم این دستگاہ ممکن نیست مگر بواسطه ترتیب قوانین، وضع قوانین ممکن نیست مگر به واسطه ترتیب دستگاہ قانون پس بجهة نظم و رفاه ایران اول کاریکه داریم این اسب که یک دستگاہ قانون فراهم میاوریم

در ایران هرگز دستگاہ قانون سوده اسب ترتیب این دستگاہ شرایط و قواعد مخصوص لازم دارد این شرایط و این قواعد را حکمای فرنگ در کمال وضوح مشخص کرده اند من از این شرایط هیچ عرص نمی کم عرص اصلی من این بود که بجهة تنظیم ایران اول باید دستگاہ قانون بر پا نمود بعد از آنکه اصل مطلب را قبول نمودیم شرح هر عرص مطلب آسان خواهد بود

وضع قانون مستلزم اجرای قانون اسب اختیار وضع قانون لامحاله باید از اختیار اجرای قانون جدا باشد لهذا بعد از ترتیب دستگاہ قانون اول کاریکه باید کرد ترتیب دستگاہ اجرا اسب

در تنظیم دولت اعظم مشکلات ترتیب دستگاہ اجراست و قایق این مسئله را دیگران بعد کفایت شرح داده اند من همیشه در می گویم که مادر مسائل حکمرانی نمی توانیم و شاید از پیش خود احتراعی نهائیم با باید علم و تجربه فرنگستان را سرمشق خود قرار بدهیم یا باید از دایره بربرگیری خود قدمی بیرون نگذاریم

عرص میکم که دستگاہ اجرا و دستگاہ قانون را با بطوریکه باید

تربیت دادیم و بهترین قوانین فرنگستان را با آن شرایطی که باید  
 وضع نمودیم ندیہی است کہ اگر ہاشمین دستگاہ احرا مختار باشد  
 قوانین موصوعہ را یا اصیلا محری نخواهد داشت با این قوانین و موافق  
 مصلحت و سلیقہ خود تعیر خواهد داد پس بعد از تربیت این دستگاہ  
 باید جنات تدرسی کرد و حنا اسبابی فراہم آورد کہ یکوقتیکہ قانون  
 وضع شد ہاشمین احرا قانون مرہور را ناچار بدون هیچ تعلیم محری  
 نداشتند بلکہ فریک بحبہ حصول این معنی بدیہات کامل دارند من در  
 این باب فقط یک اشارہ مختصری مینمایم

قانون مرکب است از خطوط بی روح اگر ما احسن قوانین روی  
 زمین را قبول کنیم و اگر صد سال بر صد آن عمل نمائیم قانون مرہور  
 اندانہ حرکت خواهد کرد و نہ صدادر خواهد آمد دول فریک ہواس خود  
 حال و زبان دادہ اندیا بمعنی کہ در ہر دیوانخانہ یک صاحب منصب معتری  
 را وکیل قانون ساخته اند وکیل قانون مامور است کہ ہر کس بخلاف قانون  
 حرکتی کند او را بدیوانخانہ بطلند و تسبیہ او را از دیوانخانہ نخواهد  
 این صاحب منصب حق ندارد کہ شخص مفسر را بگرد گرفتن مفسر بر  
 عہدہ یک صاحب منصب دیگر است کہ او را میرقصامی گویند قانونی وضع  
 کردہ اند کہ جمیع کار گزاران و صاحب منصات دیوان بہ محض اطلاع از  
 یک مفسر باید فی الفور وکیل قانون را از مفسر مرہور اطلاع بدهند  
 وکیل قانون محض اطلاع از مفسر بموجب نوشتہ مبرقصا اعلام میکند  
 کہ فلان شخص خلاف قانون کردہ است و باید او را بگرد مفسر قصاص شخص  
 مفسر را فی الفور می گرد پس از تعیین مراتب مفسر او را محمول بحکم  
 دیوانخانہ می کند وکیل قانون در دیوانخانہ ای بعد از اصرار و ایستادگی

می نماید تا آخر عصر را بحکم قانون به اجرای تعصیر خود مبرساند  
 در ایران احکام دیوان هیچ نوع وکیل و محصلی ندارند یا نایند  
 پادشاه مشخصه محصل اجرای احکام خود شود یا کلاً گران دیوان احکام  
 دولت را بطور دلخواه خود محری ندارد و چون ممکن نیست که  
 يك پادشاه بتواند محصل اجرای جميع احکام خود شود این است که در  
 ایران صد يك احکام دولت اجرا نمی گردد و قرارداتی که هر هفته در روز  
 نامه میگنجد اغلب قوانین صحیح میباشد ولیکن چه فایده که یا از همان  
 روز اول مسوح هستند یا بعد از بیست روز بکلی فراموش و متروک میشوند  
 هیچ پادشاهی در تنظیم دولت خود بعد از علیحضرت شاهشاهی احکام  
 صادر نکرده است ولیکن احکام هیچ پادشاه بی مثل دولت مانی اثر و  
 بی عمل نموده است باعث این عیب بزرگ که میتوان گفت باعث تصبیح  
 جميع اهتمامات شاهشاهی شده است بودن وکیل قانون است پس اگر  
 بخواهیم احکام دولت معنی بهم رساند و قوانین جدید محری شوند باید  
 در دیوانهای ما يك وکیل قانون و يك مرفصا بهمان تریسی که  
 ملل فرنگ اختیار کرده اند قرار بدهیم اما چون حال تنظیم دیوانها  
 موقوف به بعضی مهندسات دیگر است علی المعاله باید از اجرای مصلحت  
 خانه يك دیوان مخصوص فرار بدهند تا اسم دیوان مفا و ماموریت این  
 دیوان منحصر باشد بمواظبت و محصلی اجرای احکام و قوانین دولت  
 فرصت بر مایند که فردا از جانب علیحضرت شاهشاهی این طور حکمی  
 صادر شود

«تو وکیل قانون هستی، تو مرفصا هستی، شما احکام دیوان مفا هستید»

هر يك از چاکران دولت که خلاف حکم و قانون نماید نظام الدوله می-

الغور هر اتسور اموح سید میر قضا اعلام نماید و یا رسماً تسلیم کند که شخص مقصر را بگیرد میر قضا بحکم سد و کیل قانون باید شخص مقصر را فی الغور بگیرد و محصور حکام قضا بیاورد و حکام قضا پس از اثبات تعصیر تنبیه آنرا حکم نماید و وزیر عدلیه حکم مر بور را بحضور شاهنشاهی بیاورد پس از امضای همایون و کیل قانون شخص مقصر را توسط کلاشر بحر ای خود برساند موافقت نظم این دیوان بر عهده وزیر عدالت و مجلس قانون است»

این نکته را باید فراموش کرد که قرار دیوان قضا پس از نظم دستگاه قانون است و بیز باید بحاطر آورد که ما گفته ایم هیچ حکمی و هیچ قرار دادی از دولت صادر نخواهد شد مگر در صورتی که تنبیه مخالفت آن در همان حکم مشخص شده باشد مثلاً فرض می کنیم که اعلیحضرت شاهنشاهی میخواهد حساب مالی قرار بدهد این اراده را اول مجلس قانون اظهار می نماید و در آنجا شرایط آنرا مشخص می کند و چنانکه گسیم از برای مخالفت هر يك از شروط این قرار یا تنبیه مخصوص معین می نماید پس از امضای شاهنشاهی اجرای قرار مر بور را محول می کند به مجلس اجرا یا نعالان وزیر آن وزیر لایق است که قرار مر بور را موافق همان شروطی که معین کرده اند مجری ندارد و عموم جا کران بیز محصور هستند که قرار مر بور را بلا محلف اطاعت نماید زیرا که بمحض ظهور مخالفت حواء از جانب وزیر حواء از جانب سایر جا کران و کیل قانون برباد خواهد آمد میر قضا مقصر را خواهد گرفت و حکام قضا بحکم تنبیه خواهد نمود هر گاه دیوان قضا را درست نظم بدهد دیگر کیست که نتواند خلاف حکم دولت بحر کتی نماید؟ اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی

که شب و روز مشغول اصدار حکم هستند و با همه مواظبت شاهشاهی نمیتواند از اجرای هیچ حکم مطمئن باشد هر گاه از اوقات شریف فقط بگذرد و صرف ترتیب این دستگاه میفرمودند هم بر عمر خود صد سال می افزودند و هم بدولت ایران روح تازه می بخشیدند زیرا که حال بنید یکتا حکمی را صد دفعه تکرار فرماید و بهترین اوقات سلطنت را به آرزوی اجرای یکتا فرار حرمی صایع نماید ولیکن هر گاه دستگاه هر روز بر فرار شود آن بوقت رحمت سلطنت منحصر خواهد بود بحواس و حکم کردن، هر حکمی که صبح منصفی میفرماید عصر لامحالہ محری خواهد بود زیرا که وکیل قانون و دیوان قصاصت اظہار قدرت خود هیچ عاملی را نخواهند گذاشت که در اجرای قانون به در دره عمل کند بعد از آنکه دستگاه قانون و دستگاه اجرا و دیوان قصاص را بطور محکم ترتیب دادند آنوقت پادشاه و عمالی ما میتواند مشغول اسطام ایران شوند آنوقت مقام این خواهد بود که بگوئیم در حراسان چه فرار دادی بگدرام، لشکر ردیف را بطور بگیریم، مالیات فلان ولایت را بطور و بجه تدریس ناد کنیم و مالیات فلان ولایت را بطور بگیریم

من با حال در خصوص این فروع و اعاب نظم و ارشعوی آبادی و لایب هیچ عرص بگردام و در میان ما هر کس در میانها شرحی نوشته که مال ما بوسی را از او حاصل کرده ام زیرا که این مطالب کلاً فروع آن مطالب اصلی است ما دامیکه دستگاه دیوان ما آن بریسی که مختصراً عرص شد نظم نگرفته است به حراسان نظم خواهد گرفت به راه گیلان ساخته خواهد شد، به فور حابه خواهیم داشت و به مالیات افزوده خواهد شد با آن ترتیب دستگاه دیوان امکان ندارد که حروی از اجرای او صاع ایران را بتوانیم

نظم بدهیم هر کاری که بکنیم باز سر تیس ما مواجب سر بار را خواهد خورد، هر قدر مشورت بکنیم مالیات ما روز بروز کمتر خواهد شد و باز ایالات ترکمان ما را به قیام دیوان خواهد فرود آورد. وجهه رفع معایب و ردای هر يك هر از قسم تدبیر برای ما سر مشق گذاشته اند انتحاب و قبول این تدبیر آسان است ولیکن اول باید اسباب اجرای این تدبیر را بهمان ترتیبی که عرص شده فراهم بیاوریم .

هر وقت از اصول و مناسبات حکمرانی ذکر میشود بعضی از اولیای دولت ما تعجب می کنند که نظم بکولایت چه ربطی باین حرفهای واهی دارد، واقعا هم بسیار مشکل است که بدون اطلاع کامل از علوم اداره کسی نتواند مسئله تقسیم احوال دولت را با نظم فالان و روح ربط دهد. فالان امیر ماهی هر قدر تمیل بکند باز ممکن نیست بفهمد که تعین تنبیه قبل از ظهور تصرف از برای دولت چه فایده خواهد داشت و همچنین در باب ترتیب کلیه دستگاه دیوان با آن طرفی که من عرص می کنم اغلب و ردای ما عصف را استهرا خواهد کرد یا خواهد گفت این ترتیبات حالا لرومی ندارد حالا باید از همیری با از نظم فالان ولایت صحبت بکنیم حیاتیان ایشان عاقل هستند که نظم ایران را از هیچ حائمی بوان ابتدا کرد مگر از نظم دستگاه دیوان متلا یکی از دردهای بزرگ ایران رشوه خوری عمال است در این باب شرح مفصلی نوشته بودیم که حال محض احترام بعضی از و ردای را از نمی بکنیم، ولیکن فرص میسائیم که وسعت جرایبهای این رسم شیخ را و ردای ملتفت شده اند و حالا میخواستیم رفع نمایند با این ترتیب ایران ما چه میسواند بکنند هر قدر فریاد بکنند که رشوه خوری موقوف است و هر قدر ائلیحضرت اقدس ساهم ساهی بسدد



فرماید باز رشوه خوری همیطور برقرار و مغرب دولت خواهد بود اما هرگاه دستگاه قانون و دستگاه اجرا نادیوان قضا منظم میشد دفع بلیه رشوه خوری موقوف بیک قانون بود .  
از قوانین فراسه که بر صدر رشوه خوری معمول است چند فقره عرص می کنم

### قانون لر رشوه خوری

**فقره اول -** هر يك از چاکران و عمال دیوان که بجهت اجرای یکی از اعمال منصب و شغل دیوانی خود رشوه گرفته باشد یا اسکه تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده مسعتهی مطالبه یا قبول کرده باشد مستوجب اقتضای دولتی خواهد بود و علاوه بر این دو معانی اشاء تا وعده مقوله بر حمان خواهد دادولی تر حمان این حیایب در هیچ صورت کسر از بیسب بومان نخواهد بود و بر هر يك از چاکران و عمال دیوانی که بواسطه رشوه خوری یعنی بواسطه قبول تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده مسعتهی از اجرای یکی از تکالیف منصب باسعل خود احتیاب نماید مستوجب عصب فوق خواهد بود

**فقره دوم** اشخاصی که بوعده یا وعید یا دادن تعارف یا رسوم یا پیشکش از چاکران و عمال دیوان شغل و منصبی گرفته باشد یا خواهد نگردد یا از آنها تصدیق یا اعاب غیر جمع بگیرد یا خواهد بگیرد مستوجب عصب فوق خواهد بود، ولی هرگاه تکالیف اشخاصیکه خواسته اند رشوه بدهند به حاصل وعیره معمول مانده باشد حیایب آن شخص فقط مستوجب

انبار و تر چمان خواهد بود مدت گرفتاری انبار اقل از سه ماه و مستطایس يك سال خواهد بود و مقدار تر چمان از بیج الی پنجاه تومان خواهد بود  
 فقره سوم - اشیاء و نذخواهی که که بجهة رشوه داده باشد هر گز  
 بصاحب اولی رد نخواهند شد و بجهة صرف بیمار خانه ولایتی مستطایس  
 خواهد شد

فقره چهارم - هر گاه یکی از حکام عدلیه بواسطه حمایت  
 رشوه خوری حکمی صادر نماید که مسلمین سیامت یا عصب باشد خود آن  
 حاکم مستوجب یکدرجه بالاتر از آن سیامت و عصب خواهد بود  
 فقره پنجم - هر حاکم عدلیه یا رئیس اداره، یا از راه عداوت یا از  
 راه التماس در تکالیف منسی خود از عین عدالت تحلف کرده باشد  
 مستوجب افتصاح دولتی خواهد بود

ای وزیرای محترم! از نتایج عرایض متوحش سانشد حمایت قوانین  
 فوی را اگر درست بشکافید بقطه خواهد یافت مگر که عین صلاح  
 شما در آن باشد مسلم بدانید که نمای این مصاحبت شما ممکن خواهد بود،  
 بر علو درجات خود هر قدر بکوشید بر مهابت روال خود بیشتر خواهید  
 افزود، شما قادر هستید که خود را صاحب حان عرب و مناصب سازید که بعد از  
 معرولی آسانش و مخر شما صد هزارت بیشتر از امروز باشد

حدی قتل عرب وزیرای عثمانی عمارت بود از قتل فوری تا دلت  
 مطلق، حال عرب و اطمینان وزیرای آندولت را تا تر لرل حال خود بطریق  
 بکشد و نه بسد چه نوع دلپای ناگیر را بر چه نوع عرب مدامی ترخیص  
 داده اند، بذات حق قسم است که عهلت و خود پرستی شما دولت ایران را  
 مهتدم خواهد ساخت خطر ان اطراف ما را ملاحظه نمایند و ترحم بکنید

بر بسبب گرور خلق ایران، نتایج اعمال خود را پیشکافید و در رحم کنید بر  
 اولاد خود، چه کارهای بزرگ در مقابل دارید و عمر دولت در آن درجه، در چه  
 های پس تمام میمائید دو کار کند دولت ایران صاحب کل آسیا خواهد  
 بود یکی از این خود پرستی بی معنی که اسمش را شأن گذاشته اید بکنید  
 و یکی دیگر مسد خود را از لوث مداخل پاک نمائید من میگویم که طالب  
 مرید دولت خود ماشید هر يك از ورزای ایران باید سالی دو سب هزار  
 تومان خرج نماید اما نه بواسطه کتاب مداخل

سلاطین و بزرگان و کورهای خود سلطنت می بخشند چرا نابد شاهشاه  
 ایران نتواند ورزای خود را مستعی از مداخل نگاهدارد؟ شما در آداب  
 وزارت از نعیامات چهل خود فی الحمله صرف نظر فرمائید و فی الحمله  
 بر قدرت علوم این عهد مامل نمائید آنوقت به بسید وزارت ایران مشأ  
 چه نعمت های بزرگ و وسیع و مصدر چه قدرتهای عظیم بوده است  
 چند سب که اولیای دولت ما گاهی معاسد دولت را تا کمال  
 بلاعب سال ممر ماسد و گاهی از شدت دولت خواهی بر حالت ایران گریه  
 می کنند هر گاه این قسم بوجه خوانی را ورزای عنمامی اختیار می کردند  
 حای انراد نمود بعلت اینکه تا خوشیهای آن دولت علاج پذیر بیسند  
 اما ورزای ما اندأ حق ندارند که تا این قسم دلسوری خود را از  
 معاسد کار مرا وانمود نمایند، رفوع جمیع معایب دولت ایران در دست  
 ورزای ماسد اگر مکر این معنی هسید، یکی از شاگرد های ورزای بزرگ  
 یکپننه مملت بدهد.

تلی دولت ایران را خوشیهای متعدد دارد و لیکن دواى جمیع  
 این باخوسها حاضر و مشخص است مثلاً یکجرو کلی خرابیهای ایران از

تعدی اعمال است صحت علاج این ناحوشی شما تدبیری که داریم این است  
 که بمامورین تازه نصیحت می کنیم و از معصرتین قدیم التزام می گیریم  
 سالهاست که این دوازا استعمال می کنیم و روز بروز ناحوشی ما مهیب  
 تر میشود اما اگر نیک حکیم فرنگی می داشتیم عوص گریبه و نصیحت  
 دستگاه دیوان را در دو روز بظم می داد و در روز سوم قانون دیل را  
 اعلام می نمود

**فقره اول -** هر يك از چاکران و عمال دیوان که بدون نص و صریح  
 قانون ماعی یا تحواهی بفرار مالیات و علاوه بر مرسومات قانونی از کسی  
 بگردد یا حکم بگیرد نماید هر گاه رئیس باشد مسوحت رجحیر و اگر  
 تابع باشد از دو الی بحسب گرفتار اسار خواهد بود علاوه بر این معصرتین  
 حیات فوق از رد تحواه یا متاع معصوبه بحد نصف آب رحمان  
 خواهد داد

اگر ورزای ما نخواهد سال آینده مالیات دیوان را بدور  
 هیچ بدیر دیگر مصاعف نمایند قانون دیل را محجری ندارند

**فقره اول -** هر يك از مباشرین و عمال و محاسبین مالیات و عموم  
 چاکران دیوان که از تحواه و امعه و مستندات دیوانی چیزی برای شخص  
 خود صرف کند یا در آنها بعلنی نمایند که مقدار صرف یا تعالی مر بود  
 بش از پندجاه بوهان باشد مسوحت رجحیر موفقی خواهد بود و عیره و عیره  
 عموم کار گذاران دولت ایران مصاص خود را التماس شخصی

میدانند هر دعاوی زعیب در دست ایشان است و ایشان خود را پست بر عیت  
 مکلف بهیچ تکلیفی میدانند این حال کار گذاران ما را بر جمله ناحوشی  
 های بزرگ ایران است دواي ناحوشی مر بود از قرار ذیل است اما پس  
 از ترتیب دستگاه دیوان

هفتم اول - هر يك از رؤساء و عمال عدلنه و ارباره و غیره که  
 بواسطه يك بهانه احقاق حق نمایند و دعاوی مردم را بر خلاف اقتضای  
 شعل خود بگذرانند از بیست الی صد تومان تر حمان خواهد داد و ارسه  
 الی دو سال از نوکری و شعل دیوانی احرار خواهد بود

ملل فرنگ بهمین طور که از معایب دولت تدابیر مخصوص وضع کرده اند  
 بجهت حصول برقیات بیر اسباب مختلف احرار نموده اند از اظهار نمونه  
 های تدابیر ایشان چندان حاصلی نمی بینیم زیرا که کل این تدابیر موقوف  
 ترتیب دستگاه دیوان است پس اول دستگاه ایران را بطم ندیم  
 اصول مطالب خود را بر هر صفحه تکرار می کنم زیرا که هور این  
 اصول را در ایران درست شکافته اند و من بطم ایران را در کشف معانی  
 این اصول میدانم

در این اوقات بعضی از ورزای ماحوب فهمیده اند که حفظ دولت ایران  
 ممکن نیست مگر بوضع فوایس دولتی و لکن اغلب بزرگان ما هور  
 اصلا فهمیده اند که یافتن این فوایس چقدر مشکل و حه امر معظم است  
 حال میکند که هر عاقلی که بخواهد میتواند يك قاوی اختراع نکند  
 مراتب این حظ را شرح میدهم همیشه عرض می کنم که ارتباط و  
 تأثیرات فوایس بحدی باریک است و دقیق این ارتباط و اس تأثیرات را  
 ملتفتین روی زمین از سه هزار سال با بحال سعی شکافته اند که

اگر جمیع ~~قوانین~~ این عهد جمع شوند در باب قوانین دولتی يك چیز تازه نمیتواند بسوسد هر چه بگویند یا با هر بوط خواهد بود یا تکرار قوانین گذشته یا قوتی هر قانون دولتی اقلادویست سال طول کشیده است اگر حسابرات و صدماتی که بجهت یافتن و استقرار قوانین دولتی بر ملل فریک وارد آمده است حساب نکنیم می بینیم چه در انگلیس و چه در فرانسه هر سطر قوانین اصول ایشان افلا ده کرور تومان تمام شده است تا وصف این ورزای هائی ششید و در آن واحد بهترین قوانین فریک را تا کمال تسلط رد میکند

عریتر از همه این است که میخواهند در همان مجلس در مقابل قوانین فریک قانون وضع نمایند متصل میگویند فرنگها نظم را از آسمان بیاورده اند، شعور ما از آنها بیشتر است ما هم میتوانیم نظم بگذاریم، توقع دارم این شعور را قدری صرف تلگراف و تصویر عکس فرمایند و بعد از ده سال بدون امداد فرنگی نمى بگوئید که این دو اختراع مسی بر چه اصول است من اگر قدر بیداشتم آن اشخاصیکه خود را بناد باشعور میدادند در يك عمارت جمع میکردم که تا کمال فراعته فکر نکند و بعد از شش ماه معنی پول کاغذی را بمن حالی نمایند آنوقت معلوم میشد که شعور طبیعی در حسب علم فرنگی چه یانه دارد

يك حنط کلی ما بر این است که علوم مملکت داری را آسانتر از ادبی صنعت می شماریم مثلا نور را میگوئیم بیائید شما از برای دولت يك شمع کافوری بسازید همه میچندند و میگویند ما نمیتوانیم بعد میگوئیم بیائید شما ایرانرا نظم بدهید فی الفور همه فریاد میرسد که ما حاضر هستیم و بهر از همه کس میتوانیم از عهدۀ این کار برائیم و هیچکس نمیرسد

که آقای وزیر علم تنظیم ایران از کجا آسانتر از ساختن شمع کافوری شد؟ شما میگوئید چون درس بخوانده ام و چون در کارخانه کار کرده ام نمیتوانم شمع کافوری بسازم

پس بفرمائید این درس تنظیم را در کجا خوانده اید میدانم باز خواهید حسدند و خواهید فرمود درس تنظیم چه چیز است نظم ایران عمل میخواند و ما عقل داریم من ایستاده فریادیکه میرسیم بواسطه همین حسد شماست ایران را بعقل نمیتوان نظم داد عمل شما هم در صورتیکه بیشتر از عقل افلاطون باشد باز بدون حکم فرنگی ممکن نیست بفهمید که اداره شهری یعنی چه خلاصه الان چیزی که اعظم مواع ترقی ایران شده است این است که ورزای ما عمل خود را بر علوم فرنگستان ترجیح میدهد اگر ورزای ما بر عظم این خط مانتوب می شد بعد ایران در یک ماه نظم میگرفت

ملل فرنگ سه هزار سال معطل شدند تا اختراع عکس برور کرد حال ورزای ما نمیتواند این اختراع را در بیست و چهار ساعت احد نماید اما بیک شرط، ناگفته شرط هر نور این است که عمل خود را داخل اجزای این عمل نکند و هر طوریکه معلم فرنگ می گوید همانطور رفتار نمایند و همچنین ملل فرنگ بجهت اختراع نظام دولت سه هزار سال رحمت کشیده اند حال ورزای ما میتواند نظام ایشان را در یکماه احد نکند اما بشرط آنکه عمل خود را از اختراعات تازه معاف ندارد و ورزای ما قطعاً اشخاص عاقل هستند اما من در عالم رعیتی استدعا دارم که این عمل را پس از آنکه در تنظیم دولت استعمال نکند در هر صنعت و علم جرمی که میخواند استعمال فرماید اگر ملل در کاغذ سازی داخل جرافیا

بقدر ادنی ~~فکله~~ فرنگی هنر میبودند آ بوقت عقل خود را بارها کمال اطمینان  
 صرف امور مملکت داری فرمایند اما هر گاه در جمیع صنایع و علوم صد  
 مرتبه عقشتر از فرنگی مابندند موافق انصاف حق خواهم داشت که ایشان  
 را قسم پنجم که دیگر بیش از این عمل خود را همتاً نظم ایران قرار دهد  
 در این چهار هزار سال از عمل و دررای خود هر قدر لذت و منفعت برده ایم  
 سس است حال اقتضای مروت این است که عمل و دررای خود را فی الحمله  
 آسوده بگذاریم و بکفتری هم از عمل و دررای خارج استعمال نمائیم  
 مقصود این کسانچه از اول تا آخر این است که دولت ایران نظم بی  
 گیرد مگر در صورتیکه دستگاه دیوان را نظم بدهیم دستگاه دیوان موقوف  
 بدو مطلب است یکی اسکه بهمیم که نظم این دستگاه واقعا لازم است  
 یکی دیگر اینکه بداییم این دستگاه را چطور میتوان نظم داد ، این مطلب  
 آخری آسان است مطلبی که زیاد از حد سطر مشکل می آید و در ریست  
 دولت ایران تا بیست سال دیگر معطل آن شود بهره اول است باید معنی  
 که اولیای دولت هنوز مکرر در نظم این دستگاه هستند و هنوز اصلا  
 ملتفت نشده اند که با این دستگاه دیوان امکان ندارد که هیچ خرویی از  
 اجرای دولت ما نظم بگیرد من شریک اعتماد آن اشخاص بیستم که میگویند  
 و دررای ما اگر هر از يك معاتب دستگاه دیوان را مانع می شدند ممکن  
 بود که تغییر این دستگاه را بر هر نوع خیالات ترخیص بدهند من بسی  
 از عملای ما را دیده ام که از روی کمال عبرت و بی عرصی طالب نظم دولت  
 بوده اند ولیکن عوض اسکه اصول نظم را مانع نشوند عبرت و خیالات  
 خود را مدتها صرف فروعات بسیار خردی کرده اند ، مثلا یکی لشکر  
 ردیف گرفته است یکی قیصریه را نظم داده است یکی دیگر فورحانه را



ساخته است و هیچ ملتعت نشده اند که این فروعات آسدا بمعی خواهد داشت مگر در صورتیکه دستگاه دیوان را آنطوریکه باید نظم بدهیم نظم ایران موقوف بجهتند اینمطلب است هر کس که بتواند این مطلب را ناولیای دولت مادرست حالی نماید آن کس خدمت عظیمی کرده است

حای انکار نیست که در این دو سال اولیای دولت ما بجهت نظم ایران بمعی خیالات عالی برور داده اند هم بمعی تدابیر نامعی نکار برده اند ولی این بیر آشکار است که جمیع خیالات و تدابیر ایشان یا غیر معمول مانده یا مایه ضرر و اسباب حرای دولت شده است چرا؟ بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است، بجهت استمرار دایره احتساب دوسه ماه معطل شدند چندین کتابچه نوشتند و متعدد چند قسم خدمت شدند آن حرای حاصل همه نوشتجات و تدابیر ما این شد که یک منصب بیمعی بر محارج دولت افزودیم، ده پانزده هزار تومان مال دیوان را بیک شخصی برگوار پیشکش نمودیم و علاوه بر مداحل او قرار دادیم که سالی بیست سی هزار از دیوان مواجب بگیرند و حرو حلال او شوند استمرار احتساب فی نسه عمل نامعی بود پس چگونه شد که از عمل نامعی چیزی نتیجه ناریک حاصل شد؟ بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است ممیری همان خیال بسیار خوبی بود پس چرا مایه این همه ضرر و خسارت و پریشانی شد بعلت اینکه دستگاه دیوان ناقص است بیست دوهه حکم کردیم که موگر زیاد نگاه ندارند المتهده دوهه و برای دولتها بر این مطالب منور کردید پس چرا این حکم حرامی با ایهمه باکیدات معمول نگشت بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است

اگر معادن دعال را بکار بیداریم سالی دو کرور منصب دولت

خواهد بود <sup>بجز</sup> بسیار صحیح است اما ما این دستگاه دیوانه حال است  
 اگر گرگان را <sup>بگذارد</sup> کنیم نظم ترکمان آسان خواهد بود، بلی، اما ما این  
 وضع دستگاه دیوانه حال است، اگر فلان کارخانه را تمام کنیم فلان  
 قدر صنعت خواهیم داشت، بلی، اما حال اسب، افواج ما مثل افواج فرنگی  
 خواهند شد بلی، اما حال اسب، محال است، محال است، ریرا که دستگاه دیوانه  
 نداریم، نداریم، نداریم، هر چنان، هر چنان، هر چنان، حال چه کنیم که دستگاه  
 دیوانه داشته باشیم اصول این دستگاه تقدیر مقدور بیان شده است بیان  
 فروع آن از گدایش <sup>بکتابچه</sup> من خارج است، هر وقت که اولیای دولت  
 بر حقیقت این اصول معتقد شدند از تحصیل فروع آبی آسوده خواهند  
 شستند بدلیل آنکه بجهت نظم افواج ما این همه رحمت از فرنگستان  
 معلم بیاوریم و بجهت نظم دستگاه در بند هیچ معلم نیستیم دلیلش این است  
 که ما در علم نظام فرنگستان فی الحقیقه معتقد شده ایم، هنوز در علم اداره  
 فرنگی هیچگونه اعتقاد نداریم چنانچه در نظام دول فرنگ در سرحدات  
 ما محسوس شده نگاه نمونه اداره ایشان بر در نظر ما فی الحقیقه محسوس  
 می شد آنوقت عوض اینکه بی معلمین نظامی برویم جمیع حواس خود را  
 صرف تحصیل معلم اداره می کردیم اما هر آری حیف که نمی بینیم چه نوع  
 دلایل و چه نوع اسباب لازم خواهد بود که در راهی ما معتقد اداره  
 فرنگستان نشوید



روز و شب

## نوم و بفظه

دشب گدارم به سرل یکی اردوستان صدیق افتاد ارشد محستکی  
در آجا مادام میربان برای حاجی از خانه بیرون رفت ، سهائی بر کسال  
من بیفروود و در اندیشه اوصاع مملکت فرو شده سر بر انوی هم و عم ، گاهی  
در پیکی و گاهی با خود در حنك و گفتگو بودیم که مرا چه داشته است  
بر اینکه تنها و بلامعین در حسرت مدیت و آرزوی اسایت يك مملکت  
و چندین کرور بس همواره خود را در رنج و شکمخ اندازم و لنداب و  
آسایش ایبدو روره دیارا بر خود حرام کنم ؟

این اندیشه بر حستگیم افروود و حواب مرا در بود ، بعالم رؤیا  
خود را در حیابان با صریه مشاهده نمودم پیر مرد محاسن سفیدی بظر  
آمد ژولیده مو و پریشان احوال و هراسان ، با اعتدال قامت و تناسب اعضاء  
لباسهای فاحره و مکمل به انواع خواهر در برداشت ، با حوایی دیگر که  
آثار محبت و فررابگی از حسین او هویدا بود دست و پا گرفته و به سیر  
و تفریح مشغول و با یکدیگر در گمگم بودند ناگهان شورش عظیمی بر پا  
شد و گروهی از احامر و او را ش جمعیت نموده گرداگرد آن پیر مرد را  
فرو گرفته ، هر کس چیزی از او ربود و هر شخصی صنعه سوی رسانید ،  
بعضی سر و صورتش را حراشیدند و برخی دست و پا و اندامش را پاره پاره  
نمودند ، قومی دیگر خواهرهای حامه اش را بیعما بردند تا آنکه او را  
از همه حیر معری با که از رندگانی مرا ساخته جسمش را بحستند و در  
رهگذر بسداختند بیچاره با کمال ضعف و نهابت به آواز حریب فریاد

بر آورد که آن فرزندانی باخلف وای زادگان بی‌معرف آ یاچه گمانی از  
 من دیدید که مرا بدین عقوبت گرفتار کرده اید یاچه خطائی شنیده اید  
 که باین خواری کیفر بدهید؟ صعب را او مستولی و اشک حسرت بر رخسار  
 او جاری شد و از هوش برفت چند مهر خارچه از دور و نزدیک ناوار بلند  
 آن خواری را میگفتند آحر توبه مسلمانان این بیچاره را چاره کن، آبی بر پیش  
 من، دشمنان را از اطراف او دور کن و او را از جنگ ایشان برهان!  
 حواری معاصی هر ساعت کسی متوسل میشد و هر دقیقه از شخصی استعانت  
 میجوست «العریق یتشفت بکل حبش» یعنی می‌آمد که رحم او را مرهم بند  
 چون نزدیک میشد رحمی دیگر بر او میرد، یکی میرسید که جامه اش را فرو کند  
 دامش را میکند، دیگری برای استرداد حواری بغما برده اش قدم پیش  
 میهاد و سگهای قیمتی لباسش را میدردید

از ملاحظه گرفتاری اس پیر مرد نزدیک شد که هوش از سر و روح  
 از تن من پرواز کند از رفیق خود پرسیدم که برای خدا نام بگو این چه  
 واقعه و شورش است اس پیر مرد چه کس است و آن حواری رفیق او چه  
 شخص و این قوم کیاست؟ حواری گفت که این پیر مرد را ایران هر  
 و آن حواری را مردمان می‌نامند و این قوم فرزندان ایران مرید که ستم  
 واسطه بافرمانی بدو عدم تربیت ارتح و ناح و دولت و مکت محروم  
 مانده به گدائی و زاهر بی افتاده اند و در این پند را عاری کرده اند و مملکت  
 او را بر باد داده اند و پدر خود را بایگوبه ظلم و خواری گرفتار نموده اند \*

از این سخن حیرت بر حیرم افروود که این چه نام و نشان است؟  
 ایران مرد نام آدمیان نمیبواند شد، در این اندیشه بودم که دعوی دیگری  
 بر حساب فوجی از براندازان و شکارچیان اردور نمایان گردید که گرداگرد

سواری را چون حلقه انگشتر فرو گرفته بحام ایران سرر میشتانند حروش  
از گوشه و کنار بر آمد که الله اکبر این چه ملت و مملکت است از این پیر مرد  
چه میخواهد؟ آئین کدام طایفه و کیش کدام قوم است؟ کیفر بیش از این  
متصور نیست، توانائی دیگر برای این شخص نمانده، این فوج تیرا پرداز اگر  
برای کشتن او بهروله آمده اند او خود در کار مردست و اگر محبت  
گهن و دهن او کمر بسته اند اسباب حرب نه چه کار دارند؟ چون نزدیک  
رسیدند پیش روم و یکی از تنگدازان او را سوگند دادم که آن سوار  
کیست و این هنگامه چیست و شما برای چه عرق اسلحه همراه او عریضت  
کرده اید؟ گفتم این سوار سردار ماست و عیاش الدوله نام دارد و ما را  
برای دادرسی ایران مرز میرد آن سوار خود را بمرزبان رسانیده او را  
از باری و دستگیری ایران مرز اطمنان داد آنگاه پیش آمد و نشست سر  
ایران مرز را از حاکم برداشته بدامان نهاد شربت بگلوش ریخت، گلاب  
بر صورتش پاشید جمعی را بتفرقه احامر مأمور کرد و بر حیرا به رفوگری  
پاره های حامه و استرداد حواهر قیمتی او فرمان داد و بعضی را به مرهمکاری  
رحمهای او مشغول ساخت از ملاحظه مهربانی عیاش الدوله بسبب به ایران  
مرز انواب شادمانی روی من گشوده شد، جان برفته به سم باز آمد، پیش  
رفتم که مانند سایر ملازمان او را خدمت نمایم دیدم مرهمی که حراجان  
برای التیام رحمهای ایران مرز بکار میرند فاسد و آلوده است در آن هوندا  
است و رفوگری حامه گراهای او را باریسمانهای بسبب و پوسیده رفومی  
کند، حواهر حامه اس سنگین و ریسمانهای بسبب هموریکتی را بدوخته  
آن دیگری گسسته میشود، او باش دوباره از دور نمایان شده بدوشش  
آههههه، ترس و بیم بر من مستولی شده از ره براندامم افتاد و زبان سنگین

شده از جواب پدیدار شدم طلوعه فجر بود حوا را در قلب خود مؤثر یافتم  
گفتم البته در حیاطان ناصریه هنگامه عریسی اتفاق افتاده است مرا حاشته و صو  
ساخته فریضه حای آورده بنام سو شافتم بمحض رسیدن حای و ریر را  
دیدم سوار و جمعی از مسگداران در رکاب او بحای و رارت عدلیه روان  
است در اندیشه فرورفتن و اوصاع حوا را بعینه مطابق به اوصاع مملکت  
ورفتار وزیر یافتم روسوی حابه نهادم ، با خود عریدن گرفتم که ای ایران  
تو بر روزگار تو باد و این چه روزگار است که تو را پیش آمده و این چه  
مصیبت است که بر تو روی آورده ، تو همان ایران هستی که عهد قدیم  
گلستان ارم و بهشت روی زمین بودی تو همان ایرانی که بر روزگار دیرین  
آثار هدیب و تربیت از تو ناشی و منتشر میشود مورخین آگاهند که در ایام  
فرما هرمانی سلاطین عجم و پیش از استیلا ی بیگانگان چه رسمهای بیک  
و نظمهای پسندیده در این مملکت بود ، فو این کیومرث و هوشنگ و حمشید  
هزور در دست است و دادگری بوشروان تا کون اریاد برفته است ای  
ایران! ایوان سعادت بر تو بسته شده و راههای حاره برویت مسدود گردیده  
است پس از سالهای بسیار شخصی ماسد حای و ریر خدمتکاری تو را کمر  
صدق و از ادب است حوا است عرصه نورا از لرتن هرح و مرچ پاك كسد و ماب  
تو را از حب و حسنی بودن بر هاند چون پای رخاك بو بهاد فر اهو شی او  
را فرو گرو

حما و وزیر! چه حاکی بر سر کم و نیکدام کسور فرار تمام  
اگر گویم س از خرابی حوا هید فرمود چرا بگمی و مرا متذکر بگردی  
اگر گویم نمی پذیرد یا سمارا فریب میدهد یا آنکه همگوید فلاکس  
فصول یا سهیه است ۲



جنابوزیر! وضع یاسای تازه برای ملت و مملکت کلزی است بسیار سخت و پرخطر، سهل بشمارید در هر دولت و ملت که خواسته اند وضع قانون کنند ویاسای بدرا به يك مدل گردانند سالها بطول انجامیده و خونها ریخته شده است آیا منظور پیمبران در زحمتهای خود از آغاز خلقت الی زمانها هدا عیر از وضع قانون و سیویلیراسیون بوده است؟

پیمبر آحرالزمان باوجود شمشیر علی ابن ابی طالب و طبع کریم و بخشش بی پایان و وعظ و نصایح دایمی چه صدمه ها که باو زدند و چه ناسزا باو گفتند؟ بالاخره تا در این جهان بود پروان او بسیار کم بودند و همه کس فرمایشهای او را مطاع میدانستند تا آنکه برورده و راجلای او قواپین ویرا بر وجه داده تعویب نمودند

جناب وزیر! در تربیت ملت میادرت نمودید اگر با تمام رسد رهی سعادت و اگر اربی قاعدگی پایان برسد رهی حیات است، خط بطلان بر شما کشیده میشود و صد سال تربیت ملت بتعویب میافسد چنانکه رفیق شعیق در ایراء بحطا و صلالب افتاد آنا خدمت جناب عالی نوشتند که این کلز را مدعیان بسیار و دشمنان بیشمار است آیا بگفتید که اشخاص عاقل و مآل اندیش با سبب و سی سال بلکه زیاد بر لازم است

چرا در انتحاب احراء حردمدی و فررا بگی را ملحوظ نداشتید؟ ملاحظه سمب خدم و درجه سمب و توسط و امتراض شخصیه را ترك نمودید؟ گمان کردید کسی که دوروری به اروپا یا اسلامبول رفته است تمام رسوم و قواپین دول بریت شده آگاه است

آنا درمهالك اروپا برای احد فواعد پلنیک و قواپین عامه و خاصه ملت و مملکت مدارس علمیه مخصوصه ابداع نکرده اند؟

آیا این مراتب، تحصیلی نیست؟ آیا حاکم و قانون گزار شخص  
حداکامه و بااداره مخصوص نیست؟

شخصی بیکم از حجاج شوحی میگفت اگر حاجی شدن محض  
رفتن بیکه معطمه است شترانپ بارکش بسیار سراواژ ترند که حاجی  
خوانده شود!

آیا این احرائیکه دول خارجه را دیده اند این علوم را تحصیل  
کرده اند یا کتب مخصوص این فن را مطالعه نموده اند؟ آیا يك نسخه  
از قانون فرانسه در دست دارند؟ آیا در قوانین آنها هیچ عیبی و نقصی متصور  
نیست؟ آیا برای ملت ایران تمام آن قواعد بدون اصلاح و تغییر حایر الاحرا  
هستند؟ آیا اگر بواسطه حرکات بی محابا مردم را شوراند شورش چند  
کرور نفوس را حواب میتوانید گفت؟ آیا در صورت منظور داشتن پاس  
مذهب، علم و علوم مذهبیه لازم نیست؟ میدانم در این فتره چه خواهید  
فرمود، خواهید گفت این شخص عجب احسن است که دنبال مذهب  
را گرفته رها نمیکند چه از مذهب میجوای و مراد درد سر میدهی؟ مذهب  
علا چکار دارم؟

حاج و وزیر! بنده هم این فتره را میدانم و از منظور حاج شما  
آگاهم مگر گفته ام و بار هم میگویم ملاحظه فاتیك اهل مملکت لازم  
است، برای پیشرفت این امر عظیم جوانان فرزانه و دانشمندی می بایست  
که از علوم مذهبیه ما و قوانین فرانسه و غیره و وضع بر فی آنها استحصار  
کامل داشته باشند و علاوه آنها را فوه عمیره مخصوصی باشد که صمیمت  
کدام قاعده فرانسه را ناند احد نمود و کدام يك را نماند اقتضای حال  
اهل مملکت ناید اصلاحی کرد؟

یکی میگوید فلان شخص با قلم است و دیگری مدعی میشود که  
 فلانی مملکت خارجه را دیده است، معنی این الفاظ را ندانی مهم  
 یعنی در قلمدان او قلم بسیار است یا حکمت خوب میبویسد، مهمل باقی  
 در این مقام سودی ندارد، عقل و پختگی و درایت در این جایگز است،  
 اگر کسی صداقت پیش آید خدمت او را منظور نمیدارید و حق او را  
 پوشیده پامال میکنید، در این صورت چرا دلتنگ شود؟ چرا رحمت  
 و صدمه خود راه دهد، همیشه اشخاص بیگانه در کارند \*

راع چون شرم ندارد که بهد پا بر گل

لملا ترا سزد از دامن جاری گیرند

مردك، باوشیروان میگوید که برای پیشرفت کار از جمله آنست  
 که خشود کسی مردمان خردمند را و نصایح ایشان را در همه کار  
 نکاری \*

حباب وزیر، بعضی گفتند و شما هم فریفته شدید که جمیع  
 فواید و تنظیمات، آسانی اجرا خواهد شد و احدی را حراب گفتگو  
 نخواهد بود آیا خدمت حباب شما عرض نکردند که دشمن ترین اشخاص  
 برای نظم مملکت و تربیت ملت و آرازی آنها طایفه علما و اکابر فابیک  
 اند، گمان میکنید که ملت ایران با علما و ارباب مناصب مانند رومه  
 گوسفندی هستند که یکمهر سواند آنها را پیش کرده اجرا ندارد؟

آنا حباب شما بپوشند که چون علما مداخله دیگران را در کار  
 خود نبیند در حما و ملایه بختگی زبان شماست و بی اعنائی و بدگوئی  
 خواهد گشود و سب سستی بلکه باهی کار خواهد شد، نوشتن  
 قانون در روزنامه عدله چه لازم است که مایه بر شانی و اضطراب مردم

شود و نگویند آیا چه بدعت برای ما حیال کرده اند و چه رحمة در آیین  
عامطور دارند؟

حیات وزیر، هبوز وزارت عدلیه را منظم نکرده نکارهای دیگر  
پرداریند، دردی بازار را نوزارت عدلیه چه مدخلیست؟ تکلیف گذاردای  
محلله است وزارت عدلیه ارفع واعظم از آنست که ناین حرئیات رسیدگی  
کند بلی رسیدگی لازم است لکن پس از آنکه حکومت دادرسی نکرده  
باشد، داد عارضین از حکومت را چرا باید بحکومت حواله نمود؟ مدعی  
علیه را بدون عذر و تهمین و سؤال و جواب چرا باید رها نمود؟ عمل حیات  
بمجلس بحارب چه بسنگی دارد؟

قانون مجلس حیات جداگانه و کدهای آن از سایر کدها متعایلر  
است اگر رأی مبارک شاهنشاهی وضع و اجرائی قانون و مسارات است  
چرا استثنا و توسط حایر میدانید؟ چرا کارهای تهمین شده و ثابت شده  
را احرا نمیدارید؟ ناچند عارض در وزارت عدلیه معطل نماید؟ سابق  
براین هم در عدلیه بعضی کارهایی گذشت و برخی بملاحظه چند  
معوی میماند، چه قانون و چه امیاری پیدا شد؟ باز همان سد که بود  
اگر فی الجمیع حکم خلاف منافی خاطر حیات عالی است چرا در چاره  
اردحام مردم نمیکوسید؟

آیا انعام مجلس انتظار سر کار عالی تکلیف است و انجود اردحام  
و هنگامه بیش بالارحگونه ممکن میشود که در صدور احکام انشاء حاصل  
نگردد؟ در صورتی که رشوه و حریبه متروک و ودعی شده است و اجراء  
وزارت و بوکر و فرانس مواجب کافی ندارد چرا صد مخ مأخودی دیوان  
عدلیه را بحصور مبارک پیشکش میکند؟ ناین شدت حسن خدمت مایه

پربشایی و احتیال کار است ، بلکه این عمل مسافری خدمت است ! احراء  
عامله عدا و لباس لازم دارند ، باید قوه و قدرت خدمت برای آنها معاند  
تا از مأموریت روگردان شوند .

جناب وزیر ! اگر از کار خود اطمینان دارید و در عقیده سابق  
پابدار میباشید چرا اقلای هفته بنگروز احراء عامله را به مشورت نمی طلبید  
و اگر احراء سافهم و دوق سلیم اند چرا در احرای قوا عد مشورت  
شده تسامح روا می دارید ؟ یا آنکه تدریج رحه در قانون کلیه  
می کنید ؟

اوشیروان گفته است بگفته خود کارکن تا نگفته تو کار کسد !  
پس عزم محکم و رأی ثابت لازم است ، میترسم از بی قابلیت بعضی از احراء  
عامله منظور جناب شما قوت شود و جمعی از بیگانهی محروم و مأیوس  
ملکه مورد مؤاحده شوید بطم

چون قلم در دست عدا او افتد

لا حرم منصور بر دار او افتد

تهد

( در نسخه آقای ندوی اعرار چنین نوشته است )

از کلیات و عبارات حکمت بیان جناب حلالتمآب میرزا ملکحان با علم الدوله  
مفتی کبیر دولت علیه ایران مقیم لندن دام احتیال از برای نفس و تفریح خاطر انور  
جناب سعادت جناب بدگان سرکار شوکتمدار معتمد السلطان خداوند گاری آقای  
معین الوردی حیران موسول مقیم فلسطی محل احل مرحوم سرور میرزا ابراهیم  
خان مصالحت گذار طاب بر او بدلی شد می شهر جناب اولی ۱۳۰۱

# منافع آزادی

حکیم جان ایستوارت میل در کتاب خود که برای تهیه منافع  
هریت تصنیف کرده است می‌نویسد

اسان در عالم حیوانات نوعی است که باید متصل طالب ترقی باشد  
و ترقی بدون آزادی خیال امکان پذیر نیست و نتیجه ترقی را در این روزگار  
سیویلیزاسیون می‌نامند سیویلیزاسیون نقطه عمده می‌است که در ضمن آن جمیع  
صایع و معول و اقتدار دولتی و آسایش ملتی و امثال اینها از انواع و اقسام شروط  
مدییت مندرج و مفهوم است پس این قسم ترقی در صورتی امکان خواهد داشت  
که افراد جماعات در خیالات خودشان مقید نباشند بلکه هر فرد هر چه تواند  
بگوید و هر چه تواند نکند و هر گاه قول این فرد نافذ او در نظر جماعات  
مقبول افتد سایر افراد بعد از تصور آن را تصدیق خواهد کرد و از آن  
بهره ور خواهد شد و هر گاه مقبول بیفتد عدم صلاحیت آن فرد دیگر  
خیال خواهد کرد و بیان خواهد ساخت؛ این رسم را «کرتیکا» می‌گویند و یافته  
کرتیکا در صورت آزادی خیال آن خواهد شد که عاقبت رفته رفته از  
تصادم احوال و آرای مختلفه حی در هر کس خود قرار خواهد گرفت و  
در عالم مدییت ترقیات ظهور خواهد کرد و اگر جماعات با افراد خویشان  
در خیالات آزادی به چشم و ایشان را محبور سازند که هر چه از آراء

و احداث و اولیای دین ایشان مقرر است تا آن اکتفا کنند و هر گز از آنها تجاوز نمایند و عقل خودشان را در امور مدیت کارگر سازند در این صورت افراد آنها حیوانات ماسد که زمین میکارند و حاصل را میدروند و هر کار میکند بدون تصور و تعقل و یا اینکه ایشان شیبه ناسپهای آسیاسد که هر روز در دایره معینه گردش میسپاند و در وقت حو و گاه میخورند و آب می نوشند و می خوراند و باز بیدار می شوند و همان گردش دبروری را تکرار می کنند الی انقراض عالم و این اسپهای بیچاره هرگز حس ندارند که در دیاجمها و مرعزارها و علفزار ها و گلزار ها و چشمه ها و کوهها و دره ها هست و اگر مقید نمیشوند در دیاسیر میگردند و آن موضوعهای دلگشارا میدیدند و از نعمت زندگی نکلی مستفیض میشدند امروزه در کره ها که این زمین است پیروان راهمه هندو پیروان دین موسی و میدان قوا این دولتیه حتا، ماسد اسپهای آسیاسد که از تاریخ ایجاد آن ادیان و قوا این تا امروز تفاوتی در حالت ایشان نداده است و بعد از این نیز اگر هزاران سال بدیبرار بگذرد باز تفاوتی میان حالت رحستین و حالت آحرین این بیچارگان ظاهر نخواهد شد، بلکه میتوان گفت که ایشان همیشه رو شترل هستند بعات اینکه ترقی نوع انسان بعقل است و برای این بیچارگان راه حوالا بسته است

اهالی یورپا نیز بواسطه تسلط پاپها و تشدد مذهب کاتولیکی تا اواسط تاریخ میلادی از باب خیالات و حکما و فیلسوفان ظهور کردند و نوع اطاعت پاپا یا برا از گردن بر انداختند و بر مخالفت مذهب کاتولیکی برخاستند و ریوالیسیون یعنی شورش کردند و گفتند که این چه معنی دارد ~~که~~ همه از صف بشر بوده و از عقل و دانش بهره داشته خود ما را

# کلمات متخيله

ظلم مصدر است ، اسم فاعل او ظالم و اسم مفعول او مظلومست دفع  
ورفع ظلم که مصدر است موقوف و سسته بر این است که با ظالم ترك ظلم  
کند و با مظلوم متحمل ظلم بشود و نه احصار عهلی دفع ظلم بعیر از این  
دو طریق راه دیگر ندارد ،

تا اوایل قرن حال بالفرض در همدت ده هزار سال جمیع اشیاء و

بسمه از صفة فعل

سده مرمان بردار چند مر با نمان و حواریون سعلم و بی معرفت که بعضی از  
ایشان از ماسگیران و بعضی از گارران بوده اند شمرده باشم و هر گاه اسکونه  
اشخاص عوام مرتب در این عصر دچار ما میسند ما بنا بر مراتب دانشی که داشته  
ایشان را فانی مجلس و صحبت خودمان پیدا کنیم کجا مانده که با ایشان سر فرود  
آوریم ، خود خوانده انصاف دهند که از اسان کدام يك نظر سو یون و آرو است  
آنا رواست که سو یون و آووت و امثال این فیلسوفان از هزاران هزار  
ارباب حمال و محتان نوع بشر که ناهب ترفی امروری اهلالی نورو داشته اند دست  
ندین اسخاص در مقام خرید و اساده ایشان را خودسان معدوم فرار ندهند  
و از فرموده اسان حواء حی باشد و حواء باحق ، باور و اهر گر حاضرند اسان  
مرمرص که بعضی احوال و احکام اسان از باب دن و فواین سبب بعالت بشریت  
حالی از حسن و ملاحیت باشد اما چون در ادعان آنها احبار طهور می کنند  
و آزادی حیان مریوع میگرد ، سپس سبب فقط در آن نوع احکام مرصه هم  
ارواحیات است بعاب ایسکه ، معنی که از ادعان آنها عاید است در حسب سارتی  
که قبل از مدد حمال رو خواهد داد مانده نظره است در حسب بر که آب



حکماء و شعراء طالب رفع ظلم چنان تصور می کردند که جهت رفع آن  
بظالم و عطا نصیحت گفتن لازم است

لهذا نتیجه تصور خودشان را در این مدت هدید هر يك بطوری از  
قوه فعل آورده اند ، مثلا اسبدر ترك ظلم بهشت وعده کرده و در اصرارش  
از دوزخ تهدید داده اند و حکما ظلم را باعث روال دوات دانسته و عدل را  
موجب دوامش گفته اند و شعرا ظلم را مذمت کرده عدل راستوده اند  
بناظر اینکه ظالم تارك ظلم شود و اختیار عدالت کند نهایت با تعارض  
کثیره مرهن شده است که همه این رحمت صفا اشرف بشری در اعدام  
ظلم بیغایده می ماند و هر گز ظلم از جهان مرفوع نمیگردد و نصیحت در  
طبیعت ظالم مؤثر نمی افتد قریب به اوایل قرن حال عقلا فهمیدند که جهت  
ظلم و رفع ظلم اصلا بظالم نباید پرداخت بلکه بمظلوم باید گفت که ای  
حر ، تو که در قوت و عدت و حکمت امراتم از ظالم بیشتری تو چرا متحمل  
ظلم میشوی ، از حواب عملت بیدار شود ، گور پدر ظالم را بسور !

پس عملا این نوع تصور اب حدیده خودشان را مردم فهمانیدند و تیکه  
مظلومان را این انکار عقلا واقف گشتند به بکار اظهار خودداری کرده  
حمیت نمودند و ظالم را از میان برداشتند و برای آسایش خودشان قوا این  
وصع کردند که هر کس از افراد باس مباشر احرای همان قوا این شود اصلا  
بر در دستان یارای ظلم نخواهد داشت .

# حریت

در حمله مواعظی که حکم مرستی میرا بود و اوایل رولینو سیاهی شورش  
و آشوب معشش فراسه در مجمع عام برشته بیان کشنده است این است

ای فرزندان فراسه ! ندایدو آگاه باشید که هر فردی از افراد  
سی نوع بشر که نه عالم وجود قدم نهاده است باید به حکم عقل سلیم از  
بعثت حریت کامله بهره مند باشد حریت کامله دو قسم است

یکی حریت روحانیه است و دیگری حریت جسمانیه حریت روحانیه  
مارا اولیای دین عیسوی از دست ما گرفته ما را در جمیع امورات روحانیه  
بالکلیه عندر دیل و سنده دلیل او امر خودشان کرده اند و ما را در این ماده  
هر گز حق مداخله متصور نیست پس ما در ماده حریت روحانیه سنده فرمان  
بردار اولیای دین بوده از بعثت آزادی محرومیم

و حریت جسمانیه ما را از ما بر و ایال دیسپوتی یعنی طالمان از دست  
ما گرفته و ما را در این حیات دیوییه بالمره محکوم فرمایشات خودشان شمرده  
بر طبق مشتبهات عوس خودشان ما را بارکش انواع و اقسام تحمیلات و  
تکلیفات شاقه نموده اند در این ماده ما بیز عنددلیل و سندگان بی اختیار  
بوده و از بعثت آزادی می بهره ام ای فرزندان فراسه و ای برادران  
وطنی ! حالا تکلیف ما بیچارگان چه چیز است ؟

آیا همت و غیرت شما فتوی می دهد که ما در این حالت و در این  
حرمان از لذت آزادی الی انقراض عالم جاوید نماییم و یا اینکه فکر و  
و چاره در د خودمان را نکسیم و پرده عفت را برداریم و خودمان را به سعادت  
اندی برماییم ؟

# اشتهار نامه اولیای آدمیت

ای آدھیان ایران<sup>۱</sup> ای مراددان مکرم سلطنت ایران تازه شد  
تارک الدی بیده الماک و هو علی کل شیئی قدیر •

شاه عمران پناه ۲ هیچ تفصیر نداشت ویرانی ایران از وضع امور  
است به از معایب اشخاص چه باید کرد؟ باید وضع امور را اصلاح کرد  
بحیث اصلاح امور دولت شرط اول ایست که دولت در استقلال خود باقی  
بماند حای هیچ تردید نیست که امر و استقلال ایران به چندین حیث در  
بهایت خطر است و هیچ شک نیست داشته باشید که استقلال ایران در این عهد  
ابتداءً ممکن نخواهد بود مگر بوحود یک پادشاه عادل و دولتخواه ایس  
پادشاه ۳ بیکو سرشت در حرایبهای گذشته هیچ شراکتی نداشته و هنوز  
از این ذات همایون هیچ حرکتی سر برده که حلال آئین آدمیت باشد  
و خود پادشاه حقیقت پرست سرود حقیقی آدمیان است لهذا بحمیع  
حوامع آدمیت ۴ دستور العمل موکد صادر شد که همه احوال و کل امساو

---

۱ - اس اشتهار نامه با نام اصلاح امور بحشامه را ملکم پس از قتل ناصر  
الدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه برای حلب نظر و تبرک به دستگاه شاه  
حدید و تعداد مقام و منصب خود در لندن چاپ کرده و به ایران فرستاده است ۲ -  
ناصرالدین شاه ۳ - مظفرالدین شاه ۴ - مقصود حوره های فراماسونی ملکمی است

عموم آدمیان اطاعت و تعظیم آپ و خود مبارک را در دعت اسباب خود واجب نداند و ای بر آن حال گمراه که هست نه این پادشاه معصوم که امروز جامع امید های ایران است بعد دره مصدر حیات بشود

لهم حری فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم \*

این پادشاه سعادت مند بیک واقف است که مشأ جمیع مصائب گذشته از این مصیبت اصلی بود که رؤسای نادان و خود پرست اصول کل قوای دین را مسح ساخته بنای اداره دولت را منحصر بر میل شخصی گذاشتند این وضع شوم که سلطنت شاه شهید را آنطور سیاه روزگار و ایران را مملو از ایسهمه خرابی کرده اقتضای تحریکات دین و بحکم این پادشاه حقیقت بین تکلی تغییر خواهد یافت ، اداره امور دولت بعد از این تماماً بر مشورت فضلا و بر عنایت مناهت اصول شریعت جدا خواهد بود و زرای دولت بحکم قوای دین دقیق از میان اشراف دانشمندان ملت نصیب خواهند شد و ارتبای دولت را دیگر مثل سابق بهیچوجه ناهم مخلوط و معشوش نخواهند فرمود بر سر هر وزارت بیک وزیر مخصوص بر کار خود مسلط و همه وزرا بحکم پادشاه در محضر دربار اعظم مسئول خواهند بود .  
مصائب و مشوئات و امتیارات دولت و ادارات و حکومت های ولایات دیگر به هیچ اسم و رسم فروخته نخواهند شد تحصیل مالیات بحکم قانون و حرج مالیات بحکم قانون خواهد بود عدد و تکالیف و حقوق کل عمال دولت بحکم قوای صریح معین و معرر خواهد شد مواجب و وظایف و مستمریها بر سر وعده ندرستی خواهد رسید و عده ها و تعهدات ۲ و امضای دولت موافق اصول

۱ - مصفا را مشروطه در زمان این شاه نباشد

۲ - اشاره به همین عهد ناصرالدین شاه در باره انضامی مشارالاری به ملکم دارد.

دول منتظم و بحکم شریعت حداً تماماً هرعی و محترم و باکمال درستی  
 معری خواهد بود. امنیت حال و مال و ناموس آحاد تبعه به نه العاطره‌هاهی  
 بل به ترتیبات قانونی بطور محکم برقرار خواهد شد. دیوانخانه‌های عدلیه  
 در جمیع ولایات بانتظام و استعمال کامل مستحفظ و صامن احرائی این امنیت  
 عامه خواهد بود. احدی برخلاف قانون حس نخواهد شد، احدی بدون  
 محاکمات معصوم نخواهد شد. پیشکشی و حریمه دلخواه و احکام من  
 عدنی بکلی موقوف خواهد بود. لشکر و پولیس و قراولخانه‌ها و جمیع لوازم  
 امنیت ملت بحکم قوانین معصوم انتظام و استحکام شایسته خواهد یافت  
 رزاعت و تجارت و صنایع با تدبیر قانونی از هر نوع تعدی محفوظ خواهد  
 بود. سکه دولت بر وفق اصول علمی قرار و انصاط کامل خواهد یافت. سفارت‌ها و  
 قوسولخانه‌های دولت بموجب تطبیقات تازه از تعدی تبعه مستعنی و با  
 اعتبار و ملرومات شایسته مستحفظ شأن و حارس حقوق ملت خواهد شد.  
 جمیع مناصب دولت چه در داخل و چه در خارج حق افاضل از باب هر خواهد  
 بود. کسی که هر و استحقاق شخصی نداشته باشد، کسی که معنی و شرایط  
 اسبابیت را نهمد، کسی که مسکر ترقی باشد، کسی که آدم باشد به هیچک  
 از مناصب دولت اندازاه نخواهد یافت. از برای دفع و با و گرانگی و قحطی  
 و از برای اردیاد آنادی جمیع آن تدابیر فعلی که علم دنیا مقرر ساخته‌خاری  
 خواهد شد. معادن ملک شکافته، راهپای آهنی ساخته، مدارس قدیم تعمیر  
 مکاتب تازه احداث و افراد ملت در کسب معیشت و در تحصیل علم و در  
 انشاء معرفت و در سیاحت دیبانه اقتصادی حریت اسلام و نه حکم قوانین  
 دولت صاحب حقوق مسلم خواهد بود. این چند فقره اصول اصلاح در  
 هر ملک و از برای حیات هر ملت شرط ناگریز است و چه احتیاج به تأکید

بر این مطلب مسلم که هیچ يك از این اصول و اصلاح و هیچيك از این حقوق خدا داد در هیچ جا ابتدا معنی فعلی پیدا نخواهد کرد مگر به یمن ترتیب مجالس مخصوص و امروز اساس و مرکز این ترتیبات واحده در ایران معصر است به مجلس دربار اعظم<sup>۱</sup> لهذا لابد و اچار قبل از هر ترتیب دیگر باید اول خود این مجلس مرکزی را، به مثل سابق بر اختراعات جهالت، بل بر ارکان علمی و بر نظام مستقل، صاحب حیات مخصوص و دارای عزم قادر ساخت بر ما محقق است که این پادشاه ملت پرور هم بحکم و خوب عهد و هم باقتضای آئین حق پرستی مجلس دربار اعظم را یعنی این مسع تنظیمات مطابقه ایران را به اجتماع علمای دین و معاومت دانشمندان ملك البلاد يك اساس بحالت دولت و مایه مرید شوکت سلطنت خواهد فرمود<sup>۲</sup> چون در چنین مقاصد مقدس دستیاری هر آدم فریضه دمت است عنقریب در خصوص اصول و فروع این مواد شریف از جانب اما<sup>۳</sup> و خادمان آدمیت<sup>۳</sup> طرحهای پرداخته و توصیحات مفصل انتشار خواهد یافت علی العجله این سه شرط دلیل را بر اوصاف ارباب بصیرت واجب میشماریم

اولا و در رای حاضر باید آن اعراض شخصی که وطن گرامی و این ملت خدا را عرق این دریای بالا ساحه در این موقع مهم کار گذاشته باقتضای يك دیانت مرده معصوم تعمیر حرایبهای گذشته باشد

۱ - مجلس دربار اعظم همان مجلس دارالشورای کمرای گولبی و با مجلس و در است که در دوره اسناد باخلاف زمان اسس هر و تدبیل میات  
 ۲ - باو با آرزوی ناسس مجلس شورای ملی را میکند  
 ۳ - اصطلاحات آن آدمیت بافره در اساسی است که ساخته مگر ملکم بود

ثانیاً اهل دروغخانه علی الخصوص آن دولتخواهان غیرتمند که معنی  
 آدمیت<sup>۱</sup> را فهمیده اند باید با کمال دقت مراقب باشند که آن بی باک و سپاهی  
 خدا با ترس که ردالت تعلق را سرمایه لاشعوری خود قرار داده اند<sup>۲</sup>  
 دیگر هیچ طریق بر دیک سریر سلطنت نروند و حضرت پاك این پادشاه  
 را هم به عنوت تعلق مسموم نکند زیرا که هر تعلق در ممالک آسیا  
 همیشه اسباب کوری امرا و بدترین طاعون سلطنت بوده است<sup>۱</sup>

ثالثاً آدمیان ایران باید این حقیقت اساسی را دایماً و قویاً بقلب خود  
 سپارند که در اصلاح اوضاع دولت هیچ طرح ملی و هیچ همت ملوکانه  
 ابتدا ثمری نخواهد بخشید مگر به اتفاق جماعت، اتفاق جماعت از فرایض  
 قدسی آدمیت است

شما آدمیان ایران چه فارسی چه آذربایجانی چه کرد و چه افغان  
 همه از یک حس همه اولاد ایران، همه سدگان خدای واحد هستید  
 انما المؤمنون اخوة فاصبروا بی احویکم و اتقوا الله  
 لعلکم ترحمون .

ای برادران مکرم ای مؤمنین هوشمند<sup>۲</sup> تاکی از احکام حیات  
 بهش شریعت خدا عاقل باشید، تاکی در اس عملت خود از حیر دنیا و  
 آحراب محروم نمایند، وقت است که اختلافات خانگی و مبارعات لفظی  
 را فراموش کنید و از برای تجدید زندگی خود اساس این سلطنت تازه  
 را بر اتفاق تازه بگذارید اتفاق بر استعزاز قانون، اتفاق بر حفظ حقوق  
 ملت، اتفاق بر مرید آسایش و امحار پادشاه، اتفاق برای احیای ایران

۱- مطور او امن الدوله و مشر الدوله است . ۲ - معصود امن السلطان است .

خدا و پیمبر، عقل و انسانیت؛ شما فریاد میرید که ای مظلومین  
 عراق، ای وراث شوکت ایران، ای اولاد آدم، چشم خود را باز کنید؛ از  
 اوصاف دنیا عبرت بگیرید؛ آدم شوید و قدرت آدمیت بعمان هر دو

عالم را مالک الاستحقاق باشید

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا !



# استقرار اض خارجی

« سواد کاغذی است که جناب پرس ملک خان وزیر معارف دولت  
علیه ایران در دربار روم در بهمن ربیع الثانی ۱۳۲۵ نورارت امور  
خارجی فرستاده اند. »

و دایت شوم<sup>۱</sup> دیگر نمیتوان پنهان کرد که دولت ایران به یک نقطه  
رسیده<sup>۲</sup> که سکوت مأمورین خارجه مانندترین حیات خواهد بود آن  
خوش ترقی طلبی که این اواخر<sup>۳</sup> حواس دیار را بر سر ابرام جمع کرد  
الان منتهی ساین حیرت شده است که ایران چقدر حالی و چقدر خراب  
بوده است که همه علماء و بررگان و وزراء سابق و لاحق و پیران هر صنف  
و جوانمردان هر طبقه با همه همراهی و مساعدت یک پادشاه ترقی طلب<sup>۴</sup>  
جمع شدند و بهر قسم آزادی مجالس تنظیم ترتیب دادند ولی امروز عموم  
ولایات بیش از هر وقت معشوش<sup>۵</sup> عساکر همه گرسنه، سفاک و مأمورین  
دولت همه جا فراری و دولتخواهان غیر تمدن راصی نمرک شده اند و قبی

---

۱ - در آن اوان کار اعتماد بیان ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس در شرف

احسام بوده است

۲ - آغاز بهت مشروطه

۳ - مظفرالدین شاه

سبب می‌پرسیم بزرگ و کوچک، عالم و جاهل حساب می‌دهند همه این پریشانی از اعراض و طمع و بفاق و بی‌عیرتی و زرداری ما است چه حرف لعوی<sup>۱</sup> که از قناعت آن خسته می‌شویم، طمع بشری در هر عهد و در هر اقلیم صاحب همین اعراض، همین طمع و خود پرستی بوده است و الآن همه این معایب در همه دول معرانب بیش از ایران رواج دارد فرق واحد دربی علمی ما است سبب بی‌علمی ما هر چه باشد، و خامت نتیجه این است که امروز دولت ما نه اشد فقر رسیده است و کل حکما و وزرا و استادان رهان نماحر می‌دهند که باین فلاکت بی‌پولی مجال عقل است که نتوانید سلطنت و استقلال ایران را از ورطه انعدام خلاص نمائید و یقین است که وراثت حلیله خارجه ما بهتر از هر کس واقف است که همین روزها دول بزرگ بجهت حتم پریشانیهای ایران در چه عداکرات و درتدارک چه نوع تدابیر محصور می‌هستند

چاره چیست؟

هر شاگرد و رازحانه های مما لك خارجه بصراحت قطعی خواهد گفت بدون ترك يك دقیقه، جهد نمائید که باین ایران از دست رفته، بواسطه چند فمره اصلاحات سهل و فوری اقلا بر حسب ظاهر سر و صورت دولتی بدهید ولیکن لابد باید این مطالب را هم بدرستی فهمید که در هیچ علت هیچ اصلاحی تازه بدون يك سرمایه نقدی میسر نمی‌شود بدوختابه ایران بیک حالتی رسیده که از برای هیچ اصلاح حرمی هم قوه هیچ سرمایه نقدی باقی

۱ - ملکم س از بقاء سال سلخ مو که این معنی در سر سری معاصطه

کار شده معواهد انکار حقیقت مسلم و مستندانی را کند

نمانده در این مقام هوئاك ميشوم كه اوليای طهران در صد ديك  
قرص تازه هستند امان ارتجدید چنان خط مهلك ! حای عرای  
ملی خواهد بود هر گاه ایندفعه بررگاب مانای قرص حالیه ایران را  
مشته بکشد بدان معجزات سیه کاری (Credi) که مشاهیر حکمای  
فرنگستان اسباب شوک آ نادیهای دیا و شرط حیات دول ساخته اند  
با این باید حناعالی بهر ریایی که نتوانید، ناولیای ماحالی نمائید که به  
دولت انگلیس، به دولت روس، به بلژیک، و به هم حکومت بلغار، بهیچ  
دولت يك دیار قرصی ندارد آنچه از آن هزاران ملیونها وار آن  
معاملات خارج از تصور میشویم، همه از برکات آن فون مالیه است که  
به نگوش حمشید رسیده بود و به در هیچ کتابخانه ما اسمی از آن ذکر  
شده است نایدار این دریای فون مالیه همین یکقره را حالی فرمائید که  
دول و کمپانیهای فرنگستان در هر شهر چند کارخانه و معجن پول ترتیب  
داده اند که مردم هر قدر پول دارند عوض اینکه در خانه خود حس بکشد  
با اطمینان کامل میریزند آن معر بها و به مهرهای مختلف جاری میشود  
بهر نوع اعمالی که موجب آبادی و مایه منفعت باشد اگر از آن حساب  
اشرف برسند که این کارخانه حیات را بچه صعب ساخته اند، داخل هیچ  
تفصیل نشوید، بعلمت اینکه مطالبی که بچندین سال مدرسه تحصیل می  
شود، بچند دقیقه صحت اتقاقی هر گز مفهوم نخواهد شد همیشه قدر  
بفرمائید که ابدستگاه را بهر صنعتی که ترتیب داده باشند حالا رؤسای  
این معر بهای بعدی حاضر هستند که دولت ایران هر قدر پول لازم داشته

---

۱ - ملکم خواهد بناوب پس اسمرا من اریك دولت خارجی را باوام  
گرفس اریك موسسه حرامی عادی خارجی به رحال طهران گوشرد کند

باشد ده معادل آن را بدون مداخله هیچ دولت خارجی و بدون رهن هیچ  
 يك از حقوق ایران به اهول و حوه تسلیم و ردای طهران نمایند، باید و  
 شرط اولاً اولیای دولت ایران به من و حنا عالی یا هر معیر دیگر ثابت  
 نمایند که آن پول فقط و فقط صرف آبادی ایران خواهد شد<sup>۱</sup>  
 ثانیاً مادریست حالی نمایند که ایران هم مثل ادبی دولتهای بنگستان  
 امضا دارد و امضای دولت حقیقه امضا است<sup>۲</sup>

این دو شرط بحدی سهل و میسر است که گسختنای هر ده  
 بنگستان میتواند در ایران محتری ندارد

قطعاً در ایران خواهد پرسید که راه و دلیل امکان این مسئله چیست  
 در جواب دارد جواب اول اینست که خود اولیای دولت بروند در مذاکره  
 بنگستان اولاً بیست سی سال درس بخواهند جواب دوم این است که  
 من حاضر هستم که از هر دولت و از هر وزیر و از هر حکیم سند قطعی بیاورم  
 که این معروضه تماماً مطابق علوم مقرره دیباست و هر وزیریکه  
 این دو شرط را نتواند در ایران برقرار نماید دولت را رنده و ایرام را  
 بهشت روی زمین ساخته است

ملکم

قریبات شوم اعرص مطلب تمام شد، يك استدعای شخصی باقی  
 مانده چون در میان این پریشانیهای طهران همور نمیتوانم به هم عرائص بدهم  
 چطور میرسد و کجا معهود میشود منتهای مکرمت خواهد بود اگر مقرر

۱- تعریه در ایران ثابت کرده من از خارج برای استفاده رساند آنرا  
 بوده است .

۲- ملک در آن مورد هم معهود اشاره بعضی عهد و روزی باصری  
 راجع نامیار لا ناری بگفته

فرمائید این پاکت را در طهران چاپ بکنند ~~و~~ برای وزارت حلیله  
 این فرصت را هم باقی گذاشته باشند به تلگراف یک اشاره فرمائید  
 این نوشته را با جمیع تحریرات سابق و لاحق در خارج چاپ میکنم و بدون  
 زحمت احدی در ایران بدردمندان وطن میرسانم

العبد ملک

۱ - این نامه دو ماه پس از تاریخ تحریرش در روزنامه صور اسرائیل  
 بهران شماره ۶ چاپ رسیده  
 \* این نامه در صور اسرائیل عوامی ندارد و ایس عنوان در استخراس  
 خارجی « از مدلول آن استخراج شده است »

ندای عدالت

## مقدمه

عریضه یکی از وزراء ایران که در پاریس در حمادی  
الاولی سنه ۱۳۲۳ به آستان همایون شاهنشاهی (۱)

عرض کرده است

قریان خاکپای اقدس همایوت شوم ا سدگان اقدس شاهشاه  
روحی فداه مکرر تاکید فرموده اند که در اصلاح امور دولت آنچه ندانم  
به آزادی عرض نمایم

در این موقع محله بیان يك مسئله مهم عرض میکنم که فردا صبح  
جميع این معتمدین آستان همایون را در ایوان بر رکنه همین عمارت احصار  
فرموده هر بجه سارک شاهنشاهی لفظ بلفظ اینطور تهریر فرمایند

« ای حصران اوقب اسب شما نگویم ، معصود ما دار این سهر  
فوق العاده حیست و جرات شمارا این همه رحمت سهر نگستان آوردم هیچ  
لارم نمیدانم برای شما شرح ندهم که در این ایام دولت ما گرفتار چه نوع  
مشکلات شده اسب در هر قدم این سهر بچشم خود میبیسید که ما بست نارصاع  
این ممالک خارجه بی اندازه عیب مانده ایم عموم دول بعدی بر رکنه و  
بعدی قوی شده اند که بهاء حالت امروزه ما در مقابل قدر این اشاف  
قریب بمحال شده اسب حواء باقتضای روش برقی ، حواء به تحریک طمع  
نشری ، ممکن بیست که استعداد و نعمات ممالک ما را در این حالت پریشانی  
که دلین حراستکاری حس ما و حق استیلائی خود قرار داده نافی نگذارند

---

(۱) مظفرالدین شاه هنگام سهر سوم فرنگستان ملکم را بیر برای

همراهی ناموکت شاهی از مفر مانسنگی خود در اتالیا احصار کرده بود

کارما بيك نقطه رسیده که اگر فی الجمله هم عملت نمائیم این فرمانروایان ترقی دیا حکماً خواهند آمد و حکماً تمام این ممالک را خواه مسلمان ، خواه کافر ، مملوک و عبد ذلیل خود خواهند ساخت در مقابل این بلیه هایل که دقیقه بدقیقه نزدیک میشود ، تکلیف چیست ؟ چه باید نکیم که ما هم ، مثل حارجه در ملک حارجه ، در ملک احداد خود صاحب حق زندگی نمایم ؟

از روی تجربه چندین ساله خود جواب میدادم که شما باین سؤال

من چه جواب خواهید گفت

خواهید گفت باید سای کار را بر عدالت گذاشت

باید امور دولت را نظم داد

باید اعراض شخصی را کنار گذاشت

باید خلق ایران را تربیت کرد

باید مملکت را آباد ، حرا به را معمور و حقوق دولت و ملت را همه

حاکم نگاه داشت

بر جمیع این نصایح که مطابق عمل و در حور فهم هردی شعور است

فقط يك كلمه حرف دارم

میگویم - چند هزار سال است همه این نصایح را جمیع عملا ،

حکما ، مالاها ، هر شدین ، شعرا ، در اویش ، و عالهای ما بصاحتی که بالاتر

از آن باشد یکبار تکرار کرده و تکرار میکند و هیچیک از این نصایح

هیچیک از دردهای ما ندر دره فایده بخشیده است

بر سر این حرف ، من نارحوب میبیم چه خواهید گفت

خواهید گفت



اگر از این احکام هیچ ثمری حاصل نشده باشد مستحب است ده درمات  
ما هیچیک از این احکام را بدرستی محری نداشته اند .

اینها رسیدیم بیک نکته که جامع مطالب است ملی من خودم پیش  
از همه کس معترف هستم که در ممالک ما هرگز دیده نشده است که این  
اصول بطل و احکام عدالت موافق قاعده بطور مستمر مقرر شده باشد

در معانیل چیس واقعه آشکار و مدامی بدیهی است که امروز دیگر  
تکلیف ما این نیست که بشییم و این احکام معروفه دنیا را پس از سه  
هر ارسال انتظار بیجا ناز به آه و ناله تاره تکرار بکنیم

مسئله اصلی امروز اینست که من حالی نمائید چرا در کل اقلیم  
دنیا حتی در صحراهای حش ، بدون میل فلان وزیر ، بدون اسلاف  
فلان امر ، همه عمال دیوان ، حواء طالب ترقی ، حواء عرق اعراض شخصی ،  
حواء تب پرست ، حواء خدا شناس ، حواء مسست ، حواء هوشیار ، همه این  
نصایح را محری میدارند و ما با همه ادعای عمل خود ، با همه هدایت  
مرشدین ، با همه فرامین حیا مطاع ، بیح فریاد و اعطیس ، بیح گریه  
مظلومین ، تا امروز نتوانسته ایم هیچیک از این احکام مشروعه را بر هیچ  
قطه ملک ما جاری سازیم ؟

در توصیح این بحر مدامی ما هنوز يك كلمه حرفی که موصول عمل  
باشد از شما شنیده ام همیشه در میدام که اگر در تحصیل حواب استمرار  
نکنم در آخر خواهید گفت ما مسلمان هستیم و نمیتوانیم ترفی که ما را  
سر مشق خود فرار بدهیم !

این حرف بعدی فیح است که از شنیدش حتی آن حواء بود  
که عقل دنیا از حش ما نکلی مایوس شود ! بچه کهر شیخ میتوان گفت

اسلام مخالف ترقی است؟ کدام آئین است که بعد اسلام مروج ترقی و  
محرك آسایش دنیا باشد؟

وانگهی کدام اجماع گفته است که ما باید برویم همه رسوم و عادات  
خارجی را تماماً احد نمائیم؟

حرف جمیع ارباب ترقی ایست که همان احکام دین ما، همان اصول  
ترقی که کل انبیاء متفقاً دنیا اعلام فرموده اند و دیگران اسباب ایست  
قدرت خود ساخته اند، ما هم بحکم عمل و دین خود همه این اصول ترقی  
را چه از لندن، چه از ژاپون، بلا درناک احد نمائیم

مر سر این جمایق آشکار چه ضرور که بیش از این معطل شویم؟  
اصل حرف ایست که امروز محققاً هست و بیست همه ما در خطر است و  
ممکن نیست که رحمت الهی بجهة حاجت ما راهی باقی نگذاشته باشد

لهدا الای از آن اشخاص که در فرنگستان تربیت شده اند و از همه  
شما که پرورده نعمان دولت هستید؛ در عالم اساس خواهش و استدعا  
و التماس میماییم و بعد بران قدر سلطنت شما حکم میکم که بروند و  
برای دفع این مصائبی که ما را از هر طرف احاطه دارد راه خلاصی که  
اتفاقاً در دایرة علوم دنیا موجود است موافق عقل و علم خود مشخص نمائید  
و در این مقام خطیر که متضمن حیات و معاد دولت است این نکته اهم را  
بر عهده درایت و غیر شما واجب میسازم که بعد از این، عمر دولت را دیگر  
به تکرار این نصاب معلومه که چند هزار سال ما را معطل کرده بین از  
این صایع نکید

وقت است که امروز عوض لفاظیهای بی نمر، از روی آن علوم فعلی  
که کره زمین را از سگی دسا تا ژاپون هائیه عرب ما ساخته، از برای ترقی

ایران يك طرح جامعی هستی بر تدابیر محرب دنیا مشخص نمائید و حاصل معرفت و دولت پرستی خود را تاسه روز دیگر تحریراً نظراً روشن و بصراحت علمی در این مجلس عرصه بدارید و وقتی طرح هر يك از شما ها حاضر شد، همه را با توضیحات لازمه میبرستم بمجالس اعظم معتمدین جامع الشرايط، هر طرحی که موافق آرای مهندس قبول شد، من خودم معاوب آن ورز را وارباب فصل که در اینجا و در ایران حاضر کرده ام، بهر دیا ثابت خواهم کرد که يك پادشاه حق پرست، در احیای يك ملت حق شناس، مطهر چه قسم تائیدات الهی میشود \*

قران حاکمهای مبارک شوم امحص  
 ایکه از سلك فدویان ترقی ایران نگلی محو  
 شوم از طرح مطالب يك نمونه مختصری حاضر  
 کرده ام که پس از عرایض دیگران تقدیم خواهد  
 شد و در صورتی هم که از مطالب معروضه هیچ  
 نقطه محری نشود همیشه در که مردم نداسد  
 حکمت ملو گانه و افعال صحیحاً محرك چنان اصول  
 حیات تازه ای شده شهرت و امید چنان سعادت  
 منتظره، و خود مسعود شاهشاهی را پیش از  
 صرف سلاطین اسلام، از لندن تا کلکته و از مکه  
 معظمه تا بغداد امدوح ملل و معبود عامه فصلای  
 اسلام حقیقی خواهد صاحب

# ندای عدالت بمجلس وزرای ایران

د. حرو اول

اوضاع ایران ایست که میباید جمیع دوایر دولت محتل، حرايه  
حالی، حقوق آدمیت همه درعرا، بیان استعمال از هر طرف مترلزل،  
چه بددحتی اسب که براین حاك مستمند مستولی باشد؟

- احكام این وضع چه خواهد بود؟

- مطلب معلوم اسب، دول خارجه ابر ارا خواهد گرفت

... بچه حق؟

- بحکم همین تصریح که ما میخواستیم چشم باز کنیم و بسیم وضع دنیا

و شرایط نقای دول در این عهد تا بچه حد فرق کرده اسب

خواه تصدیق بکنیم، خواه مسخر بشویم، جمیع طوائف دنیا بحکم

علوم و صنایع ناره شريك آبادی همدنگر شده اند، دیگر هیچ گروهی حق

ندارد يك قطعه کره زمین را بموان میران، حق حرايه کاری خود قرار بدهد

دارائی دول در اس عهد مشروط بکفایت و رراست

وزرای ایران دنیا نشان بدهند بجهت تصرف این ملك چه سند

استحقاق ابرار کرده اند؟

موافق علوم آبادی این عهد محض اسب که اگر ایران بروفق فواین

عدالت اداره شود، مقادیر محصولات اس حاك، هم از برای زندگی اهل این

ملك، هم از برای رونق آبادی دنیا، يك بر هر ار ملكه جدیدین هر از مرتبه

بیشتر از امروز میشود (۱)

(۱) در اس تاریخ داری اسرار استعراج نعت را از دولت مطهرالدین شاه

گرفته بود و گویی ملکم به آئینه استفاده از آن نظری داشته است

موافق این حساب، اولیای ترقی خلاف حقوق بدگان خدا میدانند که این همه ممالک ما را با این همه نعمات خدا داد ایستور خراب بگذارند عموم دول بررک این منهد آنادیرا امروز پیر نوع صراحت بکل دول آسیا لساناً و فعلاً اعلام میکند که یا ممالک خود را موافق قاعده منظم و آناد کنید، یا ما حکم عدالت آناد میسایم و ساط حرا بکاری شما را بر میچیسیم

- یا چنین فرما روائی قانون آنادی، تکلیف ما چیست ؟  
- تکلیف معصراست، باید ایران را موافق اصول آنادی این عهد مستحق زندگی سازید  
- بچه طریق ؟

### فصل اول

بر هر بینه با شعور واضح است که در دنیا آنچه اموال کسی و اسباب زندگی دیده میشود همه حاصل کار بی آدم است  
- کثرت و قلت اموال طوائف از کجا است ؟  
- در هر ملکی که زیاد کار نکند از درجه کار ایشان اموال مردم بالتبع زیاد میشود و در همان ملک و قتی که کم کار نکند اموال مردم بهمان بست کمتر میشود

- سسر یادی و کمی کار یک ملک چیست ؟  
- آنچه به احکام علمی مشحص شده ایست که در هر ملکی که اهل آن ملک بطور یقین نداند آنچه کار نکند حاصل کارشان مال خودشان حوائق بود، خلق آن ملک بتحریات حوائج معیشت، بمیل و جهد بی کار میروند و بطور جوهر اساسی علی الدوام مصدر اعمال مفیده و صاحب اموال

تازه میشود و برخلاف آن در ملکی که مردم سینه‌مکن است که مالشان را بدون حق بجز دستشان بگیرند و حاکم است که مردمان محترم را بدون هیچ محاکمه احراج بلد نکند و رسم است بیک اشاره گوش و دماغ و سر مردم را سرند، در آن ملک بحر فقر و فلاکت و بی مری و بی عمرتی هیچ اثری دیده نخواهد شد

از روی این حکم تاریخ سی آدم، در جمیع ملل متمدنه بطور قطعی مقرر است که اولین مسای آ نادی دیار آن قانون است که در ممالک خارجه «امیت حابی و مالی» میگوید

باهر از آن درد و تأسف باید اعتراف نمایم که معنی این دو کلمه در این چند هزار سال برای عموم ملل آسیا مکتبی مجهول مانده است هتھی علو حیال ما آن بوده است که جمیع نعمات امیت را از اول تا آخر فقط از صفات شخصی رؤسا منتظر باشیم گاهی بر حسب اتفاق بعضی از سلاطین روز را بعقل و انصاف خود حال و جان زیر دستان را تا بیک درجه حفظ کرده اند ولیکن چنان واقعه اتفاقی هیچ ربطی ندارد به آن مطلب محکم که در خارج «امیت حابی و مالی» میگوید معصود از این دو کلمه ساده که در این دو بیست سال آخر موضوع پرستش دنیا شده ایست که در بیک ملک چنان دستگاهی مقرر شود که هیچ امیر، هیچ پادشاه، هیچ وزیر، هیچ امپراطور، حواء یا انصاف، حواء بی رحم، حواء دارای فصایل، حواء مملو شقاوت، در هیچ صورت، هرگز، بهیچ وجه نتواند بدون حکم عدالت قانونی محقوق هیچکس بحد دره حلال وارد سازد

این دستگاه عجیب که مثل بلگراف و حراج بحار و صد عتائب دیگر تا امروز بعمل حکمای آسیا رسیده و هنوز هم بعمل مامحال میاید، مدت بیست

که سائر ملل منای حیات و سد صد قشم شرافت خود قرار داده اسد آنچه در خارج، نظم و هنر و آسایش و شوکت هست از برکت این اساسی اهمیت است و در ایران آنچه ظلم و حرابی و ننگت هست، از این عجز بامبارك است که هیچ طور نتوانسد ایم به معنی و به هم بوحود طاهری چنان دستگاه معجز انگیر پی سریم

در عهد شاهشاه شهید چندین اردولب خواهان حواا که بیک حسن اتفاق از این مسئله اساسی بعضی معلومات خارجی داشتند، بیک دوق بی پروا در شروع چنان عمارت آ نادی اقدامات و حاصلشایبها کردند، ما همه همراهی آن شاهشاه تازگی طلب کاری از پیش بروم، (۱)

- چرا -

- بعلت اینکه در آن عهد و درای ما از اصول این سالی نررک هیچ سر رشته علمی نداشتند خیال میکردند که بیک فرهان و بچند بصیحت واهی مقصود حاصل میشود

از وقت آن امتحان اتفافی، عرصه ترقی ایران بکلی تعبیر یافته اسد اغلب و درای ما در فرنگستان تربیت شده اند و جمعی از آنان دوق مکرر در ممالک خارجه سیاحت کرده اند و از همه بالاتر شاهشاه حاضر، بیک مساعدت نادر صحت ایران، عقلاً و طبعاً بیش از جمیع و درای خود شایق و حویای ترقی است

با حیاا مقدمات مساعد، شما، حیااا سعادت مند که و درای دولت هستید و سر دوش ایران را بنسب قدرت خود گرفته اید چه معطلی دارید که بندا یب علمای اعلام و بهندسای اولاد حاص ایران این دستگاه اهمیت

(۱) اشاره به کارهای دوره صداری سررا حسین خان سپهسالار در تأسیس مجلس تعطیلات حسه و عدله مکنه

جانی و مالی ، را يك دقيقه رودتر در این ملك تشنه عدالت مرپا نمائید ؟  
— بکدام راه ؟ بچه ترتیب ؟

— بهمان ترتیب علمی که حاصل اجتهاد عمر دیاست و خلاصه آن  
يك شك بمونه در فصل دبل عرص شده است  
فصل دوم

هر دولتی که بخواهد در پناه امنیت مالی و جانی رنده نماید باید  
باید حکماً يك مجلس قواین داشته باشد اصول قواین را پیمران و ائمه  
و حکما در کتب معاوی و دیوی خود بصوتی که بالا بر آں باشد معین  
فرموده اند اما در ممالك مشرق هر گز هیچ دستگاهی دیده نشده است  
که يك وضع مقرر مراف حفظ و موکل تاویلات قواین باشد  
و در صورتی هم که جمیع قواین قدیم بدرستی محفوظ باشد باز  
بواسطه تعدد اسباب زندگی از قبیل راه آهن و تلگراف و احداث کمپانی  
ها و استحکامات حدود و تنظیم افواج و هزار مواد دیگر هر روز قواین و  
فواعد تازه واجب میشود و يك تفصل الهی در این عهد از هر جهت مرهن  
مییبیم که ترتیب يك مجلس قواین ، هم باقتضای حکمت تمدن ، هم بحکم  
شرع مقدس اسلام ، در ملك ایران از همه جا آسانتر و ارهتر و در واجبتر  
شده است

— بچه دلیل ؟

بندلیل آنکه عهوم رهبانان عیسوی و خارجی با تمام قوت خود  
مگر قواین دول بوده و حالا هم همه جا بدرین دشمن احکام علمی  
هستند و برخلاف آنها ، علمای اسلام مأمورین خود را تماماً بر اساس  
علمی و بر ترویج و تکمیل کل قواین دنیا قرار داده اند



يك خط بررك و زراى ايران ايست كه از چنان مأموريت علمای اسلام هيچ فايده سردند موقع تعمير اين خط حالا از هر طرف ظاهر ميشود بايد فضل و تدبير علمای اعلام را در مجلس قوايى حامى حقوق ملت و قوت اوامر دولت قرارداد (۱)

بر محاسبات چنان ندير هيچ حرفى بيست ، اما فرص ميگيم كه صد هزار مجتهدين و فضاي قوم بحكم پادشاه در يك مجلس مخصوص جمع شدند و قوايى لارمه را بدقت و ترتيبى كه بايد تدوين كردند ، گيست كه در ايران آن قوايى را محرى ندارد ؟

### فصل سوم

بحكم تاريخ ايران از حالامحقق ميدانيم كه احكام آن مجلس علما هر قدر هم صحيح باشد هر گز محرى نخواهد شد بهمين دليل كه تا امروز هيچ قانون حتى آن احكام كه از آسمان بارل سده همور در همالك مامحرى

بيست كه احراى قوايى يك دستگاه مخصوص لارم دارد كه در سافردول هيت و رارن « ميگويند و حكمت احتراع آن تا امروز هر گز حياى هيچيك از ورراى ما نرسيده است ، منتهاي كمالي كه در قون دولت دارى نكار برده اند ايست كه اسم يكي از مهربين را با دهل و سر باصذر اعظم ميگذارند و احراى اوامر دولت را محول ميگند بمردانگي فراش و به چانكستى مير عصب (۲)

(۱) ان شش بيشي و اصلاح انديشى ملكم در آثار بهت مشروطه مدلل معلوم شد كه علمای ايران شش از طبقات ديگر طرفدار اصلاح وضع بوده اند  
(۲) هنوز هم شش از چهل و چند سال حكومت پارلماني ، حاضر براي ترك

در اواسط سلطنت شاه‌شاه شهید خواستند تعلیم دول خارجه  
وررای متعدد بصب نمایند، اولیای زمان عوض ایسکه عدد وررا را موافق  
قواعد علمی محدود نگاه دارند، بیک سفاقت عجیب، چهل پجاه هراشخاص  
بیکاروبی ربط را باصطلاح خود وریر قرار دادند که همه مدعی و بیص  
همدیگر شب ورور باقسام هر مشمول تحریر بیان سلطنت شدند در  
ترتیب هیئت وزارت آنچه بقانون علمی مقرر شده اینست که عدد وررا  
ناید محدود باشد اجرای جمیع اوامر دولت بدون مداخله هیچ یک از  
عمال دیوان ناید مخصوصاً و منحصرأ بر عهده این وررای معرره باشد وررا  
ناید بر حسب علم و کمایب هم محور و هم مکر و در پیشگاه مجلس قوایب  
مسئول باشد

ارهه مهمتر این شرط مطلق است که وررا ناید در حد مات دولت  
تماماً شریک و صامن اقوال و اعمال همدیگر باشد، بطوریکه اگر یکی از  
آنها صدر خطا یا مرتکب حیاشی شود همه وررا مثل وجود واحد یک  
دعه معرول شوند

این قانون صمام متعنه که سطر ما محال میاید، رکن رکیب مجمع  
وررای خارجه است، هر وریری که در امور دولتی شریک و صامن رأی وررا  
باشد فی العور از ورار خود استعفا میکند

بصین است که اغلب وررای مافر باد خواهد کرد چنان قانون خلاف  
عمل و قبول آن در ایران محال است، اما ناید مختصرأ بحاطر ایشان آورد  
که اولند ناراپون دیگر هیچ وریری بسب که خارح از این اصول نتواند  
در مسند ورار یک دقیقه باقی نماید

سیار خوب، فرص می‌کیم همه این ترتیبات را مجلس قوایب امضا

و مقروض ساخت، و زراعت موافق قاعده صامن همدیگر شدند، ضامن ما کیست که این ویرا کل امور دولت را بازمثل سابق یا بدتر از سابق با عراض شخصی خود زیر ویر بر نکند؟

### فصل چهارم

اینها رسیدیم باریکی از اصول اصلی از برای سد آن اعراض ویرا که لارمه فطرت بشری است و ما اهل آسیا با امروز دلیل بلاهای آن بوده ایم، حکمای خارجه با جهاد مسلسله چند هزار سال، يك تدبیری پیدا کرده اند که در ایران بهیچ زمان نمیتوان بیان کرد - خلاصه، آن تدبیر چیست؟

- خوب میدانم جواب من در ایران موجب چه نوع شماتت خواهد بود اما چون روح تنظیمات عالم بسته محل این مسئله است، نا امید تصدیق از مات داش عرص میکم که سر چشمه حمیع ترفیات سی آدم در این حق ازلی است که هر آدم مختار باشد افکار و عمائد خود را به آزادی بیان کند

اختیار کلام و قلم در عصر ما سلطان گره زمین شده است، عهد بندگی، گرامات و امید گل ملل متمدنه امروز بر سر این دو کلمه است

### اختیار کلام، اختیار قلم.

اگر اولیای ایران واقعاً عدالت میخواستند، باید اول بلا اول این سرچشمه بیوص هستی را بر لب تشنه این حلق فلک رده بکدویقه رودتر بارهایند

تدبیری است کهنه پرستان ایران به تعبیر خواهد گفت که اگر ما مردم

حق کلام و قلم بدهیم عادت هر ره گویی خلق ایران کارگزاران دولت را  
آبی آرام بخواهد گذاشت

این حرف بر حسب ظاهر صحیح است اما در ایران حتی بعضی از عقلای  
مأموری آزادی را تکلی مشتبه کرده اند هیچ احمقی نگفته است که باید  
بمردم آزادی بدهیم که هر چه بدهايشان میاید بگویند، بلی عموم طوایف  
خارجیه بجهة ترقی و آزادی ملک بحر آزادی حرف دیگر ندارد، اما چه  
آزادی؟ - آزادی قانونی به آزادی دلخواه

از برای توضیح معنی آزادی اول باید این معنی را فهمید که در  
عالم هیچ حق و هیچ تکلیفی نیست که حد معین نداشته باشد و حد آزادی  
ایست که آزادی هیچکس بحق هیچکس هیچ حلی وارد نیآورد. بعد از  
آنکه حقوق و تکالیف عامه بحکم قوانین مقرر شد و باقتضای اساس قانونی  
دیوارهای عدلیه برپا شدند، دیگر کسیست که نتواند بدون حرا در حق  
دیگری حرف ناخوش بزند، وقتی عموم علما و اصحاب قلم بحکم قانون  
مراقب و محصل حفظ حقوق عامه شدند، دیگر چه امکان که روح عدالت  
بمیل رؤسا یا باعراض مباشرین میل امروز درعرا نماید؟

وقتی در این باب با علمای فرنگستان حرف میریم، معلمین معروف  
که از اصول اسلام بمراتب بیش ازها معلومات روشن دارند، میگویند  
بند بختی ملل اسلام در ایست که اصول بزرگ اسلام را کم کرده اند همین  
آزادی کلام و قلم که کل ملل متمدنه اساس نظام عالم میداند، اولیای  
اسلام بدو کلمه جامعه بر کل دنیا ثابت و واجب ساخته اند امر بمعروف  
نهی از منکر، کدام قانون دولتی است که حق کلام و قلم را صریح تراز  
این بیان کرده باشد؟ وقتی بر سراسر مطلق میگوئیم مشخص معروف و

منکر از برای اهل ایران مشکل خواهد بود ، بر این حرف میخندید و میگویند مأموریت علمای اسلام در مجلس قوایین از برای همین تشجیص است همین که محتدین داخل مجلس قوایین شدند ، خودشان خواهند دید که علاوه بر فقه و اصول رسمی بحکم همین امر معروف باید دائره علوم خود را به رسمت معارف دنیا وسع بدهند و آنوقت چه مانع گه فصل محیط ایشان مشعل انوار عدل و اقوی محرك ترقی شود ؟

### فصل پنجم

نامه خطابا و دفاتر مصائب ایران را هر کجا بار نمایند این فرمان  
رحمت الهی را بخط انوار حق مرتسم خواهند یافت  
اختیار کلام و قلم ، ظهور مجلس قوایین ، تنظیم دستگاه اجرا

در این ندای ترقی عالم حای هیچ تردید نیست ، یا باید سکوری سحت از صحت ایران چشم پوشید ، یا باید باصاف مردانگی و باقتضای علو مأموریت خود به آوار بلند حلق ایران اعلام کنید که در این سحراب مصائب اول فریضه خدا پرستی ، اول طریقه دولت خواهی و آخرین شرط هستی این است که این سه مسای زندگی سی آدم را بی انتظارتر رحم دیگران بهمت و حق آدمیت خود اساس فلاح ایران سازند

حاصل چنان کلام قطعی در ایران چه خواهد بود ؟  
تفصیل را در حرور دوم این ندا ملاحظه فرمایند

## بدای عدالت

### حرودوم

#### فصل اول

حواب اشخاصی که جوهر آدمیت را از روی نادانی موروثی خود  
قیاس میکنند، معلوم است چه خواهد بود خواهد گفت این حرفها  
هر قدر صحیح باشد، ایضا ایران است و ایسکارها خارج از رسوم ما است  
نلی، تاریخ ایران مصدق است که این کارها تا امروز در ملک ما  
هرگز نشده است، اما اگر ورزای سابق ما عمل بی علم خود را حد ترقی  
ایران قرار داده اند این دلیل خواهد بود که سیل ترقی دیا بر حدود  
حالت ما تا اندناستند

همه ملل در همه اقالیم دنیا آدم شده اند ما باید خود را از دایره  
آدمیت چه قدر خارج بدانیم که آن کارهاییکه همحواران ما حتی آن  
طوایف که تا پریور سعه عثمانی<sup>(۱)</sup> بودند در کمال موفقیت پیش میرند،  
ما آن کارها را فوق قدرت و بیرون از تصور شماریم؟ اگر بعضی از رؤساء  
بالایق از شخص خود مأیوس هستند چرا ما باید قبول نکنیم که روح ایران  
در این حوش عالم گریختن مانده باشد، مگر بمیبید در همین عهد ما  
افکار عامه ایران تا کجاها بالا رفته است؟

اینکه ایران از روش ترقی دیا ایقدرها عقب مانده است  
آن درینک حادثه خارجی است نه در نقص حسن انرازی  
کتیشهای عیسوی در ایام جهالت فرنگسان باقسام تدابیر جناب

(۱) اشاره به سکه ممالک شه حوره نائکان مسکه

و انمود کردند که ترقی دنیا منحصرأ حاصل و حق مذهب عیسوی است و ملل اسلام با به آن هرت عطلق که حکم توحید اسلام به کفر تثلیث دارند از جمیع افکار و ترقیات فرنگستان اصلاً و فرعاً احتساب کردند ، چنانکه تا این اواخر بعضی از علماء سواری راه آهن و کشتی بخار و از قبول کربیت زمین و از استعمال قند و کربیت فرنگی اکراه بین داشتند و بواسطه این انقطاع روابط خارجه ، علمای اسلام نکلی ببحر ماندند از آن مجادلات سخت که حکمای اروپا بر بطلان ادعای کشیشها برپا نمودند و پس از معاهدات و حویر بریهای زیاد آئین ترقی علمی را از کپه مرخرفات کشیشها جدا کردند و بحسن اتفاق در همین روزها عقل و علم ژاپون بر تمام آسیا ثابت کرد که ابوار ترقی حق عموم طوائف است و احد آئین تمدن بدون هیچ آرایش عماید عیسوی صد مرتبه آسانتر و بهتر میسر میشود

ترقی ایران علاوه بر این مانع خارچی يك مانع حایگی هم دارد که رفع آن سته بهمت خود حسابان شماس است (۱) حلق ایران بواسطه حدت مشاعر طبیعی خود عقل ساده و امرادی خود را با قدرت علوم محتممه دنیا مشتبه کردند و اغلب و دررای ما بگرفتاری این خط موروثی عقل شخصی خود را واقعاً مستعی از علوم کسی میداند و به این سهو دائمی خود میخواستند اعظم مسائل دولتداریرا فقط بعمل بیعلم خود حل نمایند ، ایست که با همه جهد و فداکاریهای خود در هیچ کار با معنی موفق نشده اند

مانع دیگر ترقی ایران که باید بهر ار شرمندگی اعتراف کرد آن گروه متملقین است که فطرت پاک پادشاه را محصور در حالت حس

(۱) خطاب به و دررای ایران است

خودشان ساخته اند، این گروه شوم که بحر هرح و مرج امور و پرورش حماقت دیگران هیچ وسیله زندگی ندارند همین که در دایره سلطنت اسم قانون میشوند فریاد میکنند: ای شاه! این چه کفر است؟ چه قانونی بهتر از امر مارتک شاهشاهی؟ تو خداوند جان و مال عالمیان هستی چرا از رسوائیهای قانون که فرنگستانرا دلیل ظلمت شاخته است عبرت نمیگیری؟ پادشاهی که مثل سلاطین سیاه بخت خارجه گرسنه و معلوک بدون هراش و بدون میرعصب در کوچه ها سگدر نگر ده چه مصرف؟

کسی بیست از این احمقهای سی دین پرسد ای سگ حسن ایرانی! اینک ببید آن سلطنتها که شما باین شدت بيمصرف میدادید، بر دور تحب آنها چه نوع شوکتها جمع شده، هر يك از آن سلاطین بيمصرف بقدر مالیات دولت حمشید، واردات شخصی دارد چند هر یهودی آنها کل تجارتها را میخرند کدام امیر، کدام حدیبو، کدام سلطان کدام مالک الرقاب آسیا است که با همه حشمت بی قانونی خود با یوس این سلاطین قانون پرست نرفته باشد؟ (۱)

چه بگویم از باقی شرافتهای سلطنت بی قانون؟ کدام وزیر اعظم ایران است که از اعلی درجه کامرابی در آن واحد بمعزمدلت فرورفته (۲) باشد، کدام حاواده بیگناه است که از میامن بی قانونی عرق خاکستر سیاه نشده باشد، سپاهیان ما که بعیرب مردانگی مشهور آفاق بودند ببید مردالت مصاص و بکثافت ملرومان عسکر به مظهر چه نوع رسوائی شده اند؟

ببید شاهزادگان ما بچه اصطر از ارگرسگی بحارج فراد میکنند؟ وقتی هیچ یهودی بکدیارد دولت ما اعتسار نمیکند سمرای کسارها باحتلال تصرع مأمور میشوند که بروند سهرن استقلال دولت از کفر سلاطین

(۱) اشاره به سمرهائی است که سلطان عثمانی و نادشاه ایران و حدیو مصر ارونا کرده اند

(۲) مقصودش اسن السلطان بوده که معصور اردنه گامی در خارج ایران





کرد، از این قرار ما باید از همه زندگی خود دست بکشیم و برویم  
در مکاتب اطعمال درس بخواهیم

این هم یکی از آن اشتباهات محوسه است که جمعی از عمالای مستعد  
ما را در بحر طاهری خود مأیوس و بیمصرف گذاشته است در دنیا چه قدر  
وزرای بررک بوده اند که بدون علوم فوق العاده نامی آ نادیهای بررک شده اند  
اعلی و درای ما بر حسب قوای عقلیه از هیچ وزیر خارجی کمتر نیستند (۱)  
عیب کلی در آن مرصی است که عقل بی علم خود را میجوآهند در جمیع  
مهمات دولتی حکم مطلق قرار بدهند آن وریری که بهمداعمال علمی چه  
قدر فایده بر تصورات عقل بی علم است، احکام علم را بدون هیچ اشکال بر  
دور خود جمع میکند و بقدرون مسدود خود از خود اصحاب علم سالاتر  
می رود

مطالب واضح و کلام قطعی ایست که هر از بار تکرار شده، تلگراف  
و کشتی بخار بدون علوم کسی هر گز ساخته نمیشوند و ترتیب یک دولت  
عادل که سرآمد صنایع بشری است هر گز ممکن نمیشود مگر به آن علوم  
صریحه که آنهاهم اقالیم دیگر را مملو حیات تازه ساخته است

### فصل سوم

حرف ما بر قدرون علم و بر تحفیفات نظری در اینجا تمام است، حالا  
مسئله ای معظم که در پیش روی ما محسوم میشود ایست  
چه بکنیم که آن منافی عدالت و آن بر تیساب علمی که اساس آنها  
آ نادیهای اقالیم دیگر شده در ایران هم بر پا شود؟ چه بکنیم که ما هم در  
ایران و درای قابل داشته باشیم؟ چه بکنیم که آن نعمات زندگی که تا  
(۱) این مربوط به و درای دوره استادی است

سجال نداشته ایم بعد از این داشته باشیم ؟  
تا سجال آنچه در ایران بر سر این مواد گفته شده یا زباله های تظلم  
نوده با تکرار آرزوهای واهی ، این اول دفعه ایست که میرسیم بر عرصه  
عمل

چگونه باید کرد ؟

مطلب را در زیر هر آفتاب که بشکافید ، حواصرا از هر آسمان معرفت  
که بخواهید ، بخواهید بشید مگر این چند کلمه سخای  
امیت حای و مالی ، احداث مجلس قوایی ، ترتیب دستگاه احرا ،

احتیاج کلام ، احتیاج قلم

خارج از این ارکان معیشت نوع بشری ، به رسمت و بهر اقدام که  
رجوع نمائید ممکن نیست که بر رك و كوچك پایمال خارجی و عرق سیل  
ترقی دیگران شوید

چگونه باید کرد ؟ سؤال صحیح ، سؤال اول و آخر همین است ، چگونه

باید کرد ؟

در اینجا محور هستیم باز رجوع نمائیم بیک سرچشمه حقیقت که  
طر بسیار ساده و بر عمق معانی آن هر قدر ناکید نمائیم کم خواهد  
بود

- آن سرچشمه حقیقت کدام است ؟

- ایست که با اتراف جمیع ادیان و تصدیق جمیع حکما اخلاق عالم  
دو ازل ما را آدم افریده است و از برای سد آذمیب آحاد ما را صاحب و  
وارثان خواهد عظمی ساخته که مجمع آ را « حقوق آدمیت » میگویند

- حفظ این حقوق بر عهده کسب ؟

- بر عهده خود آدم حق تعالی الهی است که حفظ حقوق ما را محول  
به تدابیر ازلی فرماید ولیکن شراعت خلقت ما در ایست که ما را عامل  
مختار آفریده و باقتضای این شراعت ما را مأمور فرموده که عقل و اجتهاد  
خود ما مالک و مستخفط حقوق آدمیت خود باشیم گناه بزرگ و تمام  
سیاه بختی ما ایست که این شراعت و این مأموریت مقدس خود را مکتلی  
از دست داده ایم و قربهاست که نعمت حقوق خود را عوض ایسکه از خود  
بخواهیم از مرحمت دیگران منتظر هستیم عاقل از این ندای حق که آفتاب  
عدالت در بک ملک طلوع نمیکند مگر وقتی که اهل آن ملک بحفظ حقوق  
آدمیت خود را مستحق عدالت ساخته باشد

ما در این ملک چه کرده ایم که مستحق چنان سعادت باشیم ؟  
جميع حقوق زندگی را ب دیگران تسلیم کرده ایم و نامیدیک آسودگی  
خیالی که در پس چه را اختراع کرده ایم وقتی گمراهی یک ملک بحائی  
رسیده باشد که ادبی حق زندگی خود را از ترحم دیگران گدائی نکند ،  
در آن ملک چه توقع عدالت چه امید زندگی ؟

### فصل چهارم

باوصف همه خطهای گذشته ابواب فصل الهی خود برای ایسرا  
نازاست ، هیچ حق مأیوسی نداریم ، همین قدر باید معتقد باشیم که باقتضای  
حکمت ربانی بحات ما دردس خود ماست و آنچه از ترحم دیگران  
میخواهیم باید از شعور و آدمیت خود بخواهیم آنچه در اثبات تقصیر  
دیگران فصاح بکار بردیم و آنچه از برای خلاصی خود طرحهای خیالی  
ریختیم بس اسب

حال وقت عمل و نوبت کار خود ماست ، جميع اسباب کار در میان

خود ملت فراهم است علمای ما هر قدر در حفظ حقوق ما کوتاهی کرده باشند مشعل هدایت ایران هنوز در سینه ایشان روشن است، ما همه میدانیم بچه خوین حکمران مصائب ایران میباشد و بچه عرم خائضانی در صدد بجات ملت هستید (۱) باید بالاتامل بر آستان مقدس ایشان جمع بشویم و طرح عمل و راه احتیاد عامه را با نواب صفایی ایشان مقرر نمائیم دیگر وقت آن نیست که مثل ایام جهالتهای سابق امید خود را در تعمیر اشخاص قرار بدهیم تاریخ ایران شاهد است که از تعمیر اشخاص هیچ فایده نیست و ف است که

ماهنگی اعتراف نمائیم که بعد از این، انصاف و درستکاری اولیایا باید بر حسن تربیبات علمی قرار بدهیم نه بر توقعات صفات شخصی

علمای اسلام فروغان این مسائل را تا بحال نقد کفایت شکافته اند حالا بوقت اصول تمدن است و هیچ شکمی نیست که بعد از این باقتضای ضروریات زمان پایه معارف خود را تا باعلی درجه قبون دولتی بالا خواهد برد و بعد از کمال آن محیطه خود مراحل و موکت ترفی ایران را بر اصولی که باید، مرتب و مهیا خواهد ساخت و از برای ظهور چنان صورت بهیچوجه جای این توقع نیست که آحاد صوفی ایران را جامع کمال دولتی سازند، چیزی که لازم است اینست که شعور مردم را همیشه بیدار بکند که نتواند بگوید ما هم آدم هستیم و ما هم میخواهیم عدالت داشته باشیم

---

هرندین اسلام و هر مندان ایران از جوهر خلقت خود ساید چه قدر بیخبر باشند که نتوانند این دو کلمه را ورد زبان جماعت سازند ؟  
چه همیشه ای مسعد تر از تشنگی خلق ایران ؟  
چه اسلحه مقدس تر از کلام حق ؟

---

(۱) اشاره به کوشش های پیمه ای میکند که از طرف مرحوم سید محمد مطاطائی و علمای طرفدار او در آن نام برای بیداری مردم میشده است



و چه مژده مبارکتر از هدای عدالت؟

تا این مساعدمات رسالت، ای و درای عطام، در احیای ایران چه تامل!

دارید؛ اگر اردروی انصاف معتترف به عصر خود هستید پس این چه بی رحمی

است که کلید صحت ایران را اسیر عصر خود نگاه مدارید؟ بر حیرید!

ای و درای حق شناس، بر حیرید! و عیان امور را بسیارید به آن جور اسودان

بلند اختر که به خوش آدویت و نقلت مصادقات خود در ادوی ترقی ایران

حالت ساز ایران تازه شده اند

حالت ساز ایران تازه شده اند





ملحقات

رسالة غيبية  
\*\*\*

مسعود بن محمد

## اعلام

بعضی از اصحاب  
ذوق پاره‌ی افکار پرمردۀ مرا در مطبوعات جدید اچیا میفرمایند در ضمن  
مبتهای تشکر دو کلمه توضیح لازم شده است

در این پنجاه شصت سال متجاوز از دو سب رساله عشق ترقی  
ایران نوشته‌ام اغلب محرمانه بحضور شاهشاه شهید و باقی همه را  
مستقیماً به اولیای دولت تقدیم کرده‌ام، چون بی حضور مؤلف يك کتابچه  
نو ظهور مشکل است بی غلط طبع نشود، تا کمال تأسف میبیم آنچه از  
تحریرات بنده منتشر شده مملو سهو و خطاست، عوایبها همه مغفل،  
مطالب همه مقدم مؤخر، آنچه در اول جوابی محض نفس نوشته‌ام با  
تحریرات دولتی مخلوط، بعضی صفحات ناقص، بعضی دیگر سهو قلم معاین  
مقصود اصلی از آن جمله فصل هسمی به «رساله عیمی» است اگر چه  
بعضی از جمله های آن شبیه افکار بنده است ولیکن آن فصل از من

---

• ۱ — پس از اشارت اول از کلیات ملکم در تهران که به سعی و اهتمام  
جمع راده تاخر بطبع رسد چون علاوه بر وجود اعلای و نقائص بشمار « رساله  
عیبه » سر در آن مجموعه درج شده بود ملکم این نامه را بدوستان خود نوشته  
که سواد آن در مقدمه « اصول آدمیت » بچاپ رسیده است \* مؤلف

نیست لهذا امروز در این عالم عربت<sup>۱</sup> در دستر بیماری از مکرمت دوستار  
 حقایق شامع استدعا میمایم که هیچ يك از تحریرات بنده را منتشر  
 فرمایند مگر در صورتی که خط و امصای من بر آن ثابت باشد، و آن  
 وقت هم به تحقیق مشخص فرمایند که در چه تاریخ و در چه موقع نوشته  
 شده عموم تحریرات بنده در پیش و زراً و بررگان موجود و محفوظ  
 است اگر اولاد حقایق شناس ایران طالب انتشار افکار این بنده بجهتدار  
 باشند مخصوصاً عرض خواهم کرد که نسخ صحیح را از کجا خوبا بشوند  
 از نگارشات سابق آنچه معلوم و مناسب است فقط حقیقتاً بنده حریته  
 قانون است، و البته در نظر هست که قیمت هر نمره در اول يك لیره بود  
 بعد خیلی گران تر شد و رسید يك دره شعور و حالا دو شرط دیگر بر آن  
 قیمت گراف می افزائیم

اولاد اولاد ارشد ایران که طالب طبع این رسائل بجهتدار شده اند  
 این تمارا دارم که يك نوحه کرمانه مواطب باشد که در الفاظ و  
 و مضامین رسائل هیچ سهو و عاطی نافی نباشد\*  
 و استدعای آخر است که در ابتدای تحریرات بنده طبع همین  
 اعلام حاضر را بدل عمو خطایای این بنده حق پرست فرمایند

خان تار ایران بنده

نظام الدوله ملکم

۱ - این نامه را از دم نوشته موهبی که در اوایل شروطه و در سر معجز

## رساله فییه<sup>۱</sup>

اول میگفت در روی زمین چند پادشاه اسلام است، من جمله  
در افریقا مراکش است که به اصطلاح دیگر قاس میگویند، پیش از بیست  
کرور نفوس دارد، ایضاً در آن قطعه تونس و حکومت مصر است، در اروپا  
و آسیا دولت عثمانی است که فریب هشتاد کرور نفوس دارد در آسیا  
دولت ایران و حکومتهای افغانستان و ترکستان و بلوچستان  
و غیره و غیره است هر کسی که از حال دنیاوار ترقیای دول و ترکستان  
اطلاع کامل دارد و تواریخ را دیده و از حال سلاطین اسلام در هندوستان  
و داعستان و چرکستان و قرم و الحرایر و اندلس آگاهی حاصل کرده  
میداند که دول اسلام روز بروز ضعیف و معدوم و دول مسیحی روز بروز قوی  
و زیاد میشود. از آثار و علامت ها است آفتاب روشن است که اگر دول اسلام  
باز خواب گران عملت بیدار شوند زودتر از این قرن بعضی معدوم و از  
بعضی بحر با صعیف چیری باقی نخواهد ماند

و از برای بیداری از چنین خواب گران مهلك وضع قانون مستحسن

---

۱ - این يك مقاله جمالی است در میان چند تن از مردم ترکستان که  
به نظر عوش از اوصاف ایران انتقاد میکنند و نوع افکار آن شبهه به نظریات  
ملکم ولی اشای آن خیلی مستتر از انشای ملک است.

است تا وضع قانون حقوق شخصیه اهالی محفوظ شده اهمیت حال و عرص و مال و آرادى بندى كه خدا بواسطه پيغمبر خود به سندگان عطا فرموده براى اهالى حاصل مى گردد والا اذ وجود يك سلطان عادل يا يك وزير عاقل همتا بقدر نظم و ترقى حاصل مى شود كه يك روشاى از يك مشعل بر رك همچنانكه مشعل خاموش شود روشاى آنها فوراً تمام مى شود سلطان عادل يا وزير كامل همين كه مأموريت و عمرشان تا آخر رسيد جميع حوى ها و انتظامها با آنها از ميان خواهد رفت اما در حالتى كه در يك دولت قانون وضع شده باشد در تعبير اشخاص چه شاه و چه وزير حلقى به از كان نظم نخواهد رسيد

دوم ميگفت در دول اسلام و در اى سلاطين بحبه اقتدار و تسلط

موقتي خود وضع قانون را حاير نمى دانند

اما به اعتماد عقلا و حردمندان اين يك سهو بزرگى است هر گاه در مملكتى قانون باشد اقتدار و تسلط پادشاه و عظم سلطان تا حد دار و وزير آن مملكت بيشتر خواهد بود اقتدار و تسلط پادشاه يا وزير آن بيست كه ريردستان خود را ناراده خود حريمه كند و بدون حرم عمل نمايد و بگيرد به بند و بكشد و بلااستحقاق منصب دهد و مواجب زياد كند. عملاى اين زمان اينحاله را حنارى و ستمكارى و اسراف و بى اعتدالى مى گویند، بلكه اقتدار سلطان و وزير آن است كه بايك تكليف حساسى دول همحوار خود را ترلرل آورده حقوق ملي و دولتى را در هر جا احيا كند، براى خلاص كردن يك نفر اسير خود بيست درور تومان صرف کرده ده هزار لشكري فرستاده يك امپراطورى را مصمحل و معدوم نمايد يا بحبه رسيدن تعدى به پسخ نفر رعايای خود از معرفت ديا تا مشرق

دینا سوق عسکر کرده یک سلطان بزرگ را که صاحب شش صد کیر و زر رعیت است در تحت خود قرار بدهد یا بجهة اجرای حقوق ملت خود از فرنگستان به یگی دینا لشکر فرستاده دولتی را بهم رده ، پادشاه دیگر در آن ملک نصب نماید و الایک محکوم و یک مظلوم را ستم و کشتن و مال او را صسط نمودن یا یک وزیر یا یک امیری را بدون حرم از منصب انداختن و رسوای خاص و عام نمودن و ذرت بیست

سیم هیگت اگر چه در ایام گذشته سلاطین با فرو شکوه در اسلام خاصه در ایران بطهور آمده چها نگیری کرده اند عاقد چنگیر<sup>۱</sup> و امیر تیمور و شاه عباس و نادر شاه و غیره ولی آنوقت ها گذشته من بعد با این نظم و عدالت و با این ترفیبات و با این تکمیل اسلحه و این علم و این سهولت راهها و این کشتیهای رره دار جنگی که در دول و فرنگستان است و این محبت و احلاص که اهالی فرنگستان نسبت به پادشاه و وطن خود دارند و با این بی نظمی و نقصان اسلحه و این عدم قانون در ممالک سلاطین اسلام و آن عدم محبت باطنی نسبت بوطن و آن کثرت جور و ستم از حکام بر عایا، محال است از اسلام یا دیناهی بطهور بیاید که بتواند هم ملک حاضر خود را از تسلط اعدا محافظت نماید تا چه رسد به چها نگیری و کشور سانی

چهارم می گف سلاطین اسلام بواسطه آنکه آنها را از صغر سن بحساری و قهاری عادت و تربیت میدهند لهذا لذت سلطنت را در اسفلال حاکمانه عید انداما اگر یک سلطان اسلام را از طغولیب ماسد سلاطین فرنگ

۱- چنگیر بت پرست بوده و نسبت به اسلام محدی هم نداشته است بلکه خود و اخلاصش تا زمان اعلان حسدت به مسلمانان و جهودان از بند مساعدت در تبع نداشته اند.

ترتیب گسده اولين کاریکه اقدام میکند وضع قانون خواهد بود  
 پنجم میگفت من قرآن را بران فراسه ترجمه کرده ام بجه  
 دولت اسلام بحر قوايين شریعتی که حدای حلیل در قرآن مجید بواسطه  
 رسول خود يك هر ازو دويس و هشتاد سال قبل از این بعلمت اسلام  
 عطا فرموده قانون دیگر لازم نیست کسی که بکوه و عمق قوايين فرنگستان  
 رسیده باشد میداند که قانون اسلام مکمل ترین قوايين روی زمین است  
 اصل قوايين فرنگستان از قرار ذیل است

تفریق دو اختیار و چرخ قانون را از اجرای قانون جدا کردن -  
 انعقاد مجلس مشور

اطمینان جان برای اهالی - اطمینان عرص و باموس - اطمینان حال  
 اختیار آزادی زبان و قلم یعنی امر معروف و نهی از منکر - حق  
 اجتماع بجه امور خیریه

شرف علوم و معارف و اصلاح مکس خانه ها و طرز تعلیم و تعلم -  
 اختیار آزادی بدر و کسب

مع سیاست و حرا قبل از صدور حرم - احیای باموس یعنی تدبیرات  
 برای زیاد شدن حسن اسانی

علم و ترتیب لشکر - تدبیرات از دیاد ثرو و عمومی

این قوايين بطور اکمل در قرآن مجید هست ولی افسوس هزاره  
 افسوس که بهیچ يك آنها عمل نمی شود

حال باید بهیچ يك ورپر می عرص و وطن پرست ملت خواه شاه پرست  
 این قوايين را به ترتیب انداخته و سرخ و بسط داده بعهده مجلس مخصوص  
 بسپارد که آن مجلس کارش حافظ و حارس قانون بوده باشد

ششم می گفتم نتیجه قانون این است که دین اسلام آنوقت

زنده شده و معنی حقیقی خود را ظاهر خواهد کرد و ملت اسلام در اقطار  
 ملل خارجه برك و محترم خواهد بود، پادشاه قهزرت و قوت و جلالش هزار  
 چندان افزونی خواهد یافت، محبت پادشاه در دل رعایا ریشه خواهد  
 فکند، چاکران دولت از اهل نظام و رعایا و کسه در کف قانون شش را  
 آسوده خواهند و روز را بصدق و ارادت به شاه خدمت و رعیتی خواهند  
 کرد، بلا حقه با عراض شخصی يك و زمر با يك صاحب نبود يك شخص محترم می  
 را که سالهای فراوان بدولت خدمت کرده رحر و سیاست و ترجمان و تنبیه  
 خواهند کرد، دول همسایه از ایران حساب برده تعدی و زیاده روی را موقوف  
 خواهند ساخت، در ولایات و اطراف حکام، هوای نفس خود سدگان  
 حدارا به قتل و سیاست خواهند رسانید و ملک و مال آنها را بخواهش  
 نفس خود صسط خواهند کرد، رعایای بیچاره را از شدت جور و تعدی  
 ببول کردن تبعیت خارجه یا حلالی وطن محصور خواهند کرد، در هر جا  
 معادن هست به کار انداخته خواهند شد، به هر چه زمین قابل زراعت  
 باشد آنها جاری خواهند گردید، زراعت پسه و توب و بیشکر و جعد و  
 غیره و غیره خواهند شد دولت ایران در سب هزار نفر قشون پیاده و پیچاه  
 هزار نفر سواره ماسد قشون فراسه خواهد داشت، ملموس و مواجب و  
 حییره و اسلحه آنها ماسد قشون فرنگستان خواهد بود، علاوه بر این يك  
 کرور قشون ملتی ترتیب خواهد یافت طمع همسایه از ایران بکلی قطع  
 خواهد شد.

در بحر حرر و حلیج فارس صاحب کشتی های جنگی و تجارتی  
 خواهند شد دولت، ایران در مدت ده سال صاحب افغانستان و ترکستان و



بلوچستان و گرجستان بل جمیع قفقازیه خواهد بود <sup>۱</sup> راههای آهن  
در جمیع شهرهای بزرگ ساخته خواهد شد

رعایای ایران که هر ساله ریاضه ارسبی هزار هزار حور و تعدی  
حکام و بیکاری و بی شعلی بممالک خارجه از قبیل روم <sup>۲</sup> و روس و هندوستان  
و هرنگستان و مصر و عربستان حتی امریکا متعرق و پراکنده میشوند آن  
وقت در داخله مملکت بر راعت و فلاح و کسب و اختراعات حدید و  
سایر امور رعیتی مشغول میشوند، در اندک زمان روس ایران به سی چهل  
گروه، مالیات بالمصاعف خواهد رسید اسم پادشاه و اسم وزرای آن عهد  
اندک در کتب تواریخ کل دنیا به بررگی و بیکگی باقی خواهد ماند  
شهرها معتبر و پاک و منظم و کوجهها وسیع خواهد شد هر بصره خانه های  
نظامی و غیر نظامی در شهرها طلبها و حراحها و دوا فروش های با علم  
و عمل خواهد داشت هر عطار حررات دوا فروشی بکرده و هر نسخه سد  
حق طبابت نه سد گار خدا و کشش آنها خواهد داشت

بجهت سافازن سعادتهای ساسته پیدا شده ارداب سؤال و سئوه آوردن  
مردم خلاص خواهد گردید و ف و ساعت کارها در دیوانخانه و وزارت  
خانه ها معین شده مردم بلا حیه سرگردان و معطل نخواهند بود  
اوقاف عربیر پادشاه که الان بکارهای حراب و بی فایده مصرف  
میشود آنوقت بکارهای نافع مصرف خواهد بود همچنین وزرای دیگر

۱ - بیش از آنکه در تقسیمهای جدا شده از ایران، در روزگار سلطنت  
قاجار، دولتهای مستقلی از برادران ما، شکل شود، این بیان علاوه بر منو و مصلح، بقای  
اس ممالک مدسی ایران در دست سگاسگان راضی نبوده و آرزوی بازگشت و  
پیوستن آنها را به وطن مشترک و مادر اصالی داشتند. ۲ - ششمی

سیاق تعلیم و تعلمه که الان در بدترین حالت است آنوقت اصلاح خواهد یافت بطوریکه تحصیل ده ساله در مدت سه سال با کمال آسانی برای اطفال میسر خواهد شد اطفال از خواندن و تحصیل علم همتیار و مستحضر خواهند شد و درس حب وطن که در ایران بیست و هجوی تحصیل خواهد کرد هفتم میگفت این حال حالیه و حکومت حاصره که الان در

ایران موجود است بهیچوجه بحکومت اسلام و قانون محمدی (ص) شایسته ندارد این وضع هر کس اسب از عادات فرس و یونان و تاتار و عرب و افغان و روم و ترکمان ، مخلوط و درهم ، یک عالم هرج و مرجی است که در هر چند قریبی یکی از ملوک طوایف علیه کرده و از هر کدام آنها یک عادت مدمومه و مکروه در ایران باقی مانده

مثلا آدم ، طباقت انداختن یا سعه کردن یا بدهان توپ گذاردن یا چوبیدن یا دافع نمودن و گوس بریدن و بی نمودن و از بلندی پرب کردن و هر از نوع شکجه نمودن و جهت به بر یک مخرج حویس و اقوام او را گرفتن و بستن و زدن و کشن و حابه های آنها را ویران کردن و اموال آنها را تاراج نمودن و بیا یک شخص محترم را بلا حبه از رسته و اعتبار انداختن و رسوای حاص و عام کردن و مال او را ضبط نمودن و خود او را از زندگی محروم ساختن ، این قبیل مظالم را خدا که جان به پیمسر خود امر فرموده و حصر و حتم رسل و حلقای آن بر رگوار کی وقت راه رفتن صد مهر بی سرو پا را پس و پیش انداخته اسباب حلال قرار میدادند و معنی بر رگی و اسابیت را کی مبوط بوحود این چنین احامر و او نانش کرده بودند ؟ اگر میگویند وقت و زمانه مقتضی این گونه تشخصات است هر چه میگوئیم در صورتیکه اقتضای زمانه بخلاف ما انزل الله اجاره میدهد چرا

بر وضع قانون و عمل کردن بر مایش رسول الله (ص) که احیا کننده ملت و دولت است اجازه نمیدهد؛ ابرایبان اگر انصاف و انصاف و غیرت دارند لامحاله تابع يك قانون میشوند خواه قانون فرس خواه قانون معول خواه اسلام من که مسلمان بیستم<sup>۱</sup> میگویم قانون اسلام بهترین و کامل ترین قوانین روی زمین است هر کس در هر جای آن عیب بینداند بگوید و بر اصلاح آن چاره بجوید یا اینکه مانند حدیث «قد تعیر الاحکام تعیر الرمان» و سیله در دست دارند عادات حاضره در ایران علاوه بر اینکه مخالف آئین اسلام و ما ابرل الله است طبایع قلوب ملل خارجه را از مذهب اسلام متهم و مکروه دارد و در خارجه تصور میکند که در واقع این ظلم و عدوان و این عدم ملاحظه حقوق رعایا و برابری و این هر از قسم تعدیات از اصول قانون اسلام است

اگرچه در میان سیصد ملیون فرنگی ده بیست نفر مثل من بکنه مصامح فر آن شریف رسیده و میداند ولی داسس این جمع قلیل در میان سیصد ملیون حبه معرفتی بحال اسلامیان خواهد حسید در کل فرنگستان و در همه بنگی دنیا بکنر بیست که مکنر مصاهین آن رساله<sup>۲</sup> باشد همیشه سماها را در حرکه مال وحشی و بی تربیت و ظالم و حور حوار خواهند داشت

هشتم میگفت فقط وضع قانون چاره دردها را نمی کند حرف در سر دو اختیار است یعنی اختیار وضع قانون را از اختیار اجرای قانون جدا نمایند که این دو اختیار بهیچوجه مخلوط هم استعمال شود یعنی

۱ - فراموش شود که مقاله من در این باره در روزنامه های مسکو و پترزبورگ

۲ - گونا امتدادگی در بی باشد

مجلس قانون وضع قانون سکند و باحرای آن ابتدا مدخله سمایند و وزیرای  
آندولت احرای قانون سکند و وضع و تعیر قانون را مطلقا دخل و  
تصرف سیایند

دول معتدله فرنگستان بعد از هزار سال این معنی را فهمیده اند.  
سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی بعد از هفت سال سلطنت در سال ۱۲۸۵  
این معنی را فهمیده و در نطق رسمی خود اقرار نمود

يك كلمه « بدون تفریق وضع قانون و احرای آن اگر بهترین قوانین  
دیارا جمع کسد و معاقلترین و دررای دنیا کار رجوع نماید که آنها هم  
معین و احرا کی باشند بحر حرایی و بحر اعتشاش نمیتواند کار دیگر  
سکند حلاصه با احتلاط دو اختیار به امکان نظم است و به رقی «

بهم میگفت یکی از حیر حواهان دولت بعد از میرزا آقاخان  
صدراعظم رساله جند در باب اصول حکمرانی و تفریق اختیارین نوشته،  
رساله های مر نور راد در فرنگستان دیده اند و هزار تحسین و آفرین بر مصف  
آن کرده اند و هزاران حرب و تمنح حاصل نموده اند که بلا اثر مانده  
..... نسحة از آنها شما میدهم که سطر شخص بر رگوار برساید

دهم می گفت برای هیچ پادشاه و هیچ وزیر شرط نیست که جمیع  
راه ترفیات را خود بداند و عیب ایشان نخواهد بود چیزی که خود نمیدانند  
دیگران برسد و اسباب آن را از خارج فراهم بیاورند چیزی که برای اشخاص  
برك هاند سلاطین و وزراء لازم است، کارحستن و کار پیدا کردن، در  
عزم ثابت و بی عرص و درسی قولی و ابرار غیرت و همت در کارها است  
بطر کبیر با استعداد فطری خود دانست مادامیکه کشتیهای جنگی  
بدانسه باشد و قدرت بحریه بهم برساند دولت روس معنی خواهد داشت

با نهایت اعتشاش که در داخله ممالکت بواسطه جلال زین و پسرش و کشیشان  
 ملت ظهور داشت عزم و همت ملوکانه خود را حرم کرده بفرنگستان آمده  
 و از اوصیای و احوال آنجا بصیرت کامل حاصل نموده دو سال متصل در  
 کشتی سلطوحانه ملک رورها کشتی سازی یاد میگرفت و شبها را بوزرای  
 خود دستور العمل میفرستاد و این را هر عاقل میداند و خود بطر هم  
 میدانست که اگر بهجاه بفر استاد کشتی ساز از فرنگستان طلب میکرد  
 مقصودش زودتر صورت میگرفت و احتیاج بدو سال مطلق و فعلی خود  
 نمیشد اما چون مقصود او ابرار همت و اظهار عزم ملت بود لهذا چنین  
 کرد بواسطه چنین همت خود او در امور ملک داری دولت روس الان از  
 اولین دولت فرنگستان است

یازدهم می گفت تعجب دارم از حال و درای ایران با اینکه در  
 عصر خود مگر این دیده و قبل از ایام خود را بفر در بوارج ملاحظه کرده  
 اند که هیچ وزیر در انجام کار از قهر و عصب سلاطین خلاص نشده است  
 معینا بر زبان گران و راز میروند و مادامیکه افسداری و سلط دارند بی  
 آنکه بفر احیای ملت بیعتند بهرین عمر خود را صرف تحصیل پول آبهیم  
 در راههای نالایق میکسند و بعد از عدم قانون، دوچار میشوند و قبل از وقت  
 چاره نمی نمایند

دوازدهم می گفت در بدو اسلام هر يك از خلفا که با حکام فر آن  
 رفتار کرده و قوانین سریعیه اسلام را کاملاً رعایت میکردند قوی و سطوی  
 دولت اسلام، معموریت و ثروت مملکت و آسودگی و رفاهیت ملت  
 بدرجه کمال بود  
 در هر عصر که بخلاف این رفتار کرده اند عکس آن بطور رسیده

مایه اصلیه این مقصود امنیت جان و ناموس و مال است در هر دولتی مایه  
 امنیت و اطمینان مادامیکه کاملاً برای اهالی حاصل بعهده آ نادی و قوی  
 و رفاه برای آن مملکت ممکن نیست و محال است در مملکتی اگر  
 مانند بوشروان و بوزرحمیر پادشاهی و وریری باشد مادامیکه اطمینان  
 و امنیت های مذکوره قانوناً به اهالی آنجا داده نشود آن مملکت مثل  
 حالت حالیه ایران خواهد بود

سیزدهم می گمت هر وریری که این خدمت را به پادشاه  
 ایران کرد یعنی وضع قانون نمود و اجرای احکام قرآن مجید را  
 تریب انداخته محافظت آنها را بعهده مجلس مخصوص محول کرد و  
 اجرای آن را بعهده مجلس دیگر گذاشت او هم دولت شاه را رنده کرده  
 و هم ایرانیان را احیا نموده و هم مانند اسکندر و بطر کمر و پاپلیون اسم  
 بزرگ در دنیا باقی خواهد گذاشت

چهاردهم می گمت از بعضی اشخاص شنیده ام میگویند همور  
 وقت این کارها بیست و نهم تریب شده و استعداد بهم برسانیده که و کلاً  
 ارجح است خود انتخاب نماید و دولت از روی قانون با آنها رفتار کند، این  
 گونه حرفها در حقیقت مثل این است که کسی قرآن را رد کند و مکر  
 دین محمد (ص) باشد

تدلیل اینکه هزار و سیصد سال قبل خداوند عربهای بی تربیت را  
 قابل این نعمت دینیه بواسطه رسول خود قانون های محکم در قرآن  
 برای آنها عطا فرموده و پیغمبر خود را با امت خود بمقاد آیه شریفه  
 (و پیاورهم فی الارض) حکم بمسورت فرموده، الان که اهل ایران مردمان  
 باخلف و درایت و از همه جای دنیا نا حصر و آگاه هستند چگونه میشود

قابل آن باشد که با آنها باقانون احمد مختار رفتار شود ؟ علاوه بر این دلیل دیگر نیز داریم و آن این است دولت روس اراعه و گرجیا و قزلشهای کوه و صغیرا شین قفقاز را قابل دانسته امتیازات شایسته با آنها داده و امانیت همه جبر با آنها بخشیده و با آنها موافق قانون موصوعه خود رفتار میکند و و کلاهی رعیت از میان آنها مانند حاج خود رعایا قبول میکند ولی در ایران هنوز اهالی قابل و مستعد آن شده اند که با آنها موافق قانون خدا که در قرآن شریف داده شده رفتار نکند این چه حرف بی معنی است اینگونه حرفها را یانه کمال جهل و نادانی حمل می کنیم تا عین عرص و خود بیسی

پانزدهم می گمت من در ایران چه در ایام ولیعهدی و چه بعد از جلوس بر حسب سلطنت مکرر سرفیاض حضور اعلی حضرت ناصرالدین شاه ایران شده ام و فرمایشات ملوکانه را شنیده ام و از بیب آن پادشاه کاملاً مطلع شده ام و بدون نمایی و عرص میگویم که در حسن بیب و عمر ملوکانه و خدا پرستی و عدل این پادشاه بیحد و حصری و فصولی ندیده ام چیزی که مانع به ظهور بیاب بیگ اعلی حضرت انسان است نام و خودی اسباب کار و عدم اتفاق و یکروئی و ررا (۱) و امسای دولت است

شانزدهم می گمت سب اینکه در وف رحلت پادشاهان ایران اردیبا پای تحت و سایر شهرها و راهها بی نظم و آشسته و پریشان می شود یا با حشرهای بی حقیقت سب بوحود پادشاه در پای تحت دکان و بازار بسته

۱ - این قرصه است بر آنکه این رساله در قفقاز و با بوسله یکی از مسلمانان قفقاز که مابوسله های ملوکانه ای داشته بود و بجزیر در آمده است از شاهم شده به انشای طالب راده و فارسی بوسان قفقاز است \*

وقتی قانون و آذوقه می گردد از عدم قانون است بجهت اینکه چون اهالی  
 نظم مملکت را منحصر به وجود پادشاه میدانند لهذا همیشه خمر ادبی  
 نسبت به وجود پادشاه منتشر شد ولایات در هم بر هم میگردند اگر قانون  
 باشد بلاشبهه نظم و آسایش را از قانون میدانند و پادشاه را رئیس کل محافظ  
 و حارس قانون و اگر بوجود پادشاه ساحتی برسد میدانند همان کسی که  
 بعد از او قانوناً و ارث سلطنت است به تحت حلوس خواهد کرد

بالحالت حاصره اگر صد هزاران آدمها را سیاست کند، هر از آن  
 سرها بریده و بطایب انداخته شود، این عادت مکرره از میان اهالی روع  
 نخواهد شد مگر بوضع قانون علاوه بر دلایل مذکوره حالت سلاطین  
 روی زمین در این باب يك دليل واضح و برهان قاطع است

آن چند نسبت را در آخر گفته های خود بر من خواند

طریقه سحر خدمت حلق بیست، به تسمیح سجاده و تعلق بیست  
 به بی حکم شرع آوردن خطا است، ولیکن بقوا بریری رواست



## تکمله و توضیح راجع بر رساله غیبیه

بعد از ختم عمل چاپ نسخه ای از رساله غیبیه که در ملحقات طبع شده است بدون اسم و عنوان از کتابخانه ثقفی اعزاز فرزند مرحوم اعلم الدوله در دسترس مقرر گرفت که میرزا عبد الوهاب نوری (نظام الملک دوم) آن را بسال ۱۳۰۱ هجری قمری استنساخ نموده و با نسخه مضمیمه کلیات که اساس چاپ حاضر قرار گرفته است تفاوتی دارد

از جمله در آغاز رساله میبوسد

«در صایحی است که یکی از دانشمندان فرنگستان به سده درگاه گفته و مخصوصاً پیمان گرفته که بعرض حساب عالی مرسام سده بیز بغداد لبس علی الرسول الاللاع بی آنکه کلمه ای از گفته های او زیاد و نقصان کند بعرض آنها مبادرت نمودم»

بعلاوه اختلاف روایت و قرائتی در بسیاری از الفاظ بین دو متن موجود است که برخی از آنها اصولاً در متن مطبوع غلط آورده شده است مانند

سطر ۱۴ از صفحه اول «ار برای» که بجای آن «داروی» و در صفحه دوم سطر اول «حلل» را «احلال» و در سطر چهارم «ملك» را «ولمك» آورده است و خرابیها برخی افروبیها هم دارد که در اینجا یاد میشود در صفحه دوازده پس از سطر ۱۴ «در کل فرنگستان و درجه یکی دیا يك بر پیدا نمیتواند شد که مگر مصامین آن رساله باشد» در صفحه سیزده سطر ۱۶ پس از «بعد» اتمام ایام وزارت مورد انواع دلت و حقارت میگردد و این تلبیه مررک را که بواسطه

و در پایان رساله علاوه بر بیت مذکور ابیات دیگری بدین تفصیل

به بی حکم شرع آب خوردن خطاست  
 و گر حوں بهتوی سریری رواست  
 نظر کن در احوال زسدا بیان  
 که ممکن بود بیگمه در میان  
 که خاطر نگهدار درویش باش  
 به در نند آسایس خویش باش  
 رعیت چنو بیحد و سلطان درخت  
 درخت ای پسر باشد از بیج سحت  
 فراخی در آن مرز و کشور محواه  
 که دلتنگ بیسی رعیت رشاه  
 رعیت شاید به پیداد کشت  
 که هر سلطنت را پشاهد و پشت  
 بر آن باش تاهر چه بیب کسی  
 نظر در صلاح رعیت کسی  
 الانا پیچی سر از عدل و رای  
 که مردم ر دست تو پیچند پای  
 گیرد رعیت رسیداد گر  
 کد نام رشتش به گیتی سمر  
 خدا ترس را سر رعیت گمار  
 که معمار ملکست پرهیز کار

بداندیش ملك است و خونخوار خلق  
 كه مع تو جوید در آزار خلق  
 ریاست مدست کسانی خطاست  
 كه از دستشان دستها بر خداست  
 تاریخ تألیف کتاب نیلان میل ۱۲۸۶  
 تاریخ روزیکشه دوازدهم شهر ربیع الثانی سه هزار و سیصد و  
 يك كمترب عبدالوهاب بوری تحریر نموده .

### غلطنامه

صحیح	غلط	سطر	صفحه
احلاب	احلافان	۱۹	۱۰
یا	ه	۲۰	۱۰
الدوله	الملك	۲۱	۱۰
و پلرند	و بیلند	۲۰	۱۰
بردارد	برداد	۲۰	۱۰
۹	۸	۲۱	۱۰
راید است	ن	۲۲	۲۲
شده مؤلف	شده	۲۲	۲۱
مصفا	مصفا	۱	۵۶
راید است	ناورقی	۲۱	۲۹

۱۲۹ عنوان صدر صفحه را بعد از سطر سوم قرار دهید

### ملحقات

راید است	مؤلف	۱۷	۲
»	»	۲۱	۳

برخی مواضع طبعی دیگر سر در صحف کتاب موجود است که خوانندگان  
 بدوق سلیم خود صحیح آنرا درمی یابند

# فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف	۱ - ریدگانی میرزا ملکم خان
ب	۲ - حاوادة ملکم
ج	۳ - شخصیت ملکم
د	۴ - فراموشخانه
هـ	۵ - خدمت ناحتیانت
و	۶ - مطور و مرام او
ز	۷ - اسلوب نگارش ملکم
ح	۸ - آثار او
ط	۹ - قسمت اول از آثار او
ی	۱۰ - جلد دوم
	<b>رسائل و مقالات</b>
۱	۱ - کابجه عسی با دفتر تنظیمات
۵۳	۲ - رقیق و وزیر
۷۳	۳ - دستگاه دیوان
۹۷	۴ - تنظیم لشکر و مجلس اداره
۱۱۸	۵ - دفتر قانون
۱۶۷	۶ - بوم و نقطه
۱۷۷	۸ - ماسع آزادی
۱۷۸	۹ - کلمات مسجله
۱۸۱	۱۰ - حریت
۱۸۲	۱۱ - اشتها نامه اولیای آدمیت
۱۸۸	۱۲ - استقرار اس خارجی
۱۹۳	۱۳ - ندای عدالت
	<b>ملحظات</b>
۱۶-۱	۱ - رساله عیبیه
۱۷	۲ - تکمله و توضیح درباره رساله عیبیه
۱۹	۳ - منظومه